
3 1761 04251 5254

مهم تصحیحلر

	صحیفه	سطر
(سویلیور) دن صکره بر (كه) اکسیکدر	٤	١٠
(حالدن) دکل (حالنده) اوله‌جقدر	٤	١٩
بورادەکی (کبی) فضله‌در	٨	١٥
(مؤرخ عالی) دن صکره بر (ده) اکسیکدر	١١	١١
(شیخك) دکل (شیخنك) اوله‌جقدر	١٣	٧
(اثره) دکل (اثرده) اوله‌جقدر	١٥	١٠
(اعتباراً) دن صکره (دردنجی) کلمه‌سی اکسیکدر	١٥	١٥
(کندیلر) دن صکره بر (ی) اکسیکدر	١٨	١١
(بوخسته‌لقله) دن صکره (بنی) اکسیکدر	٢٠	١١
(انشا) دکل (انشاد) در	٢٠	١٦
(مفهومنك) دکل (مفهومنده) اوله‌جقدر	٢٤	٧
(اسلان) دکل (اسلام) اوله‌جقدر	٢٨	٢٣
(سیخ بدرالدین) دن صکره (حقنده) کلمه‌سی اکسیکدر	٣١	٧

مندرجات

حلال وحرام که جهت انتظام قواعد شرع عالم بود (چنین زندقه والحادرا) میان اهل اسلام روا داشتی وبا این همه فتنه وفساد دینی ودینوی لواء غدر وخروج برمقابلهٔ سلطان اسلامیان برافراشتی اکنون خود فتوی مکافاة اعمال ومجازاة این افعال بیراه وبجای خودرابیان فرمای چون قاضیٔ مسؤل عنه رابرطبق واضله الله علی علم آن ضلالات وکمراهی واضلال خلق بطریق دواهی ومناهی ناشی ازغوایت واغواء شیطانی بودنه آنکه ازقبیل اشتباه علما ترددی درمسائل کفروکفران مینمود هرآینه خود بخود بیان مسئله وشرح واقعه رابروجه صواب ادانمود واستحقاق خودراجهت اجراء حکم شرع شریف تفصیل بیان فرمود واعتراف کردکه چون درین اوقات خروج از طاعت سلطان کرده کردن مطاوعت ازربقهٔ اسلام بقول وفعل بیرون آورده بحکم السیف محاء الذنوب اکنون بشمشیر سیاست الهی کردن قبول نهاده ام وجهت اجراوامضاء حکم حاکم انابنی السیف ازسرقدم کرده بپای ایستاده ام

کرم چوعود بسوزند نیست کسراجرم
که من بدرد دل خویشتن کرفتارم

چون قاضیٔ مشارالیه بخصومت ومباحثه درهیچ امری نایستاد وعلماء حاضررا ازتشویش مباحثه ومکاوحه خلاصی داد وسلطان هم حکم فرمودکه اورا بردار منصوری بر آویزند چنانچه اوبهتك عرض شریعت ودماء علماء مات آب روی اهل الهرا برخاك یتره ریخته چون اوراهم بخاك رهکذار آمیزندکه عبرت سائرمفسدان دین ونصیحت دیکر اعداء سلاطین شریعت آیین شوداماسلطان تمام اموال واسباب اورا باولادش مسلم داشت وجمعی توابع اورا که بالحادوزندقه مقرر بودند زنده نکذاشت وبعضی راکه صلاح دراستتابه واستنابه بودتجدید اسلام کرد وظلمت زندقه والحاد ایشانرا ازعرصهٔ ملك بیرون آورد .

فسفکت ماکان الصلاح بسفکه
وخضنت بعض دمائهم استصلاحا

هشت بهشت ، اسعدافندی نومرو ۲۱۹۷

(شیخ بدرالدین) ك بقیهٔ عظامی :

(ادرنه) ولایتی مبادله رئیسی (سیروز) اشرافندن فرید راسم بك نامنده برذات ورفقاسنك (سیروز) ده مدفون بولنان (شیخ بدرالدین) ك بقیهٔ عظامنی صوك قافلهٔ مهاجرین ایله (سیروز) دن جیقاروب برابرلرنده (استانبول) ه کتیرمش اولدقلری (اقدام) ك ۱۱ ربیع الآخر ۱۳٤۳ و ۹ تشرین ثانی ۱۳٤۰ تاریخ و ۹۹۱٤ نومرولو نسخه سنده کورلمش ایدی . (ادرنه) ده اسکان ایدلمش اولان بوقافلهٔ مهاجرین شیخك الیوم (استانبول) ولایتی اموردینیه مدیریتنده برصندوقچه درونده محفوظ بولنان بقیهٔ عظامنی (ادرنه) یه دفن ایتمك ایستیورلرسه‌ده (بروسه) و (استانبول)ده دخی دفنی آرزو ایدنلر اولمغله کیفیتك دیانت ایشلری ریاستنه یازلمش اولدیغی مستخبردر .



بیرون آمده درمیان بیشه وچنکل دلی اورمان درآمده مریدان وداعیان خودرا باطرف وجوانب روم ایلی فرستاده وبعضی مردم نادان وساده دل وجمعی مفسدان ضال ومضل را بالقاء کلمات ملحدانه و اشراب چاشنیٔ اباحت مفسدانه مرجع اعتقاد اهل فتنه وفساد افتاده وبسیاری ازعوام ونفوس خبیثه کالانعام بلذات حیوانی ومشتهیات نفسانی رخصت میداده وچنان اظهار کردکه مصطفی وکمال طورلق‌که خروج نموده‌اند هردوخلیفه وداعیٔ مابودند وما ایشانرا بهدایت مردم فرستاده‌ایم وباشارهٔ غیبی وعدهٔ ظهور وخروج برملك عالم بامریدان ومعتقدان بمیان نهاده ایم وممالکرا میان اهل ارادت مقسوم خواهیم نمودوبقوت هلم وتحقیق سرتوحید ابطال قوانین ملت ومذهب اهل تقلیدواستحلال بعضی محرمات ازروی وسعت مشرب خواهیم فرمود لاجرم باین کلمات فریبندهٔ مردم نفسپرسترا نزد خود کرد آورده وبنشوهٔ ملاحدهٔ باطنیه مریدان خودرا بر شرب خمور وسماع زمور رخصت کرده باندك روزی درآن طرف مولانا بدرالدین مذکور شوکت وشهرت تمام کرفت واین فتنهٔ دینی وملکی ازاودرروم ایلی شیوع پذیر فته لمؤلفه :

فتنهٔ ملك ودین بهم انکیخت
فتنه‌جو هرطرف بهم آمیخت

چون سلطان درحین عود ازغزای سلانیك این حادثه راشنید متعاقباً بشارت فتح شاهزاده سلطان‌مراد دردفع ملحدان آیدین ایلی هم رسید لاجرم ازان فتنهٔ مصطفی‌که مرید مولانا بدرالدین بود استغراب نمود ولشکرعظیم باامراء عظام خصوصاً بایزیدپاشا بدفع‌قاضی‌بدرالدین فرستاد ومشارالیه ازسر استقلال وجرأت تمام اقدام بمحاربه ومقابله نمود بالشکر سلطان مصاف کرد چون جانب‌حق غالب برباطلست انسرخیل ملاحده مغلوب مجاهدان شد لکن ازمیان رزمکاه کریخته ومیان بیشهٔ‌دلی اورمان متواری ونهان کشت .

ومجدداً جمعی ازان مفسدان وملحدان راکردآورده فتنهامی انکیخت وهرروز جمعی ازان‌طائفه باوی آمیخت بایزید پاشا دیکر تدبیرات صایبه بعضی مردمرا بقصد قاضی بدرالدین درهمان بیشه‌مقرر کذاشت وازلحوق ووصول خبر استیصال مصطفی وتوابع اوچراغ کذب قاضی بدرالدین هم چندان فروغی نداشت وبناء تألیف وتکلیف بایزید پاشابعضی مردم درسلك متابعت ومریدی قاضی‌بدرالدین درآمده اورابتدبیری چند درآن‌میان بیشه کریزکاه‌اومحبوس‌ومغلول کردند وهمچنان کرفتارسلاسل واغلال وشرمندهٔ قبایح اعمال خود بخدمت سلطان آوردند چون شیوهٔ علم ودانشوریٔ قاضیٔ مذکورمشهور بودو درطریق حل‌مشکلات فتوی مسلم جمهور بودسلطان هم‌درپرسش حال‌اواحضار علماء وائمهٔ دین نمود ودرآن فرصت مولاناحیدر هروی‌که ازنحاریر مشاهیر اهل فضل بودوازملك عجم بتجدیدرسیده بتدریس وفتوی قیام مینمود وجهت آن معارضه‌ومخاصمه دینی‌باقاضی بدرالدین‌سلطان اورا تعیین‌فرموده مولانا حیدر بمقدمات عقلی ومؤیدات‌نقلی چون‌القاءکلام کرد ودرترویج‌وتصحیح حجت بر مشارالیه استشهاد بحدیث صحیح من‌اتاکم وامرکم جمیع‌علی رجلٍ واحد یریدان یشق عصاکم ویفرق جماعتکم فاقتلوه آورد وهرکس ازعلما وافاضل درآن محفل برفضائل باوخطاب کردند‌که باوجود این همه تبحر ومتانت‌که درعلوم شرعی وعقلی داشتی واین همه ارقام‌تألیفات معتبرکه برصحایف روزکار نکاشتی چه‌کونه بتسویلات نفس وشیطان منهاج شریعت مستقیم ازدست کذاشتی ودر احکام

جوانب بتلیس وریا بتسخیر بسیاری ازنفوس ناقصه نمود وجمی کثیر ازجاهلان وساده‌دلان‌را بدام ریا وتزویرمی ربود .

صوفی نهاد دام وسرحقه باز کرد
بنیاد مکر با فلك حقه‌باز کرد

هرچند قضیهٔ کلیه ماالتخذالله ولیاً جاهلاً اطرا وتمام دارد و آخرکار شیخان مرایی روی بضلالت می‌آرد لکن چون جاهلان نفس بدست درمشایخ و پیشوایان خود طریقهٔ فراخ روی واباحت ملاحظه نمایند باقتضای شهوات نفسانی . . . تسویلات شیطانی . . . . ومصطفی مذکور درخلوات ونهانخانهای زندقه والحاد خودمریدان خودرا برخصت ارتکات منهیات ومحرمات می‌داده وبنای دلالت شیطانی باندك وقتی قریب ده‌هزار مرید ومخلص بدام اوافتاد چون‌کارشیخیٔ مصلحی بخلافت مولانا بدرالدین رواج تمام کرفته وسرپوش اباحت والحاد او ومقتدای او برحسب اقتضای‌ان‌هی الافتنك تضل‌بها من تشاءمیان مردم افشا واعلام پذیر فته‌قاضی بدرالدین دانسته‌که البته روزی بواسطهٔ آن‌مرید وداعیٔ اومصطفی تعرض بحال اوخواهد بود والحاداورامقیس‌علیه مقتدای او خواهد نمود لاجرم فراری بهنکام ازازینك نموده بنزد اسفندیار بیك حاکم قسطمونیه کریخته وازآنجا درکشتی نشسته ازدریای قرادیکز بولایت افلاق روی آورده وجهت آنکه ازملابسهٔ موسی چلبی اورا باحاکم افلاق دوستی درمیانه بوده وهرآینه بمناسبت اصلی‌الحاد خود رابمجاورت کفر الحاق نموده وحاکم افلاق جهت مناسبات ذاتی انواع تعظیم واکرام اوبجای آورده درین اثنا آوازه خروج وفساد الحاد مصطفی خلیفهٔ مشارالیه درآیدین ایلی بمسامع علیهٔ سلطان محمد خصال رسیده وفی‌الفور حکم همایون باسم شاهزاده سلطان مرادکه پادشاه اماسیه وروميهٔ صغری بوده اصدار یافته‌که لشکریان آنادولو رامجتمع ساخته‌بدفع مصطفی ملحد ومفسد قیام نماید وباسپاه‌ویراق مکمل برسراوبایدین ایلی آید بعداز وصول شهزاده مصطفی مذکور ازادعای هدایت وخروج‌ملکی تنزل وعدول نکرده وبا لشکری ازمریدان مفسد وملحد خود قریب‌ده هزار مردمکی اهل فساد درمقام‌الحادوارتداد باشاهزاده‌روی‌بمقابله وکارزارآورده ودرموضع‌قرابرن ازتوابع آیدین‌ایلی‌فیمابین حرب‌هولناك‌بهم پیوسته‌وبعدازمقابله‌وخونریزی بسیاربتوفیق‌الهی آن‌لشکرالحاد درهم‌شکسته وقریب چهارهزارکس‌راازان‌مریدان‌مرتد صفات‌مصطفی وکمال‌طوراق نام‌که ازتوابع‌او‌صاحب دوسه هزارمرید مریدخودبودبقتل آوردنده وجمی‌دیکرازبقایای شمشیر انتقام بوسیله‌طلب امان ازهول ایمان بالقاء کلمهٔ اسلام وتجدید مسلمانی ابقا کردند کفته اندکه .

واصلح ببعض القوم قوماً فانه
یداوی بلحم الفیل بعض سمانه

ودرزمانی‌که این فتح وقهر ملاحده روی نمود سلطان بغزای سلانیك توجه فرموده بود لکن چون فتح حصار وشهرمیسر نبود وعسا کرمجاهدان بغنایم‌نهب وغارت بحساب‌فائز ومغتنم‌ساخته داعیهٔ عودت ازان سفر فرمود .

چون بشهر سیروز رسید ازمنهیان اخبار شنودکه قاضی بدرالدین محمود صماونه اوغلی از افلاق خروج نموده باستدعا وتسویلات شیطانی وبداعیهٔ مملکت وسلطانی اکنون بنزدیك ولایت‌سلستره

جویی‌را آغازند اولئك الذین هدی‌الله فبهدیهم اقتده چراکه ازمقتضای ارشاد نامهٔ هادی طالبان مهتدی وباشارت بلیغ افمن یهدی الی‌الحق احق ان‌یتبع ام‌من‌لا یهدی درزمان ظهور دولت محمدی ودراوان شیوع ملت ابدی . حکم بر انحصار راه اقتدا وتشخیص منهج رشاد وهدی بر اثر قدم راسخ مرشدان خجسته‌پی قدتبین‌الرشد من‌الغی فرموده اند وبقانون ظاهر وبرهان ساطع وباهرلقد کان لکم فی‌رسول‌الله اسوة حسنة لمن کان یرجوالله والیوم الاخرراه نجات وطریق تحصیل درجات رامنحصر نموده اند

رهی نمی برم وچارهٔ نمی دانم
بجزمحبت مردان‌مستقیم احوال

هرآینه بنابرین قواعد مبین هراحدی‌که قدم ازجادهٔ مستبین متابعت پیشروان دین بیرون نهد البته‌اوبهیچ وجه مقتدائی ومتبوعی‌را نشاید وهرچند بوسیلهٔ علوم وحکم‌دم ازتوحد وتوحید زندویا بخوارق عادات‌وکرامات اظهار آیات بینات کند بلکه پردانی ووفور علم‌ازاولیای شیطان معدودست وکرامت وخوارق عادت ازوهمکی مکر واستدراج ابلیس مردودست بیت .

زین کروهی‌که نور سید ستند | عشوهٔ جاه وزر خرید ستند
همه درعلم سامری وارند | ازبرون‌موسی‌وازدرون‌ماراند
ماه‌کردار وتیره هوشانند | جاه جویان و دین فروشانند

جنانچه مصداق صدق این بیان ومصدق حقیقت این عنوان درشهور سنة عشر وثمانماء فتنهٔ دینی وملکی میان اهل‌ایمان بنیادنهاد وبسیاری ازنفوس ناقصه دران قصه‌در ضلالت افتادکه القصه‌یکی ازعلماء وقضاة متعین درزمانه‌که فی‌الواقع درفنون علوم شرعی وعقلی دانشوری بودیکانه درمملکت نامدار وموسوم بمولا بدرالدین محمود سماونه اوغلی وبا وجود تبحر درعلوم ظاهر درطریق سلوك ومقامات اهل حال بارث واکتساب مسلم جمهور اصحاب ودرمجاری احوال واقوال بخوارق عادت اورا اشتهار وانتساب‌تألیفات اومیان علماءروم مشهورومعتبراست وازان جمله جامع‌الفصولین درفروع فقه حنفیه‌که خواص ومزایای اودرمسائل اجتهادی مذکور ومحررست ودرزمان پادشاه زادهٔ سعید موسی چلبی مشارالیهرا جهت تبحردرعلوم دین‌وتعین اومیان‌اهل‌یقین‌بمنصب قاضیعسکری‌وصدارت‌مأمور ومجبور داشت وچون سلطان بربرادر غالب‌آمد مولانای مشارالیهرا جهت ملاحظهٔ فضل ودانشوری اودرشهرازینك کذاشت‌که بافادهٔ علوم دینیه ونشر حقایق دینیه وارشاد وهدایت طالبان کمال ووقایت نفوس ازطرق ضلال نماید وچون اصل فطرت اومائل بطور سلوك ومکاشفات بود اکثر اوقاترا صرف ریاضات ومجاهدات مینمود وچندانکه میان مردم مهتم بکشف وکرامات شدوصاحب خوارق عادات وطامات کشت اما چون درمناهج عابدان اقتدا بکاملی واصل نکرده بود این دانشوری وعبادت برسم عادت اوچون طاعت ابلیسی مؤدی بخود بینی‌واستکبار ومنجر بنخوت وخود پسندی واستکثار مریدان بسیار شد .

. . . مفضی بضلالت و غوایت بر حسب آیت حکمت غایت فمن اظلم ممن افتری علی‌الله کذباً لیضل‌الناس بغیر علم ان‌الله لایهدی القوم الظالمین شد ومصطفی نام یکی ازمریدان خودرا برقانون مشایخ اجازه وارشاد داد وجهت دعوت مردان بجانب آیدین ایلی فرستاد ومشارالیه نیزدرآن

حضر پاشا قولکز بلور تمام استفسار اولنه بو ایکی طائفه‌نك قباحتی دلار ایله شرح اولنماز اجمالاً اعلامدر تفصیل‌ده اولور . زیرا دعاجکز اورادە بابادە (؟) اولدم اول طائفه ایله عظیم قصه‌مز اولمشدر. دخی آنده اولان مشایخ وعلما وصلحاء اهل اسلام بلوراوراجغیده تمیز ایتسه‌کز تمام اولور ایدی .

مستقیم کیمسه‌لر کرکدر دنیانك بیوبده اهمال ایدرسه هیچ فائده‌سی یوقدر همان للهٔفی‌الله اولمق کرکدر چوق نسنه دکلدر بر قاچ رؤس یوقلنجق رعایا اصلاح اولنور فتح قری‌والمداین آثاری واسراری تمام ظهور ایدردی وسائر علمادن ومشایخدن وامرادن سؤال اولنسه اول طائفه‌نك نه اتدوکن بلورلر قرآنی منکرلردر وشعائر دین اسلامی بالکلیة رفع ایتمشلردر . نماز قیلانی واوروج دوتانی وقرآنه رعایت ایده‌نی قتل ایدرلر چهاریارك انتقامك جهت شرقدن الدیکز جهت غربیده اولانه کوره فرض لازمدر . بوقولایدرزیرا مملکت‌اسلام ایجنده‌در همان‌برشیخلری اخذ اولنسه شرعله سیاست اولنسه اول‌تمام شایع اولسه فلان شیطانلری قرار ایده‌میوب فرار ایته‌لری مقرردر . حضر پاشا قولکزه سؤال اولنسون‌وسائر اول ولایتده بکلر وقاضیلراولان قولکزه سؤال‌اولنسون وصف اولناندن‌بیك مرتبه زیاده‌در. یولیکه‌اول شیخ بدرینك‌بدر مبثوثی قمع وقلع‌اولنوب دیار شرقده سنت و شریعت بروزی بث اتدوککز کبی اورالردەده بث ونشر اولنوب حیات وعمارت اوله . والسلام علی الدوام اولاً وآخراً ظاهراً و باطناً . [۱]

(هشت بهشت) ك متنی

داستان بیست وششم در بیان کیفیت خروج قاضی بدرالدین محمود مشهور بسماون قاضی بطریقهٔ شیخی وارشاد خلق وبداعیهٔ تسخیر بلاد وفرستادن مریدان باطراف جهت دعوت خصوصا ارسال مصطفی بایدین ایلی وظهور قاضیٔ مشارالیه‌در روم ایلی واجهار زندقه والحاد میان عباد قال‌الله تبارك وتعالی الله ولی‌الذین آمنوا یخرجهم من‌الظلمات الی‌النور والذین کفروا اولیاء هم الطاغوت یخرجونهم من‌النور الی‌الظلمات .

چون همیشه دردرون سراپردهٔ عزت ودر ماورای تتق جلالت وعظمت اولیائی تحت قبابی لایعرفهم غیری رخسار محبوبان خدا ورهروان طریق هدی ازان محتجب ومتواری کشته‌که نظرنا محرمان خلوتخانهٔ ولایت ودیده محرومان دیدار منظوران انجمن هدایت را اولا ازپرده وغشای سبل دیدهای صورت بین وازرمد چشمهای محجوبان دیدار حق ویقین مجلی سازند پس انکاه بوسیلهٔ رهنمایی پیشوایان شریعت نبوی ومتابعت پیشروان طریقت مرتضوی شیوهٔ خدا طلبی وحق

[۱] (تذاکر هدایی) ، عمومی کتبخانه، نومرو ۳۴۹۷

موسی مرحوم مغفورله ادرنه‌ده اولوب اسلامبول دخی هنوز فتح اولنمش ایدی اوزرینه واروب ملحدلک جمعیتک تفریق ایدوب آخر ملحد بعض مریدلری ایله سیروزه فرار ایدوب اخذ اولنوب شرعله و قانون ایله صلب اولنوب بالفعل مزاری‌ده آنده‌در . اول آندن بو آنه گلنجه بدرینک بدن خبیثی بلقانک اوته یوزنده بث اولنوب دائما الحاد و اباحه اوزرینه دیرلر مرحوم و مغفورله جدیکز سلطان سلیمان طاب ثراه زماننده سلطان بایزید زماننه گلنجه دوبریجه‌ده جلالی ظهور ایدوب خیلی جمعیت و فساد وفتنه اولمق اول طائفه‌دن اولمش ایدی .

دوجه‌لر دیمکله معروف اولان کویلرده وهر دائم فساد قصدندن خالی دگللردر . وقزلباش ایله بردر . ماتقدمدن مابینلرنده معامله ومعاهده‌لری واردر . حتی اوراده اولان سپاهیلر قزلباش سفری اولدقده آنلره امر اولدقده کیمسی تیماردن فراغت ایتمشدر وکیمسی قلنجی مهرلیوب کیتمشلردر . تیمارخاطری ایچون اره قلنج چکمیز . دیو اصلا ایچلرنده شریعت وسنت اثری یوقدر . مسلمانلردن برآدم اولدیرمک کافر اولدورمکدن نجه غزا بیلورلر رافضیلردر . منبع فساد و منشأ فتنه‌درلر چوقلق طائفه‌در وایچنده یر یر شیخلری نامنده شیطانلری واردر . دائما اخلال واضلال اوزرینه‌در . ویریر اشق زاویه‌لری واردر . انلر دخی خرابدر واول طائفه‌یه سماونی دیرلر . زیرا اول محلده شیخلرینه ابن سماوی دیرایمش اشکاره وعلانیه اصحاب چهاریاره طعن ایدرلر واشق طائفه‌سی وآنلرک خباثه‌تی وصف اولنمز هردائم قزلباشک ظهور وانتشارک تمنا ایدرلر ایدی . الحمدلله عکس اولدی . وحالا حق انجه‌لر اولمز کنه فرصت شاهکدر دیلر ایمش بو مقوله روافضدر و ملاحده وزنادقه‌در فرصت اسیرلریدر . چونکه غیرت ایدوب قزلباشی بریله ایتدوکیز جهاد اکبر وغزای اظهر اولدی دولتکز وعمریکز زیاده اوله غزا وجهاد تمام اولسون بو طائفه‌یی یوقلمق چوقلق طائفه‌در .

یوقلمقدن بو اسلوبده اولا رعایا وبرایا کورلیه همان سنجاقده و قاضیلقده اولان قلعه‌لری کوروله شرع شریف ایله ایچلرندن رفع اوله وهر کویه برسنی امام نصب اولنه تعلیم علم وصبیان ونسوان وذکران ایلیه واشق تکیه‌لری‌ده یوقلنه وتفتیش اولنه سبب اصحاب وطعن چهاریاره ونامعقول وصفلرینی اختیارلریله ترک ایدوب سنت وشریعت اوزرینه اولورلر ایسه فبها والا دفع اوله‌ده مناسب نه‌ایسه کوریله بو طائفه‌نک بعض احوالک وقبایحک

درویشانه دیوب شمعلره پوف دنیلوب درون ظلمانده مدچنق بری چنق اولوب سد شریعتی یقوب یأجوج ومأجوج مثال نیجه فساد وفتنه یه باعث ونیجه ساده دل اهل هوانک عقیده سی نابا کلکنه سبب اولورلر وبالجمله اوسرحلقهٔ مفسدین وسرنجهٔ ملحدینک نقطهٔ وجودلرینی صحیفهٔ عالمدن حك ایتمك غیرة لدین الله المتین وحمیة للشرع المبین فرض عین وبلکه عین فرضدر باخصوص امر پادشاهی وفرمان شهنشاهی ایله برجامع بنا قیلنمشدر اوقات خمسه اداء اولنمدوغندن غیری صلوة جمعه دخی قیلنمیوب کاووخرخانه اولوب مجرد کندولره سراپردهٔ عیب پوش قیلمشلردر . نه انکه اول جامع شریفك بناسی حسبة لله واقع اولمش اوله [ومن الناس من یتخذ من دون الله انداداً یحبونهم کحب الله] حسبحالاری واقع اولمشدر . اول کمراهك خود خلیفه لری جهانی طوتمشدر . نه انکه انجق دوبرجه ولایتنه مخصوص اوله والحاصل پادشاه ذی قدر وشهنشاه ولی الامر اولانلره واجب ولازم واهم ومهمدرکه [یاایها الذین آمنوا کونوا انصارالله] امرینه صمیم دلدن امتثال ایدوب محضا احیاء مراسم شریعت غرا واعلاء کلمة الله العلیاء بومقوله ضلال واختلاله باعث اولانلرك مقتضای شرع شریف اوزره حقلرندن کلمسنه امر شریف عالیشان وارد اوله خصوص قضیه نك وقوعنه اطلاع تام ویقین تمام اولنمغك اظهار ماهوالحق اولنوب علی وجه الایجاز والاجمال خوفاً عن التصدیع والملال حمیةً و غیرةً لاغرضاً ومرضاً تراب باب سعادته عرض اولوندی باقی فرمان در عدلکدر [*]

تذکرهٔ محمود همدانی افندی

سعادتلو و مرحمتلو پادشاهم حضرتلرینه عرض داعیٔ حقیر و کثیر التقصیر بودرکه مذکور فتح مداین قرینه سیله و قزلباش تقریبی ایله برمعظم امر واردر بیان لازم اولمشدره اول امرده اولدرکه مرحوم و مغفورله ییلدیرم بایزید خان طاب ثراه زماننده اکرین شیخ بدرالدین المصلوب عندالله مغضوب بر شیخ ظهور ایدوب واردات آدلو بر کتاب تألیف ایدوب انجنده حشر اجسادی واشراط ساعتی انکار ایدوب الحاد و اباحت اوزرینه اولوب آخرالامر دوبرجه و زغره قرالرنده ریاضت ایدوب آنده اولان عوام کالهوامك قلوبك و عقایلك و عقائدك افساد ایدوب اهل سنت والجماعت مذهبنه مخالفت ایدوب وسلفکز اسلام پادشاهنه یاغی اولوب اول دیارده جمعیت ایدوب آخرالامر دویلوب سلطانه

[*] قدیم بر مجموعه دن استنساخ اولنمشدر .

« مژده‌لر اولسون نائل فضل اولمغه ظفریاب اولدك و بدر كبی دائما مسعودسك . حذر ایتدیككز شیدن سنی ربك قورتاردی‌ورب و مصطفی سنك مجدیكی تزیید ایتدیلر »

٢٩

ذیل

صوفیه‌لی مرحوم بالی افندی بعضی ملاحده و زنادقه‌لی یابهٔ سیر اعلایه عرضه ایتدیكی صورتدر .

چون سلاطین نامدار وخواقین عالی‌مقدار فی‌نفس‌الامر حافظ دین‌مبین وحارس‌سنن سیدالمرسلیندر . هر كاه‌كه حبل متین شرع مبین‌ده تعارض كفار وملاحدهٔ بد كرداردن نوعاً برعقده واقع اوله بنان رمح سنـان ایله اول عقده‌یی حل ایتمك وهر وقت‌كه دائرهٔ فسیحهٔ عرصهٔ اسلامده اعمال قبیحهٔ ارباب بدع وكفر وضلالدن فی‌الجمله نقطه تغییر بوله تیغ تیز وخنجر خونریز ایله اول نقطه‌یی حك ایدوب كیدرمك سردار ذی‌قدر پادشاه اولی‌الامر اولانلره لازمدر. اویله اولسه شیخ بدرالدین‌السماوی‌المصلوب وعندالله‌المغضوب نسلندن چلبی خلیفه دیمكله مشهور بر كمسنه‌كه ضال ومضل ومختل ومخل سردار ملاحدهٔ بدكردار وسر چشمهٔ زنادقهٔ ضلالت آثار قاطع حبل متین شرع مبین رافع دین ضلالت آیین سر لشكر كمراهان وسر خیل اهل بغی وطغیاندر. ولایت دوبرجه ودلی اورمان اهالیسی باجمعهم لعنةالله‌علیهم شیخ مزبوردن دست‌انابت كتوروب امرینه اطاعت وامتثال وجان ودلدن فرمانه استقبال كوستروب هركاه‌كه بریره كلوب جمعیت وصحبت قیلدقلرنده مجلسلرنده شراب وارباب اخوان واحباب پیر وجوان وزنان وغلمـان حاضرون اولوب شیخ كمراه خود پرست باده‌دن اوكار ومست قدح دردست نصـح وپنده آغاز ایتدكده سرفرازلق ایدوب جنتده شراب دیدكلری‌شراب، بوشراب‌غمزدا وفرح بخشادر. وكوثر دیدكلری اب دلبر وشیخك كلمات طیبه‌سی وانفاس قدسیه‌سیدر. وحوری دیدكلری اشبو دنیادركه سفرهٔ حقدرجمیع نعم الـهی بونده‌دز. امور آخرت علماء رسوم فهم ایتدكلری كبی دكلدر ضروب امثـال ایدوكندن غافللردر دیو نیجه هزلیـات ومهملات وكفریات سویلیوب سقف میناضمكز كیم‌فنا بوله‌جقدر وبوملك صاحبی‌ملكندن طشره‌ده‌اوله‌جقدر بلكه انسانده‌دز. هركیم انسانی بیلدی حقی‌بیلدی اناالحق دیدكده اول‌فرق ضاله ومفسدین ومریدین جمله‌سی الحق دیوب شیخ بی‌سداده سجود ایدوب پیرمن وخدای من درویش

٢٧

(شیخ بدرالدین) ك تاریخ وفاتی

غاب عن كثرة كونٍ للقاء الاحد
مرشد اهل طريقٍ سنداً عن سند
واقف الهجرة قد قال لاجل التاريخ
عجل الوصل له عشق و دود الابد

« سند متصل ایله اهل طریقك مرشدی اولان ذات لقاء احدیته مظهریت آرزوسیله کثرت کونیه‌دن غیبوبت ایتدی . و آنك ایچون (ودودك عشقی آکا وصلت الهیه‌یی تعجیل ایتدی) دیبه تاریخ هجری‌یه واقف اولان بری تاریخ وفات تنظیم ایتدی » صوك مصرع ابجد حسابیله شیخك تاریخ وفاتی اولان (٨٢٣) ی ارائه ایدر .

٢٨

(شیخ بدرالدین) حقنده سویلنلمش بر مدحیه [*]

ابشر ظفرت بنيل الفضل . . . .
و صرت كالبدر لا تنفك مسعودا
انجاك ربك مما كنت تحذره
والرب والمصطفى زاداك تمجيداً

(علاءالدین علی العربی) بر یاز موسمنده (مغنیسا) خارجنده اقامت ایدییوردی . جوار کویلرندن برینك امامی کندیسنی زیارته کلدی . (علی العربی) بو زائردن فنا بر رایحه انتشار ایتمکده اولدیغنی سویلدی . زائر قالقوب البسه‌سنی معاینه ایتدی‌برشی کوزه‌مینجه تکرار اوطورمقده ایکن جیبندن بر رساله دوشدی (علی العربی)بورساله‌یه ـواردات ـباقوب اجمعه مخالف محتویاتنی کورمکله فنا رایحه‌نك بوندن انتشار ایتمش اولدیغنی سویلیه‌رك امامه رساله‌یی یاقمسنی تکلیف ایتدی . امام بوتکلیفه مخالفت ایتدی . بو صیراده اوزاقدن بر یانغین کوروندی . رساله‌یی یاقمغه موافقت ایتمه‌مش اولان امامك اوی یانیور ایدی .

بو کتاب حقنده (جودت پاشا) مرحوم شو معلوماتی ویرییور :

علم تصوفدن وارداتی دخی مشهوردر . فقط استانبولده نسخه‌سی نایابدر زیرا عصرمزده شیخ الاسلام اولان مشهور عارف حکمت بك افندی بو کتابی نرده بولونسه اوجوز بهالی دیمیوب آلور وحسبی اوله‌رق یاقوب امحا ایدردی . بناءً علیه استانبولده نسخه‌سی نایابدر . فقیر آکا معتقد اولان برذاتده بولوب مطالعه ایتمش ایدم . فصوصه تقلید یوللو یازلمش بررساله‌در ، قصص انبیا ج ١٢ ص ١١٥٩

[*] (سلیمانیه) کتبخانه‌سنده‌کی (تسهیل) ك قابنده کورلمشدر .

سد شریعتی ییقوب یأجوج و مأجوج نیجه فسادوفتنه‌یه باعث‌ونیجه ساده دل اهل‌هوانك عقیده‌سی نا پاكلكنه سبب اولورلر » ایدی .

(بدرالدین) ك (واردات) نده كوره‌رك نقل ایتمش اولدیغمز افكار فلسفیه‌سندن بو اباحه‌كار حركاته كندیسنك تماماً مساعد اولدیغی اكلاشیلمش ایدیسه‌ده ینه كتابمزك ذیلنده موجود اولوب برنجی (سلطان احمد) ه ویرمش اولدیغی لایحه‌ده بدرالدینیلر ایچون « قزلباش ایله بردر . ماتقدمدن مابینلرنده معامله و معاهده‌لری واردر . حتی اوراده اولان سپاهیلر قزلباش سفری اولدقده آنلره امر اولدقده كیمیسی تیماردن فراغت ایتمشدر و كیمیسی قلینجی مهرلیوب كیتمشدر . تیمار خاطره‌لری ایچون قلیچ چكمز دیو .... اصلا ایچلرنده شریعت و سنت اثری یوقدر . مسلمانلردن برآدم اولدیرمك كافراولدیرمك قدرنجه غزا بلورلر رافضیلردر .» دین (عزیز محمود هدائی) افندیدن فضله اوله‌رق بونلرك باطنیلر ایله‌ده علاقه‌دار اولدقلرینی او كره‌نیورز .

فی‌الحقیقه (صاری صالتیق دده) معیتنده باطنی اعتقاداتیله مشبوع (بابا اسحق) طرفدارانك (٦٦٢ ه) ده دوبریجه كلمش اولدقلری نظر اعتباره آلنه‌جق اولورسه ده‌لی اورمانده بولنان شیخك بورایی نیچون انتخاب ایتمش اولدیغی و نه ایچون اطرافنه بیكلرجه كیمسه‌لرك طوپلاندیغی داها قولای اكلاشلمش اولور .

٢٦

(شیخ بدرالدین) ك آثاری

لطائف الاشارات	فقهدن	غیرمطبوعدر .
جامع الفصولین	»	(١٣٠٠) ده مصرده طبع ایدلمشدر .
التسهیل	»	غیرمطبوعدر .
(مطالع خصوص الكلم فی معانی فصوص الحكم) حاشیه‌سی	تصوفدن	غیرمطبوعدر .
مسرة القلوب	»	غیرمطبوع وغیرموجوددر .
نور القلوب	تفسیردن	» » » »
عقود الجواهر	صرف ونحودن	» » » »
چراغ الفتوح	» »	» » » »
واردات [*]	تصوفدن	غیرمطبوعدر .

[*] بو اثر (بدرالدین) ك اك مشهور اثری اولوب بر چوق كیمسه طرفندن شرح و لسانمزه ترجمه ایدلمشدر . بو كتاب حقنده (شقائق) ده شو حكایه واردر :

میلی کوستریبورلر ایدی . بونك سببی قرده‌ش محاربه‌لریله حضور وراحتلری منسلب اولان اهالی آره‌سنده خاصة ذمیلرك معروض قالمش اولدقلری الیم وضعیتلرده آراملیدر . مسلم اهالیدن زیاده حضور وراحتدن محروم اولدقلرندن کندیلرینه وعدایدیلن حقوق وحضوره قارشو بونلرك ضعفلری بالطبع مسلملردن زیاده ایدی . بونك ایچون خرستیان عنصرك کثرتله بولندیغی بر ساحل اولمق وعین زمانده مناعت موقعیه‌سی بولنمق حسبیله شیخك خلیفه‌سی (بورکلوجه مصطفی) قره برونی انتخاب ایتمش وآززمانده باشنه اون بیکه قریب کیمسه طوپلانمش ایدی که اسلام انسیقلوپه‌دیسنده [ج ۲ ، ص ٤٧٦] ده‌کی اسمسز بر مقاله‌ده کوریلدیکنی وجه اوزره بونلرك آره‌سنده بر چوق یهودی وخرستیانلر دخی وار ایدی .

عیسویتك روحنده اولان زهد وتجرد ودنیامالنه عدم تملك ایله شیخك تربیهٔ صوفیانه‌سی آره‌سنده بر موافقت بولندیغندن شیخك ؛ داها طوغریسی بویکی پیغمبرك امتی آره‌سنده خرستیانلرك بولنه‌بیلمسنه امکان مساعد اولمقله بونلر عین زمانده جنویزلرك النده بولنان اطه خرستیانلرینی‌ده جلب وجذبه قالقشمشلر ایدی . بونلرجه (دوقاس) ك افاده‌سی وجهله اموالده تصرف عمومی اولدیغی کبی یالکز بسیط ویکپاره بر لباس کیله‌جك و (زرکلاه) لر آتیلوب باش آچیق وحتی صاچدن دخی محروم اوله‌جق وآیاقلر چپلاق بوله‌جق ایدی . [۱]

ارزاق ، ملبوسات ، مواشی واراضی کبی شیلرك عمومی مال مشترك عد ایدلمسنی توصیه ایدن (بورکلوجه) نك قادینلری بونلردن استثنا ایتمسی بزجه افکار عمومیه‌یه قارشو اختیار ایتمش اولدیغی بر تقیه وتستردر . زیرا وحدت موجوده قائل اولان شیخنك (مصطفی)یه بونی استثنا ایتدیره‌جك بردرس خصوصیت ویرمدیکی محققدر .

نته‌کیم ذیلده موجود اولان (صوفیه‌لی بالی افندی)نك (سلیمان قانونی) یه ویرمش اولدیغی لایحه‌ده کورلدیکی وجه اوزره بونلر کنج و اختیار ، قادین و چوجقدن مرکب خصوصی اجتماعلرنده « شمعلری پوف دیوب درون ظلمانده مد چنق بری چنق اولوب

[۱] (شیخ بدرالدین) ك کندی اثرلرنده بوبابده بر صراحت یوقدر. بونلر تعلیمات شفاهیه‌سندن اولمق لازمدر. (هشت بهشت) ك افاده‌سندن اکلاشیلدیغی وجه اوزره بونلرك بعضیلرینی (بورکلوجه مصطفی) نك احداث ایتمش اولدیغی‌ده شایان قبول کوریله‌بیلیر .

مصطفینك منسوبینی اونك آرالرنده یشادقلرینی ادعا ایتدیلر . کندیسیله کوروشدیکم کریدلی کشیشده عین اعتقادی بسلهیوردی . بو خصوصده نه دوشوندیکنی صوردیغم زمان مصطفینك اولبوب سیسام آطهسنه چکیلدیکنی واوراده حیات منزویانهسنه دوام ایتمکده اولدیغنی سویلدی طبعی بن بو معناسز سوزلره اهمیت ویرمهدم . بایزید کنج مراد ایلهبرلکده صاروخان وحوالیسنی باشدن باشه دولاشهرق راستکلدیکی عالم ترك وانزواده یشایان بتون تورك درویشلرینی اشکنجهلر ایله اعدام ایتدی .

٢٥

(شیخ بدرالدین) ك غایهسی نه ایدی

(هشتبهشت) صاحبنك شیخك لساننده نقلایتدیکی شو : « اشارت غیبیه ایله کندی معتقدلرمله عالمه مالکیت ایچون ظهور وخروج ایدهجکم وممالکی مریدلرمك آرهسنده تقسیم ایدهجکم وقوت علم وسر توحیدك تحقیقیله اهل تقلیدك قوانین ملت ومذهبنی ابطال ووسعت مشربمله بعض محرماتی استحلال ایدهجکم » افادهدن پك واضح صورتده اکلاشیلدیغی وجه اوزره (شیخ بدرالدین) کندی مرید و معتقدلرندن مرکب بر حکومت تشکیل ایدهجك وممالکتلری بونلرك آرهسنده تقسیم ایلیهجك ایدی .

« قوت علم وسر توحیدك تحقیقیله اهل تقلیدك قوانین ملت ومذهبنی ابطال و وسعت مشربیله بعض محرماتی استحلال » قدرتنی کندیسنده کورهن شیخ اووقت عثمانلی دیارنده متمکن اهالی آرهسندهکی دین فرقنیده قالدیرییور ایدی. بنابرین غیرمسلملرده کندیسیك تشکیل ایدهجکی حکومتده سیاسا معاملهکورهجکلر وممالکت تقسیمنه اشتراك ایدهجکلر ایدی.

شیخ ، بو سیاسی روانی تدویر ایچون بعض محرماتی استحلال ایله قالمامش ایدی . عادتا موسویت قارشوسنده (عیسی ـ ص) نك وضعیتنی آلهرق دین اسلام مواجهسنده نبوتنی دخی اعلان ایتمش ایدی . بوقاروده فاتح عصری مورخلرندن (شکرالله) ك (بهجةالتواریخ) ندن نقل ایتمش اولدیغمز وجه اوزره بونك صوفیلری [لااله الاالله] دیوب [محمد رسول الله] دیمیور و مرتبهٔ رسالتی شیخلرینه تخصیص ایدییورلر ایدی . فیالحقیقه مسلم وغیرمسلملری برنقطهیه طوپلامق ایچون هرایکی طرفهده کندی پیغمبرلری فدا ایتدیرمکدن دها کسدیرمه یول یوق ایدی .

شیخك آداملری (دوقاس) ده کوریلدیکی وجه اوزره تورکلردن زیاده خرستیانلره

الاهه عبادت ایدییورم . کیجه‌لری کورولتو ایتمکسزین دکزك دالغه‌لرینی آشه‌رق دائما سنك یاننده بولنیورم » ساخته راهب طرفندن اغفال ایدیلن حقیقی راهب سیسام آطه‌سنده اقامت ایتدیکی مدتجه کویلونك کندیسیله بر انزوا حیاتی یشادیغنی وهرکون کندیسنه کله‌رك مکالمانده بولندقلرینی سویلك کبی معناسز حرکتلرده بولنیوردی . چلبی سلطان محمدك صاروخان والیسی سیسمان بو ساخته راهبه قارشو حرکت ایتدیسه‌ده ستیلاریونك طار کچیدلرندن ایلرویه کچمکه موفق اوله‌مدی . ستیلاریونلیلر ایسه (٦۰۰۰) کشیلك برقوتله همان غیر قابل مرور طار کچیدلردن کچه‌رك سیسمان ایله بوتون اردوسنی پریشان ایتدی . بو موفقیت اوزرینه بورکلوجه مصطفی تسمیه ایدیلن بو کویلو ، پیغمبرك اسمنی طاشییان بویالانجینك معنویاتنه قاپیلان بویوك بر جم غفیر التحاق ایتدی . بونلر « زرکلاه » تعبیر ایدیلن باشلق ایله اورتغیوب یالکز یکپاره قماشدن یاپیلمش برلباس کیمکله باش آچیق کزمکه‌و تورکلردن زیاده خرستیانلره میل کوسترمکه قرار ویردیلر . نهایت محمد صاروخان بکی بوتون صاروخان ، ایونیه‌ن ـ آیدین قوتلریله ستیلاریون ـ قره برون اوزرینه سوق ایتدی . طاغ مدخللرینی ضبط ایده‌رك داها ایلروده بوغازلره طوغری یوریدیکی صیره‌ده مذکور قوت کویلیلر طرفندن اوصورتله پریشان ایدلدی که علی بك پك آز معیتیله برابر بیك مشکلات ایله مغنیسایه قاچه‌رق حیاتنی قورتاره بیلدی . محمد کیفیتدن خبرداراولنجه آنجاق اون ایکی یاشنده بولنان اوغلی مرادی تراکیا اردوسیله برلکده پادشاهك معتمدی بایزید پاشا رفاقتنده مصطفی اوزرینه کوندردی . بایز پاشا اناطولیده مختلف قوتلر جمع ایتمش ایدی . عین صعب المرور دربندلردن کچدی . اختیار ، کنج ، ارکك وقادین هر کیمه تصادف ایتدیسه هپسی قتل ایدلدی . نهایت درویشلر طرفندن تحکیم ایدیلن طاغه قدر ایلروله‌ندی . وقوعه کلن پك قانلی مجادله‌ده مرادك معیق افرادندن برچوقلری شهید اولدی . معمافیه بتون درویشلر ساخته کشیش ایله برلکده عرض تسلیمیت ایتدیلر . وایاثلوغه کتیرلدیلر . بورکلوجه‌یه تطبیق اولنان الك مدهش اشکنجه‌لربیله اونی فکرثابتندن چویره‌مدی . مصطفی بر دوه اوزرندن چارمیخه کریلدی . قوللری یکدیکرندن آیری اولارق بر تخته اوزرینه چیویلندکدن صوکره بیوك بر آلای ایله شهرده کزدیرلدی . کندیسنه صادق قالان محرمانی مصطفی‌نك کوزی اوکنده قتل ایدلدی . بونلر « دده سلطان ایریش ! » ندالریله متوکلانه اولومه تودیع نفس ایتدیلر . وفاتندن برمدت صکره

واستتابه‌لری ایله صلاح کسب ایده بیله‌جك کیلرینه تجدید ایمان ایتدیرلدی وآنلرك ظلمت زندقه والحادلرینی عرصهٔ ملکدن اخراج ایلدی .

نسكفت ما كان الصلاح بسفكه
وخضنت بعض دمائهم استصلاحا

« صلاحی سفك ایدلمکله قابل اولاجق قانلر سفك ایدلدی واستصلاحاً بعض قانلرده سفك ایدلمدی . »

(دوقاس)[*]ك اثری :

اوزمانلرده یونیه‌ن کورفزی مدخلنده کائن وعوام اساننده « ستیلاریون ـ قره‌برون » تسمیه‌ایدیلن طاغلق بر مملکتده عادی بر تورك کویلیسی میدانه چیقدی ستیلاریوم ساقز اطه‌سی قارشوسنده کائندر . مذکور کویلی تورکلره وعظ ونصایحده بولنیور وقادینلر مستثنا اولمق اوزره ارزاق ، ملبوسات ، مواشی واراضی کبی شیلرك کافه‌سنك عمومك مال مشترکی عد ایدلمسنی توصیه ایدییور ایدی .

دیوردی‌که : « بن سنك املا کگه تصرف ایده‌بیلدیکم کبی سن‌ده بنم املا کمه عین صورتله تصرف ایده‌بیلیرسك » کویلی عوام خلقی بو نوع سوزلریله کندی طرفنه جلب وجذب ایتدکدن صوکره خرستیانلر ایله دوستلق تأسیسنه چالیشدی . کویلنك افاده‌سنه کوره خرستیانلرك الهه معتقد بولندیغنی انکار ایدن هر تورك بالذات کندی دینسزایدی . کویلنك بتون فکر آرقداشلری تصادف ایتدکلری خرستیانلره دوستانه معامله‌ده بولنیورلر وجناب حق طرفندن کوندرلمش کبی حرمت ایدییورلر ایدی . هر کون ساقز اطه‌سی حکومتی ایله رئیس روحانیلره آدملر کوندره‌رك عقائد خرستیانیه ایله ائتلاف ایتمین کیمسه‌لرك صورت قطعیه‌ده نائل فوز ونجات اوله‌میه‌جنی حقنده‌کی دوشونجه‌سنی اونلره بیلدیرییور ایدی . او زمانلر آطه‌ده (تورلوت ـ turlot) تسمیه اولنان مناسترده کریدلی بر کشیش اقامت ایدییوردی . ساخته راهب بو کشیشه صاچلری کسیلمش باشی آچیق آیاقلری چیپلاق یکپاره بر لباسه بورونمش درویشلرندن برینی کوندره‌رك بروجه آتی تبلیغاتده بولندی . « بن‌ده سنك کبی ریاضت واعتکاف حیاتی یشایورم سنك تعبد ایتدیکك عین

[*] (دوقاس) ازمیر قارشوسنده (فوکه) ده اقامت ایدییوردی . (١٤٥٠) تاریخنده جنویزلیلره سرکاتبی اوله‌رق خدمت ایتدی . . .

اولدیغنك تألیفات معتبرکله برابر ناصل اولدی‌ده نفس وشیطانك تسویلاتنه اویوب شریعتك منهاج مستقیمی الدن براقدك و سبب انتظام عالم اولان احکام حلال و حرامده ناصل اولدی‌ده بویله زندقه والحادی اهل اسلام آره‌سنده روا کوردك . وبو بوتون برفتنه‌وفساد دینی‌ودنیوی‌ایله برابر ناصل‌اولدی‌ده غدر وخروج لواسنی‌سلطان اسلامیانه قارشی‌قالدیردك شیمدی بالذات کندك اعمالکك مکافاتی فتواسنی و یولسز و مناسبتسز اولان افعالکك مجازاتنی بیان ایلیه . » دیدیلر .

مسئول عنه اولان قاضی [واضله‌الله علی علم ـ والله تعالی آنی ؛ کندیسنك ضلالتنی بیلدیکی حالده دوچار خذلان ایلدی . سورة‌الجاثیه] طبقنجه اوقدر ضلالات و کمراهلغی و دواعی و مناهی طریقیله او قدر خلقی اضلالی غوایت و اغواء شیطانیدن منبعث اولوب علمانك اشتباهی قبیلندن مسائل کفر و کفرانده‌برتردد اثری دکل‌ایدی بالمجبوریه کندی کندینه مسئله‌نك بیانی و واقعه‌نك بروجه صواب شرحنی ایراد ایتدی و شرع شریف حکمنك کندی‌حقنده جهت‌اجراسنی تفصیل ایلدی . وطاعت سلطاندن خارجه چیقدیغنی و قولاً و فعلاً کردن مطاوعتی ربقهٔ اسلامدن اخراج ایلدیکنی اعتراف ایله [السیف محاء‌الذنوب ـ قیلیچ کناهلری تمیزلر] حکمنجه شیمدی سیاست الٓهی قلینجنه کردن قبولی وضع ایتدیکنی سویلیه‌رك [انا نبی‌السیف بن سیف‌پیغمبریم] دیه حکم ایتمش‌اولان حاکمك حکمنی انفاذ و اجرا ایچون باشمی آیاق اتخاذ ایده‌رك آیاق اوزره دیوان‌دورمشم دیدی .

کرم چو عود بسوزند نیست کسرا جرم
که من بدرد دل خویشتن کرفتارم

« اکر بنی عود آغاجی کبی یاقه‌جق اولورلرسه بوخصوصده هیچ برکیمسه‌نك کناهی»
« یوقدر بن کندی درد درونمه مبتلایم . . . »

قاضی مشارالیه واقع اولان مخاصمه ومباحثه‌ده هیچ بر نقطه‌ده توقف ایتمیوب علماء حاضره‌یی مباحثه کلفتنه دوچار ایتمدی. بنابرین سلطان دارمنصوره صلب‌ایدلمسنی وناصل‌که او؛ ناموس‌شریعتی هتك ایله وسفك دماء علماء ملتله اهل‌اللهك آب‌رونی قاره طوپراقلره دوکدیسه آنی دخی سوقاغك طوپراغیله قاریشدیرلمسنی سائر دین مفسدلرینه وشریعت حامیسی اولان سلاطینك دشمنلرینه عبرت اولمق اوزره امر ایلدی . لکن سلطان تمامیله اموال‌واملاکنی اولادینه ترك‌ایلدی وتوابعندن الحاد وزندقه ایله بیلنلری دیری‌براقه‌دی

« دین وملك فتنه‌سی یکدیکرینه قاریشدی . فتنه‌جوهر طرفی بری برینه قاریشدیردی» وقتا که سلطان سلانیك غزاسندن حین عودتنده بوحادثه‌یی ایشتدی واوصیراده شهزاده سلطان مرادك آیدین ایلنده‌کی ملحدلری دفعنده‌کی موفقیق بشارتی دخی واصل اولدی . مولانابدرالدینك مریدی مصطفی‌نك بوتنکیل اولنمش اولان فتنه‌سی پادشاهك استغرابنی موجب اولوب امراء عظام وخصوصیله بایزیدپاشایی عظیم برعسکر ایله قاضی بدرالدینك دفعنه کوندردی . مشارالیه استقلال وجرأت سائقه‌سیله محاربه ومقاتله‌یه اقدام تام کوستروب پادشاهك عسکرینه قارشو صف حرب تشکیل ایلدی حق باطله غالب اولدیغندن ملاحده رئیسی اولان بدرالدین مجاهدلره مغلوب اولدی . لکن محاربه میداندن قاچمش و دلی اورمانه اختفا ایتمش ایدی بوراده ینه مفسد و ملحدلردن بر جمعیت پیدا ایدوب فتنه قاریشدیرمغه و هر کون بر مقدار تزاید ایتمکه باشلادیلر . بایزید پاشا دیکر تدبیرات صائبه ایله قاضی بدرالدینی الده ایتمك ایچون عین اورمانه آدملر بیراقدی . ومصطفی واتباعنك خبر تنکیل واستیصاللری واصل اولمش اولمقله قاضی بدرالدینك چراغ کذبی‌ده او قدر پارلامیوردی . و بایزید پاشانك تکلیفیله بعض کیمسه‌لر قاضی بدرالدینك سلك متابعتنه ومریدلکنه داخل اولدیلر وبرقاچ تدبیر ایله او اورمان ایچنده دردست ایدوب باغلادیلر . وسلاسل واغلال ایچنده یاپمش اولدیغی افعال قبیحه‌سندن شرمنده اولارق پادشاهك یاننه کتیردیلر . قاضیٔ مذکورك علم وفضلی مشهور و مشکلات فتوایی حلده مسلم جمهور اولدیغندن پادشاه آنك احوالنی تحقیق ایچون ائمه‌دینی احضار ایلدی . اهل فضلك مشاهیرندن برنحریر اولوب ملك عجمدن هنوز کلمش وتدریس وافتایه باشلامش اولان مولانا حیدر هرویی‌یی پادشاه قاضی بدرالدین ایله مخاصمه ومعارضه‌یه تعیین ایلدی .

مقدمات عقلیه و مؤیدات نقلیه ایله مولانا حیدر سوزه باشلایوب مشارالیهك علیهنه اولان حجتنی تصحیح وتأیید ایچون [من اتاکم و امرکم جمیع علی رجل واحد یرید ان یشق عصاکم اویفرق جماعتکم فاقتلوه ــ سزك ایشیکز بر آدمده طوپلانمش ایکن سزك جماعتکزی تفریق ایلمك اوزره بریسی کله‌جك اولورسه آنی قتل ایدیکز [*]] حدیث شریفنی ایلری سوردی . علما و افاضلدن او محفل پر فضائلده بولنان کیمسه‌لرك جمله‌سی قاضی بدرالدینه خطاب ایله « علوم شرعیه و عقلیه‌ده‌کی بو تبحرکله و صحیفهٔ روزکاره ترقیم ایتمش

[*] بو حدیث شریف صحیح مسلمك (کتاب الاماره) سنده موجوددر .

درتبیك کشی‌یه یقین کیمسه مقتول اولدی. وشمشیر انتقام بقایاسندن دیگر برجماعت‌اهل ایماندن طلب امان وسیله‌سیله کلمهٔ اسلام القا وتجدید ایمان ایله‌ابقا ایدلدیلر . دیمشلردرکه:

واصلح ببعض‌القوم بعضاً فانه
یداوی بلحم‌الفیل بعض سمانه

« قومك‌بعضیسنی بعضسیله اصلاح‌ایله ... نته‌کیم فیللرك سمیز اولانلرینه تداوی‌ایچون فیل اتی ییدیررلر ... »

بوفتح وبو ملاحده‌یی قهروتنکیل زماننده سلطان سلانیك‌غزاسنه توجه‌ایتمش‌ایدی. لکن حصار وشهرك فتحی میسر اولمادی و مجاهد عسکر نهب‌وغارتله حسابسز غنائم الده ایتمشلر ایدی پادشاه عودتی امر ایلش ایدی .

سیروز ، شهرینه واصل اولدقلری وقت خبرجیلردن سماونه اوغلی قاضی بدرالدین محمودك افلاقدن چیقوب تسویلات شیطانیه وداعیهٔ ملك و سلطنتله سلستره ولایتنه یقین بر یرده دلی اورمان آره‌سنده ظهور ایلدیکنی و مریدلر و داعیلرینی روم ایلینك اطراف و جوانبنه کوندردیکنی و بعض جاهل ساده دل وبر چوق ضال و مضل کیمسه‌لره ملحدانه سوزلرالقاومفسدانه اباحه‌لراشراب ایله‌فتنه فساد اهلنك مرجعی اولدیغنی‌وعوامدن و حیوان کبی نفوس خبیثه اربابندن بر چوقلرینه لذات حیوانیه و مشتهیات نفسانیه‌لرینه رخصت وبردیکنی و خروج ایتمش اولان مصطفی و کمال طورلغاك کندی خلیفه‌لری وداعیلری اولوب خلقه هدایت ایچون بونلری کوندرمش اولدیغنی سویلدیکنی واشارت غیبیه ایله ملك عالمده کندی مرید و معتقدلریله ظهور ایده‌جکنی و ممالکی اهل ارادتی آره‌سنده تقسیم ایلیه‌جکنی افاده ایتدیکنی و قوت علم و سر توحیدك تحقیقیله اهل‌تقلیدك قوانین ملت‌ومذهبی ابطال‌ووسعت مشربمزله بعض محرماتی استحلال ایده‌جکز دیدیکنی ایشتدی‌که نفسپرست انسانلری آلداتان‌بوکلمات ایله یاننه برچوق کیمسه‌لری جمع‌ایتمش‌ایدی

و ملاحدهٔ باطنیه نشوه‌سی اوزرینه کندی مریدلرینه ساز و شرابه اذن ویردی‌وآز زمان ظرفنده اول‌طرفلرده مذکور مولانا بدرالدین فوق‌العاده بر شهرت و شوکته نائل اولدی . وبو دینی وملکی اولان فتنه‌سی روم ایلیده شیوع بولدی .

فتنهٔ ملك و دین بهم انکیخت
فتنه جوهر طرف بهم آمیخت
لمؤلفه

تمامیله طوغری اولمغله مرانی شیخلر نهایت ضلالته کرفتار اوله‌جقلری شبهه‌سز اولمغله برابر جاهللرك نفسلری خبیث اولدیغندن کندیلرینك مشایخ و پیشوا یاننده کندیش مذهبلیك واباحه ملاحظه ایدرلر وشهوات نفسانیه اقتضاسی وتسویلات شیطانیه .... ومذکور مصطفی خلوت محللرنده وکیزلی یرلرده کندی زندقه والحادینه مریدلرینه منهیات ومحرمات ارتکابیله رخصت ویردی واز وقت ایچنده دام تزویرینه دلالت شیطانی ایله اون بیکه قریب مرید کرفتار اولدی . وقتا که مولانا بدرالدینك ویرمش اولدیغی خلافتله مصطفی‌نك شیخلك ایشی رواج تام بولدی وکندینك وکندی مقتداسنك اوسقی اورتولی اولان اباحت و الحادی [ان هی الافتنتك تضل بها من تشاء ـ اوسنك فتنه‌کدن بشقه برشی دکلدر که آنکله دیله‌دیککی ضلالته دوچار ایدرسك . سورة الاعراف] مقتضاسنجه انسانلر آره‌سنده منتشر اولدی . البته بر کون اولوب مرید وداعیسی اولان بو مصطفی دنطولایی کندیسنك حالنه تعرض اولنه‌جغی وآنك الحادینه کندی مقتداسی مقیس علیه اوله‌جغی تیقن ایتدی. بوندن طولایی ازنیقدن قسطمونی حاکمی اسفندیاربك نزدینه آپانسزین قاچوب اورادن کمی ایله قره‌دکزی کچه‌رك افلاق ولایتنه کیتدی. چونکه (موسی چلبی)دن طولایی افلاق حاکمی ایله دوستلغی وار ایدی . وشبهه‌سز مناسبت اصلیه سببیله کندیسنك الحادی کفره مجاورتی ذاتاً ایجاب و اقتضا ایدییور ایدی . و افلاق حاکمی مناسبات ذاتیه جهتیله کندیسنه انواع تعظیم واکرامده بولندی . بو اثناده مشار الیهك خلیفه‌سی مصطفی‌نك آیدین ایلنده آوازهٔ خروج وفساد والحادی سلطان محمدك قولاغنه واصل اولدی . درحال رومیهٔ صغری وآماسیه پادشاهی اولان شهزاده سلطان مرادك اسمنه حکم همایون صادر اولدی که اناطولی عسکرلرینی جمع ایله ملحد مصطفی‌نك دفعنه قیام ایلیه. ومکمل عسکر وتجهیزات ایله آیدین ایلنده آنك باشنه اینه . شهزاده‌نك وصولندن صوکره‌ده مذکور مصطفی ادعای هدایت وصاحبخروجلقدن تنزل وعدول ایلدی وکندیسنك اون بیکه یقین مفسد وملحد مریدلرندن اولان عسکرایله الحادوارتداد مقامنده شهزاده‌یه مقابله‌یه قیام ایلدیلر و حربه باشلادیلر وآیدین ایلی توابعندن قاره‌برون موضعنده آره‌لرنده مدهش برمحاربه ایله یکدیکرلرینه کیردیلر .

مقابله‌دن وبرچوققان دوکولدکدنصکره توفیق الٰهی ایله او لشکر الحادمغلوب اولدی. ومصطفانك، ومصطفانك توابعندن ایکی اوچ بیك قدر مریده مالك کمال طورلقك مریدانندن

اولوب صماونه اوغلی مولانا بدرالدین نامیله موسوم ایدی . علوم ظاهریه‌ده تجربه‌یله برابر اهل حالك طریق سلوك ومقاماتنده دخی ارث واکتساب ایله مسلم جمهور اصحاب‌ایدی. واقوال واحوالی مجاریسنده خوارق عادات اظهاریله اشتهاری وار ایدی .

علماء روم میاننده آنك تألیفاتی مشهور ومعتبردر. وازان جمله حنفیه فقهی فروعندن اولان (جامع‌الفصولین) نك مسائل اجتهادیه‌ده‌کی خواص ومزایاسی مذکور ومحرردر . پادشاه زاده سعید موسی چلبی علوم دینیه‌ده‌کی تبحر واهل یقین میانده‌کی تعیننده‌ن طولایی آنی زماننده قاضیعسکرلك وصدارت منصبنه مأمور ایتمش ومجبور طوتمش ایدی. وقتا که سلطان برادرینه غالب کلدی مشارالیهی فضل ودانشنه بناءً ازنیق شهرنده براقدی. تا که علوم دینیه افاده وحقایق دینیه نشر وکمالات طالبلرینی ارشاد وهدایت ونفوسی ضلالت طریقلرندن وقایه ایلیه . . .

فقط اساساً فطرتی طورسلوکه ومکاشفاته مائل‌ایدی. اکثر اوقاتنی ریاضات‌ومجاهداته صرف ایدییور ایدی . اوقدرکه انسانلر آره‌سنده کشف وکراماتیله معروف اولدی . وخوارق عادات وطامات ایله طانیلدی . لکن عابدلرك یولیله واصلیندن برکامله اقتدا ایتمامش اولمقله رسم‌وعادت قبیلندن اولان بو عبادت وعلمی ابلیسك طاعتی‌کبی خودبینلکه واستکباره مؤدی‌ونخوت وخودپسندلکه وپك‌چوق‌مریدلری باشنه طوپلامغه‌منجراولدی.

. . . . آیت حکمت غایت [فمن اظلم ممن‌افتری علی‌الله کذباً لیضل‌الناس بغیر علم ان‌الله لا یهدی القوم الظالمین ــــ ناسی بغیر علم ضلالته دوشورمك ایچون الله تعالی‌یه کذباً افترا ایدن کیمسه‌دن داها ظالم کیم واردر .؟!.. سورة‌الانعام] موجبنجه ضلالت‌وغوایته سببیت ویردی وکندی‌مریدلرندن مصطفی‌نامنده برینه مشایخ عادتی وجه اوزره اجازت وارشاد ویروب خلقی دعوت‌ضمننده آیدین ایلی جهتنه‌کوندردی ومشارالیه دخی او حوالیده تلبیس وریا ایله نفوس ناقصه‌دن بر چوقلرینی تسخیر ایتدی وجاهل وساده‌دللردن نیجه کیمسه‌لری ریا وتزویر طوزاغیله یاقالادی .

صوفی نهاد دام وسرحقه بازکرد
بنیاد مکر بافلك حقه بازکرد

« صوفی طوزاغنی‌قوروب‌محفظه‌نك قاپاغنی‌آچدی. فلك‌حقه‌باز ایله مکروحیله قوردی» هرنه قدر [ماتخذالله ولیاً جاهلاً ــ الله تعالی جاهل ولی اتخاذ ایلمدی] قضیه‌سی

لایهدی ـ حقههدایت ایدنمی اتباعه احقدر یوقسه کندیسی مظهر هدایت اولمامش اولانمی؟ سورةیونس] اشارت بلیغی اوزره دولت محمدینك ظهوری زماننده وملت ابدینك شیوعی اواننده راه اقتدایه انحصاره ومنهج رشـاد وهدایی تشخیصی [قد تبین الرشد من الغی ـ شبههسز ایمان کفردن تمیز ایتدی . سورةالبقرة] آیت کریمهسنجه مرشدان خجسته پیك اثرقدم راسخلری اوزره اولمغه حکم بیورمشلردر . و [لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجوا لله والیوم الآخر ـ سزدن لقاء الـهی‌یی ویوم آخری اومانلریکز ایچون رسول‌اللهده کوزل برنمونهٔ امتثال واردر . سورةالاحزاب] قانون ظاهری وبرهان ساطع وباهری موجبنجه راه نجات وطریق تحصیل درجاتی منحصر قیلمشلردر .

رهی نمی برم و چارهٔ نمی دانم
بجز محبت مردان مستقیم احوال

« مستقیم الاحوال اولان مردانك محبتندن بشقه بر یول وبشقه بر چاره بیلمیورم » بو قوانین مبنه بنـاءً هرکیم آیاغی پیشروان دینك متابعتی جادهٔ مستبیننندن خارجه وضع ایدرسه بی‌شبهه البته اوهیچ بروجهله مقتدا ومتبوعلغه شایان اولمز هرنهقدر علوم وحکمت وسیلهسیله توحد وتوحیددن دم وورور ویاخود خوارق عادت وکرامات ایله آیات بینات اظهار ایدر ایسهده . . . . بلکه وفرت علم وچوق بیلمشلك اولیای شیطاندن معدوددر وآندن ظهور ایدن کرامت وخوارق عادت بتون ابلیس مردودك مکرو استدراجیدر .

زین گروهی که نور سید ستند عشوهٔ جاه وزر خرید ستند
همه در علم سـامری وارند ازبیرون موسی وازدرون ناراند
ماه کردار وتیره هو شـانند جاه جویان ودین فروشانند

« بونور سیدکان گروهی که منصب سوداسندهدرلر وپاره ایله صاتون آلنیرلر . هپسی »
« علمده سامری کیبدرلر . خارجدن موسی وداخلدن آتشدرلر . خارجاً آی کبی پارلاق »
« کورینیرلرسهده عقللری مظلمدر . رتبه ومنصب پیشنده قوشارلر ودینلرینی صاتارلر . »

بو بیانك صدقی مصداقنجه وبو عنوانك حقیقتی مصدقنجه (۸۱۰) سنهسی شهورنده اهل ایمان آرهسنده دینی وملکی برفتنه اساسکیر اولدی .

ونفوس ناقصهدن برچوقلری ضلالته دوشدی . القصه : زمانهدهمتحیز قاضیلر وعالملردن بری که فی‌الواقع علوم شرعیه وعقلیه شعباتنده یکانه بر دانشـور ایدی . مملکتده نامدار

سلطان محمد یانندهاولوردی اکا سلطان محمدصوردیکم بونککبی ایشی ایدهنك حالی نجدر بو دخی اصلده بر دانشمند کشیدر دیدی مولانا حیدر ایتدی شرعاً بونك قتلی حلال اما مالی حرامدر دیدی و کندو دخی ایلهفتوی وردی آندن سماونه قاضیسی اوغلی بازاره ایلدب بر دکان اوکنده بر داراتدلر برنجه کوندن صکره جنب مریدلرندن بر قاچی کلوب دفن اتدلر شیمدی دخی اول دیارده مریدلری واردر . انلردن غرایب نسنلر نقل ایدرلرکه دیمك اولمز .

(ادریس بتلیسی) نك (هشت بهشت) مدنه : [۱]

یکرمی آلتنجی داستان : سماون قاضی دنیلمکله مشهور قاضی بدرالدین محمودك شیخلك و ارشـاد خلق طریقله تسخیر بلاد داعیهسـیله خروجی واطرافه خلقی دعوت ضمننده مریدانی وخصوصیله مصطفی بی آدین ایلنه ارسالی وقاضیٔ مشارالیهك روم ایلندهده ظهوری ومیان عبادده زندقه والحاد اظهاری بیانندهدر .

[الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات

«الله تعالی مؤمنلرك ولیسیدر. آنلری ظلمتلردن نوره چیقاریر. کافرلرك ایسهولیلری طاغوتدرکه آنلری نوردن ظلمتلره چیقاریرلر » سورة البقرة]

[اولیائی تحت قبابی لایعرفهم غیری — بنم ولیلرم تحت قبابمدهدر . آنلری بندن باشقه کیمسه بیلمز .] کلامنك سرا پردهٔ عزت وماورای تتق جلالت و عظمتندهمحبوبان خدا ورهروان طریق هدانك رخساری دائما آنك ایچون متواری ومحتجب اولمشدرکه خلوتخانهٔ ولایتك نظرنامحرملری وانجمن هدایت دیدار منظورانك دیده محروملری اولا صورتدین اولان دیدهلری یوللرندن غشا وپردهیی ودیدار حق ویقیندن محجوب اولان چشملرندن رمدی ازاله ایدهلر و آندن صکره شریعت نبویه پیشوایانك رهنمالغی وسیلهسیله و طریقت مرتضویه پیشروانه متابعتله خدا طلبلکه وحق جولغه ابتداء ایلیهلر. [اولئك الذین هدی الله فبهدیهم اقتده ـ آنلر ، اول کیمسهلردرکه اللهك مظهر هدایتی اولمشلردر . سن ده آنلرك مظهر اولمش اولدقلری هدایته اقتدا ایله سورة الانعام] چونکه هدایت طلبنده بولونانلرك هادیسنك ارشادنامهسی مقتضا ... و [افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن

[۱] متن اصلیسی ذیلدهدر .

سؤال : ایمانلهمی کیتدی ویا ایمانسزمی کیتدی
جواب : الله بیلیر انکچونکم بز آنك موتی حالینی بیلمه‌وز نیتی‌نه‌نك اوزینه‌درنظم :

چوروك صوفی دیلی الهی سویلر — کوکلده آلتونی آقچه‌یی سویلر
کیمی دیر شیخمز سلطان اولوسر — ایناڼور اوکا زنکی خویلر

(ثمری) تاریخنده :

شیله روایت ارلنمدکه اول وقتکه سلطان محمد موسی چلبینك اشین تمام ایتدی اندن سماونه قاضیسی اوغلیکه دیرلردی موسی چلبیك قاضی عسکریدی سلطان اکا علوفه تعیین ایتدی‌ازنیقه سرمشدی وبو سماونه قاضیسی‌اوعلنك برکتخداسی‌واریدی بورکلوجه مصطفی دیرلردی اول قره بورونه واروب خیلی مرایلق ایدوب آیدین ولایتنك اکثرین کندویه دوندرب اول یرده ولایت دعواسین ایدب خلقی اباحت مذهبنه دعوت ایتدی‌حق ایللرده مشهور اولدی سماونه قاضیسی اوغلی انی اشدیجك قچوب اسفندیاره وارب اندن کمیه بنوب افلاقه کچوب اندن اغاچ دکیزینه واروب مقام طوتدی اما بورکلوجه‌نك اتفاقیله ایدی . سلطان محمد دخی بایزید پاشایی بورکلوجه‌نك اوزرینه کوندردی بونلر قره بورونه وارب بولشب مبالغه جنك ایتدیلر طرفیندن چوق آدم قصور کلدی اخرالامر بورکلوجه جنك ارەسنده بولنب هلاك اولدی ودخی مفسدلردن اول اقلیم پاك اولدی . آندن بایزید پاشا مغنیسایه کلوب طورهو کالی آنده بولوب آنیدخی برمریدیله بوغازندن اصاقودی سلطان محمد اول حینلرده سیروزه کلمشدی فکری بویدیکم سلانیکه دوشیدی . وبوطرفدن سماونه قاضیسی اوغلی آغاج دکزینه کیرمشدی برقاچ بدبخت صوفی ادنلوزلری اطرافه کوندردیکه شیمدیدن کیرو بکا کلك پادشاهلق بکا ویرلدی . یریوزینه بن خلیفه اولسم کرك هرکیمه‌کم سنجاقی وصوباشلق کرکه‌کلسون یانمه هرکیمك نه‌مقصودی وارسه کلسون‌که شمدنکیرو صاحب خروجم و بورکلوجه مصطفی دخی ایدین ایلنده خروج ایتدی اول دخی بنم مریدمدر . بنمچون خروج ایتمشدر دیدی پس آغاچ دکیزی ایچنده دورارق یانبه خیلی خدم‌وحشم جمع اولدی بالجمله او باشـدن و اجلافدن خیلی جمعیتکه تحصل ایتدی و موسی یاننده قاضی عسکر ایکن تیمار آلی ویردوکی کمسنلر هپ یانبه دولدی اما یانبه وارانلر کوردیکه بونك هیچ‌براشنده خیر یوق بلکه قصد ایتمکه استر همان سماونه قاضیسی اوغلنی طوتب سیرزده‌سلطان محمده کتردیلر عجمدن هنز کلمش‌بردانشمند وارایدی مولانا حیدردرلردی

افلاقه کیتدی بویکا کلدی آغاچ دکزینه کیردی والا بورکلوجه ایله اتفاق واردی سلطان محمد خان دخی بایزید پاشا ایی اوغلی مراد خان ایله بیان کوندردی واردیلر قره بورونده بورکلوجه یله بولوشدیلر مبالغه جنك اولندی ایکی طرفدن خیلی آدم قیرلدی آخر بورکلوجه یی پارالادیلر واون ولایاتی تفتیش ایتدیلر کیده جکارین کیدردیلر بك قوللرینه تیمار ویردیلر بایزید پاشا ینه مغنیسایه کلدی طورلا هوکمالی آنده بولدی آنی دخی آنده اصدی سلطان محمد سیروزه کیتدیکم واره سلانیکه دوشه بوطرفدن سماونه قاضیسی اوغلی کم آغاچ دکزینه کیرمشدی برقاچ صوفیلر کوندردی ولایتلره کلك شیمدن صوکره کیرو پادشاهلق بنمدر بکا مسخردر سنجاق ایستیان کلسون صو باشیلق ایستیان کلسون الحاصل هر مقصودی اولان کلسون دیدی که بن خروج ایتدم بوولایتده بن خلیفه یم مصطفی آدین ایانده خروج ایتدی دیدی اول دخی بنم خدمتکارمدر دیدی بوشیمدیکی صوفیلر دخی ایدرلرکه بز درویشلرز دیرلر حق ایچون درویش دکلدر. شیخمز خروج ایدر بزدخی بکلر اولورزدیرلر. نظم :

حقه طالب جهانده آز کشی وار	صوفولرك قاموسی خودلوت اومار
قیلور نماز ایدر نیاز حقه	وار ربك قاپوسینه هم تیمار اومار
باشنده دال ویا کنبد کییوبدر	معانی سویله سك دیر قانی حمار
الهی سا که صیغندم بو حالدن	بو غفلت اویقوسندن جانم اویار
دیه سن صوفی تکری حاضر بیل	جوابی دیرکه تکری شیخه اویار
دیه سن صوفی کافر اولدك آکه	یقین ایمانی کفره بیل اویار

باب . — آنی بیان ایدرکه سماونه قاضیسی اوغلی نه اولدی آغاچ دکزنده خیلی شوکت حاصل ایتدی انکیچونکم سنجاقلر وصو باشیلقلر عددی وحیلی تاوجیلر دخی واردی وتیمار ارلرکم موسی یاننده سمانه قاضیسکر اوغلی قاضیسکر ایکن تیمار آلیوردی آدملردخی واردی کوردیلرکم بونك ایشنده خیر یوقدر سماونه قاضیسی اوغلنی طوتدیلر سیروزه سلطان محمده کوندردیلر مولانا حیدر دیرلردی عجمدن یکیله بردانشمند کشی کلشدی آکا صوردیلر بونك حالی نه در بو بردانشمند کیشیدر دیدیلر مولانا حیدر ایدر قانی حلالدر ومالی حرامدر دیدی . ایتدیلر بازار ایچنده بردکان اوکنه آصا قودیلر ایندیردیلر جنوب مریدلری آنی مزار ایتدیلر . نظم :

دانشمند بکلك ایستر کور آصلدی	چوروك اوق آتدی هم یایی یاصلدی
هوای نفس آنی باشدن چیقاردی	اوزون صانولری قیردی قیصالدی
ایکی اوغلن قودی ایزنیقده کیتدی	یاننده چوق صوفی باشی کسیلدی

بایزید پاشا مغنیسـایه کلدی طورلق هوکالی داخی انده بولدلر اول دخی بر اکی بیك طورلغله چنك وچغانه ایله ایللر ازدروب یوررلردی کلب آنلری دخی طاغتدلر طورلق هوکالی برقاچ مریدیله طوتب آصاقدلر بوطرفدن سـلطان محمد داخ سیروزدن سـلانیکه دوشدی اکردی دوررکن سماونه قاضیسی اوغلی شیخ بدرالدین آغاچ دکزندن چیقدی برقاچ بدبخت صوفیلر کوندردکم زغره اواسنه وارلر اول خلفا ایدلرکم شمدن کرو بکلك بنمدر وتخت بکا ورلدی بکا ملك مهدی درلر سنجاق آچاین خروج ایدهین ددی واردلر اول صوفیلر زغره او اسـنا دعوت اتدلر انلر داخ کلدلر اویدلر تابع اولدلر آندنصکره بورکلیجه مصطفا خروج اتدی چون بورکلیجه مصطفانك خروجن اشـتدی ایتدی اول خود بنم خدمتکارمدر ددی کندداخی خرجاتدی اول‌وقت هنوز بورکلیجه دخی‌الممشدی چون شیخ بدرالدین آغاچ دکزندن چقدی خیلی خدم خشم بدبخت صوفیلر اویب یانه کلدیلر جمع اولدلر اول موسی چلبی قاضی عسکری ایکن منصبلر الب وروردی نیجه کیشیلر کندویه تابعلر اولمشلر ایدی جمله یانه کلدی صکره کوردلرکم انوك ایشنا خیر یوق هپ طاغلدلر سهل کمسنه قالدی سلطان محمد اشتدی خیلی ادم کوندردی زغره طرفنده بولب طوتدلر سیروزه سلطان محمده التدیلر آندن سلطان محمد صردکم بنی نیجه ایدلوم اولدرمکده کناهی وارمدر ددی او زمانك پادشاهلری شیله مسلماندی‌کم شنجلاین فسادایدوب عاصی اولنلری اولدرمکه قیامزلردی مکر اول زمانده مولاحیدر دیرلردی براولو دانشمندواردی عجمدن کلمشدی اول فتوا وردیکم قانی حلال مالی حرامدر ددی آنك سوزیله سـیروز ایچنده برچارشوده بردکان اوکنده بردار اتدلر مزار آنده قازدلر

عاشق پاشا زاده تاریخندن : [١]

باب . ــ آنی بیان ایدرکم سماونه قاضیسی اوغلی‌قاضیعسکرکن (اوغلنك) کتخداسی «بورکلوجه مصطفی» قره برونه واروب نه اولدیغی .

سماونه قاضیسی اوغلی‌کم ازنیقه کلدی ، مصطفی آیدین ایلنه واردی آنده قره برونه واردی اول ولایتده خیلی مرائیلك‌ایلدی واول ولایتك چوغین کندویه دوندردی اول دخی بونوعه‌ترتیب قوردی الحاصل کندویه بنی دیدردی. سماونه قاضیسی اوغلی‌ایشیتدیکم بورکلوجه‌نك‌حالی ترقی ایتدی ازنیقدن قاچدی اسفدیار بکه واردی آندن کمی‌یه کیردی

[١] ص ٩١-٩٢

وبونلرك دخی شرع محمدی‌یه « مخالف نیجه ایشلر آشکار اولدی . پادشاه (بایزید) پاشانی بونلرك اوزرینه « کوتوردی . صوفیلر مقابله‌یه قوبولدیلر . ومحاربه وقوع بولدی « سلطان محمدك » کوتوردیکی عسکر غلبه‌ایلدی . وصوفیلری قتل ایلدیلر . مرویدرکه « [لااله‌الاالله] دیوب [محمد رسول‌الله] دیمامکده اصرار ایله مرتبهٔ رسالتی کندی شیخلرینه تخصیص ایدن صوفیلردن دردبیك کیشی قتل اولنمشدر . بونلردن [محمد رسول الله] دینلر قتل اولنمایوب قید حیاتده براقیلمشلردر [١] .

(کبزه) نلك شرحی ایله اوفراشدیقی مؤلفی مجهول اثرك متنی [٢]

بو طرفده‌کنه اول وقتکم سماونه قاضیسی اوغلی شیخ بدرالدین موسی زماننده قاضی عسکرکن شیحك قاننده کدخدادی بورکلوجه مصطفی دیرلردی . شیخی ازنیکه سردکارنده بورکلیجه مصطفی آیدین ایلنه واردی . آندن کوچدی قره بورونه واردی اول ولایتوك اوزرنده خیلی مضایقه‌لر اتدی آیدین ایلنی کندویه دندردی درلو درلو ترتیبلر قردی حاشا کندیه بیغمبر دیردی خیلی بنك کی هرزه‌لر سیلدی بوطرفدن سماونه قاضیسی اوغلو شیخ بدرالدین داخی بنی ایشتدیکم بورکلوجه مصطفی ترقیده‌در بودخی ازنیکدن چقدی اسفندیاره واردی اسفندیار یانندد طورورکن بر کیجه کمیه‌بنوب افلاق ایلنه‌گچدی اندن کلب آغاج دکزینه [٣] کردی والا بورکلوجه مصطفی ایله اتفاقلری واردی دیرلر . بویکا سلطان محمد بایزید پاشایی اوغلو سلطان مرادی قره‌بورونه کوندردی بورکلوجه مصطفی اول ولایتلرده خیلی شوکت طتوب باش قلدرمشدی . یاننا ایکی اوچ بیك آدم درلمشدی بایزید پاشا ایله سلطان مراد قره‌بورونه واروب بورکلوجه‌یله بولشوب خیلی جنك اتدیلر ایکی طرفدن خیلی آدم قرلدی عاقبت بورکلوجه مصطفی‌یی داخ آنده پارلدلر اول خلقی قروب اول ولایتی ضبط اتدیلر واول ولایتی بك قوللرینه تیمار وردلر

[١] درزمان وی‌اندر ولایت آیدین درساحل دریای قرابورون نام جاییست درآن جای‌مباحی پیدا کشت خودرا بنام صوفی کری نامید همچون زندیق درولایت خراسان درزمان پدر نوشین روان مردم بسیار برآن صوفی نیز جمع شدند ومخالف شرع محمدی چیزها از ایشان نیز آشکاراشد بایزید پاشارا بالشکر بر ایشان فرستاد صوفیان نیز پیش آمدند وحرب کردند جنود محمدی غالب شده ظفریافتند وصوفیاندا شکستند کویندکه زیاده ازچهار هزار صوفی کشتندکه لااله‌الاالله می‌کفته‌اندامّا محمد رسول‌الله الله نمی‌کفته اند مرتبهٔ رسالت رابشیخ خودشان روامی داشته اند واز ایشان هرکه محمد رسول‌الله می‌کفته‌اند نمی‌کشته‌اند کتبخانهٔ عمومی نومرو ٩٠٣ ؛

[٢] (فرانچ بابینغه‌ر) ك اثرندن نقل اولنمشدر .

[٣] دلی اورمان .

کتیرمکه باشلادیلر . باشنه عوام ناسدن بر چوق کیمسه طوپلاندی پادشاه اولمق هوسنه دوشدی . واوتاریخده عثمانلی حکمداری بولنان (سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح محمد بن ابی یزیدالکریشجی [*] علیهنه خروج ایلدی .

حکمدار سلطان محمد بونك اوزرینه عسکر سوق ایلدی . یاننده بولنان بر چوق خلق ایله منهزم اولدی بونی متعاقب (شیخ بدرالدین) بحراً مذکور (اسفندیار) ه کلدی وعثمانلیلر ایله (اسفندیار) لك آره‌سی موروث بر عداوتدن طولایی آچیق اولمقله اسفندیار کندی لهنه عثمانلی حکمدارینی مشغول ایتمك اوزره شیخه امداد ایلدی .

(ادرنه) قیربنه واصل اولدیغی زمان خلق آره‌سنده بورایه ورودی سرعتله انتشار ایله هرطرفدن بر چوق خلق یانینه طوپلاندیلر . بالعموم خلقك کندیسیله برلشمسنه‌رمق قالمش ایدی . بوندنطولایی (سلطان محمد) لك بالذات حرکتی ایجاب ایتدی . (سلطان محمد) بونی صیقیشدیروب مغلوب ایتدی وکندیسنی دردست ایله کندی حقنده کندیسندن استفتا ایتدی . باغی اولمسیله حالی مصون اولمق اوزره قاننك مباح اولدیغی حقنده فتوا ویردی . کندی فتواسیله کندیسنی (۲۸۰) شهورنده عریان اوله‌رق آصیلدی .

فاتح دوری رجالندن (شکرالله بن شهاب‌الدین) ك (بهجة‌التواریخ) نام اثرنده :

« آیدین ولایتی داخلنده قرا بوروں دکزی ساحلنده اباحیوندن بری ظهور ایله کندینه صوفیلك سوسنی ویردی . نته‌کیم (نوشروان) ك پدری زماننده خراسانده بونلر کبی بریسی ظهور ایتمش ایدی . بوصوفینك باشنه بر چوق کیمسه‌لر طوپلاندی .

---

[*] مؤرخ عالی وخیرالله افندی بو (کریشجی) لقبنی (کورشجی) یه تحویل ایدییورلر . خیرالله افندی دییورکه : « چلبی سلطان محمد حضرتلرینه کورشجی دخی دیرلر . زیرا ممالك شرقیه اهالیسی عندلرنده کورش طوتمق قهرمانلغه دلالت ایدر بر علامت عد اولنمقله پك معتبر ایدی . الخ ... » ج ٦ ، ص ٧٨ (کلدستهٔ ریاض عرفان) صاحبی ایسه (چلبی سلطان محمد) ك برادری (موسی چلبی) یی اوق کریشیله بوغمش اولمسندن طولایی بونام ایله یادایدلدیکنی سویلیور ص۴٤

فجهز اليه عسكراً فرموه فهزموه وكان معه خلق كثير فركب البحر واتصل باسفنديار وكان بين اسفنديار وبين بني عثمان العداوة قائمة وهي عداوة قائمة موروثة فامده اسفنديار لان يشتغل العثمانين عنه فلما وصل الى برادرنه تسامع الناس به واتوه من كل جانب واجتمع عليه خلق كثير وكادان تنقلب وجوه الناس كلها اليه فلزم من هذا ان توجه اليه السلطان محمد بنفسه وواقعه فكسره وقبض عليه واستفتاه في امره فافتاه انه باغ وان دمه مباح وماله مصون فعمل معه بفتواه وامر به فشنق عرياناً من غير سترة ولم يتعرض لماله وكان ذلك في شهور عشرين وثمانمأة .

٢٤

(شیخ بدرالدین) وقوعاتنه دائر منابع تاریخیه

(شیخ بدرالدین) ك (ازنیق) دن فراریله عاقبتنه قدر جریان ایدن وقوعات تاریخیه‌سنی زمان اعتباریله اك قدیمدن باشلایه‌رق بروجه آتی مؤرخلردن نقل ایده‌رز .

(ابن عربشاه) ك (عقودالنصیحه) سی :

(تقی‌الدین افندی) نك (طبقات حنفیه ـ ولی‌الدین افندی کتبخانه‌سی ، نومرو ۱٦٠٩) سندن نقلاً [۱] :

(سماویه) قاضیسی اوغلو محموددر .

بو سماویه (ادرنه) قیرنده کائن بر بلده‌در . پدری بوراده قاضی ایدی . پدری کنجلکنده علم تحصیلنه دوشکون ایدی . (سمر قند) ه کیدوب اورا علماسندن اخذ علم ایلدی . (هدایه) صاحبی احفادندن (سمرقند) ك عالمی صدر سمر قند خواجه (عبدالملك) دن فقه اوقودی . بالآخره علومده وخصوصیله فروع فقهیه‌ده کسب فائقیت ایلمش اولدیغی حالده رومه عودت ایلدی .

(۸۱۹) ده (شیخ بدرالدین) ی (اسفندیار بن‌ابی یزید) نزدنده کوروب کندیسیله علمی مصاحباتده بولندق . وسعت علمیه‌سی دریا کبی پایانسز بولدم خصوصیله فروع فقهیه‌ده ... (هدایه) یه بیك طقسان سؤالی اولدیغی کندیسندن ایشیتدم . علومده اقراننه فائق اولوب مملکتنه عودتدن صکره صوفی اولدی واطرافنه فقها وفقرایی جمع ایلدی . خلق اوزاق یرلردن کندیسنی زیارته کلمکه ورؤیتیله تبرك ودرلو درلو هدیه‌لر

---

[۱] محمود بن قاضی سماویه وهی بلدة فی بر ادرنه کان ابوه قاضیاً بها وکان ابوه فی عنفوان شبابه مکباً علی طلب العلم فراح الی سمرقند واشتغل علی علمائها واخذ الفقه عن الخواجا عبدالملك صدر سمرقند وعالمها وهو من اولاد صاحب الهدایة .

ثم رجع الی‌الروم وقد برع فی‌العلوم لاسیما فروع‌الفقه نقال ورأیته عند اسفندیار ابن ابی یزید فی‌سنة تسع عشرة وثمانمائة وجاریته فی‌العلم فرأیته کالبحر ولا سیما فی‌الفروع وقال ان لی‌علی‌الهدایة الفاً وتسعین سوألاً ولما برع فی‌العلوم ورجع الی بلاده صار صوفیاً وعلیه جمع الفقهاء والفقراء وصار الناس یقصدونه من‌الاماکن البعیدة ویتبرکون برؤیته ویحملون له الهدایا والمبرات واجتمع علیه خلق کثیر من‌الاروام والاعاجم وسولت له نفسه هوس الملك فخرج علی ابن عثمان وکان اذ ذاك السلطان غیاث‌الدین ابوالفتح محمد بن ابی یزید الکریشجی .

قاضیلرندهدرکه بونلرك ائمهٔ اسلافمزك استنباطده کندیلرندن اولی اولدقلرینی قبول ایله اجتهادلرینك آنلرك اجتهادلری درجهسنده اولمدیغنی معترف بولندقلری ظاهردر . »

(شیخ بدرالدین) بوکتابنده دعوالرك انواعنی وشرائط صحتنی وبونلردن مسموع وغیر مسموع اولانلرینی ودعواده تناقضی ودعوا ایله شهادت آرهسندهکی اختلافی ، یمین ویمینه متعلق موادی وتحدید عقاری ، اجارهلری ، بیعبالوفانی ، نکاحه متعلق دعوالری ، فضولی تصرفلری ، انواع خیاری ترکه ودین وورثهیه عائد احکامی ، تصرفات فاسدهیی ، انواع ضماناتی وسائرهیی ذکر ایتمشدر . [۱]

۲۳

شیخ بدرالدین (ازنیق) ده

(چلبی سلطان محمد) قردهشلرینه غلبه ایله وضعیته حاکم اولنجه (شیخ بدرالدین)ی مستوفا بر معاشله (ازنیق) ده اقامته مأمور ایلمش ایدی . عثمانلی مؤرخلرندن بعضیلری (شیخ بدرالدین) ه حرمةً قاضی عنواننی چلبینك ابقا ایله کندیسنهیومی یوز آقچه تخصیص ایتدیکنی یازییورلر . [۲]

(شیخ بدرالدین) بوراده، یوقاریده سویلدیکمز وجه اوزره (ادرنه) ده باشلامش اولدیغی (لطائف الاشارات) شرحی (تسهیل) ی یازمقله مشغول ایدی .

کرچه مؤرخلر شیخك بوراده سربست اولوب « افادهٔ علوم دینیه ونشرمعارف » ایله و « زواری قبول ایله تلقینات مرشدانه » ایله و « درس ویرمکله » مشغول اولدیغنی سویلیورلر ایسهده بوراده اتمام ایتمش اولدیغی (تسهیل) مقدمهسنده کندیسنك « بلاء حبس وغربت ودوام حزن وکربت ایله مضایقه وبلیهلر ایچنده بویانم قلبمك ایچندهکی آتش طوتشییور. وکوندن کونه آرتییور اوصورتدهکه قلبم دمیرده اولسه صلابتنه رغماً اریهجك . . . » دیمهسنه باقیلیرسه مؤرخلرك افادهلرینی قید احتیاط ایله تلقی ایتمك لازم کلیر .

---

[۱] سابق الترجمه (قطب الدین مکی) (الاعلام باعلام بلدالله الحرام) نامندهکی (مکه) تاریخنده عثمانلی پادشاهلرندن بحث ایدرکن بو(جامع الفصولین) حقنده شویله دیمشدر : « (فصول استروشنی) ایله (فصول عمادی) یی جمع ایتمش اولدیغی بواثرنده عبارهیی تضییق واشارتی ستر واخفا ایلمشدر . بین العلماء متداول ایسهده آنجاق بونلرك اصلری آلینوب کندیسنك نقلنه اعتماد ایدلمامکدهدر . سببی ایسه ـ اکر صحیح ایسه ـ روایت اولنان انحلال عقیدهسیدر . » .

[۲] کنه الاخبار ج ٥ ، ص ١٧٥

فضل آلهی ایله اصحابمز ؛ زمان و مکان اعتباریله حوادثی تتبع واقیسه‌یی تمیز وادله‌یی معرفنده‌کی زیادهٔ تعمقلریله آنلردن ـ امام مالك وشافعی ـ استخراج جهتیله احکم واستنباط اعتباریله اشد درلرکه بو مده کثرت ضبطك دخلی یوقدر . کثرت ضبط اجتهادده اولویتی استلزام ایتمز. « ابوهریره » احادیث کثیره روایت‌ایتمسیله برابر مجتهد دکل ایدی. بو سوزی مجرد حسن ظن واعتقاده مبنی دکلدر . هرطرفه منتشر اولان کتب مبسوطه بونلرك احکام شرعیه‌ده‌کی دلائل متقنه‌لریله طولودر. نته‌کیم سبیل سداده یول بولمش اولان علمانك حقائق ودقائق اهلی اولانلری بونی بیلیرلر .

خصمك ـ شیخ بدرالدین ـ کتب احادیثك امامدن صوکره تدوین ایدلمش اولدیغنی سویله‌مسنه مقابل بزده امامك صحابهٔ کرامدن یدی ذاتدن وده صحابهٔ کرام واسطه‌سیله بنی اکرمدن اخذ علم ایتمش و معرفت فقه ایله اشتهار ایتمش اولان تابعیندن برچوق رجالدن تلقی علم ایلمش اولدیغنی سویلرز. کتب ستهده ، امامك کندیلرندن اخذ علم ایتمش اولدیغی ذاتلرك مطلع اوله‌مامش اولدقلری حدیثلر بولنه‌بیله‌جکی سوزینه مقابلده بالعکس امامك کندیلرندن اخذ علم ایتمش اولدیغی ذاتلرك مطلع اولوبده کتب سته اصحابنك مطلع اوله‌مامش اولدقلری حدیثلرده بولنه بیله‌جکنی ایلرو سوره‌رز . شونیده سویلیه‌لم که (امام شافعی) [الناس عيال ابى حنيفة فى الفقه ـ ناس ؛ فقهده ابو حنیفه‌نك عیالیدر] دیمشدر .

مجتهدك کندی اجتهادیله عمله‌کلنجه: بونده دخی سوز واردر. کندی اجتهادیله عمل ایده‌جك اولان مجتهد کندیسندن بشقه دیکر کیمسه‌یی اجتهاده اولی کورمش اولنامقله برابر اجتهادیده کیمسه طرفندن رد وانکار اولنمامق لازمدر . مثلا: (شریح) کبی که حضرت علی‌یه مخالفتله حضرت حسنك شهادتنی رد ایلدی و حضرت علیده بونی انکار ایتمدی وکندیسنه [ای عبد نافذ النظر !... سویله باقالم . . .] دیر ایدی .

(منیه) نك (کتاب القضا) سنده [مجتهد رأیی ترك ایتمز . فقط فقه و وجوه استدلالده بشقه‌سی کندیسندن اقوا اولورسه ترك ایدوب آنك رأییله عمل ایدر .] دینلمشدر. فقه و وجوه استدلالده کندیسندن اقوا بولنانلره کندی اجتهادیله عمل ایدوب بشقه‌سنی ترك ایتمسی تسلیم ایتمز. کندیسندن اقوا بولنمیان مجتهدلرك مخالفتلری اجماعه ضرر ویرمز. نته‌کیم اصول فقهده بیان اولنمشدر . بزم سوزمز ایسه زمانمزك مقلدلری و عصرمزك

دیبه شو : « بو ؛ بر حسن اعتقاده مبنیدر . یوقسه (مالك) آنلردن اقدمدر . و آنلرك (مالك) و (شافعی) دن اضبط واحرز واخبار وآثاری تتبعده اکثر اولدقلرینه دلیل یوقدر . واحادیث ابو حنیفه و صاحبیتك زماننده مدون دکل ایدی . کتب سته وامثالی حدیث کتابلری آنلردن صکره تدوین ایدلدی . وبر مجتهدك رأیی کتاب وسنت واجماع وقول صحابی وتابعی‌یه مخالف اولمیوت‌ده یالکز آنلرك رأینه مخالف اوله‌جق اولورسه فتواسی قبول ایدیلیر . نته‌کیم صحابه زماننده (شریح) ك فتوالری قبول ایدیلیر ایدی . مادامکه کندی رأینك حقیتنه وغیرك قولی اوزرینه راجحیتنه ذاهبدر آکا کندی رأییله عمل واجب اولور . غیرك رأییله عمل ناصل حلال اولورکه (ذخیرهٔ سرخسی) ده مجتهدك اجتهادیله عملی واجب اولوب غیری تقلیدی حرام اولدیغی ذکر ایدلمشدر . » صورتله‌سرد افکار ایلمشدر .

سابق‌الترجمه (ابن‌نجیم) بوراده یالکز « (امام مالك) ك ابوحنیفه‌دن اقدم اولدیغی وحتی (ابویوسف) » متقدم بولندیغنی سویلیه‌رك کندیسنك تاریخ رجاله عدم‌وقوف » ی اولدیغنی بیان ایله اکتفا ایتمشدر .

(فضیل‌جمالی افندی) ایسه‌بك حرارتلی طاورانمش و«بو؛ جاملك برجرئت وجهلیدر. هرمقلد کندی امامنك غیری مذهبی صوابه امکانی اولان بر خطا تلقی ایدر . یوقسه ؛ تقلیدنده معنا قالماز . هم‌ده امامك وصاحبیتك حدیثده‌کی مرتبه‌لرینی بیلمامکدر . فضله اوله‌رق کتب سته‌نك زمان تألیفلرینی دخی بیلمیور . بونلرك زمان تألیفلری امامزدن صوکره اولدیغی کبی امام شافعی وامام احمددن‌ده صوکره‌در . مجتهدلرك یالکز احادیثك رسول اکرم افندمزه صحت‌وصولنده‌دکل احوال رواتده‌دخی اوزون‌اوزادی‌یه سوزلری اولدیغندن‌ده خبردار اولمدیغی کوریلیور .

خلاصه : بوسوزك منشأ ومولدی فساد فکر ومحض جرأت وصرف تموهات ایله مجتهدلره اشتراك‌املنه دوشمکدر . بوندن طولاییدرکه بالجمله تألیفاتی‌احوال مجتهدینه طعن ایله دولودر . اوه‌ت ! . » سائل ایچون مذهب یوقدر . . دیمشلر ایسه‌ده ادب‌ده یوق دکلدریا . . . بونلره سوء ظندن جناب حق بزلری قوروسون . . . » دیمشدر .

فاتح کتبخانه‌سنده‌کی (۲۲۸۸) نومرولو (جامع‌الفصولین) حاشیه‌شنده بو نقطه‌یه (منلا) امضاسیله منظورمز اولان تنقیدده شودر : « سوزمز نفس اجتهادده‌در . محضا

بعضلرینه محق اعتراضلرده بولنمش ایسه‌ده « ابحاث شریفه و نکت لطیفه » دییه توصیف ایتمش اولدیغی بر چوق اقوالی تقدیر ایتمش اولدیغندن بونلرده حاکمیتك (شیخ بدرالدین)ده قالدیغنی اعتراف مجبوریتی واردر .

(نورالعین فی اصلاح جامع الفصولین)دییه بو کتابی اصلاحه قیام ایتمش اولان ذات دخی بو کتابه (قاضیلر ایچون فتوا کتابلرینك الك نافعی) دیمکدن کندینی آلامامشدر . [۱]

(ابن نجیم) دن بشقه بو کتابی زنبللی علی افندینك اوغلی (فضیل جمالی افندی ـ ۹۲۰ ـ ۹۹۱) ، (حاجی فقیه) ، (مصطفی ابوالیمامن) ، (شافعی زاده) ، (منلا) ، (محمدبن آزادلو) کبی مشهور وغیر مشهور بر چوق ذاتلر تنقید ایتمشلردر . بو ذاتلرك ایچنده اعتراضاتی (شیخ بدرالدین)ك اقوالنه تخصیص ایتموب (فصولین)ه تشمیل ایدنلرده واردر .

(شیخ بدرالدین) ده‌کی حریت فکریه‌یی بیلدیرمك وعین زمانده مهاجملرینك یگانه قوتلی بولندقلری نقطه اولمق اعتباریله شیخك افکار شخصیه‌لرندن برنجیسی و بونك تنقیدلرینی بروجه آتی نقل ایدییورز :

(جامع الفصولین)ك برنجی فصلنده (شیخ بدرالدین) (فصولین) ك برندن شوه‌زمانمز مفتیلرندن صوریلان مسئله کتب ظاهرالروایه [۲] ده اصحابمز [امام اعظم وامامین] دن بلا خلاف مروی ایسه آنلرك قولیله فتوا ویریر . رأی ذاتیسیله آنلره مخالفتده بولنماز . ایسترسه مجتهد متفنن اولسون . چونکه حق ؛ بزم اصحابمزده اولوب آنلرك غیرنده اولمدیغی ظاهردر . وزمانمز مفتیسنك اجتهادی آنلرك اجتهادلری درجه‌سنه بالغ اولماز . و بونلره مخالفت ایتمش اولانلره باقیلماز ومخالفك حجتی قبول ایدلمز . چونکه آنلر ادله‌یی کوروب صحیح وغیر صحیحی تمیز ایتمشلردر . » سوزی نقل ایتدکدنصکره بونك اوزرینه (اقول)

---

[۱] [جبرتی] تاریخنده (سلطان احمدك) اوغلی (سلطان مصطفی) نك (جبرتی) نك پدرینه (انقروی فتاواسی) و (کتاب القهستانی الکبیر) ایله بو (نورالعین)ی هدیة کوندرمش اولدیغی مذکوردر (ابن الاثیر)ك (تاریخ الکامل) ی کنارنده طبع ایدلمش اولان (عجائب الآثار فی التراجم والاخبار) نامنده‌کی (جبرتی) تاریخی ج ۳ ، ص ۱٦٥

[۲] کتب ظاهرالروایه ؛ (امام محمد) ك [المبسوط ، الزیادات ، الجامع الصغیر ، الجامع الکبیر ، السیرالصغیر ، السیرالکبیر] نامنده‌کی آلتی کتابیدرکه فقهای حنفیه‌جه مسائلك تقسیم اولنمش اولدیغی اوچ طبقه‌دن برنجی طبقه‌ده‌کی مسئله‌لر دیمکدر . بو برنجی درجه‌ده‌کی مسئله‌لره ظاهرالروایه دینلدیکی کبی (مسائل الاصول) دخی دینیلیور .

بعضاًده [ینبغی ، یترآلی ، فیه نظر] دیبه مسئله‌یی مناقشه ایلر [١] شیخك شخصیت فقهیه‌سی غایت قوتلی و بارز بر صورتده کوسترن بو افکار خصوصیه‌سی دیکر فقهانك اقوالی کبی بر چوق کیمسه‌لر طرفندن تعقیب و تنقید ایدلمشدر . فضله اولارق وضعیت سیاسیه‌سی کندی حقنده هجوملری تشدید ایتمشدر. تاریخاً‌ك اول کندیسنه یلیشمش اولان (ملا خسرو - ٨٨٥ وفات) در بو مؤلف (درر)ینك ایکنجی جلدینك ایکیوز برنجی صحیفه‌سنده [شرکت صحافیه طبعی] (کتاب البیوع) ك (مسائل شتی) سنده (شرط فاسد)ی بیان ایدرکن (بعض المتصلفین) دیبه (شیخ بدرالدین)ی قصد ایتمکده اولدیغنی بوکتابك محشیسی (اخی زاده عبدالحلیم افندی[٢]) حاشیه‌سنده تصریح ایتمکده‌در . (ملاخسرو) ك (درر) ده (شیخ بدرالدین) ه بر چوق اعتراضاتی واردر . (جامع الفصولین)ی تنقید ایدنلرك‌اك قونلیسی‌اولان(ابن نجیم[٣])(شیخ بدرالدین)ك بوکتابده‌کی افکارخصوصیه‌سنك

[١] اصول وفروع مذهبیه‌مزده امام اعظمه مخالفته قادر اولمیوب بو صورتله قواعد مذهبیه‌مز داخلنده اجتهاداتده بولنانلره (مجتهد فی المسائل) دینلیر وبونلر علی الاکثر یدی طبقه‌یه تقسیم ایدیلن طبقات فقهانك‌خصاف ، طحاوی وقاضیخان کبی اوچنجی‌طبقه‌سنی تشکیل ایدرلر (شیخ بدرالدین)ك دخی بو طبقه‌ده عد ایدلمسی ایجاب ایدر .

[٢] (زنبللی علی افندی)نك اوغلی اولان (فضیل جمالی) دن اوقومشدر . دره حاشیه‌سی اولدیغی کبی (هدایه) یه شرحی‌ده واردر . (١٠١٣) ده وفات ایلمشدر .

[٣] (زین العابدین بن ابراهیم بن نجیم المصری - (شرف الدین البلقینی) و(شهاب الدین الشلبی) و(شیخ امین الدین بن عبدالعال) دن تدریس وافتایه مأذون اولوب کندیسندنده برچوق کیمسه‌لر استفاده ایلمشدر . (البحر الرائق) اسمیله (کنز) ی شرح ایتمش اولدیغی کبی بزم مجله‌مزك باش طرفنده‌کی قواعد کلیه‌نك مأخذی اولان مشهور (الاشباه والنظائر) نامنده‌کی اثر مهی‌ده وجوده کتیرمشدر . تاریخ وفاتی (٩٦٠) اولمق اوزره ضبط ایدنلر خطا ایتمش اولوب (الرسائل الزینیه) نامیله رساله‌لرینی جمع ایتمش اولان اوغلی احمدك دیدیکی کبی سنهٔ وفاتی (٩٧٠) در. (الاشباه) حاشیه‌سنده (حموی)ده بو تاریخی ضبط ایدییور . فتاواسی دخی واردر .

(ابن نجیم) کندیسنك النده بولونان (جامع الفصولین) نسخه‌سنك اطرافنه تنقیدلرینی یازمش وبر کتاب حالنه قویمه‌دن اول وفات ایتمش ایدی . بالاخره مخدومی مذکور احمد پدرینك وفاتندن صوکره (٩٧٢) ده بو تنقیداتی پدرینك نسخه‌سندن نقل ایله بر کتاب حالنه قویمشدر . (ابن نجیم)ك‌خط دستی حاوی‌اولان بونسخه الیوم بایزید جامع‌شریفی داخلنده‌کی‌ولی الدین‌افندی کتبخاسند (٩٧٢) نومروده بولنمقده‌در . بو نسخه‌یی (ابن نجیم)ك مخدومی احمد [٩٢٢]ده مکهٔ‌مکرمه قاضیسی بولنان (میرزا مخدوم)ه صاتمش وبو بیع وشرا معامله‌سنی کندی خطیله نسخه‌نك قابینه یازمشدرکه بو نسخه‌ده هم (ابن نجیم) ك وهم مخدومنك خط دستلرینی کورمك ممکندر .

نامنده‌کی متندر . ایکنجی اولمق اوزره بو(جامع‌الفصولین) نی یازمشدر . اوچنجی وصولك اولمق‌اوزره‌ده (لطائف الاشارات) شرحی اولان مذکور (التسهیل) ی تألیف ایتمشدر.

(التسهیل) ی یازمه‌دن اول وجوده کتیرمش اولدیغی بو(جامع‌الفصولین)ی ۸۱۳ جمادی‌الاولاسنده یازمغه باشلایوب بو کتابك مقدمه‌سنده‌سویلدیکی وجه اوزره اون آیدن آز بر مدت ظرفنده یعنی ۸۱٤ صفرینك یکرمی سکزنده اکمال ایتمشدر . بو اثرینی بویله آزبرمدت ظرفنده اکمال ایتمش اولمسی فقهده‌کی ید طولاسنی کوستررایسه‌ده عین زمانده بوکا ادارهٔ حکومت ضرورتیله استعجاله مجبوریتی‌ده علاوه ایتمك لازمدر .

بو اثر فقهیسی ؛ فقها طرفندن وجوده کتیرلمش اولان فصل دعاوی و خصوماتی جامع (الفصول [۱]) نامنده‌کی فتاوا مجموعه‌لرندن ایکیسنی جامعدر . و بونك ایچون (جامع‌الفصولین) تسمیه ایتمشدرکه بونلردن بری ماراالزجمه (هدایه) صاحبی (ابوالحسن برهان‌الدین علی) نك تلامذه‌سندن اولوب (٦۳٦)ده وفات ایتمش اولان (محمدبن‌محمود الاستروشنی) نك یالکز معاملاتدن باحث اوتوز فصل اوزرینه ترتیب ایتمش اولدیغی (الفصول) ی دیکری‌ده ینه عین اسم وموضوعده‌کی قرق فصل اوزرینه مرتب اولان و(فصول‌عمادی [۲]) نامیله مشهور بولنان (ابوالفتح بن ابی بکرالمرغینانی‌السمرقندی) نك (٦٥۱)ده اتمام‌ایتمش اولدیغی اثریدر . (شیخ بدرالدین) بو اثرینی (فصول عمادی) کبی‌قرق فصل اوزرینه ترتیب ایتمش‌وهر فصلده‌کی اقوال اوزرینه تمامیله کندی‌شخصیتنی تمثیل ایدن اعتراضلر و ترجیح و توجیهلر علاوه ایتمشدرکه بو افکار ذاتیه و اجتهادات خصوصیه‌لرنی [اقول ، والحق عندی ، الاصوب عندی ، الظاهر عندی ، الظاهر]دیه مختلف کلمه‌لر ایله سرد واتیان ایدر .

[۱] بونامده علما طرفندن مختلف موضوعلرده اثرلر وجوده کتیرلمشدر. نحودن (ابن‌دهان)ك طبدن طبیب معروف (ابن زهر)ك ، فرائضدن (ابن‌الهایم)ك اثرلری کبی .

[۲] کتبخانهٔ عمومیده منظورمز اولان بو اثرده مؤلف اسمی اولمق اوزره یوقاری‌یه نقل ایتمش اولدیغمز (ابوالفتح ابن ابی بکر بن عبدالجلیل المر غینانی السمر قندی) کوریلیور . (کاتب چلبی) نك (کشف‌الظنون) ده (فصول‌العمادی) ماده‌سنده مولف اسمی اولمق اوزره کوستردیکی (جمال‌الدین عمادالدین) طوغری اولمیوب اصل‌مؤلف بزم ذکر ایتمش اولدیغمزذاتدر. نته‌کیم کندیسی‌ده عین ماده‌ده مفتی جوی زاده افندیدن مؤلف اولمق اوزره بو ذاتی دخی ذکر ایتمکده‌در. (جامع‌الفصولین) مقدمه‌سنده شیخ (بدرالدین) ك دخی‌مؤلفی (عمادالدین) دیه‌کوسترمسی یاکلشدر . بزجه بو کتابه فصول عمادی دینلمسی مؤلفی دکل مؤلف اسمی اعتباریله‌در .

اولدیغنی تعیین ایتمك دخی ممکن دکلدر. (مراد بك)ك (تاریخ ابولفاروق) نده « سلطان موسانك نظر تقدیرینی جلب ایتمش ؛ قاضیعسکرلکه قدر ترفیع ایدلمش [۲] » دیمسی کورنلر شیخك بالتدریج قطع مراحل ایله بو موقعه کلدیکنی ظن ایده بیلیرلر . حالبوکه هیچ ده بویله اولمامشدر . (موسی چلبی)نك ایلك سنهٔ جلوسی اولان (۸۱۳)ده (شیخ بدرالدین) بوموقع رفیعی درحال احراز ایتمش ایدی . بونك دلیلی ده او وقت ایچون بر (مجلهٔ احکام عدلیه) دیمك اولان (جامع الفصولین) نی (موسی چلبی)نك ایلك سنهٔ جلوسی اولان مذکور (۸۱۳) تاریخنده یازمغه باشلامش اولماسیدر . ذاتاً (موسی چلبی) نك ایکی بچق سنه دوام ایدن دورهٔ سلطنتنده (شیخ بدرالدین) ك تدریجاً بوموقعه کلمسنه زمان مساعد اولمدیغی کبی بو موقعه کندیسندن دها لایق وکندیسنه فائق دیکر بر کیمسه یوق ایدی .

سابق الترجمه (قطب الدین مکی) ده دخی « قاضیعسکر اولنجه یه قدر مناصبده ترقی ایتدی . [۳] » دییه عین خطانك واقع اولمش اولدیغنی کوریورز .

(شیخ بدرالدین) (موسی چلبی) ایله برابر بو موقعه کلمش وبونك (چلبی سلطان محمد)ك غلبه‌سیله ختام بولان زمان سلطنتیله برابر شیخك قاضیعسکرلکی ده ختام بولمش وبوندن صکره (ازنیق) ه سوق اولنمش ایدی .

بونك قاضیعسکرلکی اثناسنده‌کی فعالیتی آز، چوقا کلامق ایچون (جامع الفصولین) نی بیلمك لازم اولدیغندن بو کتاب حقنده بروجه آتی معلوماتی درج ایدییورز :

بوقاریده سویلدیکمز وجهله فقهدن الك اول یازمش اولدیغی اثر (لطائف الاشارات)

بحمك طیش قابنده عادی بر یازی ایله یازلمش اولان [کتاب شرح مجمع بخط مؤلفه بدرالدین بن قاضی سماویه] یازیسنه آلدانیلمقدن عبارت براثر ذهولدر. اثر، صوکنده مؤلف طرفندن کوسترلمش اولان تاریخ اتمامدن اکلاشیله‌جغی وجه اوزره (بدرالدین) ك تاریخ اعدامندن سکزسنه صوکره تألیف ایدلمشدر . بو اثرك (شیخ بدرالدین) ایله مناسبتی کیف مااتفق یازلمش اولان او ایری وچیرکین یازیدن عبارتدر. بوکتاب ، (مراد ثانی) نك اواخر سلطنتنده وفات ایتمش اولان (آیاثلوغ جلبیسی) محمد افندینك شرح مجمیدر .

[۱] ثم جاء الی ادرنه ووجد والدیه هناك حیین ثم لما تسلطن موسی چلبی نصبه قاضیاً بعسکره . العیلم الزاخر ، نورعثمانیه کتبخانه‌سی ، نومرو ۳۰۹۹

[۲] تاریخ ابوالفاروق ج ۱ ، ص ۲۳٦

[۳] وترقی فی المناصب الی ان صار قاضیعسکر عندالسلطان ابن عثمان (موسیو بابینکرك (شیخ بدرالدین) » عائد کتابی واسطه‌سیله (منتخب التواریخ) ك (لهیدن) نسخه‌سی)

شیخ بدرالدین قاضیعسکر

بوقاریده[العلم الزاخر ـ تاریخ جنابی]دن نقل ایتمش اولدیغمز وجهه اوزره (شیخ بدرالدین) (مصر) دن (ادرنه)یه عودتنده ابوینی بوراده بر حیات بولمش ایدی [۱] کندیسنك بورایه ورودی پدر و والده‌سی زیارت مقصدیله اولابیله‌جکی کبی بو شهرده تسلطن ایتمش اولان (موسی چلبی) نك دعوت واقعه‌سیله اولمق احتمالی‌ده واردر . بو ایکی احتمالدن برینی تعیین ایتمك ممکن اولمدیغی کبی بوشهره (موسی چلبی)نك تسلطنندن نه قدرمدت اول کلمش

---

[*] (کشف الظنون) نك (لطائف الاشارت) ماده‌سی .

[**] ملت کتبخانه‌سی داخلنده‌کی جارالله ولی‌الدین افندی کتبخانه‌سی ، نومرو ۶۱۷ اولجه(اقدام)ده نشر ایتمش اولدیغمز برمقاله‌ده[۱۵جمادی‌الاخره ۱۳٤۰ و۱۳ شباط ۱۳۳۸ و۸۹۵۰] ایضاح ایتدیکمز وجهه اوزره (طاشکبری زاده احمد افندی) (موضوعات العلوم) نامیله (اقدام) مطبعه‌سنده طبع ایدلمش اولان (مفتاح السعاده)سنده [ایکیسنی دخی ازنیقده محبوسده ایکن تصنیف ایلمشدر ج ۱ ، ص ۷۵۰] دیه کرك (لطائف الاشارات) وکرك بونك شرحی (تسهیل)ی (ازنیق)ده محبوسیتی اثناسنده یازمش اولدیغنی سویلمك خطاسنه دوشمش و(جنابی ۹۹۹وفات) (العیلم الزاخر)نده نورعثمانیه کتبخانه‌سی ، نومرو ۳۰۹۹ [لطائف الاشارات فی الفقه وشرح التسهیل صنفهما وهومحبوس فی ازنیق] عباره‌سیله عین خطایی تکرار ایلمشدر. (کاتب چلبی)ده [وقدالفه حال کونه محبوساً ببلدة ازنیق] ـ (کشف الظنون) ك لطائف الاشارات ماده‌سی ـ دیه یالکز (تسهیل) ی (ازنیق)ده تألیف ایتمش اولدیغنی سویلیورسه‌ده بونلرده ویردیکی معلومات تام دکلدر .

(کنه الاخبار) صاحبی (عالی) دخی [تألیفات وآثاری کرامات ولایت شماری کبی غایت چوغیدی مشهور اولانلری فقهه متعلق لطائف الاشاراتدرکه ازنیقده محبوس ایکن تألیف ایتمشدر ـ کنه الاخبار ج ٥ ، ص ۱٤۳] دیه (ازنیق) ده‌کی محبوسیتی زمانیله هیچ علاقه‌دار اولمیان بر اثرینی ذکر ایتمشدر. بومتن وشرحی « والحق ان هذین الکتابین من عجائب الدنیا فی حسن التألیف وجزالة المعنی وکثرة الاحتواء علی الفوائد والدقائق ـ العیلم الزاخر ـ دیه حسن تألیف وجزالت معنا وفوائد ودقایق کثرت احتواده عجائب دنیادن عدایدن (جنابی) ودیکرلری (تسهیل) مقدمه‌سنی برکره اوقومش اولسه‌لردی بو خطاره دوشمیه‌جکلردی چونکه بوقاروده یازدیغمز وجهله (لطائف الاشارات) نامنده‌کی متنی اوجه تألیف ایتمش اولدیغنی سویلدیکی کبی (تسهیل) نامیله بومتنه یازمش اولدیغی شرحه ۸۱٦ده (ادرنه)ده شروع ایله ۸۱۸ده (ازنیق)ده اتمام ایلمش بولندیغنی دخی بو شرحك مقدمه‌سنده سویلمشدر .

معاصرلرمزدن (عثمانلی مؤلفلری) نام اثرصاحبی‌ده شیخك جمع اوزرینه شرحی اولوب خطدستیله محرر نسخه‌سنك شهزادة جامع شریفی کتبخانه‌سنده اولدیغی یازییورسه‌ده، بو خطاده مذکور جامع شریف داخلنده‌کی (قاضی زاده محمد افندی) کتبخانه‌سنك (۱٥۱) نومرولو کتابی اولان بو شرح

«وقوع بولوب فراغم (٨١٨) جمادی الاخره سنك یكرمی یدنجی صالی كونی واقع اولدی كه بو صره ده بلاء حبس وغربت ودوام حزن وكربت ایله مضایقه وبلیه لر ایچنده بویانم قلبمك ایچنده كی آتش طوتشیبور وكوندن كونه آرتیبور او صورتده كه قلبم دمیرده اولسه صلابتنه رغماً اریه جك ... ای الطاف خفیه صاحبی !.. قورقدقلرمزدن بزی قورتار ... [١] »

شیخك (لطائف الاشارات) نامنده كی ایلك اثر فقهیسنك شرحی اولان بو (تسهیل) ی (بركوی محمد افندی - ٩٨١ وفات) [كتب متداوله غیر معتبره] دن عد ایدیبورسه ده [*] (امیر فاضل) نامنده بر ذات طرفندن بونك اوزرینه بر حاشیه یازلمشدر . [**]

---

[١] الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبيه افضل المرسلين وعلى آله وصحبه اجمعين وبعد قال العبد الضعيف محمود بن اسرائيل الشهير بابن قاضي سماونه نجاه الله من ايدي الظالمين والاعونه وستر عيوبه وكشف كروبه لما وفقني الله بتأليف لطائف الاشارات في الفقه جامعاً للفروع والاصول والمعقول والمنقول وصعب فهم معانيه على طالبيه اردت ان احل عقد رموزه وافتح مغلقات كنوزه ليسهل الوقوف على مقاصده والاطلاع على مراصده فشرعت فيه معرضاً عن الاطناب لئلا يهجر لاجله الكتاب وذكرت فيه قريباً من الف نكتة من نتائج قريحتي وكل ما صدر بلفظ اقول فهو لي الا اذا صرفته القرينة عني ولم انسب الى ووقع فيه الاشتراك بالتوارد نادراً وبمثله يمتاز الفطن الذكي من البليد الغبي لا بحفظ الروايات ونقلها كما اشار الزمخشري بقوله اعلم ان متن كل علم وعمود كل صناعة طبقات العلماء فيه متدانية واقدام الصناع فيه متقاربة او متساوية ان سبق العالم العالم لم يسبقه الا بخطا يسيرة او تقدم الصانع الصانع لم يتقدمه الا بمسافة قصيرة وانما الذي تباينت فيه الرتب وتحاكت فيه الركب ووقع فيه الاستباق والتناضل وعظم التفاوت والتفاضل حتى انتهى الامر الى امد من الوهم متباعد وترقى الى ان عد الف بواحد ما في العلوم والصناعات من محاسن النكت والفقر ومن لطائف معان يدق فيها مباحث الفكر ومن غوامض اسرار محتجبة وراء استار لا يكشف عنها من الخاصة الا اوحدهم واخصهم والا واسطتهم وفصهم ثم ان المتصرف في غير هذا الفن كثير لسهولته بخلاف هذا الفن ترى كثيراً من الفضلاء يتصرفون في سائر الفنون وهم في هذا الفن صم بكم اسارى في ايدي التقليد لا يفهمون كثيراً من غوامضه فضلاً عن التصرف فيها ثم في مطاوي الفاظ المتن اشارات الى المسائل وتنبيهات على الاقاويل طويت التصريح بذكرها في الشرح تحرزاً عن التطويل وارجو ان ينكشف للمتأمل الذكي اسراره من وراء الستار يتسر لي اختراعي سبعة الاف وسبعين مسئلة في مسائل ذي اليد والخارج اثبتها في ورقة واحدة تقريباً في كتاب الدعوى ولم اذكر احكامها على التفصيل حذراً من التطويل ومن ارادها فعليه بالقواعد المذكورة في مسائل ذي اليد والخارج اتفق الابتداء بتأليف الشرح يوم الاثنين الثامن من شوال سنة ستة عشر وثمانمأة هجرية في بلدة ادرنه ووقع الفراغ يوم الثلاثاء السابع والعشرين من جمادي الاخرة سنة ثمان عشر وثمانمأة في بلدة ازنيق مع تورطي في البلية والضيق ببلاء الحبس والغربة ودوام الحزن والكربة ولوعة تلظى في الفؤاد نارها ويظهر على ممر الايام آثارها فلوانی وقلبي من حديد لذاب على صلابة الحديد فرج الله عنا وعن سائر المسلمين المبتلين المكربين يا خفي الالطاف نجنا مما نخاف ثم لما يسر الله الاتمام على ما كان عليه الاهتمام سميته بالتسهيل سهل الله علينا سبيل الكمال والتكميل (التسهيل) عاطف افندی كتبخانه سی ، نومرو ٨٨٥

وقتا که جناب حق بنی ؛ فروع واصول و معقول و منقولی جامع (لطائف الاشارات) نامنده‌کی أثر فقهیمی تألیفه موفق ایتدی بونی اکلامق طالبلره کوچ کلدی . مقاصد مخصوصه‌سنه وقوفی تسهیلاً مغلقات کنوزینی فتح و عقد رموزینی حل ایلمك ایسته‌دم و کتابه عدم رغبته باعث اولمامق اوزره تطویلدن مجانبت ایله شرح وایضاحه شروع ایتدم و بونده قریحه‌مدن بیکه یقین نکته‌لر ذکر ایدلدی . (اقول) دییه تصدیر ایتدیکم سوزلر بر قرینهٔ مانعه اولمادقجه اقوال خصوصیه و ذاتیه‌لرمدر که بلید و غبیدن فطین و ذکی اولان ذاتلرك مدار امتیازی‌ده بو کبی اقوال شخصیه‌در ؛ یوقسه روایاتی نقل و حفظ دکل ...

نته‌کیم ؛ زمخشری [٥٣٨ وفات] زیرده‌کی قولیله بوکا اشارت ایدر :

[بیل‌که : هر علمك متننده وهر بر صنعتك عمودنده عالملرك درجه‌لری یکدیکرلرینه یقین وصنعتکارلرك قدمه‌لری بری برلرینه قریب ویا مساویدر . بر عالمی دیکر بر عالم کچه‌جك اولورسه انجاق برقاچ آدیم کچه‌بیله‌جکی کبی بر صنعتکاره‌ده دیکر بر صنعتکار آز بر مسافه ایله تقدم ایده بیلیر .

درجه‌لره امتیاز تام‌ویرن و اوکه طوغری آچدیغی میدانده بر کیمسه‌نك بیك کیمسه‌یه مقابل عد اولنمسنه قدر علما وصنعتکارلری مسابقه‌یه دعوت ایدن نقطه ؛ علوم وصنایعده‌کی محاسن نکت و لطائف معانی ووراء استارده کیزلی اولوب آنجاق خواص علما ایچریسنده یکانه‌واو زمره آره‌سنده فرزانه اولانلرك کشف ایده‌بیله‌جکلری غوامض اسراردر . [١]]

سائر فنلرده تصرفه قادر بر چوق فضلانی بو فنده ـ فقهده ـ تقلید الینده اسیر قالمش صاغیر و دیلسز کورورسك بونده تصرفه قادر اولملری شویله طورسین بر چوق غوامضی بیله اکلایه‌مازلر .

متننده‌کی الفاظك تحتنده مسائله اشارتلر واقاویله تنبیهلر واردر . تطویلدن حذراً شرحده بونلری تصریحدن صرف نظر ایتدم امید ایدرم که وراء استاردن بونلر ذکی متأمله منکشف اولور . (ذی لید و خارج) مسئله‌لرنده بکا یدی بیك یتمش مسئله اختراعی میسر اولدی (کتاب الدعوی) ده تطویلدن احترازاً بر تفصیل احکامنی ذکر ایتمکسزین تقریباً بر ورقه‌ده اثبات ایتدم ایسته‌ینلر (ذی الیدو خارج) مسائلنده مذکور اولان قواعده مراجعت ایتسینلر . شرحه شروعم (٨١٦) سنهٔ هجریه‌سی شوالنك سکزنجی پازار ایرتسی کونی (ادرنه) ده

---

[١] (الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الاقاویل فی وجوه التأویل) نامنده‌کی تفسیر معروفنك مقدمه‌سنده .

ایله (مختار) [١] ، (کنز) [٢] ، (وقایه) [٣] ده‌کی مسائلك جمله‌سنی ایراد وبو کتابلرده مذکور اولمیان مسائلی (تکمله) ، (متفرقه) ، (شتی) وسائر ناملر ایله فصللرینه درج وعلاوه ایتمشدر. بعضاً سهولت اولمق ایچون مواضع مناسبه‌ده عین مسئله‌یی اولدیغی کبی ویا جزئی زیادات ایله تکرار ایتدیکی ده اولور. (اصح ، اقوی) کبی تعبیرات مخصوصه ایله مسائلك قیمتلرینه اشارت ایتدیکی کبی (ماعلیه الفتوی) یه‌ده تنبیه ایتمکده‌در. [٤]

(شیخ بدرالدین) فقهدن ایکنجی اثری اولمق اوزره اشاغیده ذکر ایده‌جکمز (جامع الفصولین) ی و اوچنجی و صوك اولمق اوزره‌ده (لطائف الاشارات) اوزرینه شرحی اولان (تسهیل) ی وجوده کتیرمشدر. بو اوچنجی و صوك اثرینی (٨١٦) سال هجریسی شوالنك سکزنجی بازار ایرتسی کونی (ادرنه) ده یازمغه باشلایوب (٨١٨) جمادی الآخره‌سنك یکرمی یدنجی صالی کونی (ازنیق) ده محبوسیتی اثناسنده اتمام ایلمشدر. بو شرحك مقدمه‌سی بر قاچ جهتله شایان دقت بولدیغمزدن بروجه آتی ترجمه ایدییورز:

« (سماونه قاضیسی اوغلی) دییه مشتهر ، عبد ضعیف محمود بن اسرائیل ــ الله‌تعالی کندیسنی ظالم‌لروظالم‌لرك یاردمجیلری اللرندن قورتارسین وعیبلرینی ستروآلام وفلا کتلرینی دفع و ازاله ایلسین ــ دیرکه :

ایتمش وشافعیلردن (ماوردی) (الاقناع) نی ومالکیلردن (قاضی ابو محمد عبدالوهاب بن نصر) (مختصر) ینی وحنفیلردن (ابوالحسن القدوری) ده ینه بو نامده‌کی اثرینی یازمش ایدی.

(ابوالحسن القدوری) نك بو (مختصر) ی کتب فقهیه‌مزده معروفیت واهمیتنه بناءً (الکتاب) دییه یاد ایدلمکده‌در.

[(یاقوت حموی) حنبلیلردن اثر تألیف ایدن ذاتك کیم اولدیغنی سویلمیور.]

[١] (ابوالفضل مجدالدین عبدالله بن محمود الموصلی ــ ٦٨٣ وفات) نك اثریدر. مؤلف طرفندن شرح ایدلمش اولدیغی کبی بر چوق کیمسه‌لر طرفندن دخی اوزرینه شرحلر یازلمشدر.

[٢] بو اثر حقنده بوقاروده معلومات ویرلمش ایدی.

[٣] بو اثرك اسمی (وقایة الروایة فی مسائل الهدایة) اولوب (برهان الشریعه محمود بن صدر الشریعة الاول) کدر.

[٤] ورتبت ترتیب الکتاب علی ترتیب مجمع البحرین واوردت فیه جمع مسائل المجمع والمختار والکنز والوقایة کلها وفی اثناء کل فصل اوردت مسائل تجانس ذلك الفصل لم یذکر فی الکتب المذکورة وما صدرته بلفظ التکملة اوالمتفرقة اوشتی اونحوه مسائل خلا عنها النسخ المذکورة الا نادراً وکررت بعض المسائل تسهیلاً للطالب لان له مناسبة لکل موضع اوردت فیه اوتتمیماله بزیادة مالم یذکر فی موضعه الاخر واشرت الی الاصح والاقوی ونبهت علی ماعلیه الفتوی (لطائف الاشارات) مقدمه‌سی

صکره خلقه کندیسنی ضم اتخاذ ایتدیرمکی قورمش وبرسوزیله اردولر تشکیل ایده‌رك ایستدیکی حکومتلری دویرمکی عقلنه قویمش ایدی .

۲۱

(شیخ بدرالدین) فقیه

(شیخ بدرالدین)ك ؛ (مصر) ده ایکن اشتغال ایتمش اولدیغی علملر آراسنده برنجی اوله‌رق فقهی قید ایتمه‌من لازمدر . بوذات ، هرنه اولورسه اولسون اك اول بر فقیهدر . هم‌ده ؛ یالکز مسائلی حفظ ونقل وروایت ایدن علی‌العاده بر فقیه اولمیوب کرك [عبادات ، معاملات ، عقوبات] ی جامع اولان (لطائف الاشارات)تنه شرح اولارق یازمش اولدیغی (تسهیل)نده وکرك یالکز (معاملات)دن باحث اولان (جامع‌الفصولین)نده صحیفه‌لری کندی شخصیت فقهیه‌سیله دولدیرمش برفقیه مجتهددر [۱] بو ذاتك سیمای فقهیسنی تعین ایچون بو اثرلرندن بحثه لزوم کوردیکمزدن اولا بونلر حقنده بروجه آتی معلوماتی درج ایدییورز :

(شیخ بدرالدین) ابتدا ؛ ابواب فقهیه‌نك جمله‌سندن باحث‌اولان (لطائف‌الاشارت) نامنده‌کی متنی یازمشدر . بونی (جامع‌الفصولین)ك مقدمه‌سندن اكلایورز . چونکه بومقدمه‌ده (لطائف‌اشارات) ندن بوکتابه ضمیمه‌لر آلدیغنی سویلدیکی کبی ینه بوکتابنك (ضمان الجنین) بحثنده ودیکر بحثلرنده دخی (لطائف الاشارات) اسمی کچمکده‌در . (شیخ بدرالدین) بو متنده (مجمع‌البحرین [۲])ك ترتیبنی تعقیب ایلمش اولدیغی بوکتاب

---

[۱] بوقاری‌ده (شیخ بدرالدین) ك مسقط رأس حقنده‌کی تدقیقاتمزی یازارکن (کوتورم بایزید) نزدنده کندیسیله کوریشمش‌اولدیغنی سویلدیکمز (ابن عربشاه) شیخی؛ « بالعموم علومده وبالخاصه فرع فقهیه‌ده دریا کبی واسع بولدیغنی وکندیسندن (هدایه) صاحبنه (۱۰۹۰) اعتراضی اولدیغنی دویدیغنی » سویلیور . (الطبقات‌السنیه) ولی‌الدین افندی کتبخانه‌سی نومرو ۱۶۰۹

[۲] بوکتاب ؛ (ابن‌الساعاتی ـ ٦۹٤ وفات) نك اثر مشهوری اولوب (ابوالحسن‌القدوری ـ ٤۲۸ وفات) نك (مختصر) یله (منظومهٔ نسفی)یی محتویدرکه بونلردن برنجیسی مسائل مذهبیه‌مزك دیکری خلافیاتك اك مهم کتابلرندندر . یاقوت حموی ـ ٦۲٦ وفات) [(ارشادالاریب) نده ـ ج ٥ ، ص ٤۰۸] دییور که : خلفاء عباسیه‌دن (القادربالله) ایام خلافتنده مذاهب اربعه‌نك مشاهیر ائمه‌سندن درت ذاته کندیسی ایچون مذهبلری حقنده برر اثر مختصر تألیف ایتملرینی تکلیف

« عیسی علیه‌السلام روحیله دیری اولوب جسد عنصریسیله ئولودر. کندیسی روح‌الله اولمغله روحانیتی غالبدر . ورروحك ئولومی یوقدر. غالب اولان روحانیت طرفی اعتباریله ئولمامشدر دینیلیورسه‌ده جسد عنصریسی ئولمامش دکلدر . جسد عنصریسنك ئولمامسی محالدر . [١] »

عیسی علیه‌السلامك جسداً ئولمش اولدیغی بروجه زیر کشفیله‌ده تأیید ایدییور :

« (٨٠٨) سنه‌سنده برجمعه کونی اوکله ایکی آدمك کلدیکنی کوردم که برینك النده ئولو اوله‌رق حضرت عیسی وار ایدی. کویاکه بونلر بکا عیسی‌نك بدنیله ئولمش اولدیغنه اشارت ایدییورلر ایدی . [٢] »

٣٠

(شیخ بدرالدین) وانسانه کامل نظریه‌سی

متصوفه ؛ بالعموم مظاهرده تجلی ایدن حق ایسه‌ده وجه اتم و اکمل اوزره حقك کاملده ظهور ایتمش اولدیغنه قائل اولدقلرندن رؤسای طریقتی کندیلرینه قبلهٔ حاجات اتخاذ ایدرلر وآکا اطاعتله عبادت برلشیر . چونکه : او، حقك مظهراتمیدر وآنده ظاهر اولان حقدر .

(شیخ بدرالدین) دخی بونظریه‌یه اشارتله شویله سویلیور :

« انسانلر زمان جاهلیتده، صنم محسوسه عبادت ایدییورلر ایدی . زمانمزده ده صنم موهومه عبادت ایدییورلر . مأمولدرکه الله ، حقی اظهار ایدرده کندینه انسانلر حق عبادتله عبودیتده بولنورلر . [٣] »

بورادن ؛ بزجه هیچ شبهه یوقدرکه (شیخ بدرالدین) کندیسنی قصد ایتمکده‌در . قطع مراحل ایله درجات قربی اتمام ایتمش اولان (شیخ بدرالدین) صنم محسوس وموهومدن

[١] عیسی علیه‌السلام حی بروحه میت بجسده العنصریة ولما کان روح‌الله والروحانیة غالبة ولاموت علی الروح لانه لم یمت حکماً للغالب لابمعنی انه لم یمت جسده العنصریة وهو محال فافهم (واردات)

[٢] رأیت سنة ثمان وثمانمأة یوم الجمعة رجلین حضرا بین یدی وعلی ید احدهما عیسی وهو میت کانهما یشیران علی علی ان عیسی توفی بدنه

[٣] وکان الناس فی الجاهلیته یعبدون صنماً محسوساً وفی هذا الزمان یعبدون صنماً موهوماً لعل الله یظهر الحق فیعبدونه کماهو حق عبادته (واردات)

« سماوات وارضه وعناصره وسائره‌یه مؤکل اولان ملائکه آنلره موضوع اولان قوتلردن عبارتدرکه بوقوتلر ایله آنلردن حقك اراده ایتدیکی شیلر صادر اولور . وطرفةالعین مقداری بر آن غیرمنقسمده حقه طاعتدن خالی قالمازلر. ایشته آنلرك تسبیح ازلیلری‌ده بودر .

[وان من شیءٍ الا یسبح بحمده ـ مخلوقاتدن هیچ برشی یوقدرکه الله تعالی‌یی حمد ایله تسبیح ایتمز اولسون ... سورة الاسراء] قول الٓهیسی بوکا اشارتدر . قانك جریانی کبی انسانده جریان ایدن شیاطین ایسه دم انسانی‌یه موضوع اولان قوتلردن عبارتدرکه بوقوتلر نفس حیوانی‌یه اجرای شهواتده معین اولور وشرع وحقه مخالفت ایدر . رسول اکرمك [شیطان ، قانك جریانی کبی جریان ایدر] حدیث شریفی‌ده بوکا اشارتدر . [١] »

رؤیتمزده مرئیاتك خارجدن داخله طوغری انعکاس ایتمسی حال طبیعیسنه مخالف اوله‌رق داخلدن خارجه طوغری انعکاس وقوع بولوب بعضاً بوسوائقك خارجده تشخص ایتدیکی ظن اولندیغی دخی بروجه زیر قید ایدییور :

« بعضاً بوبواعث وسوائقدن ؛ انسانك استعدادینه کوره خارجده برشیءٌ تشخص ایدوب آنك سائر اشخاص متحققه کبی وجود شخصی وظاهری و حسیسی اولدیغی ظن ایدر . حالبوکه اویله دکلدر . بو تشخص ومشاهده بعضاً ده بحسب الباطنی اولور . بوندنطولایی رائی کوزلرینی یومسه‌ده رؤیت دوام ایدر . [٢] »

١٩

(شیخ بدرالدین) وحیات عیسی

(عیسی علیه‌السلام) ك حیات روحیه‌یه مالك اولوب جسد جسمانیسیله ئولمش اولدیغی بروجه آتی سویلمکده‌در .

---

[١] و الملائکة المؤکلة علی السموات والارض والعناصر و امثالها عبارة عن القوی الموضوعة فیها التی یصدر عنها بها مااراده الحق عنها لایخلو عن طاعة الحق طرفة العین وهذا هو تسبیحم الازلی والیه الاشارة بقوله تعالی وان من شیئٍ الا یسبح بحمده واما شیاطین التی تجری مجری الدم فانها عبارة عن القوی الموضوعة فیه التی تعیین النفس الحیوانیة علی شهواتها ویخالف الشرع والحق والیه الاشارة بقوله علیه الصلاة والسلام . انه یجری مجری الدم (واردات)

[٢] وقد یتشخص و یتخیل شیٍ من هذه البواعث بحسب استعداد الرجل فیظن ان له وجوداً شخصیا ظاهریا حسیا کسائر الاشخاص المتحققه ولیس کذلك و قدیکون ذلك التشخص والمشاهدة بحسب الباطن ولهذا قدیری ولو اغمض الرائی عینه (واردات)

(بطلمیوس) ك قدیم نظریه‌سنه تطبیقاً جنتك سکز وجهنمك یدی قپوسی اجرام سماویه‌ده بولمغه چالیشدیغی‌ده کوریلمکده‌در . [۱]

۱۸

(شیخ بدرالدین) ه کوره شیطان وملك

(شیخ بدرالدین) ك شیطان وملك حقنده‌کی فکرلری بدوجه آتیدر :

« سنی حقه تهییج ایدن هرشی ملك ورحماندر . وحقك غیریسنه ـ که غیریسی‌ده یوقدر . تهییج ایدن هر شی‌ده ابلیس وشیطاندر . شو حالده سنی الله تعالی‌یه سوق ایدن قوتلرك ملائکه وجسمانی وشهوانی لذتلره سوق ایدن قوتلرك شیاطیندر . وسن ملائکه وشیاطین‌ایله دولوسك ، حکم‌غالب‌اولان‌طرفه کوره‌در. جن‌ده‌بوایکیسنك‌آره‌سنده‌در.[۲]»

« ملائکه ملکوتدندر . وبونلر آنجق ملکك ضمننده تحقق ایده بیلیرلر ؛ چونکه ملکوت ملکك باطنیدر . وبالعموم سوائق خیره ملائکه وسوائق شره ابالیسی وشیاطین تسمیه اولنور . [۳] »

« بعضاً ؛ حقدن اعراضه سبب اولان شخصی جزئی‌یه‌ده‌شیطان دنیلدیکی‌واردر.[٤]»

« بیل که : قوای فلکیه وعنصریه وامثالی‌قوتلر ملائکه‌در . بونلره‌دائر انبیای کرامك قوللری بنم‌عندمده دیدیکم وجهله بوقوتلره محمولدر . جاهللرك زعملری کبی‌دکل...[٥]»

---

[۱] جاء فی‌الخبران للجنة ثمانیة ابواب ولجهنم سبعة ابواب وظهر فی وجوهه ان العرش سقف الجنة وارضها فلك المنازل وهو سقف النار وکل ماتحت کل منها من‌الافلاك بات فتکون للجنة ثمانیة ابواب لان ماتحت‌الفلك الاطلس ثمانیة افلاك وهی فلك المنازل و فلك زحل ثم المشتری ثم‌المریخ ثم‌الشمس ثم‌الزهره ثم عطارد ثم‌القمر وهو فلك آخر‌الافلاك فاذا کان مقعر‌فلك الثوابب سقف‌النار یبقی ماتحته من‌الافلاك سبعة فاعتبر کل فلك باباً فصارت ثمانیة للجنة وسبعة للنار (واردات)

[۲] کلما یهیجك الی‌الحق فهو ملك ورحمان وکلما یهیجك الی ماسواه ولیس ماسواه فهوابلیس وشیطان فقوا ك التی تبعثك علی‌المیل الیه تعالی ملائکة . فقوا ك التی تبعثك علی‌اللذات الجسمانیة الشهوانیة شیاطین فانت مملو من الملائکة والشیاطین والحکم للغالب والجن بینهما (واردات)

[۳] الملائکه من الملکوت فلیس لهم تحقق‌الا فی‌ضمن‌الملك اذالملکوت باطن‌الملك فکل بواعث الخیر تسمی ملائکة وبواعث الشر تسمی شیاطین و ابالیس واردات

[٤] و قد یسمی‌الشخصی‌الجزئی المرغب عن‌الحق شیطاناً (واردات)

[٥] اعلم‌ان‌القوی الفلکیة والقوی العنصریه وامثالها هی الملائکة وقول‌الانبیاء فیهم محمول‌عندی علی ماقلت من‌القوی لا کماز عم‌الجهال (واردات)

[۱] معنای مشهوریله اولان یعنی حوریلر وکوشکلردن عبارت بولنان جنت معناسنه‌در.

[ب] کفار بوکلمهٔ طیبه‌یی تلفظ ایتمکله قتل واسارت ونهب وغارندن قورتیلوروحصن امانه داخل اولورکه لغةً بوستان معناسنه اولان جنت بوحصن امانه کیرمه‌لردن کنایه‌اولور.

[ج] کفار بونکله تستر ایله بونی کندیسنه، ماله واهل وعیاله جنه ـ قالقان [۱] یاپمش وجنته کیرمش اولور. یعنی غوائلدن مصون ومستور قالیر.

[د] کونین وعالمینده کندیسندن بشقه کیمسه اولمامسی صورتیله اللهی بیلن؛ تفریق محسوساتدن قورتیلمش وجنت وجهیه‌یه کیرمش اولور.

[هـ] اللّه‌ایله تحقق ایدوب کندی وجودینی اللّهده فنایاب ایدن کیمسه کدورتلی اولان وجود ظلمانیٔ جهنمیسندن قورتیلمش و وجود باقیٔ فردوسی‌یه داخل اولمش وبونکله تستر ایتمش اولور.

[و] هرشریف اولان حاله جنت وخسیس اولان حاله آتش وجهنم دینیلور.

حال توحید؛ شریف وحال اشتراك ایسه خسیسدر. بوکلمهٔ طیبه‌یی تلفظ ایدن حال خسیسدن حال شریفه تحول ایدر.

[ز] بوکلمهٔ توحیدی سویلین کیمسه؛ ظاهر ومحسوس اولان اصنامه عبادتدن اعراض ایله حواس ایله محسوس اولمیان وحسه نظراً غائب اولان الٓهه دونر بنابرین محسوسدن؛ بطون مناسبتیله جنت کلمه‌سیله تعبیر ایدلمش اولان غیر محسوسه داخل اولمش اولور. [۲]»

---

[۱] عربجه‌ده (ج) و (ن) حرفلرندن مرکب اولان بتون کلمه‌لر تستره دلالت ایدر. جنه ـ قالقان، جنین ـ هنوز طوغمامش و بناءً علیه مشیمه ایله مستور اولان چوجق، جن ـ کوریلمین وبناءً علیه مستور اولان بر نوع مخلوقات، جنت اطرافی ستر ایدلمش بوستان وسائره کبی

[۲] من قال لااله الاالله دخل الجنة اما اولاً وهوالمعنی المشهور من الحور والقصور. اما ثانیاً فان الکفار یقصدن بالاسر والنهب والقتل والحرب فمن هلل تخلص عن هذا ودخل فی حصن الامان ویکنی عن مثل هذه الحالة بدخول الجنة وهی البستان واما ثالثاً فانه تستربه وجعل جنة لنفسه وماله واهله فقد دخل الجنة ای تستر عن الغوائل واما رابعاً فان من عرف الله بانه لیس فی الکونین والعالمین غیره فقد تخلص عن تفریق المحسوسات و دخل الجنة الوجهیة واما خامساً فان من تحقق به و فنی فی الله تعالی عن وجوده فقد تخلص عن وجوده الظلمانی المکدر الجهنمی ودخل فی الوجود الباقی الفردوسی وتستربه اما سادساً فان کل حال شریف یسمی جنة وکل خسیس یسمی ناراً وجهنم وحالة التوحید حالة شریفة وحالة الاشراك حالة خسیسة فمن قال لااله یتحول من حال خسیس الی حال شریف واما سابعاً فمن قال لااله الاالله الا اعرض عن عبادة الاصنام وهی المحسوسة الظاهرة الی الٓه غیر محسوس بالحس غائب عنه فدخل من المحسوس الی غیر المحسوس المعبر عنه بالجنة لمناسبة البطون (واردات)

١٧
(شیخ بدرالدین) ه کوره جنت وجهنم

(شیخ بدرالدین) ك جنت وجهنم حقنده‌كی فكر وقناعتلری بروجه آتیدر :

« جنت ؛ عالم ملكوتدن عبارتدر. وآدم علیه‌السلام جنتدن چیقمشدر كه بونك جنتدن چیقمسی بوصورت بشریه‌یی اكتساب ایدنجه‌یه قدر متنازلاً تكاثفیدر . [١] »

« بیل كه : كرك دنیا وكرك آخرت جهتیله شریف اولان هرحال ورتبه ومقامه جنت اطلاقی صحیح اولدیغی كبی آتش ، ییلان وعقرب وزقومك دخی خسیس ودنی اولان هر حال ومقامه اطلاقی صحیحدر . كتابلرده تعریف وتوصیف ایدیلان وآغزلردن ایشیدیلن حوریلر كوشكلر وامثالی شیلر سویلدیكمزك صورتلریدر . نته‌كیم كندیسنی رؤیاده كوزه‌ل بربوستان ویاخود عالی بركوشكده كوره‌ن كیمسه مظهر شرف ونائل مقصود اوله‌جغنك صورتنی كورمش دیمكدر. صورمنامیة مشاهدات اخرویه جنسندندر . آكاه اول وآخرت وجنت و جهنم وحور و قصورك نه اولدیغنی بیل وغافل اولمه . اطلاع وعرفان حاصل ایتدكدنصكره‌ده صاقین جاده‌یی وریاضات ومجاهداتی براقمه . چونكه مقامات سنیه واحوال شریفه وكمالات ومكاشفات ومعارفك منشائی ریاضات ومجاهداتدر . بركیمسه آلدانوب‌ده [دنیا وآخرت وحور وقصور بویله اولورسه مجاهداتده بولنمغه بر ضرورت یوقدر .] دییه‌جك اولورسه ضال ومضل اولوب قتلی مباح اولور . [٢] .

[من قال لااله‌الاالله دخل‌الجنة ـ (لااله‌الاالله) دیین جنته داخل اولور .] حدیث شریفنی اساس طوته‌رق جنته آتیده‌كی معنالری ویرییور :

---

[١] الجنة عبارة عن عالم الملكوت و آدم (ع ، م) خرج منها و معنا خروجه تكاثفه متنزلاً حتی صار بهذه‌الصورة   واردات

[٢] اعلم‌الجنة یصح ان یطلق لكل حال ورتبة و مقام شریف دنیا و آخرة وكذلك‌النار والحیات والعقارب والزقوم یطلق علی كل حال و مقام خسیس دنی والذی یوصف فی‌الكتب و یسمع من‌الحور والقصور و غیر هما صورة ماقلنا والدلیل علی‌انه صورة ماقلنا ان‌الشخص اذا رأی‌فی‌المنام انه فی‌بستان مزین او قصرٍ عالٍ فانه له شرف‌ونیل مقصود والصورالمنامیة هی من جنس مشاهدات الآخره‌فتنبه واعرف‌الآخرة والجنة والنار والحور والقصور ماهی ولا تغفل فاذا اطلعت وعرفت و اعتقدت و ایاك ان تترك‌الجادة و المجاهدة و الریاضة فانها منشاء المعارف والمكاشفات والكمالات والاحوال‌الشریفة والمقامات‌السنیه‌فمن اغتر وقال اذا كانت‌الدنیا والآخرة والحور والقصور هكذا فلا حاجة ولا ضرورة الی هذه‌المجاهدة فهوضال و مضل مباح قتله   (واردات)

باشدن پدر ووالده‌سز طوپراقدن برانسان تولد وآندن تناسل طریقیله » وقوع بوله‌جغی ممکن عد ایتمکده اولدیغی‌ده کوریلمکده‌در . [۱]

ایدی ، اختلال چیقارمق ایسته‌دیسه‌ده (عبدالمؤمن) کندیسنی دردست ایدوب حبس ایلدی » دیه یك مختصر بر ترجمهٔ حال اجمال ایدییور . (ابن حجر) ایسه (لسان میزان‌الاعتدال) نده بو مختصر ترجمهٔ حالی بروجه‌آتی تفصیل ایلیور :

« احمد بن قسی : ابوالقاسم احمد بن حسین بن‌قسی [قافك فتحی وسینك تخفیفیله] مغرب ائمه‌سندن بعض کیمسه‌لرك یازیسندن اوقودم : ابتدای حالنده جمهورمسلمین مسلکنده‌ایدی . بالآخره‌بومسلکی ترکله تصوف طریقنی‌طوتوب نصوصی تحریف وظاهری تأویلده متصوفلره اقتفا ایلدی . و (مریه)ده بولنان (ابن عریف) ك [کبار اولیادن اولوب (ملثمین) دن (یوسف بن تاشفین) کندیسنی وده کندیسی کبی مشاهیراولیادن اولان ا(شبلیه) لی (ابن بر جان) ی سیاستاً مرکز حکومت اولان(مراکش) ه جلب ایلمش وایکیسی‌ده (۵۳۶) ده بو بلده‌ده وفات ایدوب یان یانه دفن اولنمشلردر .] یانه کیدوب اونك نزدنده اقامت ایلدی . بونلرك عدداً چوغالمری اوزرینه یوسف بن تاشفین بونلری(مراکش) ه جلب ایتدیکی زمان(ابن قسی) (شلب) ه عودتله بو بلده‌یه‌مضاف کویلرك برنده بر مسجد بنا ایلیه‌رك ، میوه‌لرك ایچندن آلتون چیقارمق وکیسنك سوندن حلقه بال‌طادی طاتدیرمق صوزتلریله‌اباطیله تصدی ایلدی . وده‌اعیان واشرافدن برچوق کیمسه‌لرکندیسنه تابع اولدی . و (مرتله) اهالیسی (ملثمین) علیهنه‌قیامه دعوت ایلدی . (شلب) ، (لبله) و(مرتله) شهرلرینی ألده ایتدی . کندی قوماندانلرندن (محمد بن وزیر) نامنده بری بونی دردست ایتدیسه‌ده فراراپله(فاس)ده بولنان (موحدین) دن (عبدالمؤمن) التجا ایتدی . و (۵٤۰)ده (فاس) عسکریله‌شلبه‌طوب محاربه ایله (ابن وزیر)ی اطاعته مجبور ایتدی . (شلب)ده بر مدت‌اقامتدن صکره ینه حرکته باشلایوب (ملثمین) بقایاسندن بر امیر ایله اتفاق ایلدی . (ابن وزیر)بونلرك اتفاقلری‌بوزمغه موفق اولوب‌امیر مذکوری (ابن قسی) علیهنه چویردی . بونك اوزرینه (ابن‌قسی) اهل اسلامه قارشی کیزلیجه فرنکلر ایله براشدی . بوکا مطلع اولانلردن بعضیلری کیفیتی عمومه خبر ویردیلر . وبرعصیان عمومی نتیجه‌سنده کندیسی قتل ایدلدی . »

(خلع النعلین) نی (شیخ محی‌الدین بن‌عربی) حضرتلری شرح ایتمش اولوب (کشف‌الظنون) ده کورلدیکی وجه اوزره کندیسی حقنده یك چوق مدح و ستایشده بولنمقده‌در .

(ذهبی) نك (فلسفی التصوف) ده بر کله ایله ماهیتنی تعریف ایتمش اولدیغی بوذاته شیخ بدرالدین فکراً مشابهتی اولدیغی کبی حیات فعالیتلری اعتباریله‌ده آره‌لرنده‌کی مشابهت‌چوق شایان‌دقتدر.

بوترجمهٔ حالده‌مأخذمز اولان (ذهبی)نك(میزان‌الاعتدال) ی (۱۸۸٤) ده هندستانده‌کی (لکنهو) د. و (مصر) ده طبع ایدلمش ایسه‌ده بونك توسیع وتعدیل تصحیحی اولان (ابن حجر) ك (لسان میزان الاعتدال) ی مع‌التأسف غیر مطبوعدر .

[۱] وحشرالاجساد علی مازعم‌العوام لایکاد یصح و لکن یمکن‌ان‌یجیء زمان لایبقی فیه‌شخص من نوع‌الانسان ثم یتولد انسان من تراب بلااب ولاام ثم بالتناسل (واردات)

بیلمیوب عناصره قیاس ایدنلره تعریضدر . مثلا نعم جنت کرچه محسوسدر فاما روحانیت غالبدر . زیرا دنیاده باطن کاملك صفاسی صورتیدرکه سلوك ایله حاصل اولور . سلوکی اولمیانلرك لطافت جنانیه‌لری بحسب‌المقادیر والمراتب کامله تابعدر . بس‌ا کر نعیم وا کر جحیم اخروی یوقدر . صفا ، لطافت‌وجفا ، اذیتله عالم‌انفسدن مستنبط اولدیغی مکاشفه‌یه قادر اولمیوب غائبی شاهده قیاس ایلین حقیقت اوزره امور اخرویه‌یی ادراك ایتمش‌اولماز . وقوری امنیه برزخنده قالان درجات وقربات منزلنه وصل بولمز. [۱] » دییورسه‌ده حشر جسمانی‌یی اثبات صددنده بونك‌ده هیچ برشی افاده ایتمامش اولدیغی میدانده‌در .

(شیخ بدرالدین) ه کوره : « بدندن مفارقت ایدن جوهرینه بوصورت بدنیه‌ده‌ظاهر اولمش اولان جوهردرکه بونك بدندن مفارقتی ایله‌بدن فساده اوغرامامش اولوب‌بلکه‌بدن وصورت او جوهره تبدل ایتمش وبو صورتله بقا بولمشدر . صورت او جوهرك تعینی ایچون مقتضی ایدی چونکه هرهانکی برصورتسز جوهرك تعینی ممکن دکلدر . [۲] »

موت اضطراری ایله حاصل اولمش اولدیغی اکلاشیلان بوصورتك جوهره تبدلنك موت اختیاری ایله‌ده صورت وقوعنی کندیسندن شویولده اکلایورز :

« (صاحب‌مرصاد [۳]) ك عباره‌سی وجودوتحققده ارواحك‌اجسامدن مفرزاولدیغی ایهام ایدییور حالبوکه بویله دکلدر . بلکه بدن انسانی اساساً روح ؛ داها طوغریسی حق اولوب تراکم صور ایله تکاثف ایتمشدر . صورتلر رفع ایدلدکجه کسب لطافت ایده ایده نهایةالنهایه ، حق (وحده‌لاشریك‌له) قالیر . [٤] »

ترکب اجزا طریقیله حشر جسمانی‌یی قبول ایتمه‌ین (شیخ بدرالدین) ك (خلع‌النعلین) صاحبی (شیخ‌ابوالقاسم احمد بن‌قسی) [٥] کبی « نوع انسانیدن هیچ برفرد قالمیوب یکی

[۱] (فرح‌الروح) ج۲ ص ۸ بولاق طبعی

[۲] والجوهر الذی یفارق‌البدن هوالذی ظهر فی‌تلك الصورة ولایفسد الصورة بل‌الصورة تتبدل علیه وهوالباق ولا بدله من صوّرة ماذلیس له تعیین بدونها (واردات)

[۳] (دایه) نامیله معروف (شیخ نجم‌الدین) درکه (مرصاد العباد من المبدأ الی‌المعاد) نامنده اولان بو اثر فارسیسنی (٦۲۰) ده اتمام ایتمشدر .

[٤] وصاحب‌المرصاد ضرب مثلاً ...یوهم‌هذا ان یفرزالارواح عن‌الاجسام‌فی‌الوجودوالتحقیق ولیس کذلك بل‌کان بدن‌الانسان روحاً بل حقا تکاثف بتراکم الصورة کلما رفعت صورة تلطف‌الی ان یبقی‌الحق وحده لاشریك له (واردات)

[٥] (ذهبی) (میزان‌الاعتدال) نده بو ذات حقنده « فلسفی‌التصوف وبدعت صاحبی

« بعض رسائلنده ؛ سلطان المحققین دیرکه : انسان ؛ بدننده‌کی ترکیبك بطلانیله اصلنه التحاق ایدر وقبل الترکیب اولدیغی کبی شعور وعلم ومعرفتسز قالیر . چونکه بونلر بوصورتك خاصه‌لرندندر . [١] » وبوندنصکره‌ده بوجمله‌یی بروجه آتی اکمال ایدیور :

« بدن التحاق ایدنجه عناصر بسیطه‌ده اولدیغی کبی یکدیکریله تمیزی قالمیه‌رق بلاتشخص ولا تعیین اصلیله متحد اولور . واصلیله متحد اولنجه تعیین اولیله عودت احتمالی یوقدر . زیرا عودت ؛ ترکیبك بطلانندن اولکی تعیین کبی برتعینی مقتضیدر . بوایسه اصله رجوعه منافیدر . [٢] »

حشر اجسادك وقوع بوله‌جغنی انکار ایدن (شیخ بدرالدین)ك فکرینی بوشارحك تماميله تأیید ایتدیکی کوریلیور .

کرچه (بروسه‌لی اسماعیل حقی افندی) مرحوم کندی شیخنك شیخی اولان (عزیز محمود هدایی) افندینك خلافنه اوله‌رق (شیخ بدرالدین) ی مدافعهً :

« (واردات) نام کتابك اولنده (امور آخرت جهـال زعم ایتدیکی کبی دکلدر) دیدیکی حشر اجسادی نفی دکلدر ، بلکه امور اخرویه‌نك طبیعی و صور اعمال اولدیغن

افندینك پدری مولانا شیخ یاوصی محی الدین افندی‌ده خلوته کیردی» دییورکه بوراده (شیخ یاوصی) (ابوالسعود) افندینك پدری اولدیغی آکلاشیلمقده‌در. ٩٥٩ ده مکه شریفی (سید حسین بن نمی) طرفندن سفارتله (قانونی سلطان سلیمان)ه کوندرلمش و (ابوالسعود) افندی ایله کوریشمش اولان بو ذاتك (شیخ یاوصی) نك (ابوالسعود) افندینك پدری اولدیغی حقنده‌کی افاده‌سی البته شایان قبول کوریلیر. (شقائق) صاحبی بو ذاتك (ابوالسعود) افندینك پدری اولدیغنی سویلیورسه‌ده قبرینك اوزرینه برقبه بنا ایتمش اولدیغنی یازییو . (قطب الدین مکی) نك (مکه)دن (استانبول)ه قدر اولان بوسفارتنه عائد سفارتنامه‌سی ولی الدین افندی کتبخانه‌سنده (٢٤٤٠) نومرولو مجموعه داخلنده اولوب عثمانلی تاریخی ایچون غایت فائده‌لیدر. کندیسی (٩٨٨) ویا (٩٩٠)ده وفات ایتمشدر .

[١] قال سلطان المحقیقین فی بعض رسائله والانسان ببطلان ترکیب بدنه یلحق الی اصله فیصیر کما کان قبل الترکیب بحیث لاشعور ولا معرفة ولاعلم لانها من خواص هذه الصورة . (مصلح الدین یا وصی) نك [کتاب حقیقة الحقائق فی شرح کشف اسرار الدقائق] نامنده‌کی (واردات) شرحی . یکی قپو مولویخانه‌سی کتبخانه‌سی ، نومرو ١٢٣٤

[٢] اذالحق الی اصله صار متحداًبه بحبث لایتعین ولایتشخص ولایتمیز عن الآخر کسائر العناصرالبسیطة فکیف یمکن العود بتعینه الاولی لان العائد یقتضی التعین کتعینه قبل بطلان ترکیبه وهو منافٍ للرجوع الی الاصل

(کتاب حقیقة الحقائق فی شرح کشف اسرارالدقائق) یکی قپو مولویخانه‌سی کتبخانه‌سی ، نومرو ١٢٣٤

۱٦
(شيخ بدرالدين) ه كوره حشر اجساد

(شيخ بدرالدين) ك بو بابده‌كى فكرى چوق منفيدر. بوندنطولاييدركه مشايخ كرامدن (صوفيه‌لى بالى - وفاتى ۹٦۰) وخليفه‌سى (نورالدين زاده - وفاتى ۹۸۱) افنديلر ايله (عزيز محمود هدايى - وفاتى ۱۰۳۸) افندى‌يى (شيخ بدرالدين) ك عليهنده ايلرو كيتمش بولو يورز كتابمزك ذيلنده موجود مكتوبلرك برنجيسى كه (صوفيه‌لى بالى افندى) طرفندن (سليمان قانونى) يه ويرلمشدر. بونده (صوفيه‌لى بالى افندى) (شيخ بدرالدين) ء «شيخ بدرالدين المصلوب وعندالله المغضوب» ديور.

(عزيز محمود هدايى افندى) ده (برنجى سلطان احمد) ه؛ آناطولى‌ده ظهور ايدن جلاليلرك تدميرى وايران اوزرينه يوريمسى مناسبتيله قزلباشلر ايله متفق اولدقلرينى سويلديكى (سماويلر) اوزرينه كيديلوب اصلاح ايدلملرى خصوصنده مذكور پادشاهه ويرمش اولديغى؛ ذيلده موجود ايكنجى مكتوبده «واردات آدلو بر كتاب تأليف ايدوب ايچنده حشر اجسادى واشراط ساعتى انكار ايدوب الحاد واباحت اوزره اولوب ...» ديور.

(نورالدين زاده) ايسه (واردات) اوزرينه يازمش اولديغى شرحك هر نقطه‌سنده خصوصيله حشر اجساد مسئله‌سنده (شيخ بدرالدين) ه شدتلى هجوملر ايتمشدر.

(شيخ بدرالدين) ه كوره: «بو بدن ايچون بقا يوقدر. وفنادن صكره اجزاء بدنك تكراراً تركبى ده يوقدر. [۱]»

بو رايى (واردات) شارحلرندن (مصلح الدين ياوصو) - كه مشهور (ابوالسعود افندى) نك بدريدر. [۲] - (شيخ بدرالدين) نك بعضى رساله‌لرندن نقلاً شو يولده شرح ايدييور.

وامثالها وقوعها بزمانهم وتوقعهم هذا مشهور مسطور فى الكتب ثم المتأخرون توقعوها فى زمانهم حتى صنفوا فيها كتباً وبعض منهم وقت بتماماًة من زمان النبى صلى الله عليه وسلم ولم يظهر شئ مما قالوا على ماتخيله العوام ويمضى على هذا الوف سنين ولايقع شئ مما زعموا. (واردات)

[۱] ليس لهذا البدن بقاء ولا لاجزائه تركب كما كان بعد الفنا. (واردات)

[۲] (قطب الدين المكى النهروانى) (منتخب التواريخ) نده بوذاتك (ابوالسعود) افنديك پدرى اولديغى سويلديكى كبى ينه بو مؤلفك اثرى اولوب (قاهره) ده (۱۳۰۳ و ۱۳۰۵) تاريخلرنده مكرراً طبع ايدلمش اولان [الاعلام باعلام بلدالله الحرام] نامنده‌كى (مكه) تاريخنك عثمانلى پادشاهلرينه تخصيص ايتمش اولديغى پدنجى بابنده دخى (بايزيد ولى) دن بحث ايدركن مشار اليه ايچون «صلحا وسالكلر كبى رياضت ايله مشغول اولور وخلوت واربعينلره كيرردى. كنديسيله مفتى مفسر ابوالسعود

ازل ؛ مبدأ نقطه‌سنك عدمی دیمك ایسه ابد ، ده منتها نقطه‌سنك عدمی دیمکدر. برنده نقطهٔ عدمی قبول ایدن برفکرك دیکرنده نقطهٔ عدمی عدم قبولنه منطقاً برسبب یوقدر. بزء ینه (شیخ بدرالدین) ك قدم عالمی قبولندن آخرت وقیامتی واشراط ساعتی تلقیٔ عمومی‌یه کوره قبول ایتمامکده اولدیغنی اکلامقده کوچلك چکمدیکمز حالده بونلری‌ده ینه کندیسندن دیکله‌یورز :

« کون وفساد ازلیدر وابدیدر . دنیا وآخرت اعتباریدر . ظاهر دنیای فانیه وباطن عقبای باقیه‌در. وبونلرك ایکیسی‌ده ازلاً وابداً موجوددر. شوقدر وارکه بونلردن هانکیسی غالب ایسه آکا اعتبار اولنور . [١] »

دنیا وآخرت فرقلرینی برنسبت اعتباریه عد ایدن (شیخ بدرالدین) ارواح وسائره کبی مجرداتك‌ده عالم اجسامدن برنسبت اعتباریه ایله آیرلمش اولدیغنی قبول ایدر . وبالعموم مراتبك عالم اجسامده منطوی اولدیغنی وبالفرض عالم اجسام قالقه‌جق اولورسه ارواح وسائر مجرداتدن هیچ برشی قالمیه‌جغنی سویلر. [٢] دیمك که (شیخ بدرالدین) ه کوره دنیا وآخرت وعالم اجسام وارواح یکدیکرینه موازیدر . وعین زمانده جمله‌سی ازلی وابدیدر .

قیامت واشراط ساعت حقنده‌ده شویله سویلر :

« زمان سعادتده بعضی کیمسه‌لر (دجال) و(دابةالارض) وامثالنی وقیامت مفهومه‌یی بکلرلر ایدی که بوذاتلرك کندی زمانلرنده بونلرك وقوعنی بکلەملری کتابلرده مسطور و ومشهوردر . صکره متأخرلرده ینه کندی زمانلرنده بونلره منتظر اولدیلر . وحتی بوبابده کتابلر تصنیف ایتدیلر بونلردن بعضیلری‌ده زمان سعادتدن سکزیوز سنه صکره وقوع بوله‌جغنی توقیت وتعیین ایتمشلردر . ایشته بونلرك سویلمش اولدقلری سوزلردن عوامك تخیل ایتدکاری وجه اوزره برشی ظاهر اولمامشدر . بیکلرجه سنه‌ده کچسه بونلرك زعم ایتدکلری صورتده برشی واقع اولمیه‌جقدر . [٣] »

[١] اعلم ان الکون والفساد ازلیان ابدیان والدنیا والآخرة اعتباریان فانظاهر دنیا فانیة والباطن عقبی باقیه فهما موجود ان ازلاً وابداً ولکن الاعتبار بالغالب (واردات)

[٢] وجمیع المراتب منطویة فی عالم الاجسام حتی لوار تفعت لم یبق شیٔ من الارواح وغیرها من المجردات . (واردات)

[٣] وکان بعض الناس فی زمن الرسول (ع.م) یتوقعون الدجال والقیامة المفهومة ودابة الارض

بز تماميله فلاسفه‌نك تلقيسى كبى بو ، ذات بارينك (فاعل مختار) اولميوب (موجب بالذات) اولمسى نتيجه‌سنه ونتيجة النتيجه اولمق اوزره‌ده اراده‌سنك مشروط اولمسنه (شيخ بدرالدين) ده دخى عرض وايضاح اولنديغى وجه اوزره قدم عالمه قائل اولمسيله ذاتاً واصل اولمش ايدك . بونكله برابر بروجه آتى بو نتيجه‌يى مؤولاً كندى لسانندن ايشيديورز :

« حقك اراده ومشيت واختيارى عالمك استعدادى حسبيله واقع اولور . و (يفعل الله مايشاء ـ الله تعالى ديله‌ديكنى ياپار ـ سورة ابراهيم) وان الله يحكم مايريد ـ الله تعالى ايسته‌ديكنى حكم ايدر ـ سورة مائدة)آيت كريمه‌لرينك معنالرى كفر واسلام وظلم وعدل وحجر وشجر وسائره كبى تصور وتخيل اولنان هرهانكى اضدادى برشيده اراده ايتمك وايسته‌مك صلاحيتى كنديسنده واردر ديمك دكلدر . بلكه بوآيتلرك معناسى الله تعالى اوشيئك استعدادنده اولانى اراده ايدر وايستر ديمكدر. اوشيئك استعدادنده اولميانى ايستمكه الله تعالى‌نك صلاحيتى يوقدر . مشيت استعداده تابعدر . وكائناتك تمامى بحسب الاستعداد صادردر . مشيت اشيايه آنجق بوصورتله تعلق ايدر . بونك خلافنده برصورتله تعلق صحيح اوله‌ماز . اوت ؛ آنجق ديله‌ديكنى ياپار وآنجق استعدادده اولانى ديلر . ديلرده ديله‌ديكنى ياپار ناصل ياپمازكه استعدادده ظاهر اولان‌ده كنديسدر . [١] »

١٥

(شيخ بدرالدين) ه كوره آخرت

ذات بارى‌يى (موجب بالذات) اوله‌رق قبول ايتمك ؛ عالمك يوق اولديغى برزمانى قبول ايتمامك ديمك اولديغى كبى عين زمانده عالمك يوق اوله‌جغى برزمانى دخى عدم قبولى موجبدر .

« مطلق اولان نوع وجنس وشخصلريله قديم » وازلى اولان عالمك عين صورتله ابدى اوله‌جغى طبيعيدر .

[١] فان ارادته ومشيته واختياره يقع على حسب استعداد العالم وقوله تعالى ويفعل الله مايشاء وان الله يحكم مايريد ليس معناه ان له ان يريد ويشاء فى الشئ الواحد اى شئ يتصور ويتخيل من الاضداد ككفر واسلام و ظلم و عدل وحجر وشجر وغيرها بل معنا انه تعالى يريد ويشاء مافى استعداد ذلك الشئ وليس له ان يريد ماليس فى استعداده والمشية تتبع الاستعداد والكائنات كلها صادرة بحسب استعدادها ولم يتعلق المشية الاهكذا و لايكاد يصح ان يتعلق بخلافه فلا يفعل الاما يشاء ولايشاء فكيف لايفعل وهو الظاهر فيه (واردات)

یوقاری‌ده ذکر ایتمش اولدیغمز (تجلی وصدور) نظریه‌سیله ذاتاً قدم‌عالمی اعتراف ایتمش دیمك ایدی .

کندیسی بوبابده هیچ کیزلنمکه لزوم حس ایتمیه‌رك « عالمك مطلق اولان جنس ونوع وشخصلریله‌قدیم بولندیغنی وحدوثنك‌حدوث زمانی‌ایله دکل حدوث‌ذاتی‌ایله اولدیغنی[۱] » سویلیورکه بوتلقی‌یه کوره عالم یوقدن وار اولمش دکلدر. یالکز؛ وجودده‌استنادی ذاتنه اولمیوب ذاتنك غیرینه‌درکه بوذاتنك غیرینه اولان استنادی ایستر برزمان معینه منحصر اولسون ، ایسترسه بتون زمانلرده مستمر بولنسون ....

دیمك‌که : (شیخ بدرالدین) ه کوره عالم هرهانکی شکلده بولنورسه بولنسون حقك قدمیله قدیم اولوب حادث بالزمان دکلدر. یالکز وجودینی حقه مدیون اولدیغنده حادث بالذاتدر [۲] .

١٤

(شیخ بدرالدین) ه کوره اراده

« حقده ظهوره میل ذاتی » اولدیغنی قبول ایتمك و «عالمك مطلق اولان جنس ونوع وشخصلریله قدیم اولدیغنی » سویلمك ؛ ذات بارینك تلقیٔ اسلام موجبنجه (فاعل مختار) اولدیغنی یعنی دیله‌دیکی وقت عالمی احداث ایتدیکنی وینه دیله‌یه‌جکی زمان عالمی اعدام ایده‌جکنی قبول ایتمك اولمیوب بالعکس ـ کونشدن ضیانك صدوری کبی ـ احداث عالمی ذات بارینك بالذات موجب بولندیغنی قبول ایتمك دیمکدر .

---

[۱] العالم قدیم بجنس ونوع وشخص مطلق وحدوثه ذاتی لازمانی (واردات)

[۲] (ارسطو)یه کوره عالم : (مجردات ومادیات) اولمق اوزره ایکی‌قسم اولوب مجرداتدن؛ عقول ونفوس فلکیه قدیم ونفوس بشریه حادثدر . مادیاتدزده فلکیات صور جسمیه ونوعیه‌سیله ومواد وشکل وضیا کبی بعض اعراضیله قدیمدر . حرکت و وضعلری حادثدر . مادیاتدن عنصریات دخی هرهانکی بر صورت نوعیه وجنسیه‌سیله قدیم‌اولوب آتش وهوا وصوکبی صورت خصوصیه‌لریله حادثدر. بوفیلسوفی تعقیب ایدن اسلام فلاسفه‌سی بونده‌کی بروجه‌معروض قدم‌عالم فکریله‌اسلامده‌کی بتون اجزاسیله حدوث عالم فکرینی توفیق ایچون حدوثی ذاتی وزمانی دیه ایکی‌یه آییرمش‌وبونکله یکی بر وضعیت احداث ایتمشلر و عالمك قدمیله برابر خالقدن مستغنی اولمامسنی توفیقه چالشمشلردر . (شیخ بدرالدین) دخی عالمده‌کی حدوثك ذاتی اولدیغنی سویلیه‌رك کندی وحدت وجودینه کوره خالقدن مستغنی اولمدیغنی قبول ایله برابر عین زمانده (ارسطو) ومعقیلری کبی صور نوعیه وجنسیه ایله قدیم اولدیغنی سویلمشدر .

شیخ مظاهرك كثرتی وحدته مانع اولمدیغنی وباعتبارالحقیقه اشیای مختلفه‌نك برلكنی وهرشیئك برشی وبرشیئك هرشی اولدیغنی بروجه‌آتی برمثال ایله ایضاح ایدر :

« كل كلده‌در . یعنی موجوداتك جمله‌سی هرشیده ؛ بلكه هرذره‌ده‌در . كوریلمزمی‌كه : آغاجك تمامی چكردكده‌در . آغاجك هرجزئنده تماميله چكردك تحقق ایدر . چونكه‌نما؛ چكردكك تماميله آغاجك هر جزئنده تحقق ایتمسیله وقوع بولور . آغاجك هر جزئنده چكردك واردر . و (بالمقابله) چكردكك هر جزئنده‌ده آغاج واردر . بوندنطولاییدركه آغاجك جزئلرنده ظاهر اولور . بونك كبی عوالمك جمله‌سی‌ده اصلنده متحقق اولوب بو اصل‌ده كلیتیله عوالمك هربرنده متحققدر . بناءً علیه عوالمك كلی كلده ؛ بلكه هر ذره‌ده متحققدر . [٢] »

بوسیاق نظره كوره حلول واتحاده محل یوقدر . چونكه : عرض و ایضاح اولندیغی وجه اوزره (شیخ بدرالدین) ه كوره « حقیقت وجود براولوب یكدیكرینه مغایر افراد حقیقیه یوقدر . اشیاده‌كی مباینت ظاهریه نسبیدر. امكان بحسب‌الصوره برخیالدن‌عبارتدر.

وجود ؛ یالكز ذات حقك وجود واجبی اولوب (حركت حبیه) ایله مقام احدیتدن تدلی وتنزل ایده‌رك متعدد مظاهرده ظهور ایتمش واسماء وصفاتیله تجلی ایتمشدر . وبوندن طولایی كثرت واقع اولمشدر . »

١٣

(شیخ بدرالدین) ده قدم عالم

ذات باریناك مخلوقاتندن (بائن ـ آیری) اولدیغنی قبول ایتمه‌ین (شیخ بدرالدین)

الافعال والصفات والشئون والكمالات الا بواسطة المظاهر فبجميع المظاهر يتم جميع الكمالات ويصدر عنه فی كل مظهر يظهر اشياء تختلف بحسب اختلاف المظاهر ويقع الكثرة فيها لا فی الظاهر فيها فالواحد سبحانه وتعالى يتجلى فی جميع المظاهر وكل واحد من المظاهر باعتبار صورته يخالف الآخر وهو عينه باعتبار الحقيقة فيظهر من كل واحد من المظاهر اشياء مخصوصة باعتبار الصور وكل الاشياء واحد باعتبار الحقيقة (واردات)

[٢] الكل فی الكل ای كل الموجودات فی كل شیء بل فی كل ذرة الا يرى ان الحبة فيها كل الشجر بكليته يتحقق فی كل جزء من الشجر اذ النمو بكليته يتحقق فی كل جزء من الشجر ففی كل جزء من اجزاء الشجر حب ففيه كل الشجر ولذا يظهر فيها وكذلك كل العوالم متحقق فی اصله وذلك الاصل متحقق بكليته فی كل واحد من العوالم فكل العوالم متحقق فی الكل بل فی كل ذرة (واردات)

صورتلرده اولمسیله برابر بونلردن منزهدر . [وبحسب‌الحقیقه ممکنک وجودی حقدر.] صورته نظراً ایسه محدث وخلقدر [١] »

عین فکری بروجه آتی تکرار ایدر :

« وجود مطلق الله اولوب فعل وتأثیر اعتباریله اله خالق وتأثر وانفعال اعتباریله عبد مخلوقدر. [٢] »

تفاوتک یالکز ظهور اعتباریله بولندیغنی‌ده تکرار ایدیبور :

« کلدن منزه اولدیغی حالده کله سریان ایتمش وکل ایله انصباغ ایلمشدر. عین زمانده‌ده کلدن منزهدر . شرف وخست وظلمت وکدورت مظاهرده ظاهر اولوب مظاهره نسبتله متفاوت اولور . آکا نسبة هیسی بردر . و حقیقتده آنک غیری یوقدر . واحد اودر . ایسترسه بیك صورتله ظهور ایلسون [٣] »

شوعباره ایله‌ده افکار سابقه‌سنی اتمام ایدر :

« وجود مطلق ؛ کندیسندن بالعموم افعالك ظهوری وجمیع کمالات ایله اتصافی اعتباریله الله تسمیه اولنور . افعال وصفات وشئون وکمالات‌ده یالکز مظاهر واسطه‌سیله ظاهر اولور. بنابرین جمیع کمالات جمیع مظاهر ایله تمام اولور . وکندیسندن ؛ ظاهر اولدیغی هر مظهرده مظاهرك اختلافی حسبیله اشیای مختلفه صادر اولور . وآنلرده‌کی ظاهرده دکل یالکز مظاهرده کثرت واقع اولور . واحد سبحانه وتعالی جمیع مظاهرده تجلی ایدر و مظاهرك هر بری صورتی اعتباریله دیکرینه مخالفدر فقط باعتبارالحقیقه بری برلرینك عینیدرلر . صورت اعتباریله مظاهرك هر برندن اشیای مخصوصه ظاهر اولورکه بو اشیای مخصوصه باعتبارالحقیقه بردر . [١] »

---

[١] ذات‌الحق منزه عن‌الکل والکل فیه وهو فی‌الکل وواجب لایفارقه الوجوب فی کل اطواره والامکان خیال بحسب‌الصورة والحدوث والقدم یتعاقبان علی‌الصور وهومنزه عنها مع‌انه فیها فوجود الممکن محدث وخلق باعتبار الصورة واردات

[٢] والوجود المطلق هوالله الآله الخالق باعتبار الفعل والتأثیر والعبدالمخلوق باعتبار التأثر والانفعال

[٣] سار فی‌الکل وانصبغ فی‌الکل وهو منزه عن‌الکل والخسة والشرف والظلمة والکدر یظهر بالمظاهر ویتفاوت‌بالنسبة الیها والکل سواء بالنسبة الیه ولیس فی‌الحقیقة غیره وهوالواحد ولو ظهر بالف صورة . (واردات)

[١] الوجودالمطلق باعتبار ظهور جمیع‌الافعال عنه‌واتصافه بجمیع‌الکمالات یسمی بالله‌ولا یظهر

شیخ ، وجود صرفك (احدیت) دن (واحدیت) ه یعنی لاتعیندن تعینه تنزلنی شویولده بیان ایدیور .

« بیل که : حقده ظهوره برمیل ذاتی واردر. چونکه حقك تحقق آنجاق جزئیاتده تعینیله ممکن اولور . [کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف - بن بر کنز مخفی ایدم بیلنمکی ایستدم . و بیلنه‌یم دییه خلقی یاراتدم] حدیث قدسیسنده‌کی (بیلنمه‌یی ایسته‌مك) بومیل واقتضای ذاتیدن عبارتدر. و(بیلنه‌یم دییه خلقی یاراتدم) دیمك (خلقی یاراتدم ؛ تاکه تحقق وتعین و ظهور ایده‌یم) دیمکدر . [۱] »

اشیای مختلفه‌نك موجودیتنه رغماً بونلرك جمله‌سنك حق اولدیغنی ده بروجه آتی سویلیور:

« الم ، لذت وعقوبت ، مرحمت وبونلرك امثالی یکدیکرینه منافی ومباین اولان هرنه وارسه بونلر کلك حق اولمسنه مانع دکلدر. چونکه حق کلدن منزهدر . مباینت ظاهره‌یه تنزلاتك مقتضیاتندن اولمغله نسبیدر . کوریلمزمی که : انسان ایله ییلانك آخرلرنده‌کی مایعلر کندیلرینه ملایم اولدیغی حالده یکدیکرلرینه نظراً سم اولور . حقیقت حیوانیه ایسه هرایکیسنده مشترك اولدیغی حالده هرایکیسندنده منزهدر [۲] »

(شیخ بدرالدین) ك بو افاده‌لرندن آکلاشیلان شودرکه :

وجود؛ یالکز حقك وجودندن عبارت اولوب غیریت بحسب المراتب نسبی واعتباریدر. یعنی وجود ده ذاتاً وحدت واردر . بونی کندیسنك شو افاده‌سیله‌ده اکلایورز :

« ذات حق ؛ کل کندیسنده وکندیسی کلده اولدیغی حالده کلدن منزهدر . وکافهٔ اطوارنده واجب اولوب وجوب کندیسندن مفارقت ایتمز. امکان بحسب الصوره برخیالدن عبارتدر . حدوث وامکان صورتلر اوزرنده توالی وتعاقب ایدر . ذات حق ایسه بو

[۱] واعلم ان فی الخلق میلاً ذاتیاً الی الظهور اذلا یمکن تحققه الابتعینه فی الجزئیات والمحبة عبارة عن هذا المیل والاقتضاء الذاتی والیه الاشارة بقوله تعالی کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف ای خلقته لاتحقق واتعین واظهر . (واردات)

[۲] ان العقوبة والرحمة والالم واللذة وامثالها لایقدح فی کون الکل حقاً فانه منزه عن الکل لانها من مقتضیات تنزلاته وهی نسبیة الایری انماف فم کل واحد من الانسان والافعی ملایم له وسم للآخر وحقیقة الحیوان مشترك فیهما منزه عنهما (واردات)

اوکرنمه‌مز لازمدر . کرچه بالعموم (متصوفه) دن بو خصوصده (شیخ بدرالدین) ك آیری بر سیاق نظری یوقسه‌ده بحثی یالکز آنك لساندن دیکله‌مه‌مز موضوعمزك ایجاباتندندر .

(شیخ بدرالدین) شویله سویلیور :

« اطلاق وتقیید و بونلرك بینی جمعدن خالی اولان وجود صرف و بحت ؛ حق تعالی وتقدسدرکه نه کلی ونه جزئیدر . چونکه کلیت وجزئیت مفهوملرده‌کی اشتراك وعدم اشتراکه نظراً اعتبار ثانی ایله‌در .

[مثلا : انسان مفهومنك افراد انسانیه‌نك اشتراکی بولندیغندن (کلی) و (احمد)ده بولنمدیغندن (جزئی) در] کرچه اعتبار ثانی‌ده حقیقت جزئیت وکلیتدن خالی بولنمازسه‌ده بو اعتبار ثانی‌یه ؛ اعتباراتدن مجرد اولان بر حقیقت متقدمدرکه او حقیقت غیریسندن قطع نظرله حقیقته نظراً حقیقتدر . [١] »

---

[١] الوجود الصرف البحت عن الاطلاق والتقیید والجمع بینهما هو الحق تعالی وتقدس لیس بکلی ولا جزئی اذ الکلیة والجزئیة باعتبار ثان بالنظر الی الاشتراك وعدمه وهو مسبوق بالحقیقة من حیث هی حقیقة مجردة عن الاعتبار نظراً الی الحقیقة من حیث هی هی مع قطع النظر عن غیرها وان کانت لا یخلو من احدهما باعتبار ثان . (وارادات)

(شرح مقدمة الفصوص) اوله‌رق اون ایکی فصل اوزرینه ؛ (مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم) نامیله یازمش اولدیغی اثرینك (فی الوجود وانه هو الحق) دیه باشلادیغی برنجی فصلنده (داود قیصری ٧٥١ وفات) دخی وجودك کلی وجزئی اولمیه‌جغنی افاده ایدیورکه (شیخ بدرالدین) بوکتابه یازمش اولدیغی حاشیه‌ده بو نقطه‌یی براز دها ایضاح ایتدیکندن بروجه آتی نقل ایدیورز :

« چونکه : کلی بلا شرط شیء نظر اعتباره آلندیغی تقدیرده جزئی اولمسی ایچون مطلقا آکا مغایر برشیئك کندیسنه انضمامی لازمدر . حقیقت انسانیه مفهومنده‌کی کلیت کبی که بونك افراد انسانیه‌دن برفرد جزئی‌یه اطلاقی ایچون تشخصك انضمامی لازمدر . وده (انسان) کلمه‌سنی مثلا (زید) کبی تشخصی اولان برفرده اطلاق ایتدیکمز زمان جزئی اولان بو زید حقیقت انسانیه‌ده‌کی کلی‌یه مغایردر . چونکه بونده تشخص واردر . حقیقتده ایسه تشخص یوقدر . وجودك دخی جزئی اولمسی ایچون آکا مغایر برشیئك کندیسنه انضمامی لازمدر . حالبوکه وجودده وجوده مغایر برشی یوقدر .

لان الکلی اذا اعتبر بلا شرط شیء فهو لا یصیر جزئیاً الا بانضمام شیء آخر یغایر ذلك الکلی کالانسان مثلاً اذا انضم الیه مشخصات یصیر جزئیاً کزید مثلاً فانه انسان ذو مشخصات وتلك المشخصات مغایرة لحقیقة الانسان والوجود لا یصیر جزئیاً الا بانضمام شیء یغایره ولا شیء فی الوجود یغایر الوجود

حاشیة مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم خالص افندی کتبخانه‌سی ، نومرو ٢٩٨٥

صکره بتون عالمك عدم صرف اولدیغنی و هیچ بر صنفی قالمدیغنی مشاهده ایدر . صکره یکدیکلری ایچنده عالم کثرتی کوریر و بر مدت بوکثرتده توقف ایدر ونهایت بو غیبوبتدن حسیاتنه کلیرکه بو احوال بنم اصحابمدن بعضیلرینك وقایعندندر » [۱]

منسوبیننه عائد دیکر بر واقعه :

« منسوبلرمدن برجماعتی باغلرمه بکجی قویمش ایدم؛ بونلردن بری شو واقعهٔ غریبه‌یی نقل ایتدی :

عوام ناسدن برینك براوفاق چوجغی باغده‌کی آغاجلرك برندن میوه قوپارمق ایستدی. بو چوجغی کوره‌نلرمزدن بری چوجغك اوزرینه کیدوب بر طوقات آتدی . چوجق ایله بنم آره‌مده ایجه بر مسافه وار ایدی . او آدم چوجغه طوقات آتنجه بکا طوقات آتمش اولدیغنی حس ایتدم وطوقاتك تأثیریله یره دوشدم چوجغه ایسه برشی اولمادی. بوطوقاتدن؛ بن چوجقدن زیاده متأثر اولدم ، وحتی چوجق دکل بن یره دوشدم . بونکله برابرکه طوقاتی ییین بن دکل ؛ چوجق ایدی . » [۲]

۱۲

(شیخ بدرالدین) ده وحدت وجود

(شیخ بدرالدین)ك وحدت وجوددن اول کندیسنك وجودی ناصل تلقی ایتدیکنی

---

[۱] مثلا اذاغاب السالك عن حسه ولیس بنائم فشاهد ان جسمه قدانبسط واتسع حتی صار ملاء العالم کله وشاهد فی نفسه جبالاً وانهاراً و اشجاراً وبساتین وسائر مافی الدنیا ورأی فی نفسه انه عین الکل وقال به وای شیٔ یراه یقول هوانا ولا یری غیرنفسه الی ای شیٔ نظر الیه بل یری نه هو ورأی الذرة والشمس کلاً منها عین الآخر ولم یفرق بینهما ورأی الزمان واحداً لا اول فیه ولا آخر ولا ابد ولا ازل ویتعجب من ان یقول هذا زمان آدم وهذا زمان محمد صلی الله علیه وسلم لانه رأی انتفاء الاولیة والا خریة وان الزمان لم یتبدل ورأی ان الکل کانه آن واحد ثم غاب عن هذه المشاهدة والکثرة وانتقل الی حالة اخری یمیل فیها تارة الی وجود العالم وتارة الی عدمه ویری فیها ان کل الاشتباه ابی حیران حتی ال نی ایضاً ثم رأی ان الکل صار عدماً صرفاً بحیث لا یقدر ان یصفه ثم رأی عالم الکثرة بعضها فی بعض فتوقف فی هذه الکثرة ساعة ثم حضر الی حسه عن غیبته وهذا من وقائع بعض اصحابی (واردات)

[۲] جعلت جماعة من اصحابی فی کرم لی لیحرسوا فحکی لی بعضهم ان صبیاً من صبیان العوام قصد ان یتناول ثمرة من شجرة فرأوه فقصده واحد منهم فلطمه احسست انه لطمنی فوقعت من تلك اللطمة مع ان الصبی لم یقع وکان بینی وبین الصبی مسافة ولکنه کان فی مرئی عینی فتأثرت من تلك اللطمة أکثر من الصبی حتی وقعت انا لا الصبی مع ان الملطوم هو الصبی فهذا امر عجیب غریب (واردات)

« اوظوردیغم یرده طایانه‌رق خفیف بر صورتده اویویوردم. وجودك تمامی یالکز (الله) کوردم ؛ لسانمله الله ؛ (یا الله !..) دییه صیحه ایلدی عالمك جمله‌سی او ؛ ولسانمده آنك لسانی اولدی . و آنکله (یا الله !..) دیدی و بوندنطولایی کندمده وجد وغیبت حاصل اولدی » [١]

کندی زیارتجیلرینك زیارتلرینی دخی قبل‌الوقوع کوریبور ایدی . دیبورکه :

« بعض وقتلرده بعض اشخاصك صورتلری پاریلدایه‌رق قلبمه کلیرکه بو حال مطالعات ایله‌پك مشغول اولدیغم وقتلره تصادف ایده‌جك اولورسه قلبمدن دفع ایتمك ایستدیکم‌حالده بر درلو دفعه مقتدر اوله‌مەم و نهایت ایرتسی کونی او شخص زیارتمه کلیر و کندیسنی حساً کوریرم » [٢]

کندی منسوبلرندن بعضیلرینك دخی مشاهداتنی بروجه آتی حکایه ایدییور :

« سالك حسیاتی غائب ایتدیکی زمان ـ نوم طریقیله دکل ـ جسمنك انبساط‌واتساع ایله بتون عالمی املا ایتدیکنی ودنیاده اولان داغلر ، نهرلر ، آغاجلر وبستانلر و سائر نه وارسه جمله‌سنك کندنده‌اتحاد ایتمش‌اولدیغنی وکندیسنك بتون بونلرك‌عینی بولندیغنی‌مشاهده ایدر وبو یولده قائل اولور. وهرنه‌یی کورورسه (او ؛ بنم ..) دیر وهر نه‌یه باقارسه‌کندندن غیریسنی کورمز ؛ بلکه هر نه کورورسه آنك کندندن عبارت بولندیغنی کوریر وذره ایله شمسك هر ایکیسنی یکدیگریتك عینی بولور ؛ و آره‌لرینی تفریق ایتمز . وزمانی اولسز ، آخرسز ، ابدسز و ازلسز بر واحد کوریر و (بو ؛ آدم زمانیدر و بو ؛ محمد (ص ، ع) زمانیدر) دیمه‌یه تعجب ایدرچونکه اولیت و آخریتك منتفی اولدیغنی وزمانده تبدل‌بولنمادیغنی کورمشدر . و آنلر آنك نظرنده کویا که آن‌واحد اولمشدر . بوندنصکره بو مشاهدات وکثرتدن غیبوبتله دیکر بر حالته انتقال‌ایدر وبونده بعضاً عالمك وجودینه وبعضاً عدمنه‌میل ایلر وبو حالتده کندی‌ده داخل اولدیغی حالده هر شیئك حیران قالدیغنی کوریر .

[١] وکنت قاعدا متکئا فی نوم خفیف فشاهدت الوحودکله هوالله تعالی فصاح تعالی علی لسانی قائلا یاالله فکان‌العالم کله هوولسانی لسانه فتکلم‌به بیاالله فحصل‌لی وجد وغیبة بذلك

(واردات)

[٢] وفی بعض‌الاوقات یقع‌فی‌قلبی صورة بعض‌الاشخاص کانها یتلا‌ٔلا‌ٔ وانی‌فی‌ذلك‌الوقت قدا کون مشغولاً مستغرقاً بالمطالعة فیأخذنی ذلك‌الخاطر ویشغلنی بصورةذلك‌الشخص وکلما ادفعها عن‌قلبی لاینذفع ثم‌ان‌ذلك‌الشخص یزورنی فی‌الغد واراه حساً

(واردات)

بو صیراده اطرافمده بولنان فقهای طلبه حالمدن متأثراولدیلر وبندن اورکدیلر . بونلرك آره‌سنده (مصر) ك (برقوقیه) مدرسه‌سی مدرسی (مولانا سیف‌الدین) واوغلی دخی وار ایدی . ایلك باقیشمده قارشومده (شیخونیه) مدرسه‌سی مدرسی مولانا زاده‌یی کوردم . ثانیاً باقدیغمده آنك یرنده مذکور (سیف‌الدین) ی بولدم . » [١]

بر مشاهده‌سنی‌ده بروجه زیر قید ایدییور :

« بعض کره‌لر کندیمی غایةالغایه لطافتندن طولایی قابل مشاهده اولمیان برشي کبی مشاهده ایده‌رم ؛ شوقدر وارکه صورت بدنیه‌م مرئی اولمه‌مه سبب اولور. وبدنم او لطافتك صورتنی اکتساب ایدر . ویکدیکرلریله مباینتلری بولنماز یالکز؛ او لطافت صورت بدنیه‌م ایله ظهور ایدوب حساً مشهود اولمش اولور . نته‌کیم : بخار لطیف تکاثف ایتمزدن اول لطافتندن کوریله‌مز تکاثف ایدوب بلوط حالنی اکتساب ایدنجه کوریلیر. بونکله برابر بلوط؛ تکاثف ایتمش اولان بخار لطیفه مباین دکلدر. بلکه تمامیله تکاثف ایتمش اولان بخار لطیفك عینیدر. کندیسنه بشقه بر موجود اضافه ایدلمامشدر . اشخاصده اولان لطیف‌ده بونك کبیدر . تکاثف ایتمش وصورت مرئیه اکتساب ایلمشدر» [٢]

شومشاهده‌سنی دخی‌ینه کندیسندن اوکرنیورز:

[١] رأيت ليلة تقندى هذه اخذنى الوجد وتولهت وحصل لى غيبات واضطرابات ولذة عظيمة وكنت انشد فى تلك الحالة هذا البيت

شعر :

يانفسى سبحى ابدا
يانفسى موتى كمدا
ولا تحنى احدا
الاجليلا صمدا

وكان حوالى جلة من الطلبة الفقهاء فتأثر والحالى وهابونى وفى جملتهم مولانا سيف الدين مدرس البرقوقيته فى مصر وابنه اولا رأيت مولانا زاده مدرس الشيخونية ثم نظرت ثانياً وجدته سيف الدين المذكور
(واردات)

[٢] مشاهدة اشهدنى فى بعض الاحيان كانى شي لا يرى الغاية اللطافة لكن الصورة البدنية هى السبب لان اكون مرئياً وهذه الصورة البدنية هى صورة ذلك اللطيف وليست بمباينته له بل ذلك اللطيف ظهر بهذه الصورة فشوهد حسياً كان البخار اللطيف قبل ان يتكاثف لا يرى للطافته فاذا تكاثف وصار غيماً فحينئذ يرى وصورة الغيم ليست بمباينة لذلك البخار اللطيف بل هى البخار بعينه لكنه تكاثف ولم يضف اليه موجود آخر فكذلك اللطيف الذى فى الاشخاص تكاثف ويصير صورة مرئيته
(واردات)

« کیجه‌لین اوطورمقده ایدم . بر پروانه کلدی ؛ قندیلك اطرافنده اوچمغه باشلایوب بالدفعات کندیسنی قندیله چارپدی ونهایت یانمش کبی یره دوشدی وهیچ برحرکتی قالمدی. بر مدت تدقیق ایتدم ؛ کندیسنده بر علاقهٔ حیات کوره‌مدم . ئولدیکنه تماميله قانع اولدم. ابویزید بسطامینك برنفخه ایله قارنجه‌یی احیا ایتمش اولدیغی خاطرمه کلدی. بن‌ده بو پروانه‌یی الیمه آلوب نفخمله دیریله‌جکنه صادق برقلب ایله‌عزم ایده‌رك نفخ ایتدم. بو نفخمك عقبنده درحال دیریلدی واسکیسی کبی اوچدی » [١]

دوچار اولمش اولدیغی شدتلی بر خسته‌لقدن خلاص بوله‌جغنی خطاب الٓهی‌یه مظهر اوله‌رق استبشار ایتمش ایدی بزی‌ده ینه کندیسندن اوکره‌نیورز . دییورکه :

« (٨١٠) صفری ایچنده برکیجه خسته اولدم . و خسته‌لغم کسب اشتداد ایتدی . حیاتمدن قطع امید ایتمش ایدم . ماسوادن تماميله خالی اوله‌رق الله تعالی‌یه توجهله قلباً [الٓهم ! بو خسته‌لقله کندیکه آله‌جقمیسك ؟ !] دیدم بر صورت مشهودم اولمیه‌رق بکا بو مرضدن خلاص بوله‌جغم خطاب الٓهی ایله‌بیلدیرلدی . ومتعاقباً قلبم مطمئن ومستبشر اوله‌رق کندیمه کلدم » [٢]

دیکر بر واقعه‌سندن شو صورتله بحث ایدییور :

« کندیمی غائب ایتدیکم بوکیجه، بنی بروجد آلدی. ووالله اولوب عظیم بر لذت ایچنده بنده اضطراب وغیبتلر حاصل اولدی‌که بو حالت آره‌سنده شو بیتی انشا ایدییور ایدم :

شعر

ای نفسم ! الی الابد تسبیح ایله

ای نفسم ! حزن وکدردن ئول

وهیچ برکیمسه‌یه حنین وانین ایتمه

یالکز جلیل وصمد اولان الله‌ه ! . .

[١] وکنت قاعداً بالليل وجاءت فراشة وطارت حول السراج وضربت نفسها على السراج مراراً حتى كانها احترقت فوقعت على الارض ولم يبق لها حركة وتأملت فيها زماناً ولم اجد فيها شيئاً من علاقة لحيوة فحكى قلبي بانها قدماتت . ثم تذكرت قصة ابى يزيد مع النملة نفخ فيها فحيت فاخذت تلك الفراشة ونفخت فيها عازماً على انها يحيي بنفختى بقلب صادق فحيت فى الحال عقيب النفخ فطارت كما كانت تطير اولا

(واردات)

[٢] مرضت ليلة من ليالى صفر سنة عشر وثمانمأة واشتد مرضى حتى ايست من حياتى فتوجهت الى الله تعالى خالياً عن سواه فقلت بقلبي الهى اتأخذنى بهذا المرض وخاطبنى الله بلا مشاهدة صورة حاصلة انى انخلص من هذا المرض فعدت من غيبتى الى نفسى مستبشراً مطمئناً قلبي وهو الشاق (واردات)

اولدیغی حالده بر کون کلیرده افاقت بولورم دییه طبیبك هر امرینه ناصل اطاعت ایدرسه ـ چرنکه حقیقی صورتده صحتی طلب وسیلهٔ صحت اولان اوامره امتثال ایله قائمدر . اکر درلو درلو شدائدی اقتحامدن صکره نائل صحت اولورسه نه اعلا ! .. اولمزسه بو خصوصده کندیسنه دوشن وظیفه‌یی اجرا ایتمش اولور . یوقسه طبیبه [سن بنی ایی ایتده صکره سنك توصیه‌لریکی یاپه‌یم] دیمه‌سی طلب صحت خصوصنده عقلك قبول ایتمیه‌جکی برسوزدر . ـ سالکك ده بوصورتله قطع عوائقه سعی ایتمه‌سی لازم اولدیغی کبی [مطلوبم حاصل اولمه‌دن مشایخك سوزلریله مشغول اولمهم] دیمکه حقی یوقدر چونکه بونی دیمك عدم طلب امارا تندندر » [١]

١١

(شیخ بدرالدین) ك کرامات و واقعاتی

(هشت بهشت) ك مختلف نسخه‌لرنده [٢] کوردیکمز وجهاوزره [کشف وکرامات، خوارق عادات] ایله طانینمش اولان (شیخ بدرالدین) ك بوکراماتندن بعضیلرینی بالذات کندندن‌ده دیکله‌مك قابلدر .

(واردات) نده برپروانه‌یی صورت احیاسنی شویله حکایه ایدییور :

[١] الطالب کالمریض والکمالات المطلوبة کالصحة والجهل والبعد کالمرض فکما ان المریض یسلم نفسه الی الطبیب ویتصرف فیه کیف یشاء ویصبر علی مرارة الادویة وانواع الآلام والعلاجات ویأتمر بامر الطبیب لعل الصحة یحصل له یوماً وقد لایحصل اصلا لکن من شرط طلب الصحة الامتثال بما یؤمر لانه وسیلة الیها فبعد انواع المقاساة ینالها لوینالها والافعلیه السعی صح اولا حتی لوقال للطبیب لاأمتثل بما تأمر حتی تشفینی فهذا امر یأباه العقل فی طلب الصحة فکذلك السالك له ان یسعی فی قطع العوائق وایس له ان یقول لااشتغل بما قال المشایخ حتی یحصل لی المطلوب لانه من امارات عدم الطلب
(واردات)

[٢] وبا وجود تجردر علوم ظاهردر طریق سلوك ومقامات اهل حال بارث واکتساب، مسلم جمهور اصحاب ؛ ودرمجاریٔ احوال واقوال بخوارق عادات اورا اشتهار وانتساب
(هشت بهشت) اسعد افندی کتبخانه‌سی ، نومرو ٢١٩٧
وباوجود فضائل علمی در طریقت وسلوك مقامات اهل حال بارث واکتساب مسلم جمهور اصحاب واز مجاری احوال واقوالش ببعضی خوارق عادات
ـ (هشت بهشت) رضا پاشا کتبخانه‌سی ، نومرو ٨٨٨

کبی . ایمدی برکیمسه آخرت یولنه وبو یولك تفاصیلنه مطلع اولمق ایسترسه اهل آخرتك مصنفاتیله مشغول اولمق کرکدر . نته‌کیم مسائل فقهیه‌ده تفقه ایتمك ایسترسه کتب فقهیه‌ایله مشغول اولمسی لازم اولدیغی کبی [۱] »

بدایتده طالبلرك پك چوغنده حقائق محضه‌یی هضمه قابلیت اولمدیغنی سویلیه‌رك بونلره علم تحقیق ایله علم تقلید آره‌سنده واسطه عد ایتدیکی کتابلردن بر قاچنی توصیه ایله‌دییورکه:

« احیاءالعلوم وکیمیاءالسعاده [۲] وامثالی کتابلر علم تحقیق ایله‌علم تقلید آره‌سنده‌برزخ اولدیغندن طالبلردن چوغنی و عالمی ارشاد ایچون بونلر کوزه‌ل برطریقدر . چونکه‌ابتداءً آنلرده محض تحقیقه قابلیت یوقدر . بدایةً کندیلرینه حقایق تصریح اولنه‌جق اولورسه طبیعتلری بونلری قبوله یاناشمیه‌رق اصحاب حقایقی تضلیل وتکفیر ایدرلر. بومتوسط‌طریقلر ایسه کندیلرینه موافق ومخالف مواد ایله ممتزج اولدیغندن صیدوشکار آلتلری کبی فرقنه وارمه‌دن بونلر ایله کندیلر الده ایدیلیرلر . » [۳]

بتون صوفیه‌نك سالکلرده آرادقلری « شیخه تسلیم نفس ایتمك » لزومنی‌ده شویولده ایضاح ایدییور :

« طالب خسته وکمالات مطلوبه صحت وجهل وبعده مرض کبیدر . خسته ؛ نفسنی ناصل طبیبه‌تسلیم ایدرده طبیب آنك‌اوزرنده دیله‌دیکی کبی‌تصرف ایدرسه وناصل ادویه‌نك مرارتنه ودرلو درلو آلام وعلاجاته صبر ایلر واصلا شفایاب اوله‌مامسی دخی حسابه داخل

---

[۱] اعلم‌ان‌علماءالاخرة استنبطوا طریق‌الاخرة ووقایعها من‌الکتاب‌والسنة کما ان الفقهاءاستنبطوا منها علم‌الدنیا ومسائل‌المعاملات فاذا ارادالرجل ان‌یعرف و یطلع علی‌طریق‌الاخرة وتفاصیلها ینبغی‌له‌ان یشتغل بمصنفات اهل‌الاخرة کما انه اذا ارادالتفقه فی‌مسائل‌الفقه ینبغی‌له‌ان‌یشتغل بکتب‌الفقه (واردات)

[۲] برنجی‌کتاب کتب‌مواعظك الك مهملرندن اولوب (امام غزالی)نك اشهر آثاریدر.قرده‌شی « احمد غزالی) و سائر ذوات طرفندن اختصار ایدلمش اولدیغی کبی اوزرینه (تاج‌العروس) صاحبی (سیدمرتضای زبیدی) غایت کوزه‌ل برشرح یازمشدر. ایکنجی کتاب دخی (غزالی)نك آثارندن اولوب لسانمزه بر قاچ کیمسه طرفندن ترجمه ایدلمشدر .

[۳] احیاءالعلوم وکیمیاءالسعادة وامثالهمابرزخ بین علم‌التحقیق والتقلیدوهذا طریق‌حسن‌للارشاد. العالم وکثیرمن‌الطلاب اذلیس لهم قابلیة بمحض‌التحقیق ابتداءً ولوصرح لهم‌الحقائق ابتداءً ینفرطباعهم عن قبولها ویضلواویکفروا اصحابها واماهذاالطریق‌فمختلط بمایوافقهم و بمایخالفهم فیستدرجون من‌حیث لایعلمون کالآلات‌الصید (واردات)

شیخك طریقنده دخی طرق سائره کبی کثرت ذکر واردر. [١]

کشفك آنجاق قوت توجه و تصفی وانبیای کرامه اتباع ایله حصول بوله‌جغنی سویلرایدی [٢]

طالب ایچون شو توصیه‌لرده بولینیور :

« طالب، کمالات عظیمه‌سنی استصغار و اك کوچوك عیوب و ذنوبنی استکبار ایتملیدر ؛ یوقسه آندن بر خیر اومولماز [٣] »

« بالعموم قوللره لایق اولان ، قرأن کریمك دنیا واخرایه متعلق اولان آیات کریمه‌سنه باقوب آره‌لرنده‌کی نسبتی اوکرندکدنصکره اوقات عمرلرینی اونسبت داخلنده تقسیم وتنظیم ایتملری اولدیغی کبی طالب دخی علوم اخرویه ودنیویه ایله اونسبته نظراً مشغول اوللیدر . معلومدرکه قرأن کریم اوتوز جزؤ اولوب مجموعنده‌کی دنیایه متعلق اولان آیات کریمه بر جزؤندن بر از فضله ویاخود بر از اکسیکدر . متباقی علی التقریب یکرمی طقوز جزئی تشکیل ایدن آیات کریمه‌نك جمله‌سی آخرته متعلقدر. » قرأن کریمك بووجهله انزالی ناسك دنیا وآخرت وعلمانك علوم دنیویه واخرویه ایله بونسبت داخلنده مشغول اوله‌لرینه بر اشارت وتنبیهدر. [٤] »

« بیلکه : علماء آخرت ؛ آخرت یولنی وبو یولك وقایعنی کتاب وسنتدن استنباط ایتمشلردر . فقهانك بوایکی اساسدن دنیا علمنی ومعاملات مسائلنی استنباط ایتمش اولدقلری

---

[١] ذکرالله کثیراً مفتاح جمیع الکمالات
(واردات)

[٢] وطریق الکشف لایکون الا بقوة التصفیة والتوجه واتباع الانبیاء علیهم السلام
(واردات)

[٣] ینبغی للطالب ان یری عظیم خیراته وکمالاته صغیراً وصغیر ذنوبه وعیوبه ومضاره کبیراً.
(واردات)

[٤] اعلم ان العبد ینبغی ان ینظر الی القرأن ماجاء مما یتعلق بامور دنیا ومعاشه وماجاء فیه مما یتعلق بامور الاخرة فیعلم النسبة بینهما ویقسم اوقات عمره بین الاشتغال بالدنیا والاخرة علی تلك النسبة وینبغی ان یکون الطالب کذلك یقسم اوقاته بین الاشتغال بعلوم الآخرة وعلوم الدنیا علی تلك النسبة . والقرأن ثلاثون جزؤاً ومایتعلق فیه بمعاش الدنیا یکون جزؤاً من ثلاثین جزؤاً اواکثر قلیلاً اواقل والباقی وهوتسعة وعشرون جزؤاً بالتقریب کلها للآخرة . وتنزیل القرأن علی هذه النسبة التنبیه علی العباد علی ان اشتغالهم بالدنیا والآخرة وکذا اشتغال العلماء بعلوم الدنیا والاخرة ینبغی ان یکون علی هذه النسبة والله اعلم وهذا وارد من واردات الحق علی.... (واردات)

آره‌سنده دخی (احمدغزالی) نك (کتاب [١]) ده‌کی ترجمهٔ حالده (ابوعثمان مغربی) نامنده بر ذات دها مشهودمز اولمغله بوذاتك دخی سلسله‌یه ادخالی لازم کله‌جکنه حکم ایده‌بیلیرز .

٩٠

(شیخ بدرالدین) ك (واردات) نه نظراً طرز سلوك وتسلیکی

(شیخ بدرالدین) (واردات) نامنده‌کی اثر معروفندن اکلاشیلدیغی وجه اوزره بالعموم صوفیه‌نك عمدهٔ اساسیه‌سی اولان ریاضات ومجاهدات ایله اشتغال ایدییور [٢] و « مبنای طریقك لاعلی‌التعیین ریاضت ومجاهدهٔ مطلقه » اولدیغنی [٣] سویلیور ایدی .

« دنیا مشغولیتنی براقه‌بی مبتدیلر ایچون وسائل وصولك اعظم اصولی » اوله‌رق قبول ایدییور ایدی [٤]

« خوارق عادات اظهارینه ترك عادتی اساس عدایدر » [٥] وموت اضطراریدن اول موت اختیاری توصیه ایلر [٦] دیدی .

---

[١] (کتاب الاعلام فی اخیار مذهب ابی‌حنیفة النعمان المختار) راغب پاشا کتبخانه‌سی ، نومرو ١٠٤١

[٢] (قطب‌الدین‌المکی النهروانی) نك (منتخب التواریخ)نده (شیخ‌بدرالدین)نك (موسی چلبی) یه قاضیعسکر اولدقدنصکره ترك منصب ایده‌رك طریقته سلوك ایله (ادرنه) ده یدی سنه تحت‌الارض ریاضت ایله مشغول اولمش اولدیغی کوریلیور [موسیو باینکرك نقلیله (لیدن) نسخه‌سنده] حالبوکه اولجه طرفمزدن یازیلدیغی وجه اوزره (شیخ بدرالدین) (قاهره) ده‌ایکن طریقته سلوك ایتمش و شیخی (حسین ابن‌اخلاطی) نك وفاتنده بونك مقامنده شیخ دخی اولمش ایدی . برآز آشاغی‌ده کرامات و واقعاتی صیراسنده کوریله‌جك اولان برواقعه‌سنده (برقوقیه) و (شیخونیه) مدرسه‌لری مدرسلرینی ذکر ایتمکده اولمسی دخی (قاهره)ده ایکن طریقته سلوك ایتمش اولدیغنك آیری بر دلیلی اولدیغی کبی واقعه‌نك شکلی اعتباریله بو شهرده ایکن کندیسنك مراتب سلوکی اتمام ایتمش اولدیغنی دخی قبول ایتمك ممکندر .

[٣] واعلم ان مبنی‌الامر علی‌الریاضة والمجاهدة المطلقة لاعلی التعیین (واردات)

[٤] ترك‌الاشتغال بالدنیا من اعظم اصول وسائل الوصول الی‌الحق (واردات)

[٥] اخرق‌العادات تنل خارق‌العادات (واردات)

[٦] مت قبل ان‌تموت حتی تحیی ابداً (واردات)

وله‌رق آلتی آی قدر اومقامده قالدقدنصکره هیچ برسبب بیلدیرمیه‌رك (حلب) ، (قونیه) و (تیره) یه کیتدیکی ومتعاقباًده « روایت اولنورکه . . » دییه (ساقز اطه‌سی رئیسنك برای اهتدا شیخی دعوت ایلدیکنی وشیخك اورایه کیده‌رك رئیس مرقومك اهتدا ایله شیخه انابت کتیردیکنی یازییورکه شیخك (حلب) و (قونیه) کبی بیوك شهرلره بالذات کیتمسی و (ساقزه) دخی کندیسی کیتمش دکلسه بیله (هامه‌ر) ك یازدیغی کبی [١] بورکلوجه‌نك مهتدیلر جلبی ایچون بوآطه‌یه آدملر کوندرمش بولنمسی هر انقلابجی ایچون فکر ومقصدك نشر وتعمیمی ضمننده ضروری حرکتلردن اوله‌جغی آشکاردر .

٩

(شیخ بدرالدین)ك طریقت سلسله‌سی

(عثمانلی مؤلفلری) نام اثره (شیخ بدرالدین)ك طریقت سلسله‌سی شو صورتله ضبط ایدلمشدر :

شیخ بدرالدین ، حسین اخلاطی ، اباالفتح السعیدی ، ابومدین مغربی ، ابوسعید . اندلسی ، ابولفضل بغدادی ، احمد غزالی ، ابوبکر نساح ، اباالقاسم ، ابوعلی کاتبی ، علی داود یاری ، جنید بغدادی [٢] الخ

بوسلسله‌ده کندیسندن اعتباراً اولمق اوزره (طبقات مناوی) نك [استاد اعظم] عنوانیله یاد ایتدیکی ؛ (محی الدین بن عربی) وسائره کبی اکابرك شیخی واستاذی اولان (ابومدین شعیب) حضرتلری کوسترلمش ایسه‌ده (٥٨٦) ده وفات ایتمش اولان بوذات ایله سکزنجی عصر هجری اواخرنده برحیات اولان (بدرالدین) ك شیخی (حسن ابن اخلاطی) آره‌سنده ایکی عصردن زیاده برزمان بوشلقی واردرکه بونی طولدیرمق ایچون آره‌ده دیکر بروحتی ایکی ذاتك اکسیکلکنه حکم ایتمك ایجاب ایدر .

بوندنبشقه بوکتابده‌کی سلسله‌ده حجةالاسلام (محمدغزالی) نك برادری (احمدغزالی) دن اعتباراً یوقارویه طوغری اوچنجی اولان (ابوالقاسم) ایله دردنجی (ابوعلی الکاتب)

[١] هامه‌ر ترجمه‌سی ج ٢ ، ص ١٣٤

[٢] صوکدن اولکی اسملردن برنجینك (ابوعلی رودباری) و ایکنجینك (ابوعلی الکاتب) صورتیله تصحیحی لازمدر .

علمی مباحثه‌لر اجرا ایتدرمش وبر مسئله‌ده موجود علمانك جمله‌سی اظهار عجز ایتمش اولدقلرنده (تیمور) ایله برابر بولنان (جزری [١]) نك توصیه‌سیله (شیخ بدرالدین) جلب اولنوب مسئله‌یی حل ایتمش وبوندنطولایی (تیمور) کندیسنه فوق‌العاده حرمتله برچوق احسان وانعامده بولنمش ایدی . کوردیکمز (تیمورنامه)لرده بووقعه عینیله موجود دکلسه‌ده (تیمور)ك (تبریز) ه ورودیله یکرمی کون دوام ایدن مدت اقامتی اثناسنده علمایه حضورنده مباحثات علمیه اجرا ایتدردیکی موجود اولمسنه نظراً [٢] وقعه‌نك صحتنه حکم ایتمکه برمانع یوقدر . کرچه (تیمورك)ك حضورنده (شیخ بدرالدین)ك بویله فائق برمزیت علمیه اظهار ایدیشی (تیمورنامه) یازانلر طرفندن بالخاصه قید ایدلمك لزومی وارد خاطر اولورسه‌ده (بدرالدین)ك بر عثمانلی عالمی اولمسی وقعه‌نك عدم قیدینه سبب اوله‌بیلیر ظننده‌یز .

٨

(شیخ بدرالدین) نك شیخی

ینه (شقائق) صباحی ؛ (شیخ بدرالدین)ك (تبریز) دن (تبلیس)ه و اورادن تکرار (قاهره) یه کلوب شیخیله ملاقات ایتدیکنی وشیخنك وفاتیله آنك یرینه شیخ

[١] (٧٥١) ده (دمشق) ده دنیایه کلمشدر . مملکتنده و (مصر) و (اسکندریه) ده قرائات وعلوم عربیه وشرعیه‌یی تحصیل واکمال ایله (شیخ‌الاسلام بلقینی) وسائره‌دن افتایه مأذون اولمش ایدی . کندیسی علم قرائتده زمانینك فریدی ایدی . (مصر) و (شام) ده برچوق کیمسه‌لر بوعلمی کندیسندن اخذ ایتمشلردر . (٧٩٨) ده معروض قالدیغی برظلم وتعدیدنطولایی اوتاریخده عثمانلی پایتختی اولان (بروسه) یه کلمش وبوراده دخی کندیسندن بوعلمی برچوق کیمسه‌لر اخذ واقتباس ایتمش ایدی (٨٠٥) وقوع بولان (تیمور) حادثه‌سی اوزرینه بو حکمدار کندیسنی آلوب (کش) ه کوتورمش اولدیغندن بورا و (سمرقند) ده و (تیمور)ك وفاتندنصکره (هرات) و (یزد) و (اصفهان) و (شیراز) ده دخی برچوق کیمسه‌لر بوعلمی کندیسندن اخذ وتلقی ایتمشلردر . کندیسی (٨٣٣) ده بوصوك بلده‌ده وفات ایتمشدر . علم قرائته دائر قیمتدار برچوق آثاری اولدیغی کبی (غاية النهاية) نامنده برده تاریخ قراءسی واردر .

[٢] ومدت بیست روز در آن نواحی توقف افتاد . وچون ائمه وافاضل اطراف واکناف بدرکاه اسلامپناه جمع آمدند وخاطر عاطر حضرت اعلی بکشف عقائد دینی و تحقیق مسائل شرعی میلی عظیم داشت درآن مدت اکثر مجالس درپایهٔ سریر خلافتمصیر منعقد میکشت بمباحثهٔ علمی ومناظرهٔ اهل فضل وفتوی میکذشت . ظفرنامه ـ شرف‌الدین علی‌الیزدی ، نور عثمانیه کتبخانه‌سی نومرو ٣٢٦٦

انتساب ایتمش ایدی . (هشت بهشت) صاحبنك دیدیکنی قبول ایده‌جك اولورسه‌ق (شیخ بدرالدین)ك فطرتی ذاتاً سلوك و مکاشفاته مائل ایدی [۱] . اویله اولمسه بیله عصرنده‌کی الک بیوك عالملرك افاضه ایتدکاری فلسفه و علوم الٓهیه‌دن متفیض اولدقدنصکره کندیسی ایچون ریاضت ومکاشفه طریقنه ذاتاً صیرا کلمش دیمك ایدی .

(بدرالدین)ك ظاهری اولان سیمای علمیسنی تقدیر و تعیین ایچون استاذلرینی اوکرنمه‌مز نه قدر حائز اهمیت ایدیسه ؛ داها زیاده داعئ مراق اولان سیمای معنوی وتصوفیسنی بیلمه‌مز ایچونده شیخك هویتنی اوکرنمك بالطبع داها زیاده اهمیتی حائزدر.

شیخنك معاصرلری طرفلرندن حکیم ، طبیب وولی اولمق اوزره تلقی ایدلمش اولمسی بوذاتك یالکز صوفی اولمیوب عین زمانده برطبیب وفیلسوف اولدیغنی‌ده کوسترمکده‌در. سنه‌لرجه حکمت و فلسفه اوقومش اولان (شیخ بدرالدین) ه‌ده ذاتاً فیلسوف اولمیان دیکر بر شیخ کافی کلمز ایدی .

شونی‌ده سویلمك لازمدرکه : (شیخ بدرالدین)ك صفحهٔ روحیه‌سنده بو شیخك الیله‌یازیلمش حکمت وفلسفه‌ایله قاریشیق معلومات تصوفیه اولمق لازم کلیرسه‌ده (واردات) نده (سرقدر) ه اساس اوله‌رق قبول ایتدیکی ؛ اسماء و افعال وصفاتك استعداداته تابعیتنی ؛ سویلرکن بو کبی مسائل غامضه‌ده هیچ بر تعلیم وتعلم صوری‌یه مستند اولمدیغنی افاده ایتمسی [۲] بو روح سر آزادك شیخی (حسین ابن اخلاطی) یه‌ده تماميله منقاد اولمامش اولدیغنی پك آشکار اوله‌رق کوسترمکده‌در .

۷

(شیخ بدرالدین) تیمور حضورنده

(شقائق)ك [حکایه اولنورکه ...] دییه باشلادیغی برمنقبه‌یه‌کوره (شیخ بدرالدین) (سید حسین ابن اخلاطی) نك امریله برای ارشاد (تبریز) ه کیتمش ایدی .

اوصیراده (تیمور) (تبریز) ه کله‌رك عادتی وجه‌اوزره بوراده‌کی علمایه‌دخی حضورنده

[۱] وچون اصل فطرت اومائل بطور سلوك ومکاشفات بود . هشت بهشت ، اسعد افندی کتبخانه‌سی نومرو ۲۱۹۷

[۲] الحمدلله‌الذی اطلعنی علی هذه‌الامور من عنده لاباخذ من مطالعة الکتب ولا من تعلیم وتعلم صوری (واردات)

(شیخ بدرالدین) ك (فرج) ه معلم تعیین اولنمسنك سببی ؛ (شیخ حسین بن اخلاطی) [١] یه سلطان (برقوق)ك فوق العاده اعتقاد وحرمتی اولمسی و(شیخ بدرالدین) ده (حسین ابن اخلاطی) نك مریدلرندن بولنمسیدر .

٦

(شیخ بدرالدین) درویش

(شیخ بدرالدین) (قاهره) ده ایکن اوراده بولنان مشایخدن (سید حسین ابن اخلاطی) یه

---

[١] بوذات حقنده (ابن حجر) (الدررالكامنه) سنده شو معلوماتی ویریور :

(حجر لازورد) ی حل ایتمك اصولنی بیلدیکندن طولایی کندیسنه (لازوردی) دینیلیرایدی. مملکتی اولان (اخلاط) دن پایان اوله‌رق (دمشق) ه واورادن (قاهره) یه کلوب (سلطان برقوق) ك فوق العاده مظهر احترامی اولمش وبو پادشاه طرفندن کندیسنه تخصیص اولنان خانه وآیلغی قبول ایتمامش ایدی . بونکله برابر دائما خلقه واسع صورتده انفاقده بولنور ایدی .

محدث (الشیخ برهان الدین) ك خط دستیله شویله کوردم :

« بن شامه برنجی سفرمده کندیسیله کوروشمش ایدم . بکا : (ایشلریکی بیتیرنجه مملکتکه دون !..) دیه بر توصیه‌ده بولوندی . بن کندیسنه (قاهره) یه کیدوب (بلقینی) دن اوقومق آرزو ایتدیکمی سویلدم . (خیر .. (حلب) ه کیت اوراده (اذرعی) دن اوقو ... چونکه (قاهره) صیجاقدر . سنك مزاجکه اویماز) دیدی . وبو توصیه‌سندن صکره بندن ایکی حدیث شریف صوردی . بن بوبابده محدثلرك سویلمش اولدقلری سوزلری سویلدم . (بونلر جواب دکل..) دیه استخفاف ایتدی جوابت نه اوله‌جغنی کندیسنه صوردم (بشقه وقتده سویلرز ..) دیدی کندیسندن چوق شایان تعجب شیلر روایت اولنمقده‌در. » اوزون مدت (قاهره) ده اقامت ایتمش اولمسنه رغما کیمسه احوالنه مطلع اوله‌مامش ایدی . نره‌دن کچیندیکی معلوم اولمدیغندن (لازورد) طاشنی حله موفق اولدیغنی و (الکیمیا) بیلدیکنی سویلرلر ایدی . ولایتنه معتقد اولانلر اولدیغی کبی طبابت و امثالی علومه واقف اولدیغندن کندیسنی اطبا و حکمادن عد ایدنلر دخی وار ایدی . یانه امرا وا کابر وسائر ناسدن برچوق کیمسه‌لر مناوبه ایله کیروب کیمی دوا وکیمی دعا طلب ایدر ایدی .

(شیخ حسین ابن اخلاطی) نك داخل اولدیغی سکزیوزنجی عصر هجری رجالنك تراجم احوالنی حاوی اولان (ابن حجر) ك (الدررالکامنه) سنده بو ذاتك ترجمهٔ حالی موجود اولمسنه رغماً موسیو بابینکر بونك ایچون « فعالیت و حیاتی حقنده مع الاسف معلوماتمز مفقود کبیدر » دیور. بونکله برابر [انجمن دانش قرالینك ، فلسفه ـ تاریخ اجتماعی راپوری ج ٣٢ ١٨٥٩ ، ویانه ١٨٦٠ ص ١٦١] ده (سید حسین) ك (تیمور) حادثاتنی اولدن کشف ایله کیندی طرفدارلرندن ١٢ بیك عائله ایله مصره عزیمت ایتمش اولدیغی اوقودیغی سویلیورسه‌ده (ابن حجر) ك بونی ذکر ایتمامش اولمسی بزجه کیفیتك صحتی حقنده قوتلی بر شبهه تشکیل ایدر .

کلنجه؛ (شیخ اکمل‌الدین) (زیلعی) لرك هر ایکیسندن‌ده خیلی زمان صکره یعنی (٧٨٦) ده وفات ایتمش اولمسیله؛ شایان قبول کوریله بیلیر. [١]

٥

(شیخ بدرالدین) معلم

تحصیلنی مصرده اکمال ایتمش اولان (شیخ بدرالدین) سنه‌لرجه بوراده قالمش و هیچ شبهه‌سز بو محیطده بیوك بر شهرت علمیه‌یه مظهر اولمش ایدی. کندیسنك بوراده بولندیغی اثناده ملوك مصریه‌دن (الملك الظاهر سیف‌الدین برقوق) لك اوغلی (فرج) ه [٢] معلم انتخاب اولنمش اولدیغنی کوریيورز.

فقط هیچ بر وقت بو انتخابی کندی فضل بی‌پایانیله علاقه‌دار عد ایتمیه‌جکمز کبی بونی؛ (شیخ بدرالدین) لك (سیدشریف جرجانی) یه علماً سبب فائقیتی عد ایتمك خصوصنده مؤرخ عالی‌یه اصلا اشتراك ایده‌جك دکلز. [٣]

سن رشده واصل اولمزدن اول پدرینك وفاتیله تخت سلطنته کچمش اولان (فرج) لك [قلت دین و کثرت جهل] ایله توصیف ایدلمسنه [٤] باقیلیرسه شهزاده‌لکنده‌کی تعلیم و تربیه‌سنك جدیتله جریان ایتمامش اولدیغی تظاهر ایدر که بو حال پادشاه علم و دانش اولان (سیدشریف) ه سبب فائقیت اولمق شویله دورسون (شیخ بدرالدین) لك دخی دفتر حسناتنه کچیرلمامك لازمدر.

---

[١] (اکمل‌الدین) لك وفاتیله (بدالدین) تاریخ اعدامی آره‌سنده (٣٧) سنه‌لك بر زمان اولمسنه نظراً بوندن‌ده یکرمی بش یاشنده ایکن درس آلمش اولدیغی قبول ایدیله‌جك اولورسه (بدرالدین) لك تاریخ تولدی (مراد خداوندکار) لك ایلك سنه جلوسنه ویا متعاقب سنه‌لردن بر قاچنه مصادف اوله‌جغندن یوقاریده (٧٧٠) اطرافنده اولدیغی حقنده‌کی تخمینمزك قوتی بو واسطه ایله بوراده برکره داها اثبات ایتمش اولورز.

[٢] (هامه‌ر) بو (فرج) کلمه‌سنی یاکلش اوله‌رق (فاروق) صورتیله ضبط ایتمشدر. ج ٢، ص ١١٤ مراد بك دخی (تاریخ ابوالفاروق) نده (فرخ) دییور. ج ١، ص ٢٣٦

[٣] بو حقیر مطالعه‌سنجه ملای مزبور شریف جرجانی‌یه غالب اولدیغی بوندن معلوم اولدی‌که زیرا تعلیم سلطانه افضل و اعلم ... عقل کامل ایله تعین بولور. کنه‌الاخبار ج ٥، ص ١٤٦

[٤] وکان الملك الناصر فرج شجاعاً بطلاً مقداماً کریماً غیر انه کان سفاکاً للدماء مسرفاً علی نفسه منهمکاً فی شرب الخمر وسماع الزمور. عنده کثرة الجهل مع قلة الدین. ابن ایاس تاریخی ج ١، ص ٣٥٦

زیلعی [١] نك تاریخ وفاتی (٧٤٣) و (بدرالدین) ك تاریخ اعدامی (٨٢٣) اولمسنه نظراً زیلعی‌دن صوکره (بدرالدین) سکسان سنه یشامش اولیورکه اصغری ولارق یکرمی یاشنده ایکن (زیلعی) دن اوقومش اولدیغی قبول ایده‌جك اولورسه‌ق کندیسی تام برعصر یشامش اولمق لازم کلیر . (شیخ بدرالدین) اعدامنه تقدم ایدن سنه‌لرده کی فعالی کندیسنك پك یاشلی اولمدیغنی کوسترمکه کافی اولدیغی کبی بوتقدیرده یعنی (زیلعی) دن هیچ اولمازسه یکرمی یاشنده ایکن درس آلمش اولمسی اعتباریله‌ده (٧٢٢) ده دنیایه کلمش اولمسی ایجاب ایده‌جککه بوده بنه (شقائق) صاحبنك ـ (شیخ بدرالدین) ك مراد خداوندکار زماننده دوغمش اولدیغی ـ سوزیله قابل تألیف دکلدر .

معلوم اولدیغی اوزره (مراد خداوندکار) (٧٦١) تاریخنده جلوس ایتمش ایدی که بوتاریخدن تام اون سکز سنه اول (زیلعی) وفات ایتمش بولنیور ایدی .

بز بومؤلفی دوچار اولمش اولدیغی تضاددن قورتارمق ایچون بو زنجی (زیلعی) نك تلمیذی (نصب‌الرایة‌لاحادیث الهدایة) صاحبی ایکنجی (زیلعی) ـ جمال‌الدین عبدالله بن یوسف ـ ی درخاطر ایتدك ایسه‌ده بنه‌تضاد وتناقضی قالدیرمق قابل اوله‌مدی . چونکه؛ بو ایکنجی (زیلعی) ده (٧٦٢) ده وفات ایتمش اولمقله (شیخ بدرالدین) ك ؛ تاریخ اعدامنه نظراً بوندنصکره‌ده (٦١) سنه داها معمر اولمسی واصغری اوله‌رق‌ینه بوندنده یکرمی یاشنده درس آلمش اولدیغی تقدیرده بو عدده یکرمی داها ضم ایدلمك صورتیله بوله‌جق اولان تاریخ ولادتك (٧٤٢) ایتمسی ایجاب ایدییورکه بنه (مرادخداوندکار)ك زمان سلطنتندن اول (شیخ بدرالدین) ك دوغمش اولمسی لازم کلیور .

مکه‌دن عودتندن صکره (قاهره) ده (شیخ اکمل‌الدین [٢]) دن اوقومش اولمسنه

[١] [حافظ‌الدین نسفی ٧٠١ یاخود ٩١٠ وفات] نك (کنزالدقائق) نام اثرینك شارحی اولان (فخرالدین ابو محمد عثمان بن علی‌الزیلعی) در . کتب فقهیه‌مزك اك مشهورلرندن اولان بو کتاب (١٣٠٩) ده قاهره‌ده طبع اولنمش اولدیغی کبی اولجه (کیورتون) طرفندن (١٨٤٣)ده (لوندره) ده طبع ایدلمش ایدی .

[٢] (بایبورت) لیدر. اسمی (محمود بن محمد)در . مذکور (هدایه) اوزرینه (عنایه) نامنده بر شرحی واردر . مصرده (خانقاه شیخونیه) مشیختنده ایکن (سلطان برقوق) طرفندن تکلیف ایدیلان حنفی قاضی‌القضاتلغنی قبول ایتامش ایدی . پك موقر ومحترم برعمر کچیروب (٧٥) یاشنده وفات ایتمش وجنازه‌سی ، باشده مذکور پادشاه یایان اوله‌رق داخل اولدیغی حالده بتون مصر خلقی طرفندن کمال احترام ایله تشییع ایدلمشدر .

(سیدشریف) (مبارکشاه) دن (قاضی سراج الدین ارموی ۶۸۹ وفات) نك حکمت ومنطقدن باحث اولان (مطالع الانوار)ی اوزرینه (قطب تحتانی) نامیله معروف (قطب الدین محمود بن محمد ۷۶۶ وفات) ك (لوامع الاسرار) نامنده‌کی شرحنی اوقومش اولدیغندن (شیخ بدرالدین) ك دخی (مبارکشاه منطقی) دن بو کتابی یعنی منطق ، حکمت وعلم الٓهی درسلرینی اوقومش اولدیغنی اکلایه بیلیرز . [۱]

(هامه‌ر) ایسه (شخ بدرالدین) ك مبارکشاه منطقیدن دکل بالذات (سید شریف)دن اوقومش اولدیغنی افادهٔ « مشهور (جرجانی) نك منطق درسلرینی تعقیب ایتمشدر »[۲] دییور .

(شقائق) عباره‌سنده‌کی مشکلاتك بیوکی بوندن صوکره باشلایور . دییورکه : « مرحوم مرقوم شیخ بدرالدین مبارکشاه ایله حج ایدب مکهٔ مشرفه‌ده شیخ زیلعی حضرتلرندن اوقودقدن صوکره کیرو قاهرهٔ مصره کلوب شیخ اکمل حضرتلرینك محفل فضائل حافل و مجلس معارف کامللرنده سید شریف ایله تحصیل علوم عالیه و تکمیل فنون سامیه ایلدی . »

[۱] (سید شریف) بوکتابی ابتدا ، حیاتده بولنان شارح ، قطب تحتانیدن اوقومق عزمیله شیرازه کیتمش ایدیسه‌ده شارح کندیسنك یاشلیلغی مناسبتیله برتوصیه مکتوبی یازه‌رق سید شریفی کوله‌سی وتلمیذ خاصی بولنان بو (مبارکشاه منطقی) یه کوندرمش ایدی . اوتاریخده مصرده بولنان (مبارکشاه) استاذی وافندیسی اولان (قطب تحتانی) نك توصیه‌سی موجبنجه بوکتابی ـ قاضی ارموینك مطالع الانواری اوزرینه قطب تحتانینك شرحی اولان لوامع الاسراری ـ سیده اوقوتمغی قبول ایتمش ایدیسه‌ده یالکز سامعین صفتیله بولنوب قرائت ومباحثه‌یه اشتراك ایتممه‌سنی شرطقوشمش ایدی . سید کمال تواضعله بو شرط داخلنده درسه دوام ایدییور ایدی . برکیجه مدرسه ایچنده طولاشان (مبارکشاه) حجره‌لرك برندن ایشیتدیکی برمباحثهٔ علمیه نظر دقتنی جلب ایتمش اولمغله توقف ایله دیکله‌مکه باشلامش ایدی .

دوام ایدن مباحثه‌ده هرآن بر درجه‌یه یوکسلن باحثك بو یکی زائر اولدیغنی اکلاینجه فضیلتنه وعین زمانده یالکز استماع ایله اکتفا ایتمسندن طولایی تواضعنه حیران اولمش وبویله برفاضل تلمیذه نائلیتندن طولایی سونجیندن اوینامش وایرتسی کونی کندیسنی قرائته مأذون ایتمش ایدی . سید بو کتابی اوقورکن اجرا ایتمش اولدیغی تدقیقاتنی برحاشیه صورتیله تثبیت ایتمشدر .

[۲] هامه ترجمه‌سی ، ۱ ج ، صحیفه ۱۱۴

تاریخ ابوالفاروقده‌کی ، ج ۱ ، ص ۲۳۶ ده « مشهور (جورجانی) نك ممتاز طلبه‌سندن ایدی » صورتیله اولان ـ جرجان اسم خاصنی (جورجان)ه تحویل ایله ـ معلوماتك هامه‌دن آلینمش اولدیغی میدانده ایسه‌ده (هامه‌ر) ك بونی نره‌دن آلمش اولدیغی تعیین اولنه‌مدی .

٤

(شیخ بدرالدین)ك تحصیلی

بو خصوصده ینه بالضروره (شقائق) صاحبنی تعقیب ایده‌م . بو ذات ، ابتدا « (شیخ بدرالدین)ك پدرندن اوقومغه باشلایوب بونك « همم علیاسی برکتندن قرآن کریمی حفظ ایتمش » اولدیغنی ذکر ایله بوندنصکره (مولانا شاهدی) و (مولانا یوسف)ناملرنده ایکی ذاتك اسملرینی ایراد ایده‌رك بونلرك برنجیسندن مبادئ علومی و ایکنجیسندن صرف و نحو اوقودیغنی سویلیورکه صرف نحوی مبادئ علومدن نه اعتبار ایله تفریق ایتمش اولدیغنی تعیین ایتمك بزم ایچون ممکن دکلدر . بو ذاتلرك هویتلری‌ده تعیین اولنیوب یالکز اسملری ذکر ایدلمش اولدیغندن بو خصوصده محافظهٔ سکوت ایده‌جکمز کبی (کنه الاخبار) صاحبنك (مولانا شاهدی) یی (شیخ بدرالدین) ك جدی اوله‌رق کوسترمه‌سنی دخی محتاج تأیید بولیورز . [٥] (شقائق) ی برقاچ سطر داها اوقویه‌جق اولورسه‌ق بونلردن صکره « پدرینك عمجه‌زاده‌سی (مولانا مؤید بن عبدالمؤمن) ایله برای تحصیل مصره کیدرکن (قونیه) ده (مولانا فضل الله) ك تلامذه‌سندن (فیض الله) نام فاضلدن بعض علومی و علم نحوی درت آی مقداری تحصیل اوزره اولدیغی » کوریورز بو استاذلرك کیملر اولدقلرینی بیلدیرمین بو کتاب کبی (قونیه)دن بشقه برمحل تحصیل دخی ذکر ایتمیور . محل تحصیللری تعیین و خاصة استاذلرینك هویتلرینی تعریف بزی بر چوق نقطه‌لرده تنویر ایده‌جکی ایچون پك بیوك قیمت و اهمیتی حائز اوله بیلیر ایدی .

(قونیه) ده کندیسندن درس آلدیغی سویلدیکی (فیض الله) نام ذاتك استاذی اولان (فضل الله) ك حروفیلرك رئیسی بولنان (فضل الله) اولدیغی او کرنمه‌مز (بدرالدین) ك مسلك تصوفیسنی تحلیلده مستثنا براهمیت ملك اولورایدی . اکر (شیخ بدرالدین) المزده بولنان (واردات) نده حروفیلك قریشدیرمش اولسیدی بونك (فضل الله حروفی) اولدیغنه ـ زمین وزمان مساعد اولدیغندن ـ بزجه هیچ شبهه قالمیه بیلیر ایدی .

ینه بو کتاب صاحبی « (قونیه) ده‌کی استاذی (فیض الله) ك وفاتیله دیار مصره واروب [سید شریف جرجانی ٧٤٠ ـ ٨١٦] ایله بطریق الشرکه (مبارکشاه منطقی ٨١٦ وفات) دن تلمذ ایتدیکنی » یازییور .

[٥] (کنه الاخبار) ، ج ٥ ، ص ١٤٢

٣

(شیخ بدرالدینك زمانه طوغدی

(شقائق) و (شقائق) صاحبندن اقتباس ایدن اثرلر (شیخ بدرالدین)ك مراد خداوندکار زماننده تولد ایتمش اولدیغی سویلرلریله برابر بو خصوصده بزه بر افادهده بولنمیورلر دیمکدر .

بونلره کوره بوپادشاهلك اوتوز سنهدن زیاده دوام ایدن سنین سلطنتنك هرهانکیسنی شیخك سنهٔ ولادتی اولهرق قبول ایتمك جائز اولیورکه تعیینی ایجاب ایدن برسنهنك بویله اوتوز ویا داها زیاده احتماله بیانی عدم بیانله مساوی دیمکدر . بو خصوصدهکی مسئولیق بزم اسکی مؤرخلریمزه آتوب کچمکدن ایسه (شیخ بدرالدین) ألمزده بولنان (جامع الفصولین)نك مقدمهسنده کندیسنك بوکتابه (٨١٣) ده باشلامش و بوکا دها أول تألیف ایتمش اولدیغی (لطائف الاشارات)ندن ع٧وهلر اجرا ایتمش اولدیغنی سویلمسنه باقهرق (لطائف الاشارات)کبی متبحرانه یازیلمش براثر فقهیی اوتوز بش وحتی قرق یاشلرندن دون برسنده وجوده کتیرمکه قدرت بشریه مساعد اولمدیغندن هرحالده (٨١٣) دن اول اوتوز بش ، قرق یاشلرندهبولنان (شیخ بدرالدین)ك تولدی (٧٧٠) اطرافنده اولمق لازم کلهجکنی قوتله تخمین ایتمك ممکندر .

(شیخ بدرالدین) ك مسقط رأسی حقندهکی صوك دورك عثمانلی مورخلرینه مخالف اولان بو تتبعاتمزی اولجه (اقدام)ك ٢٧ حزیران ١٣٣٧ تاریخ و٨٧٢٣ نومرولو نسخهسیله نشرایتمش ایدك ، شیخه دائر یازمش اولدیغی اثری کوپریلی زاده احمد جمال بك طرفندن سبق ایدن رجامز اوزرینه (درکاه) مجموعهسنده تفرقةً ترجمه ایدلمش اولان موسیو باپینکر بو کره موزه مدیرمحترمی فاضل یکانه خلیل بك افندی یه کوندرمش اولدیغی برمکتوبده شویله دییور ایمش «شیخ بدرالدینك آناطولیدهکی سماوده تولد ایتدیکنه قطعیاً قانعم . بناءً علیه شرف الدین بکك نظریهسنه شدتله معارضم . چوقدندر بو مسئلهیه دائر بر مقاله حاضرلامش ایدم . فقط طبع اولنمادی و اولونمایهجقدر (؟) شرف الدین بکك ویردیکی مأخذلر ایکنجی درجهدهدر (؟) بو مأخذلرك طاش کوپریلی زادهنك مضبوطاتندن مقتبس بعض آثارندن آلندیغنی اثبات ایدهبیلیرم(؟)وقتیله فکریمی دوقتور مورتمانهده عرض ایتمش ایدم اوده فکریمی تصویب ایلدی . شرف الدین بکك تألیف ایتدیکی اثرك انتشارینه صبرسزلقله منتظرم . »

بز شیمدیلك بورادهکی بالواسطه مأخذمز اولان (ابن عربشاه)ك (عقودالنصیحه)سنك طاش کوپریلی زادهنك مضبوطاتندنوآندن مقتبس آثاردن چوق اقدم اولدیغنی موسیو باپینکرك شیمدی یه قدر اوکرنمامش اولدیغنه تأسفله اکتفا ایدرز .

حالبوکه تدقیقات تاریخیه‌یه نظراً بو قلعه‌نك کوتاهیه‌ده‌کی (سیماو) اولامایه‌جغی آشکاردر. چونکه (سیماو)، (شقائق) صاحبنك خبر ویردیکی کبی عثمانلیلر طرفندن فتحاً آلنمش اولان ممالکدن اولمیوب (کرمیان اوغلی یعقوب) بکك (ییلدیرم بایزید)ه ویردیکی کریمه‌سی دولتشاه خاتونك جهازی میاننده [کوتاهیه، اکری کوز، طاوشانلی] وسائر محللر ایله برلکده صلحاً وحتی تقدمةً عثمانلی ممالکی عدادینه داخل اولان یرلردندر. [۱]

بو ملاحظهٔ تاریخیه بزه صوك دورك عثمانلی مورخلرینه اتباع ایتمامك خصوصنده کافی کلمش وبو قلعه‌نك موقع حقیقیسنی تعیین ایچون تتبعاته سائق اولمش ایدی.

شیخك مصردن عودتی متعاقب پدر ووالده‌سی (ادرنه) ده بولمسی [۲] نظردقتمزی روم ایلی‌یه جلب ایتمش اولمغله بو قلعه‌نك آناطولیده دکل روم ایلیده اوله‌جغنه دائر قوتلی بر ظن استحصال ایتمش ایدك. بو اثناده ایدی که ینه مذکور (الطبقات السنیه) صاحبی (تقی الدین افندی) نك (ابن عربشاه) ك (عقود النصیحه) سندن نقلاً شیخك مسقط رأسی اولان (سیماونه) نك (ادرنه) قیرنده اولدیغنی تصریح ایتدیکنی کوردك.

اساساً (شقائق) صاحبی سیماونه قلعه‌سنك نره‌ده اولدیغنی سویلدیکی کبی بالفرض سویلمش بیله اولسه تقی الدین افندینك مذکور اثرنده دیدیکی کبی (شقائق) صاحبندن «اوثق واعرف» اولدقدن بشقه قدم تاریخی اعتباریله (شقائق) صاحبی پك کریده براقمش وبالذات [اسفندیار بن ابی یزید ـ کوتوروم بایزید] نزدنده (شیخ بدرالدین) ایله ملاقات ایتمش اولان (ابن عربشاه) ك بو خصوصده‌کی افاده‌سنك فوقنده قیمت تاریخیه‌یی حائز دیکر بر افاده اوله‌میه‌جغی بدیهیدر. بونکله برابر (۱۸۶۰) ده (پارس) ده طبع ایدلمش اولان (Atlas dufor) نامنده‌کی تاریخی جغرافیانك عمومی آطلاسنده (ادرنه) قیرنده یعنی بالقانك اوك طرفنده یانبولی، اسکی زغره وقزانلق آره‌سنده (غرنویچ) ه نظراً تقریباً (۲٦,٥) و (پارس) ه نظراً (۲٤) درجه طول شرقده کائن (سیماولی) صورتیله یازلمش سیماونه قلعه‌سی کورلمکده‌در. [۳]

---

[۳] کشیش طاغنك جنوب غربیسنده کائن (سیماو) ده طوغمشدر.
تاریخ ابوالفاروق ج ۱، ص ۲۳٦

[۱] عاشق پاشا زاده تاریخی ص ٥۷ وهامر ترجمه‌سی. ج ۱، ص ۲۲٥

[۲] تاریخ جنابی وشقائق

[۳] (مهام الفقهاء) صاحبی ادرنه‌لی کامی افندی دخی (سیماونه) نك ادرنه قیرنده اولدیغنی سویلیور. (مهام الفقهاء) عمومی کتبخانه نومرو ٥۰٦۱

(عقود النصیحه) سندن نقلاً مذکور (الطبقات السنیه) سنده (تقی الدین افندی) بو ذاتك (عنفوان شبابنده طلب علم خصوصنده فوق العاده سعی واهتمامی اولوب صرف بومقصدله (سمرقند). قدر کیتمش واورا علماسندن وخاصةً هدایه [١] صاحبنك احفادندن (صدر سمرقند خواجه عبدالملك) دن تحصیل علوم ایتمش اولدیغی سویلیور .

٢

(شیخ بدرالدین) نره ده دوغدی

ینه (شقائق) ده کوریبورزکه : « بلاد رومیه دن (سماونه) نام قلعه باباسنك النده فتح اولنمش ... و اول جامع مراسم تیغ وقلم سعادت ریاستین ایله مستسعد ایکن مرحوم شیخ بدرالدین وجوده کلمشدی . » بورادن (شیخ بدرالدین)ك سماونه قلعه سنده دنیایه کلدیکی اکلاشیلیورسه ده بو قلعه نك موقعی مجهول قالییور . بوکا رغماً (هامر) [٢] بو قلعه نك بلاتحقیق کوتاهیه جوارنده کی (سماو) اولدیغی سویلمش و (مراد بك) وسائره کبی صوك دورك عثمانلی مؤرخلری بوکا تبعیت ایلمشلردر . [٣]

عین زمانده (چلبی سلطان محمد) ك کاتب الانشاسی اولوب اطرافه عربجه ، فارسی تورکجه نامه لر یازییور ایدی جداً عالم ، فاضل ادیب ومؤرخ بر ذاتدر . علم کلام وعرب لسانیاتنه دائر اثرلری اولدیغی کبی (تیمور) . عائد مطبوع (عجائب القدور فی نوائب تیمور) نامنده کی تاریخ خصوصیسی وینه مطبوع اولوب تورك تاریخی ایچون مهم معلوماتی محتوی اولان (فاکهة الخلفا) تسمیه ایتمش اولدیغی ملتقطات تاریخیه سی مشهوردر .

(ابواللیث سمرقندی) تفسیرینی لسانمزه ترجمه صورتیله دخی بر اثر وجوده کتیرمشدر .

(منتهی الارب فی لغة الترك والعجم والعرب) نامنده کی اثرینك لسانمز نقطهٔ نظرندن بیوك براهمیتی حائز اولدیغی قوتله تخمین اولنه بیلیر .

[١] فقه حنفی کتابلرینك الك مهملرندن اولوب مؤلفی (٥٣٠)ده تورکستانده کائن (مرغینان)ده تولد ایله (٥٩٣) ده (سمرقند) ده وفات ایتمش اولان [ابوالحسن برهان الدین علی) در . اصلا (بدایة المبتداء) نامیله یازمش اولدیغی بر اثری اوزرینه بالآخره بو (هدایه) یی شرح اوله رق یازمش ایسه ده شرحی ده متن یرینه کچمشدر . استانبولده شیخ یحیی مطبعه سنده و (١٢٣٤) ده (قالکوتا) ده و (قازان) ده مختلف شرحلریله برابر طبع اولنمش اولدیغی کبی (هاملتون)نامنده بر انکلیز طرفندن انکلیزجه یه ترجمه اولنه رق (١٧٩١ م) ده (لونده) ده درت جلد اوزرینه طبع ایدلمشدر .

[٢] کوتاهیه سنجاغنده پدرینك قاضی بولندیغی (سماو) ده طوغمش اولان بدرالدین ....
هامر ترجمه سی ج ٢ ، ص ١١٤

١

(شیخ بدرالدین)ك پدری سماونه قاضیسی (قاضی اسرائیل) كیمدر

شقائق نعمانیه ؛ (شیخ بدرالدین)ك پدری (قاضی اسرائیل) ك (سلطان علاءالدین سلجوقی) نك قرنداشی اوغلی اولدیغی سویلیورسه‌ده بو بابده یكانه مراجعتگاه اولان (تذكرهٔ اقسرایی) ده مذكور سلطانك قرنداشی اوغلی اولمق اوزره بو نامده بر كیمسه كورلمدیكی كبی (الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه) [١] و (تاریخ جنابی) [٢] ده یالكز (شیخك اجدادندن برینك سلجوقیلره وزراتده بولنمش اولدیغی سویلندیكی) مقید اولمسنه نظراً (قاضی اسرائیل) ك سلجوق خاندانه منسوب اولمدیغی محقق عدایدیله‌بیلیر.

شقائق صاحبی بوذاتك فتوحاته اشتراك مقصدیله عثمانلی دیارینه كلمش و (سماونه) [٣] فاتحی اونقله بورانك هم والیلكنه و هم علم و فضلنه بناءً قاضیلغنه تعیین اولنمش اولدیغنی سویلیوركندینك (صماونه قاضیسی) شهرتیله معروف اولمسنه باقیلیرسه صفت فقهیه‌سنك سائر اوصافنه غلبه ایده‌جك درجه‌ده اولدیغی آكلاشیلمغله برابر مؤرخ (ابن عربشاه [٤] ك

[١] ولی‌الدین افندی كتبخانه‌سی ؛ نومرو ١٦٠٩

[٢] نورعثمانیه كتبخانه‌سی ؛ ٣٠٩٩

[٣] بوكلمه ؛ (هشت بهشت) و (تاج‌التواریخ) ده (صماونه) وشیخ بدرالدینك (جامع الفصولین) و (تسهیل) نامنده‌كی اثرلریله (تاریخ جنابی) دیه مشهور (العیلم‌الزاخرفی احوال الاوائل والاواخر) ده وشمعدانی زاده‌نك (مرئی‌التواریخ) وكاتب چلبینك عربجه (فذلكه) و (كشف‌الظنون) نده (سماونه) صورتیله كوریلور .

[٤] (ابن‌عربشاه) نامیله معروف اولان بوذاتك اسمی (شهاب‌الدین احمد بن محمد) در (عقودالنصیحه) نامیله متنی وشرحی كندی طرفندن وجوده كتیرلمش اولان منظوم ترجمهٔ حالنده كندیسنك اصلا (دمشق) ه منسوب اولوب اوراده طوغدیغی اكلاشیلمقده‌در. ولادتی (٧٩١) و وفاتی (٨٥٤) تاریخ هجریسنه مصادفدر. پك چوق سیاحت ایتمش و برچوق مشاهیرایله كورشمشدر. ابتدا (سمرقند) ده قرآن كریمی وبالآخره (سید شریف جرجانی) دن اوقومش اولان برذاتدن صرف ونحوی وبوشهره ورودنده (شمس‌الدین ابن جوزی) دن علم حدیثی تحصیل ایتمش ایدی. بوندنصكره سیاحته چیقوب كندیسنك افاده‌سنه كوره (چین) ه قدر بتون توركستانی دولاشمش وبو اثناده ملاقی اولمش اولدیغی [خواجه عبدالاول ؛ وبونك عمجه‌سی اوغلی عصام‌الدین وشیخ حسام‌الدین ؛ خواجه محمدالزاهد ؛ مولانانورالله ، حافظ‌الدین‌البزازی كبی] برچوق ذواتدن مختلف علوم اسلامیه اخذ واقتباس ایتمشدر. عثمانلی دیارینه ورودنده دخی (مولانابرهان‌الدین حیدرالحوافی)دن اوقومشدر . كندیسی بو اثناده (چلبی سلطان محمد) ك شهزاده‌لرینه ، خصوصیله (مراد ثانی)یه معلم تعیین اولنمش ایدی‌كه بونك نامنه فارسیدن (جامع‌الحكایات) ی لسانمزه ترجمه ایلمش ایدی .

— مقدمه —

بر ایکی سنه اول استانبولده منتشر یومی غزته‌لرك بعضیلرنده [۱] (سماونه قاضیسی اوغلی شیخ بدرالدین) ه دائر برقاچ مقاله انتشار ایتمش ایدی .

بو کونه قادار هنوز لسانمزده حیات و مسلکی حقنده تتبعات اجرا ایدلمامش اولان بوذاته دائر بومقاله‌لرده کوریلان معلومات شقائق‌نعمانیه ترجمه‌سنك همان‌همان برتکرارندن عبارت اولمقله بالطبع تماميله یکدیکرینه بکزه‌یور و ینه بالطبع علی‌العاده بیلینن معلومات تاریخیه‌یه فضله هیچ برشی علاوه ایتمیوردی. بوصیراده ایدی‌که برکون کندیلریله شرفیاب اولدیغم عزیز ومحترم ارقداشمز کوپریلی زاده محمد فؤادبك ؛ جداً تدقیقه محتاج‌اولان بوسیمای تاریخینك آثارینه مراجعتله حقیقی چهره‌سنی میدانه چیقارمه‌نك ؛ مشارالیه بتون اثرلرینی عربجه‌یازمش اولمقله ؛ داهاچوق عربجه بیلنلره عائداولدیغنی سویلرکن بنی‌اونو تمامشلرایدی.

محرر عاجز بو تشویق سائقه‌سیله او کوندن اعتباراً بو اسلام و تورك عالمنك ترجمهٔ حالنی یازمق ایچون تحریاته باشلامش ایدیسه‌مده الده متداول اولان اثرلرك اصول علمیه ایله یازیلمامش اولمسندن‌طولایی ایشك مشکلات عدیده ایله محاط اولدیغنی کوره‌رك توقف ایتمش و بو بابده یازمش اولدیغم یازیلری برطرفه براقمش ایدم .

بر مدتصکره (شیخ بدرالدین) ه دائر اجرا ایتمکه باشلامش اولدیغم بو ایلك تدقیق ایله ـ هرنه‌قدر ناتمام و ناقص اولسه‌ده ؛ هر ناقصك کامله اولان احتیاجی کوسترمکده بر تأثیری اوله‌جغندن ـ استقبال عالملرینك وجوده کتیره‌جکلری مکمل اثرلره بر خدمت ایتمش اوله‌جغمی دوشونه‌رك الده‌بولنان آثارتاریخیه‌یی تنقید وتصحیح ایتمك صورتیله شو ناچیز اثری وجوده کتیردم .

۱ تشرین اول ۱۳٤۰ — دارالفنون الٰهیات فاکولته‌سی کلام تاریخی مدرسی
محمد شرف‌الدین

[۱] علمدار ؛ تاریخ ۱ شباط ۱۳۳۷ ، نومرو۱۹۲۱ ؛ ایلری،تاریخ ۳۱کانون‌ثانی۱۳۳۷، نومرو ۱۰۸۸

Yaltkaya, Şerefeddin

مبعوث محترم اسماعیل حقی بکه تقد...

۲۸ کانون ثانی ۹۲۷

محمد شرف الدین

سیماونه قاضیسی اوغلی

شیخ بدرالدین



Simavna kazisioğlu Şeyh Bedreddin

محرری

دارالفنون الهیات فاکولته‌سی تاریخ کلام مدرسی

محمد شرف الدین



شهزاده باشی — اوقاف اسلامیه مطبعه‌سی

۱۳۴۰ — ۱۹۲۴

جنوب غربی کوشه‌سی

[بیلگه] قغن [تیکین] یولغ تیکین بتیدم : بونچه برقغ ،
عالم خانك یازیسنی [بن] یولغ تکین یازدم . بوقدر ابنیه‌یی،

بدزگ ، اوزی ¹) [قـ]ـغن آتیسی یولغ تیکین من آی آرتی
تزییناتی ، بویالری خانك یکنی [خانی] یولغ تکین بن [بر] آیدن زیاده

دورت کون تورپ ، بتیدم ، بدزتم .
دورت کون طوروب ، یازدم طوناتدم .

١) لون ، رنك ، بویا .

صوك

غرب جهتی

چین خطنك — اوستنده

١ [تورك] اوزه [اولومش آقكم] …
تورکلر اوزرینه حکم سورمش اولان بابام

٢ بيلكه قغن ….
عالم خان ….

٣ یی بولسر ١) ، اوزد ؟ [كری] ….
یاز اولورسه ، یوقاریده الله

٤ كوبركی ٢) ترچه ٣) آنچ ….
كوك كوپروسی ، علائم سما اویله

٥ تنده سیغون تسر ٤)
طاغده كیك قوشدجه

٦ سقنورمن : آقكم ق [غن]
دوشنیورم ، بابم خانك

٧ تشین اوزم قغن …… ٥)
طاشنی كندم خن ….

١) يعنى ياز اولدجه ٢) « كوپركه » اصل كوپرى ديمكدر « تكرى كوپريسى » علائم سما ، اكمساغمای ، ابه‌م‌قوشاغی. ٣) بولغت آكلاشيله‌مايور ، اكسيك اولسه كركدر. « دوندجه » ياخود حادث اولدجه ده آنده برتعبیر اولملی. ٤) اصلی « ترمك » دن « ترسز » درکه قوشنرسه وقوشدجه دیمکدر. ٥) صوكره كی اكسيك « بيتيدم » يعنى يازدم كلمسی اولمجق .

قِغْنْدَه بَدزِچِی [كَلوْرتِم ، بَدزِتِمْ . مِنِكْ سِبِم]ن سِيمِدِی . ايچْرَكی

خانندن تزييناتجى كتيردم ، طوناتدم. بنم طلبمى رد قيرمادى . خاص

بَدزِچِيگْ اِيتِی ؛ [اَكْرَن] .... يِرتِغمه ؛ اِيچِين ؛ تِشِين آدِنچِغ

تزييناتجيسنى كوندردى. اوكا بن ابنيه ياپديردم ؛ ايچنى ، ديشنى آيريجه

بَدزِ ..... بودُنِغ .... ١) اوُنِق اوْغاليكه تِدِيكه تكى بونى كورِوْ ، بِيِلك

طونا[تدم] . . ملتى [؟] . . اركاك اولادكزه ياباﻧﺠيلره دك بونى كوروب بيلك

بَكْگكُ تِشْ تُقِيتدِم ؛ ..... تُقِيتدِم ، بِيِتيدِم . بودُنِغ اوْل تِشْ ....

باقى [زوالسز] طاش يونتديردم !.... يونتديردم ، يازدم . ملتى او طاش ....

١) « بودنغ » لفظى اوست و آلتنده‌كى عبارەلرله هيچ بر ارتباطده بولنمديغندن يا اوزونجه برعباره محذوفدر وياخود بوكلمه ياكاش حل اولنمشدر .

كوك تیكین توركه ، بوذنمه قزغنو ۱) بیرتم ؛ ایتی بیرتم … بوكیمز
ماوی تیونلری توركارمه، ملتمه قزاندیریوردم ، یولنه قویدم . غائله‌سز

قیتم ؛ اوزه تكری اركلك …. آنچه اوزم اوغلی ۲) ….. یالمین ….
یاپدم؛ یوقاریدن كوك قوت [ویردیكی ایچون] اوقدر كندی اوغلم ….. ؟ ….

اون …. ۳) [بكلا]رك بوذنده … ۱۳ ایدی ؛ ایكدك ؛ امككنده ٤)
؟ … بكلری ملتی‌ده ربم ! اصلاح ایدك ، سعیلرده

تولغنماك ٥) ولرتم ٦) تورك بكلر تورك بوذنم ! قغن
یورمایك ! [ای] بویوتدیكم تورك بكلری ، [ای] تورك ملتم ! خان

آت كورتم ۷) ؛ قزغنپ ؛ بوذنمقه تـغ…. اوز قزغنپ ؛ … تتبی
آدینی [عنوانی] كوردم ؛ [آلدم]چالیشوب ملتمه ؟ ؟ قزاندیروب ….. تاتابی

بوذنغ…. نپ ؛ بوقننكده بوبكلرك بكنچ … تی… ۸) ١٤… ی
ملتنی …..؟ بوخانكده بوبكلرك …. ؟ ؟ ؟ ای

ادكو كورتچیسن ابكه الیبیرتچیسن ۹) ؛ بوكیمز بولنچیسن . كیسرده تبعیچ
كوره‌جكسك اویكه آلیویره‌جكسن ، زحمتسز[مترفه]اوله‌جقسن . صوكره‌چین

۱) قزغنمق بحق كسب ایتمك دیمك اولمغله قزاندیرمق دیه ترجمه‌سی اقتضا ایدر .
۲) اوز اوغلم ، اوزم اوغلی دینیلیردی . ۳) بو محذوفلر تخمین اولونامامشدر . ٤) «امك» دیدیكمز لغتك اصلی ٥) متعدی «تولغنمق» یا «تولغاتمق» زحمت و اذیت چكدیرمك ویورلمق
٦) بوراده فعل اضافی مقصدینی توالامشدر . ۷) بوراده آت اولدم و آدلدم معناسنه كلیر . ۸) بو فقره‌نك محذوف وناتمام سوزلری اوقدر چوقدر ، كه صره‌لی برمآل چیقارمق ممكن اوله‌مامشدر .
۹) بو فعلك مفعولی مذكور اولمیوب توزكرده خطأ اولرینه ویا ملكلرینه آججقلرینی بیان ایتدیكی شی و یا شخصك نه اولدیغی آكلاشیله‌مایور .

توروُن آلپیرتِم . د .... ت ¹) اَرتوُرتِم . تن .... ²) بشلغغ يوُكُندُرتِم ؛
آينله آلی ویردم . اجراايتدم . ؟ باشی اولانلری اكديردم

تیزلگـگك سوُكرُتِم . اوزه تَكری اسره يريرلقدق اوچن ١١
وديزی اولانلری چوكديردم . يوقاريدن كوك آشاغيده ير ياردم ايتديكی ايچون ....

كوزن كورمدِك قولقن اَشِدَمَدِك ³) بودنِن ايلكرو [كوُن
كوزك كورمديكی قولاغك ايشتمديكی [صورتده] ملتمی ايلری كون

توغسقيكه] ؛ بيرگرو [تنغچ بودن]قه قرغرو [كوُن باتسقيكه ؛
دوغوسنه [شرقه] . بريده چين قومنه گری كون باتيسنه [غربه]

يير غروتون .... ⁴) [آلتون]ين ، اورك ⁵) كوُمشِن ؛ قيرغغلغ ⁶)
اوتەده كيجه [ياريسنه دك] آلتونلری ، پارلاق كومشلری ، كسيلەجك [بچيلمەمش]

قوتيسن ⁷) ، اَكينلگن ، ادگوُاوزيگك ⁸) آتين ، آذغرين ، قرهكا[يسين] ١٢
قاشلری ، حبوباتی ، ايی بينك آتلری ، آيغرلری ، سياه سمورلری .

١) باشی و صوكی موجود اولان بو محذوف يازينك نەدن عبارت اولەجغی تخمين اولونامامشدر . ٢) باشی موجود اولان بوعبارەده مجهول قالمشدر . ٣) بوصفتلرك موصوفی يا (بودنِن) تعبيرندەكی (بودن) يعنی ملتدر ؛ و ياخود جملەيی توصيف ايتمكله «صورتده» مآلنی افاده ايدر ٤) بومحذوفك اورتوسگرو ، يعنی يارپسنه تعبيرندن عبارت اولەجغی مظنوندر . ٥) پارلاق وبياض ديمكدر ٦) قرپيلەجق ، بچيلەجك ، كسيلمەمش ؛ طوپ .-٧) « قوتی » اصل ايپك ديمك اولوب ، ايپك قماشلرەده اطلاق اولونور .- ٨) خصوصی نفسه مخصوص ديمك ايسەده ، آت حقنده استعمالنده « بينك » معناسنەده آلنه بيلير .

شمال جهتی

بو جهتك ابتداسندن ٨ سطری نهایتنه دك یازیلری برنجی آبده‌نك جنوب جهتنك ابتداسندن ١١ نجی سطری نهایتنه دك اولان یازیلرك عینی اولوب ، فرقی آنجق سیلیك و بوزوق یرلرینك زیاده اولمسندن عبارت اولدیغندن ، تکرارینه لزوم کورمدك . آلت طرفی شودر :

مَن بکَکو نشنته اورتم . آقـکم ٩ قغن ، آچم قغن اولرتقنده؛ تورت
بن باقی طاشه قازدم . بابام خان،عموجه‌م خان مسند خانی کچدکلرنده دورت

بولکدقی بودنقه اوزه ایتی...... رو ١) ، قره بودنقه اوزه اوزم
جهته‌کی ملتلر اوزرینه ؟ عوام ناس اوزرینه کندم

اولرتقمه ..... ٢) بودنـغ ایتدم . توبردم ، یـ .... ٣) قیلتم .....
موقع ریاسته کچدم ..... ملتی تنظیم ایلدم. یوکسلتدم ، [ایلك] ایتدم . ....

تورکس قغننه قیزمن .... ارتکو ، اولغ تورون آلیبیرتم تور[گس قغن]١٠
تورکس خانه قیزمی احتفالاتله بویوك آیینله آلدم [ویردم] تورکس خانی

قیزین ارتکو ؛ اولغ تورون اوغلمه آلیبیرتم ؛ ...... ٥) ارتکو ؛ اولغ
قیزینی ، احتفالاتله بیوك آیینله اوغلمه آلی ویردم ، [فلانی فلانه] احتفالاتله بویوك

١) بوراده‌کی محذوف تخمین اولنه‌مامشدر . ٢) محذوف اولان یازی ·قومك اسمندن عبارت اولسه کرکدر . ٣) بو محذوف (یت..) یعنی ایلك کلمه‌سندن عبارت اوله‌بیلیر . ٤) آلی ویردم. بوراده آلیبیردم ویا ویریبیردم مقامنده‌در . ٥) بوراده‌کی محذوف ینه تورون اولوب بر ازکك ایله بر قیزك ذکرندن عبارت اوله‌جقدر .

اَرتـکُوَ[١] .... ١٣ اَرتـکُو يَمغ[٢]) شُدْ [يیت] تُورك بگلرين ، بودنين
حرمةً كوندردى ؟ اصل تورك بكلرينى . قومنى

اَرتـکُو يَمغ ايتدى ؛ اُوكد[٣]) .... قغن اوغنيغ ... چه [آغر تشغ
اعزازاً ؟ خان عشيرتى ؟ اغر طاش

يوغن[٤]) .... غ] ... تُورك بگلر ، بودُن ايـ ... ى ... ايرتى .
ايرى [اى] تورك بكلرى ، قومى ؟ ؟

اوزمه بونچه[٥]) ....
كندى بوقدر ....

---

١) حرمةً وتعظيماً ٢) مجهول برلغت ٣) ناقص اولديغندن معنا ويريله‌مه‌يور. ٤) يا « يوغون » ديديكمز لغتك عينى اولوب ، ايرى و قالين ديمكدر ، ياخود جنازه آلايى و ماتم ديمك اولان (يوغ) ك مفعول حاليدر. ٥) بورالرينك لفتلرى ناتمام وعباره‌سى اكسيك واوقونماز يرلرى حاوى اولديغندن مأل چيقميور .

كوك تیكین (۱) سنسز كلوروپ، قوپ قوتی. ۱۱ تكری تك تكری،
ماوی تیونلرینی حسابسز كتروب، هپ وضع ایتدیلر. كوك كبی [و] وكوك طرفندن

یرتمش تورك بیلكه [قغن] سبم: آقكم تورك بیلكه قغن
یتشدیرلمش تورك عالم خانی [اولادنه] توصیه: بابام تورك عالم خانی

اولتقینده، تورك آمتی بكلر، [آنده كا]یسره تردوش بكلر،
مسندخاقانی‌یه چیدیكنده، تورك شانلی بكلری. اوندن صوكرا، تاردوش بكلری،

كول‌چور بشلیواولیو شدپت بكلر اوكره (۲)، تولس بكلر
كول چورك ریاستیله التحاق ایدوب، وزیرزاده [اصیل] بكلر اوكده. تولس بكلری

آپا (۳) ت [قن (٤)]، ۱۲ بشلیواولیو (٥) شدپت بكلر ..... تمن ترقن، تونیوقق
بابا طرخان ریاستیله التحاق ایدوب اصیل بكلر تامان طرخان تونیوقوق

بویله، بغا ترقن اولیو بویله (٦)... «ترقن»، ایچ بویرق بكلر،
بویله باغا طرخان داخل اولدیغی حالده بویله .... طرخان، خاص ضابطان بكلر،

قیرقز بشلیو، اولیو، بویرق بونچه آمتی بكلر آقكم قغنقه
قیرقزلر قوماندەسیله، التحاق ایدوب، ضابط بوقدر شانلی بكلر بابام خان

۱) الیوم «یتون» تلفظ ایتدیكمز لغتك اصلیدر. ۲) «صوك» دن صوكره «اولدیغی كبی. «اوك» دن دخی «اوكره» اولیور. چونكه (ره) و (رو) ظرفیت اداتیدر. ۳) آپا چغتایجه «آبو» كبی بابا دیمكدر. آكلاشلدیغنه كوره بوده بابا لغتی كبی بعض اختیارلره حرمةً اسملرینه علاوه اولنورمش. ٤) «ترقان» [طرخان] دخی اصل اسم دكلدر تكالیفدن معاف ومستثنا اولان ممتاز ذواته ویریلیر عنواندر. ٥) بو كلمه یرینه كوره «التحاق ایده‌رك» ویاخود «داخل اولدیغی حالده» دیه ترجمه اولونمق اقتضا ایدر. ٦) بوده بر عنوان اوملی.

قغن ای]ت ییل اوننج آی آلتی اوترقه اوچه بردی . آلغزین ١) ییل

خان کوپك سالنده اونجی آیده یکرمی آلتیده جنته وار . طوموز ییلنده

بیشنج آی ییتی اوترقه یوغ ٢) ارتورتم ٣) . بوقع ٥) توتق...... ٩

بشنجی آیده یکرمی یدیده [جنازه آلایی] ماتم اجرا ایتدم . : طوتدق .....

مکا لیسون تی سکون بشدد بیش یوز ارن کلتی . قوقاق ، اق[کش]

بکا لیسیون تای سکون قوماندەسیله بش یوز کیشی کلدی . عطریات چوق

آلتون ، کوموش ، ارگسز کلورتی . یوغ ییریغ ٦) کلورپ تیکه بیرتی ،

آلتون ، کوموش ، تحفەلر کتیردی . جنازه عنبری کتوروب وضع ایدیویردی .

چیندن ٧) ایغج کلورپ ، اوز یرش ...... ١٠ بونچه بودن سچین ،

صندال آغاجی کتیروب ، کندی دوستلقلری . . . . بوقدر ملتلر صاچلرینی ،

قوتقتین ، ی.... ٨) [ب]چدی ؛ ادکو اوزلك آتین ، قره کیسین ١٠)

قولاقلرینی [یکاقلرینی] یریدتمز [قوپاردیلر] ؛ کوزل خصوصی آتلرینی ، سیاه‌سمورلرینی ،

١) بوحیوانك تورك لسانلرنده اسمی توکوز ـ تونکوزاولدیغندن ، بولغت باشقه برلساندن مأخوذ اولمالیدر .
٢) بولغت محودن (یوغ) و یاخود آغلامقدن (یوغ) اولەبیلیر ٣) ارمك فعل اسنادیسنك متعدیسی اولوب ایقاع واجرا ایتمك دیمکدر . ٤) بولغتك معناسی کشف اولنەمایوب ، بالطبع آلتنده‌کی لغتی ده معناسز براقیور . ذاتاً داها آشاغیسی‌ده سیلیك اولدیغندن مآل آکلاشیلمیور ٥) جینلی اسملرده تکرر ایدن بولفظ برعنوان اولسه کرکدر . ٦) چغتایجه‌ده و اویغورجه‌ده مستعمل « ایپار » وعربی « عنبر » ایله مناسبتی ظاهر اولان بو لغت هندجه‌دن مأخوذدر . ٧) بودخی صاندال کبی هندجه‌دن .
٨) « یکاق » اولسه کرك . ٩) بزم بیچمك دیدیکمز فعل . یارمق ، ییرتمق ، قوپارمق دیمکدر . ١٠) سمور دیه ترجمه اولنان بو لغت کیدمك « کیمك » دندر .

بابل قيلوبرتم ١) . اَلِگك يشمه تتبى بوذن قيتى ذه‌د ... لكر ٢)
ماتمجى [نصب] ايديويردم . اللى ياشمده تاتابى ملتنى خطا [مملكتنه] ده . . .

تغته .... ٦ [قوسكوز]شدو تورت تومن سو كلتى . توككش تغده
طاغده قوسكونك قوماندەسيله قرق بيك عسكر كلدى . توككش طاغنده

تكپ ، توقيدم . اوچ تومن سوك [اقولتم] ؛ بير [تومن] ارسر ٣)
راست كلوب اوردم . اوتوز بيك عسكرى اولدوردم ؛ اون بيكى ايسه

[اق] كتم ٤) تتبى ...... ٥) ٧ [اقولتى . او]غ اوغلم آغرب ٦)يق بوچه ٧) ،
بنم ممدوح تاتابيلرم . . . . اولدردى . بيوك اوغلم خسته‌لنوب تلف اولونجه ،

قوغ سكونك ٨) بابل تيكه بيرتم . من توقز يگرمى بيل شد اولرتم ٩) ؛
قوغ سكون ماتمجى نصب ايديويردم . بن اون دوقوز ييل شاد مسندنده بولوندم .

تقو [زيگر]مى بيل [قغن او]رتم ؛ ايل توتدم . اوتز آرتق بير .... ١٠)
اون دوقوز ييل خان تختنده بولندم ؛ ممالك ضبط ايتدم . اوتوز زائد بر ييل

٨ [تور كا]مه ، بوذنمه يگن آنچه قزغنو ١١) بيرتم . بونچه قزغنپ اقكم
توركلرمه ، ملتمه ايلك [ايتمكله] اوقدر چالشى وردم . بوقدر چاليشوب بابام

١) آكلاشيلديغنه كوره دوشمانكده جبور وبيوك آداملرى قتلنده ماتم رسملرينى اجرا ايدرلر ايمش . ٢) باشى وصوكى موجود اولان بومحذوف طاغك آدى اولەجق . ٣) بوصيغهٔ شرطيه‌نك برده « ايسه » اولديغى كبى ادات مقامنده ده قوللانلمش اولديغى آكلاشيليور . ٤) « اوكمك » دن مشتق صفتدر . ٥) بوراده‌كى محذوف حربك محل وقوعى اولمه‌سى ملحوظدر . ٦) خسته‌لق . ٧) بولنجه اولوبده (ن) ى اكسيكميدر ، يوقسه بويله‌ده قوللانيليرميدى ؟ ٨) يوقاريده (غ) سز مذكوردر . ٩) ايكى محلده اولان بوكلمه « اولارتم » يعنى بيودم يعنى بر بيوك موقعه چيقدم وبولندم ، ياخود « اولورتم » يعنى « اوتوردم » و بولندم صورتيله قبول اولنه‌بيلير ١٠) بوراده بيل كلمه‌سى محذوف اوله‌جغى شبهه‌سزدر . ١١) « قزغنمق » يالكز چالشمق دكل بلكه چاليشوب ايتمك معناسنه كلديكى بوراده استعمالندن اكلاشيليور .

جنوب جهتی

---

١ ..... [تـ]ـقچ آتلغ سۆسی بیر تۆمن آرتقی یتی بیك سۆگ
چین سواری عسکرندن اون بیك زائد یدی بیك [اون‌یدی بیك] عسکری

ایلکی کون اولرتم ؛ یذغ [1]) سۆسین اکندی کون قول آلپ ، برد [م] .
برنجی کون اولدوردم ، یایا عسکرینی ایکنجی کون اسیر آلدم ، کیتدم .

..... ٢ ..... اۆلپ [2]) ، سۆلدم . اۆتز آرتقی سکز یشمه قیشین [3])
اولو عسکرسوق ایتدم . اوتوز زائد سکز یاشمده قیشین

قتی تپا سۆلدم . اۆتز آرتقی تۆقز یش[مه] یزن تتی
خطا [قومنه] قارشی عسکرسوق ایتدم . اوتوز زائد دوقوز یاشمده بهارده‌تاتابی[قومنه]

تپا سۆ[لدم] ..... ٣ ..... [4]) اولرتم ؛ اۆغلن ، یۆتزین یـ[ـیـ]ـلقسین ،
قارشی عسکرسوق ایتدم . اولدیردم ؛ اولادلرینی، آداملرینی . سوریلرینی

برمین ..... ٤ ..... [5]) [یۆ]تزین یق قیاتم ..... ٥ ..... [3]) | آلپ ار[ین]ن اولوپ ،
وارلرینی ...... آداملرینی یوق ایتدم . . . . جسور آداملرینی اولدیروب

---

١) « یذغ » (یاداغ) پایا ، پیاده . ٢) اولو ، بیوك، چوق. « اولوغ » ك دها اسکی شکلی.
٣). رادلوف بونی قیشای اوقویوب بر قوم اسمی کبی تلقی ایدیور. ٤) ایکنجی سطریله اوچنجینك
ابتداسنده‌کی محذوفلرده ناصل ونرده حرب ایتدیکی و کیملری اولدیردیکی مذکور اولملی . ٥)
بوسیلیکلرده ده برنجی افاده‌نك صوکیله ایکنجی برمحاربه‌ده کیملرله غوغا ایتدیکی مذکور اوله‌جقدی.

شرق جنوبی کوشه‌سی

اوکَـکَـك ١) یوُغرو سویوُرپ ٢)، توُنلی کوُنلی ییتی قوذشکه ٣)

اوکده [ایلریده] بوقاری عسکر یورودوب ، کیجه‌لی کوندوزلی یدی کون

سوبسز کچدِم ؛ چورقیقه ٤) تَگی یوُلغ تیگنگَك..... بش ٥) کچه کَه تَگی..... ٦)

صوسز [یرلری] کچدم. چوله دك یولوق تکینی..... بش کون کیچنجه‌یه دك .....

---

١) « اوك » دن مشتق ظرف زماندر . « ك » لك بویله ظرفیت اداتی اولمه‌سنك بو برنجی مثالیدر. _ ٢) بوزاده « یورتمق » متعدی اوله‌رق « یورتمك » معناسیله قوللانیلمشدر . _ ٣) « اودش » زمان دیمك اولان « اود » دن مشتق اولوب یکرمی درت ساعتلق وقته مخصوص بر لغت اولدیغی ظن اولنور. _ ٤) چوراق یر ، یعنی چول . ٥)بواسم عددك تمییزی مذکور اولمیوب سیاق کلامه باقیلیرسه ، کون اوله‌جغی آکلاشیلیر . _ ٦) آخری اکسیك وما آلی ناقصدر .

تيِن ، يِبِن سۆلَدِم؛ بودُنغ آنده بۆزدِم، يِلقِيسِن [آلتِم] ...
ديه ، يازين عسكر سوق ايتدم ؛ ملتی اوراده مغلوب ايتدم ؛ سواريلرينی [خركله‌لرينی] آلدم .

سۆسی تيرِلپ كَلتی . قدرقن يِشده .... [١])٤٠ عقكه[٢]) يَرِكرۆ ،
عسكری طوپلانوب كلدی . قدرقان اورماننده [قوندی] ؛ طوپراقلی يره ،

سوبيكرو[٣]) قونِدی . بيريه قرلُق بودُن تپا سۆله‌تيپ ، تودُن
صولی يره ساكن اولدی . بريده قارلق ملتنه قارشی عسكر سوق ايتديه تودون

يمترغ اِيتِم ، بِردی . [قرلُق اَلتبَر] يُق بولمش . اينِسی بير ..... [٤])٤١
يامتاری كوندردم، كيتدی. قارلق التبر [قومی] يوق اولدی . كوچوك براردی بر ...

آرقشی يَلمَدی، آنی آتِين[٥]) ، تيپ ، سۆلدِم ، قۆرغو[٦])
كاروانی قوشمدی [وقتنده كلمدی] ، اونی آته‌يم ، ديوب ، عسكر سوق ايتدم ، محافظه ايچون

اِكی اۆچ كيشِلِكِن تِزِب بِردی . قرهٔ بودُن ؛ قغنم كَلتی ، تيپ ؛
ايكی اوچ كيشی ايله قوشـوب كيتدی . عوام ناس ؛ خانم كلدی ، ديوب

اوگ[دی][٧])...... قه آت بيرتِم . كيچِگ تِنچ .... [٨])
تفاخر ايتدی .... يه آت ويردم . آز چينلی . . . .

---

١) بوراده‌كی محذوف قوندی ويا قوندوردق معناسنه بر تعبير اولمليدر .
٢) بولغتك بر درلو معناسی آكلاشيله‌مايوب اوستی محذوف اوله‌رق ناقص اولمه‌سی‌ده محتملدر
٣) « يركرو » و « سوبيكرو » طوپراقلی يره وصولی يره معنالريله ظرف مكان كبی قوللانيلير ايكی كوزل لغتدر . — ٤) بوراده‌كی محذوف اوستنده‌كی ايكی كلمه‌یی‌ده معناسز براقيور . ٥) بوراده « آتمق » بزده ده اولديغی كبی دوشورمك و دفع ايتمك . — ٦) «قورومق» دن محافظه ايتمك .
٧) « اوكنمك » صورتنده مطاوعت بناسيله قوللانديغمز بولغت اساساً بووجهله لازم كبی قوللانيليرمش
٨) بوراده‌كی محذوفلر صوكنك ما آلنی ناقص وناتمام براقيور .

[بشقه آغدی [1]]. اویغر ال[تـ]بر یوزچه ارگ [2]) ایلگ[ر] و تـ[زپ [3]]

اورمانه چیقدیلر. اویغور [قومنك] التبر [قبیله‌سندن] یوز قدر آدام ایلری قوشوب

بردی]...... ٣٨ ... تی تورك بودن آچ ارتی . اول یقیغ آلپ ایگتم [4]) .

کلدیلر . .....   ؟   تورك ملتی آچ ایدی . اوسواریلری آلوب جانلاندیردم .

اوتز ارتی تورت یشمه اوغز ترپ تبغچقه کیرتی . اوکنپ [5]) ، سولدم ؛

اوتوز زائد دورت یاشمده اوغوزلر قوشدی‌وچینه کیردی . اوفکه‌لنوب عسکرسوق‌ایتدم ؛

سوقن [6]) ، [اوغ]ین ، یوترین [7]) آنده آلتم . ایکی التبرلگ بو[دن] ،... [8]) ٣٩

داملرینی ، اولادلرینی ، آداملرینی [اونده ضبط ایتدم . التبر جنسنه‌منسوب‌ایکی‌ملت ،...

[تتا]بی بودن تبغج قغنقه کورتی . یلبچی [9]) ادگو سبی ، اوتـکی [10]) کلمز

تاتابی ملتی چین خانه تابع اولدی . ایلچی [ایله] ایی خبری ، طلبی کلمه‌یور

---

١) رادلوف بوجمله‌یی حله ایده‌مه‌یوب یالکز بر «لغده» قید ایتمشدر . ٢) تومسن « ارن » صورتنده وراء مکسوره ایله قید ایدییور . آنجق بو ایکی صورت مفعول به اولوب حال‌بو که محلی مجرد اقتضا ایتدیکندن راء مفتوحه ایله (ارن) اولسه داها مناسبدر . ٣) سریع دیمك اولان « تز » دن قوشمق و عجله ایتمك . ٤) اصلی « ایکتدم » ایپایشدیردم، اصلاح ایتدم . ٥) « اوکنمك » اوفکه‌لنمك ٦) « سوق » چیغتایجه‌ده طام وچاتی دیمك اولدیغنه باقیلیرسه ، بورادەده او معنا ایله و تعمیماً خانه معناسیله مستعمل اولسه کرکدر . ٧) « یوتز » بر آدمه تابع اولان خلق دیمکدر . ٨) بوراده دیکر بر قومك اسمی ویا بر فعل محذوف اولملیدر،که ایکنجی تقدیرده چینه تابع اولانلر یالکز تاتابی قومی قالیور . ٩) بزم ایلچی ورسول دیمك اولان « یلواچ » یالواچ ١٠) طلب و تکلیف : بزم « اوتوری » بوندندر .

تقوز اوغز بودن یرن، سوبن ایدپ [1]، تبغج غرو بردی.

دوقوز قبیله اوغز ملتی تپه‌لرینی، صولرینی [مملکتلرینی] براقوب چینه طوغری کیتدیلر.

تبغج بودن یر نچه کلتی، ایگدین تین.... [2]) بودن ٣٦ یز قا[تی [3])] .... بیریه،

چینلی ملتی اونلرك یرینه کلدیلر. اصلاح ایده‌یم دیه. ملتی متضرر ایتدی! .... بریده

تبغچده آتی، کوسی یق بولتی. بو یرده مکا قول بولتی. من اوزم قغن

چینده آدی شهرتی یوق اولدی. بویرده قالانلر بکا قول [تبعه] اولدی بن کندم خان

اولتقیم اوچن، تورك بودنغ..... [4]) اوزه تکـ]ری، آسر[ه] یرده

اولدیغم [بیودیکم] ایچون، تورك ملتنی؟ یوقاریده کوك [الله]، آشاغیده یرده

قزغندم .... تیر لپ، ی .... [5]) ٣٧ [آنده سوکـ]شدم، سوسین سنچدم.

[بن] چالیشدم. طوپلانوب .... اوراده محاربه ایتدم، عسکرلرینی حربه‌ایله دلدم.

ایچکگمه ایچکدی [3])، بودن بولتی، اولگمه اولتی، سلکه [6]) قوذی [7])

کیرنلری کیردی. قوم[ملت] اولدی؛ أولنلری اولدی. سلنغه[نهرینك] اشاغیسنه

یورین قرغن [8]) قیسلته [9]) ابین، برقین آنده بوزدم،

طوغری یورویوب، یغمایی منع [تجدید] یوره‌ك اولرینی، ابنیه‌لرینی اوراده ییقدم.

١) ایدمق کوندرمك ایسه‌ده، بعضاً براقق معناسنه‌ده کلیر. رادلوف «ایدق» یازییور. ٢) برقوم اسمی و بلکه اوغز لفظی اکسیکدر. ٣) بیلدیکمز یازیق دن. ضرره دوچار اولدی، کناهه کیردی. ٤) بوراده‌کی محذوفك نه اوله‌جغی تخمین اولنه‌مه‌یور. هر حالده تورك ملتنی اصلاح و تقویه ایتمسندن باحث بر عباره اوملی. ٥) اشبو « تیرلپ » کله‌سنك اوستنده و آلتنده‌کی محذوفلر مآلك صراحتنه مانعدر. احتماله کوره کندی سعی وسائك امدادیله تورکلر طوپلانوب دیکر برقومله حرب ایتدکاری افاده اولونمق ایسته‌نیلیور. ٦) اورخون نهرینی‌ده آلوب بایقال کولنه دوکین. والیوم خریطه‌لرده « سلینغه » اسمیله محرر اولان ارماقدر. ٧) « قوتی » بزم « یوزین‌قویی » تعبیرمزده‌کی قویی اولوب آشاغی دوغری دیمکدر بوراده نهرك آقدیغی طرفه دوغری دیمکدر. Fn aval (٨ « قرغ » « قاراغ » یاغما، غارت. ٩) بزم دخی قیصالتمق دیدیکمز فعلك عینیدر.

[تورك] بَگلر [بودُن آنچهْ] سقنك، آنچهْ بيلك :[اوُغز بوُدن]

[ای] تورك بكلری ، ملتی اویلەجه دوشونك ، اویلەجه بیلك : اوغوز ملتی

ایدْمیین تیین ، سوْكشدم. ٣٤ ابین ، برقین بوزدم ..... ١) بوذن

قاچیره‌ه‌یه‌یم[كوندرمه‌یم]دیه ، محاربه‌ایتدم . اولرینی بارقلرینی ییقدم .... [اوغوز] ملتی

تقز تتر بیرله تیكیلپ ، كاتی . آغوده اِكی اوْغ سوْكش سوْكشدم ؛

دوقوز [قبیله] تاتارله دیكیلوب كلدیلر . آغو [نام محلده] ایكی بیوك محاربه [حرب] ایتدم ؛

سوْسین بوزدم ، اِلین آنده آلتم . آنچهْ قزغندم .... تـكری ،

عسكرلرینی بوزدم ، ملكلرینی [اوحربده] ضبط ایتدم . اوقدر چالیشدم .... الله

یرلقدق اوُچن ، اوزم ٢) اوْتز آرتقی اوُ[چ یشمهْ] .....٣) اوْق ارتی

یاردم ایتدیكی ایچون ، كندم اوتوز زائد اوچ یاشمده ...... دخی[هنوز] ایدی .

اوْدسگ اوْتوگك ٤) كوْچ ...... ٣٥ ایكدمش قْ[غن ی]ـگلتی .....

جسارتلی سلاحشور كوچلی ..... ایبرله‌تمش اولان خان یا كلدی .....

اوزه تكری ، ایدق یر ، سوب ، [اَچم قْ]غن قوتی تپقلمدی ٥) اَرنچ ،

یوقاریده كوك . مقدس طوپراق ، صو عمم خانك طالعی خدمت [یاردیم] ایتمه‌دیكنه مبنی ،

١) . بو اكسیكك « اوغز » اسمندن عبارت اوله‌جغی محل و ما آلتدن آكلاشیلیور .
٢) موسیو رادلوف بو لغت برینه « منی » كلمه‌سنی قبول ایتمشدر . ٣) بوراده‌كی اكسیكك نه اوله‌جغی تخمین اولنه‌مازسه‌ده یوقاریده (من) ویا (اوزوم) دیه متكلمدن بحث اولونوركن آشاغیده غائب اوله‌رق « آرتی » دنیلدیكندن سوزی ده‌كیشدیره‌جك قدر بر قاچ كلمه محذوف اولسه گركدر. ٤) ودسك جسارتلی . وتوكك آوشارعشیرتی لهجه‌سنده حرب وحربده مهارتلی معناسنه‌در .
٥) « ثابتقدن » خدمت ایتمك، مساعد اولمق « كوك »، « یر » ، « صو »، « طالع » جمله‌سی معبود ویری‌كبی عد اولونوردی .

سۆاَبده اَرتی؛ اۆچ اوغز سۆ‌سی بسه ١) اۆلتی. یذغ،
عسکر[فرقه]اولرنده مملکتده ایدی ؛ اوغوزلرك اوچ فرقه‌سی هجومده اولدی . یایان ،

بیز بۆلتی، تیپ، آلغلی ٢) کَلتی. اوْغز
ضعیف [کوتی] اولدی ، دیوب ، ضبط ایتمکه [طوتمغه] کلدیلر . اوغوزلرك

[سیکر ٣) سۆ‌سی] اَبگِ، برقغ یولغلی ٤) بردی. سیکر سۆ‌سی سۆ تشگلی
آقینجی عسکری اولری،بارقلری یاغما ایتمکه کیتدیلر. [دیکربر] آقنجی عسکری محاربه ایتمکه

کَلتی بیز آز اَرتمِز، بیز اَرتِمِز. اوْغ[ز]... ت یغ[ی]... تکری]
کلدی . بز آز ایدك ، ضعیف ایدك. اوغوزلر... دوشمان [اولدیغی حالده] الله

کۆچ بیرتك اوْچن، آنده سنچدم، ٣٣ یبدم. تکری یرلقدق اوْچن،
قوت ویردیکی ایچون، اوراده حربه ایله‌دلدم، پریشان ایتدم. الله یاردیم ایتدیکی ایچون،

مَن قزغندق اوْچن، تورك بودن قزغمش اَرنچ. [مَن اینلکو ٥)] بونچه
بن چالیشدیغم ایچون، تورك ملتی[ده] چالیشمش اولدی. بن کوچوك قرداشمله برابر بو قدر

بشلیو قزغنمدم ٦)، تیرگ بودن اوْلتچی اَرنچ، یق بۆلتچی اَرتی.
ابتدادن چالیشمه‌یه ایدم ، دیری اولان ملت اوله‌جك اولوب یوق اوله‌جق ایدی .

١) « باصارکن » هجوم ایدرکن ، هجومده . ٢) « آلماغه یعنی طوتوب أسیر ایتمکه ٣) سیکمق » سینمك یعنی دخول ونفوذ ایتمك دیمك اولوب ، دوشمان طوپراغنه دخول ایله آقین ایتمك معناسنده کلیر. ٤) « یولمق » صویمق ویاغما ایتمك . ٥) اینی کوچك قرداش دیمك اولدیغی معلوم. آخرنده‌کی « لکو » نك نه اولدیغی تماميله معلوم دکل ایسه‌ده ، ایله برابر ویا مالك اولدیغم حالده کبی بر معنا ایله قوللانیلدیغی آکلاشیلیور . موسیو رادلوف بو ایکی لغتی درج ایتمه‌مشدر . ٦) بوراده شرطیت بیان ایده‌جك بر ادات یوغیسه‌ده کلامك ربط وسوق جمله‌ده شرط وجزا اولدیغنی کوستریور .

سۆسین سنچدم ، [ایلین آلتم . اۆچنج چوش بشینده] سۆکشدم .
عسکرینی حربه ایله دلدم ، ملکنی آلدم . ثالثاً چوش [نهری] باشنده محاربه ایتدم .

تورك بودن آذق قشتی ، یلنق ٣١ بولتچی ارتی . اوزه[١]) ینه کلگیه
تورك قومنك آیاقلری یورلدی ، قتوره دوچار اوله‌جق ایدی . اوکدن کاوب طاغیتمش

سۆسین آغتم[٢]) . اوکش اولتچی آنده تیرلتی . آنده
اولان عسکرینی پریشان ایتدم [اوچوردم] . چوق اوله‌جك آدام اوراده دیرلدی . اوراده

تۆکره ییلپغو آتی بیر اوغشغ تۆکاتیکن یوغینده اگره تۆقیدم .
توکره . قومندن ییلپاغو آدلی بر همجنسی توکا تیکن جنازه رسمنده چویروب اوردم .

تورتنج ازکندی قدنده[٣]) سۆکشدم ؛ سۆسین آنده سنچدم ،
رابعاً ازکندی قربنده محاربه ایتدم ؛ عسکرینی اوراده حربه ایله دلدم ،

یبرتدم[٤]) ..... [٥]) [یشم]ه آمغی قورغن قیشلدقده ، یوت بولتی . یزکه ٣٢
محو ایتدم [بوشالتدم] .... یاشمده آماغی قلعه‌سنده قیشلادقده طولك [بوز] اولدی . بهارنده

اوغز تپا سۆلدم . ایلکی سۆلتشقمش ارتی ؛ اکین
اوغزلره قارشی عسکر سوق ایتدم . ایلك عسکر چیقمش ایدی ؛ ایکنجی

---

١) « اوزمق » فعلنك اصل معناسی (قاچمق) ایلری کیتمك ، اوز کیتمك ، بو مناسبتله قورتولمق معناسینه ده قوللانیلیر . ٢) اصلی « آغمق » دن « آغیتدم » در . « آغمق – یوقاری چیقمق ، صعود ایتمك ومتعدیسی « آغتمق » یوقاری قالدیرمق وطاغیدوب پریشان ایتمك . – ٣) بونی تومسن بر مرکب اولمق اوزره « ارکندی قدز » اوقویور . (ن) ایله اولدیغی تقدیرده قتنده یعنی عندنده معناسنه کاسه کرکدر . ٤) « یبرتمق » اصل بوشالتمق دیمك اولوب محو ونابود ایتمك معناسنه‌ده کلیر . ٥) « اوتوز آرتوق ایکی » یعنی اوتوز ایکی اولسه کرکدر .

بَش بَلِق آنی اوچن اوزدی [١]) . اوتز آرتقی ٢٩ بِر یشمه قرلق بودن بوکسز ،

پکین‌شهری اونك ایچون قورتولدی . اوتوز زائد بر یاشمده قارلوق ملتی غائله‌سز

اَرِوَر بَرور [٢]) اَرکلی یَغی بولتی . تمغ ایدُق بشده سوکشدم ؛

اولور کیدر [مستقل] قوتلی دوشمان اولدی . تاماغ [نهری] مقدس باشنده محاربه‌ایتدم ؛

قرلق بودنغ اولرتم ، آنده آلتم . . . . بسمل ، [قرلق] ، اَدوَد [٣]) . . . .

قارلوق ملتی اولدیردم ، او محاربه‌ده ضبط ایتدم . باسمال ، قارلوق ، ادود . . . .

قرلق [٤]) بودن تیر . . . . . م [٥]) اق [لرتم] ، [تقوز اوغز] مِنك بودنم اَرتی .

قارلوق قوملرینی طوپلا .... اولدیردم ، طقوز [قبیله‌لی] اوغزلر بنم ملتم ایدی .

تَنکری یر بولغقین اوچن ، اقودیکا [ه] ٣٠ کونی [٦]) تَنکدك اوچن ، یَغی بولتی .

کوك یر قاریشدیغی ایچون ، ساحره‌لرینه حسد طاری اولدیغچون دوشمان اولدی .

بیر ییلقه تورت یولی سوکشدم . اَکیلکی توغوبالقده سوکشدم .

بر ییلده دورت دفعه محاربه ایتدم . الک ابتدا توغوبالیقده [شرق شهرنده] محاربه‌ایتدم .

توغله [٧]) اوزك یوزتی [٨]) کچپ سوسی .... [٩]) اِکنده [١٠]) اندرغوده سوکشدم .

تولا ایرماغنی یوزه‌رك کچوب ، عسکرینی ..... ثانیاً اندارغو [نام محل] ده محاربه‌ایتدم .

---

١) (اوزمق) قورتلمق . ٢) کندینه مملك مستقل ، بوتعبیرك معنای مجازیسیله استعمالی یوقاریده کچمشدر . ٣) بولغت یرینه موسیو « تومسن » « بود » صورتنی قبول ایدوب « بودن » صورتنده اکمال ایدییور . « ادود » صورتنده قبول ایدن رادولوف ایسه ترجمه‌سز براقیور . اسم خاص اولمه‌سی احتمالی اقوادر . ٤) بولغتك تکرری ، قارلوق قومنك « بسمل قرلق » و « اودودقرلق » اسملریله ایکی شعبه‌یه منقسم بولنمش اولمه‌سی احتمالنی تأکید ایدییور . ٥) طوپلامق دیمك اولا « تیرمك » دن بر صیغه ایسه‌ده صورتی کسدیریله‌مه‌یور . ٦) حسد و غرض . ٧) خریطه‌لرده تولا اسمیله معروف سیبریا ارماغیدر . ٨) (تی) و (دی) اداتی فعللردن و سائر الفاظدن حال یاپمغه مخصوص علامت اولوب یوزه‌رك ویوزمکله دیمکدر . ٩) بوراده بر قاچ کلمه‌سیلیك اولوب ، عسکرینی بوزدم و یا اولدردم کبی تعبیر تخمین اولونیور . ١٠) (دی) یرینه اولا بو (د) مکسوره دخی حال علامتی اولوب ثانیاً دیمکدر .

بودُنغ اوده بسدم . قغنين بيرله سوكه [١]) يشده سوكشدم . قغنين
قومى اوزرينه باصدم . خانلرى ايله برابر آرقه‌ده‌كى [اورمانده محاربه ايتدم . خانلرينى

اوُلرتم ؛ ايلن آنده آلتم . اوَل يلقه توركس تپا آلتون يشغ آشه
اولديردم ؛ مملكتى اوراده آلدم . او ييل توركسلره قارشى آلتون اورمانى كچه‌رك

ارتس اوگزگ كچه، يوريدم . [توركس بودنغ] اوده بسدم . توركس قغن
ارتس [٢]) نهرينى كچه‌رك، يوريدم . توركس ملتى اوزرينه باصدم . توركس خاننك

سوى اوتچه، بورچه [٣]) كاتى ٢٨ بولچوده سوكشدمز، قغنين، يبغوغ [٣])،
عسكرى آتش كبى، بورا كبى كلدى بولچو (نام محلده) محاربه ايتدك، خانلرينى، سردارلرينى،

شدين آنده اولرتم ؛ ايلن آنده آلتم . اوتز يشمه بش بلق [٤])
وزيرلرينى اوراده اولديردم ، ملكنى اوراده آلدم . اوتوز ياشمده بش شهره

تپا سولدم ؛ آلتى يولى سوكشدم . . . . سوسين قوپ اولرتم . ايچرَكى
قارشى عسكر سوق ايتدم ؛ آلتى كره محاربه ايتدم . . . عسكرينى هپ اولديردم . ايچرده كيلر

نه كشيسى . . . . [٥]) [يوق بولچى ارتى [٦]) . . . .] اوقغلى [٧]) كلتى .
نه آدملردر [ديه] . . . يوق اوله‌جقلر ايدى . . . . دعوتجى كلدى .

---

١) صوك و نهايت ديمك اولان « سوك » دن ظرف مكان، آرقه‌ده، كريده بولونان، آرقه‌ده‌كى اورمانده ويا اورمانك آرقه جهتنده ديمك ايسته‌يور. ٢) ارتس سبيريه‌نك انهار جسيمه‌سندن معروف « ايرتج » ايرماغيدر. بو انهارك وسائر مواقع واقوامك اسملرى توركلرك دائرهٔ فتوحات وجولانلرى نه‌قدر واسع اولديغنى كوستريرر . – ٣) يعنى سرعت فوق العاده ايله. ٤) بودخى شادكبى سردارمه مماثل بر بيوك مسند صاحبى ايدى. ٥) پكين شهرى بش بويوك قسمدن مركب اولديغچون توركلر آراسنده بو اسمله معروف ايدى. حتى بو شهره كيرمش اولان ابن بطوط دخى بو اسمله ذكر ايديور. ٥) يعنى شهرك اهاليسى ناصل آدملردر ديه. آنجق بو افاده‌نك آلت طرفى اوقونه‌مديغندن ما ل اكسيك قلمشدر . ٦) يعنى محاصره آلتنده تلف وله‌جقلردى . ٧) دعوت ديمك اولان اوقومقدن اولوب ، تسليم شرائطنى تكليفه مأمور.

ق . . . ت اِچكَرتِم [1] ؛ قا[ين] [2] اَبرو [3] كلورتِم . اِكى اوتز يشمه

طاتديردم . چوغنی اوه [مملكته] كتيردم . يكرمی ايكی ياشمده

تبغيچ ٢٦ تپا سوَلدِم ؛ چچه سَكون سَكز توَن [سوَ] بيرله

چينه قارشی عسكرسوق ايتدم ؛ چاچا سنكون [نام قوماندانك] سكسان بيك عسكری ايله

سوكشدِم . سوسين آنده اولرتِم . آلتی اوتز يشمه چيك بودن قيرقز

محاربه ايتدم . عسكرينی اوراده اولديردم . يكرمی آلتی ياشمده چيك ملتی قيرقزلرله

بيرله يمی بولتی . كم [4] چكه چيك تپا سوَلدِم ؛

برابر دوشمان اولدی . كم (يكيسی) كچه‌رك چيك [قومنه] قارشی عسكرسوق ايتدم ؛

اورپنته سوكشدِم ؛ سوسين . سنچدم آز [بودنغ

اورپن [نام محلده] محاربه ايتدم : عسكرلرينی حربه ايله دلدم ؛ [داتا] آز اولان [بو] ملتی

اولر[ت]م . . . . لِگك [5] اَرتِم . يتی اوتز يشم]ه قيرقز تپا سوَلدِم .

اولديردم . . . ؟ ايدم يكرمی يدی ياشمده قيرقزلره قارشی عسكرسوق ايتدم .

سوكـك بتمی ٢٧ قرغ سوكپن ، كوگمن يشيغ توغ[ه] ، يوريپ ، قيرقز

سونكی باتدجق درجه‌ده قاری سوكوب ، كوكمن اورمانه چيقه‌رق ، يورويوب ، قيرقز

١) ايچمك فعلنك متعديسی اولوب ، ايچيرمك يعنی طاتديرمق ديمك اولمه‌سی وياخود « ايچ » دن مشتق اولوب ادخال ايتمك معناسنه كلمه‌سی محتملدر . ماقبلی سيليك اولديغندن قرينه ايله معناسنی تعيين ايتمك ممكن اولميور . ٢) « قلين ـ قالين » چوق و كثرت بيان ايديورسه‌ده ، بوراده چوغنی ديه ترجمه اولونمق ايچون « قالين » اولمق اقتضا ايدردی . ـ ٣) خانه ديمك اولان « اب » ايله ظرفيت اداتی اولان (زو) دن اوه و وطنه ديمكدر . ٤) (كم) ايرماغی سيبرياك اك بيوك ايرماقلرندن خريطه‌لرده « يه‌نيسه‌ى » اسميله مذكور اولان نهردر كه توركلر ميانده اصل بواسمله معروفدر . (يه‌نيسه‌ى) اسمی ايسه بزم لهجه‌مزده (يكی چای) در . ٥) بوراده‌كی اكسيكك تخمينی ممكن اوله‌ميوب هرحالده يازان خان كنديسندن بحث ايديور . بلكه ده ، « ايكلدكك » دركه خسته ايدم ديمكدر .

كورتى يَتى يِگرمى يَشمه تَگوت تِپا سوّلدِم. تَگوت بودنغ
مطيع اولدى . اون يدى ياشمده تاتغوت[قومنه]قارشى عسكر سوق ايتدم. تاتغوت قومنى

بوزدِم ؛ اوغلين يَق قيلتم ؛ يِلقيسين[١]) بِرمين[٢]) آنده آلتم ، سَكز يِگرمى
بوزدم . اولادلرينى يوق ايتدم ؛ سوريلرينى وارلرينى او محاربه‌ده آلدم ، اون سكز

يَشمه آلتى چوب[٣]) [سوغدق[٤]] . . . . ٢٥ تِپا سوّلدِم ؛ بودنغ آنده
ياشمده آلتى چوب صغد . . . [قوملرينه] قارشى عسكر سوق ايتدم . بوقوامى اونده

بوزدِم . تَ[بيغچ اوّ] كَتوتق بَش توّمن سوّكليپ ايدق بَشده
بوزدم . چينك او كتوتق قومندن اللى بيك عسكر كلوب مقدس تپه‌ده

سوّكشدِم . اوّل سوّگ آنده يوق قيشدم . [تُقوز] يِگرمى يَشمه بَسمل
محاربه ايتدم . اوعسكرى اوراده محو ايتدم . اون دوقوز ياشمده باسمال

ايدُوق آت اوّغُشم اَرتى ، آرقش ايدمزتين سوّلدِم .
مبارك آدلى همجنسم برقوم ايدى ؛ كاروان [عائدات] كوندرميورديه عسكر سوق ايتدم .

---

١) « يِلقى » سورى ، خركله ٢) «برم»«بارن» واروماملك ديمك اولديغى آكلاشيليور رسه‌ده آخرنده‌كى (م) كندم ، كيم كلمه‌سنده اولديغى كبى اسم علامتى در . – ٣) معناى لغويسى ظاهردر . بوراده بر قوم اسمى اولمق اوزره علمدر . – ٤) بخارا وسمر قند جهتندن يعنى رازفشان واديسندن عبارت اولان صغد خطه‌سى اهاليسى .

توكتمش ١) . كوزی يوكرو كورتی . بودكه اوزم اولوپ ، بونچه آغر
راحتلاندی . كوزی يوقاری باقدی . تخته كندم اوتوروب بوقدر مهم

توروك تورت بولكدقی [بودن ايتدم ، اوزه كوك تكری
قانونلری دورت يانده‌كی ملتلری تنظيم ايلدم . يوقاريده ماوی كوك ،

آشرا ياغز يرقيلندقده ، اكين اره كيشی اوغلی قيلنمش .]
آشاغيده سياه ير يارادلدقده ، ايكيسی ميانده ، كيش اوغلی يارادلمش .

بو ايكنجی سطرك اورته‌سندن ٢٤ نجی سطرك اورته‌لرينه قدر تماميله برنجی آبده‌نك شرق جهتنك باشندن ٣٠ نجی سطرينه‌دك اولان عباره‌نك عينی در ، يالكز اكسيك وسيليك يرلری زياده اولمغله ، بوراده تكرارينی لزومسز كوردك .

٢٤ آز بودنغ اوكش قيلتم . ايغرالكده تغنلقده ١) يگك قيلتم ؛ تورت
آز قومی چوق ايتدم مطيع ممالكده : خانلغمده ايلك ايتدم . دورت

بولكدقی بودنغ قوپ برقيلتم ، يغسز قيلتم [قغنم ٢)] ، قوپ مكا
جهتده‌كی ملتلری هپ صلحه مستفيد ايتدم ، دوشمانسز ايتدم [خانم] . هپ بكا

---

١) بونی رادلوف (توستمش) او قويورسه‌ده اويله بر فعل بنانمديكندن تومسن (|) يرينه ﻟ حرفنی قبول ايله چتغايجه « يوقوتمق » فعلنه قياساً راحتلاتمق ديه ترجمه ايديور. ٢) موسيو رادلوف « قلتم » لغتنی قبول ايدييور . تبعه‌می دوشمانسز ايتدم . وصلحده ياشاتدم ديمكدر . موسيو تومسن بونك يرينه (قغنم) تعبيرينی قبول ايدييور كه بوتون دوشمانلری تنكيل ويا طلب صلحه مجبور ايدوب بوكون دوشمانسز بر خانم ديمكدر .

ایکنجی آبده

شرق جهتی

١ تکری تگ تکری یرتمش تورك بیلگ[ه] قغن . . . . سبیم :
کوك کبی [و] کوك [طرفدن] یاراتلمش تورك عالم خانی [ارلان بنم]بیاناتم [شودر:]

آقکم تورك بیلگه قغن ....[1]) آتیبی ار توقز اوغز، اودز کرکولگ
پدرم تورك عالم خانی.... یکنی اولان آدام دوقوزقبیله اوغوز[و] اودز مشهور

بگلری ، بودنی تورك) ت[کـ]ری .....[2]) ٢ اوزه قغن اولرتم . اولرتقمه ،
بکلری وملتی تورك [ا] اللهك . . . . اوزرینه خان اولدم [بیودم] خان اولدیغمده

اولتچیچی[3]) سقنغمه تورك بگلر ، بودن [یو] گرپ[4]) سبنپ
اوله جك درجه ده صیقیلمش اولان تورك بکلری . ملتی یوکسلوب سوینوب

---

١) بوراده کی سیلیك مجهول ایسه ده ، وفاتنده معناسنه بر تعبیر اوللی ٢) بوکله بوراده
بك ربطسز قالیور . بوراده کی سیلیك « امدادیله بوقوملرك » معناسی مفید بر عباره ده اولسه
کرك . ٣) بوراده « چی » نك تکرری غریبدر . یا سهواً ایکی دفعه یازلمش ویا ایکنجی تشبیه اداتی
اوله رق (چه) در . زیرا خط قدیمده ی ایله چه (𐰲) (𐰲) چه نك شکللری مشابهدر .

٤) یوقاری نك انجه سی ومترادفی اولان « یوکرو » دن یوقاری چیقمق وجانلانمق موسیو تومسن
« اکرپ » اوقویوب ، دونوب وتبدیل حال ایدوب دیه ترجمه ایدیورسه ده اکرمك متعدی
اولدیغچیون بو وجه بعید کورونیور .

غرب جهتی

چین خطنك صاغ طرفنده

۱ اینچو آپا، یرغن، ترقن آتغ . . . . ۲ قوردنغ ... اینم کول تیگن اولتی ....
اینانچو بابا یارغان طرخان نام . . . ! کوچك قرداشم کول تکین وفات ایتدی.

ایشگك کوچك بیرتك اوچن، تورك بیلکه قغن یقیقه اینم کول تیگنك
ایشمزی قوتمزی ویردیکمز ایچون، تورك عالم خانی ماتمنده کوچك برادرم کول تکنی

کونده اولرد . . . .
کونشده اوتورت. . . .

بوصفحه‌نك سیلیکلری چوق وربطی بوزوق اولدیغندن معنا ومآل چیقارمغه اوغراشمق بوشدر.

جنوب شرقی کوشه‌سی

بونجه بیتیگ بیتیگمه کول تیگین آتیسی یولغ تیگین بیتیدم. ییگرمی کون اولوپ

بوقدر یازی یازان کول تکین یکنی [بن] یولغ تکین یازدم. یکرمی کون اوطوروب،

بوتاشقه بوتامقه قوپ یولغ تیکن بیتیدم . ایغراوغلنکزده تینونکرده[1]

بو طاشه یوتمغایی هپ بن یولغ تکین یازدم . صادق اولادکزه تویغونلرکزه

کگده[2] ایگدور[3] ارتگز. اوچه بردغز . تنکری[4] تیرگ کیچی

ایبلك ایدر ایدکز. جنته کیتدکز . کوکده یاشار [اولدیکز]

---

۱) بوتویغون حفیدکبی اولاددن صوکرا کلن بر اقربا آدی‌می یوقسه بر رتبهٔ مخصوصه صاحبی می اولدیغی کسدیریله‌مه‌یور . ۲) رادلوف بولغتی بویله یازوب ترجمه‌سز براقیور . تومسن ایسه «یکده» اوقویوب «ییك» کبی ایبلك دیه ترجمه ایدییور . ـ ۳) یکدمك دخی اوصلدن دن ایبلك اتمك دیمکدر . ـ ٤) ییر وتنکری کبی اسملرده (ده) حرف الصاق دائما ذکر اولونمیوب بعضاً بویله مقدر بولونور.

جنوب غربی کوشەسی

کول‌تیکینك آلتونین ، کوموشین ، آغیشین ، برمین تورك چیغی قرنین یغما

کول‌تکینك آلتونیله، کوموشیله ، آقچەسیله، واریله تورك فقراسنك قارتی غنیمت

توُیغ [1] تبو .... بگم تگن [2] یوگرو تکری .... [3] تش بتیدم یوللغ تیکن[ن] .

طویروب .... افندم تکین یوقاری کوکده .... طاش یازدم [بن] یوللغ تکین .

۱) طوق معناسیله صفت اولوب آلتندەکی محذوف فعل ایله برابر طویروب معناسنی ویریور . اومحذوفك باشی اولان « تبو » ناتمام اولمقله اکلاشلەمەیور . ـ ۲) مقصد کول تکین اولسە کرکدر ـ ۳) بومحذوف « اولدیغی حالده » کبی بر تعبیر اولملیدر .

شمال شرقی کوشه‌سی

کتول تیگن قئوی یلقه یتی یگرمکه اوچدی . توقئز نچ آی یتی اوتزقه

کول تکین قویون سنه‌سنده اون یدیده جنته کیتدی . طقوزنجی آبی یکرمی یدیده

[یوغ ارتورتمز ، برقین ، بدزین] ، یتگک تش[ین] پچین یلقه یتنج آی

[ماتم جنازه آلایی] اجرا ایتدك ، تربه‌سنی ، تزییناتنی ، یازیلی طاشنی مایمون یلنده یدنجی آیده

یتی اوتز [قه قوپ آلقدمز[1]] کتول تیگن [اولپ] تیرق ارتقـ[ی] یتی[2] لثیك[3]

یکرمی یدیده هپ تقدیس ایتدك کول تکین اولوب قرق زائد یدی یاشنده

بولتی . تش .... بونچه بدزچیگ تویغن التبر[5] کلورتی .

اولدی [ایدی] طاشی [اویمغه] بوقدر تزییناتجی تویغون التبر کتیردی .

---

١) اصلی « آلقتدق » اولوب آلقتمق تقدیس ایتمك و رسم کشادینی اجرا ایله‌مك .

٢) یتی یرینه یازلمشدر ٣) بوراده (ك) یا کلش یازیلوب . طوغریسی (ق) ایله « یشیق » اوملی ٣) تویغن قبیله التبر قوم آدیدر .

بَكْكو تْش ۱۳ توقيتدم بُغق اَرسَر ، مْتقْ [۱] اَريگ [۲] يَرته ايرسَر ، آنچه اَرگ

باقى طاش[آبده] يونتديردم ؛ ياقين ايسه؟ ؟ سرت [چتين] يرده ايسه ، اويله‌جه قراج

يَرته بكـگوتْش تقيتدم ، بيتيدِم ، آنى كورپ آنچه بيلِك : اوْل تْش . . . . .

يرده باقى طاش يونتديردم ، يازدم . اوكا باقوب اويله‌جه بيلك : او طاشى . . . . .

دم ، بو بيتِك بيتِكمه آتيسى [۳] يولغ ت[يگن بيتيدى] .

بو يازى‌يى يازان يكنى يولغ تكين يازدى .

---

۱) بو كلمه مجهول بر كلمه‌در . ۲) سرت ، چتين ، قراج ير . ۳) تقريباً برادر زاده يكن ديمك اولديغى آ كلاشيليور ، چونكه كول‌تكين بويازيلرى يازوب چيندن جلب ايتديكى صنعتكارلره طاش اوزرينه حك ايتديرن « بولغ تكين » لك يكنى ايدى .

اورتم . آكر (١) كورڭو ، بيلك ، تورك آمتى (٢) بودن ، بكلر ، بودكه (٣) كوركمه (٤)
فازدم . اوكا كوره ، بيلك ، اى تورك شانلى ملتى ، بكلرى ، تخته اطاعتمه

بكلر اكو (٥) يكايتچيسين . من بڭكو تشقه اورتم ، آنى اوچون تبغچ
بكلر سرفرو ايتمه‌ده خطا ايده‌جكسكز . سرمدى طاشه قازدم . اونك ايچون چين

قغنده بدزچى (٦) كلورتم ؛ بدزتم ، منك سبمن سيمدى (٧) ، ١٢ تبغچ
خاقانى طرفندن تزييناتچى كتيردم ؛ تزيين ايتدم بنم طلبمى قيرمدى چين

قغنك ايچركى بدزچيك ايتى . آكرمن تش ، برق (٨) اورتورتم ، ايچين ،
خاقانك داخلى [خاص] اويمه‌جيلرينى كوندردى . اونلره بن طاش ابنيه ياپديردم . ايچنى

تشين آدنچيغ (٩) بدز اورتورتم . تش توقيتدم (١٠) ، كوكلتكى سبمن ، اول . ايم
طيشنى آيريجه زينت چكديردم . طاش يونتديردم كوكلده‌كى بياناتمى او ، كوچك قرداشم

كول تيكين سبمن (١١) اونق اوغلكز]ـه ، تتيكه (١٢) نكى ، بونى كورڭو ، بيلك ؛
كول تكينك خبرلرينى سوكيلى اولادكزه ، احفادكزه‌دك بوكا باقه‌رق اوكره‌نك :

---

١) اسكى تورجه‌ده غائب ضميرى آ ، آن ، اول‌در . بو برنجى شكلدر ، آكا مفعول اليه حالى‌در . ٢) بوراده شانلى ترجمه‌سى ضروريدر . ٣) « بود » تخت ٤) « كورمك » اطاعت ٥) ترجه‌ده معلوم اولان « اكمك » و « اكلك » دن صيغهٔ غائبه ٦) بدز « وبذرمك » ترجه استعمالدن ساقط اولماغه باشلايان « بزه‌مك » ايله بردر . زينت ، وسوس ٧) اصل « سيمق » قيرمق ، رد ايتمك ، كرى‌يه پوسكورتمك ، قبول ايتمه‌مك ، و بو مناسبتله يبنه‌مك وغابه چالق معناسنه كلمشدر . ٨) « برق » (بارق) واريلان ويا بارينيلان ير چونكه بوطاشلرك يانده معبد وتربه كبى بر طاقم بنالر دخى بولنمش‌در . بزم « اويارق » بوندندر . ٩) آدين ، آتين ، باشقه ، غيرى ١٠) « توقتمق وتوقيمق » ايله مناسبتى معلوم ؛ اورمق (قاقمق) يونتمق قازمق ١١) متنده اوقونمز صورتده بوزوق اولوب حل ايدنلر طرفندن تضمين ايدلمش اولان بو عباره‌ده‌كى « سبمن » لفتنك متكلم علامتى اولان (م)ى فضله اولوب طوغريسى « سبن » اوله‌جغى آكلاشيليور ١٢) « قتنى » (تاتى) حفيد واحفاد معناسيله قوللانيلمش ايسه‌ده اصلى معلوم اوله‌مدى .

يير سيو قوپ تورو ، اۆلۆ يۆريور اَرتگ. تگرى يرلقدُقين اۆچۆن
هر طرفه هپ طورمغه [يا] اولمكه كيديور . ايديكز . تكرى ياردیم ايتديكى ايچون

ايىم، قوتم، براۆچۆن، قغن اولرتم. قغن اولرپ ١٠ يق ، چيغى
كوچك برادرم ، طالم،اولديغى ايچون،خان اولدم . خان اولوب محو اولمش ، فقير

بودُنغ قوپ قوبرتدم ١) ؛ چيغى بودُنغ بى قيلتم ، آز بودنغ اوكوش قيلتم ،
ملتى هپ يوكسلتدم ؛ فقير ملتى زنكين چكدم . آز ملتى چوق ياپدم .

آزو ٢) بوسمده ايگد ٣) برغو ، تۆرك بگلر ، بودُن ، بونى آشيدك:
استفاده ايدرك بو اخطارمدن ايلرى وارمق اوزره ، اى تورك بكلرى ، ملتى ، بونى ايشيدك:

تۆرك [بودنغ تيرپ ، ايل توتسقكن ٤) بونده اورتم ٥) ينكليپ،
تورك ملتنى طوپلايوب ، ممالك ضبط ايتديكنى بورايه قازدم خطا ايدوب

اۆلسكِكن ٧) يمه ١١ بونده اورتم نكنك ٦) سيم ارسر بگگو ٧) تشقه
تفرقه‌يه دوشديككنى هپ بورايه قازدم . هر نه اخطارم ايسه زوالسز طاشه [آبده‌يه]

---

١) « قوبرامق » (قوپارمق) يوكسلمك و دوشدكدن صوكرا اصلاح حال ايدوب اسكى حالنه كلك، قوبرتمق اونك متعديسى . اصلى قوپ ، يعنى چوق ٢) فائده ديمك اولان «آسيغ» كوكندن صيغهٔ عطفيه ، استفاده ايده‌رك ديمكدر . ٣) « ايكدمك » فعلندن ظرف كبى وايلرى معناسيله قوللانيليور. ٤) « توتمق » ضبط وربط ، اداره ايتمك اصل صيغه‌سى . « توتسمق » اولوب . (ك) خطاب و (ن) مفعوليت علامتيدر . ٥) « اورمق » بوراده ضرب حك ايتمك قازمق ٦ « اوله‌مك » آييرمق تقسيم ايتمك وبالمناسبه تفرقه‌يه دوشمك اولوب مرادلشمك ٦) « نك » شبئ مكررى هر نه ديمكدر ٧) « بككو » و « منكى » زوالسز ، دائمى ، باقى ديمك اولور .

کیشی اوّلتگك[1] ٨ اوْل یرکرو برسر تورك بودن ، اوّلتجیسِن ، اوتوکن
آدملر اولدیکز . اویره طوغری وارسه‌کز . ای تورك قومی اوله‌جقسکز . اوتوکن

ییر ۋلُرُپ آرتش ، تیرکش ایسْر[2] ، نك[3] بولك اوْغ یُق اوتکن
ارضنده اوتوروب ، کاروان ، قافله ، کوندریرسه‌ك ، مالی ، غائله‌سی‌ده اولمیان اوتکن

ییش اوْلرسز ، بککو ایل توته ، اوْلرتجیسِن تورك بردن
اورمانلرده اوتورورسه‌ك دوامل مملکته مالك اولوب . اوتوره‌جقسن . ای‌تورك ملتی ،

تُقرقسِن[4] ؛ آچسق[5] توسق[6] اوقرسن ؛[7] ؛ بیر تودسر ، چسق
دها طوق اوله‌جقسك آجلغی طوقلغی جمع ایتمزسن ؛ بر [ده] طویارسه‌ك ، [اوکا]

اوقرسن ؛ آنداغکن[8] ٩ اوچوز ، ایگدمش قغنکن سبن
آجلق قاتمازسن اوراده کیلرك اوجوندن ایلریله‌مش اولان خانكك رأینی

آلمتین ، ییرسیو بردغ ، قوپ آنده القندغ[9] ، آرلتغ[10] ، آنده تمشی
آلمازدن هرطرفه کیدیکز ، چوغکز اوراده فوت اولدیکز . اوراده ولانلرکز

١) بزمانکی شیوه‌یه کوره مفرد و غائب ایسه‌ده . تورك ملتنه خطاب اولدیغندن جمع مخاطبه ترجمه‌سی ضروریدر ٢) کوندرمك دیمك اولان « ایذمق » دن اصلی ایدسردر ؛ (سر) ك (س) ی (ذ ، ت) دن منقلبدر ٣) اصل سیئی وبالمناسبه مال ٤) « توقراق » داها طوق و (سن) فعل اسنادی در . یکنجی قافك سبب دخولی معنایی تشدید ایچوندر . مصدریت علامتیدر . ٥) « سق » اداتی « لق » کبی مصدریت علامتیدر . ٦) اصلی « توذمق » « توذ » طوق دیمکدر . ٧) یعنی کاه طوق وکاه آچ اولمازسك وهیچ آچ قلمازسك ٨) « آنداغ ورده . ه ك » خطاب ایچون اولمغله اوراده‌کی سنك آدملرك دیمك ایسته‌نیلیور . معلومدرکه ونوکن ترکلرك وطن اصلیسیدر اونکله قناعتی توصیه ایدییور ٩) آلقنمق فعلی « آل » کوکندن شاشیرمق » ـ ١٠) « آرلمق » یورلمق . « یورغین آرغین » بوندن « آرلتغ » ، « آرلدغ » برندددرکه ماضینك مفرد مخاطبیدر .

بوڭنى بيشيكيكه (١) تگى قيدمز (٢) اَرمش . سوچيك سبيكه ،
[ذريتنى ، صوينى] ملتنى قرنجه‌يه قدر ايلرى وارمازلر ايمش. طاتلى دعوتنه [تكليفنه]،

يمشق آغيشيكه آرتورپ (٣) ، اوكوش تورك بودن اولتگ (٤). تورك بودن ،
يومشاق آقچه‌سنه قاپلوب چوق تورك قومى [افرادى] أولديكز . اى تورك ملتى ،

اولسكك بيريه چوغى (٥) يلش توكلتن (٦) . V يزى قوين (٧) تيسر ،
سنك برقسنك بريده كولكه‌لى اورمان يوقدر ديه [أولديغندن] اووه‌ده اسكان ايده‌يم ديه‌رك

تورك بودن اولسكك آنده آيغ كيشى آنچه بوشغورور آرمش :
[ديجه] تورك ملتنك اوقسمنى اوراده متمدن [حيله‌كار] آدملر شويله‌جه تهييج ايدرلرمش :

ايراق (٨) اَرسر، يبلق اغى (٩) بيرور يغق ارسر، اَدكو آغى ، بيرور، تيپ ، آنچه
ايراق اولورسه‌كز كوتى آقچه ويرير ؛ ياقين اولورسه‌كز ، أيى آقچه ويرير ديوب اويله‌جه

بوشغورور اَرمش. بيلگ بيلمز كيشى اول سبغ آلپ ، يغرو برپ اوكش
تهييج ايدرلرمش . علم بيلمز آدملر اوتكليفنى قبول ايدوب ، ياقين كيدوب ، چوق

---

١) قريق ديه ترجمه اولنمش ايسه‌ده ، اصل وحقيقتى دلمك ديمكدر بشيك‌طاش ديكلى طاش. ٢) ايلرى‌وارمق ديمك اولديغى كچمشدر . قيتمق‌ده لغتدر . ٣) آرتورمق ، ايناتمق وقاپلق ٤) بوصيغه ماضينك جمع مخاطبيدر. ٥) كولكه‌لى ومظلم. كولكه‌لى اورماندن مقصد صيق وآغاجلرى يوكسك ديمكدر . ٦) « توكل » دكل صورتنده قوللانديغمز لغتك عينى اولوب آخرنده‌كى (تن) دن كبي سببيت بيان ايدر اداتدر . ٧) رادلوف بوكلمه‌يى « قوين » اوقويوب (براقوت ، براقه‌رق) ديه ترجمه ايديورسه‌ده اوحالده آلتنده‌كى تيسر ايله ارتباطى قالميور . ترجمه « يوزون قويون » ده اولديغى كبي يازى طوغرى‌ديمكدر . ٨) اكر يا (ى) ايله ييرق صورتنده قوللانيلير ٩) كوتى آقچه‌دن مقصد آز آقچه ويا باقر سكه ؛ ايى آقچه‌دن مقصد چوق پاره ويا كوموش وآلتون سكه اولسه كركدر .

بیلگ ایدی یُق اَرمِش : ایل توتسَق یِیر[١] اوتُکَن یِش اَرمِش بو یِیرده
ایی صاحب یوغیدی : مملکت ضبط واداره ایده‌جك یر اوتکن اورمانی‌ایمش. بومحلده

اوُلُرُپ ، تبغچ بودن بیرله ٥ توزَلِیم ، آلتون، کوُمش ، ایسیگتی[٢] قوتی ،
اوتوروب چین ملتی ایله اویوشدم . آلتون کومش عطریات ، ایپك ،

یوکسِزِ آنچه بیروُر تبغچ بودن سبی سوُچیگ ، آغسی یمشق اَرمش ،
زحمتسزجه اوقدر ویرن چین قومنك تکلیفی طاتلی ، آقچه‌سی یومشاق ایمش .

سوُچیگ سبن ، یمشق آغیز آرِپ ، ایرق بودنغ آنچه یغوتیر[٣] اَرمش .
طاتلی تکلیفنی ، یومشاق آقچه‌سی آرایوب اوزاق ملتلری اویله یاقلاشدیریر ایمش .

یغرو قوُندُقده کیسره ، آیغ[٤] بیلگ آنده اوُیوُر[٥] اَرمش ٦ اَدگو بیلگه
یاقین قوندقدن صوکره ، مدنیت ، علم اونده چوغالیر ایمش . ایی [و عالم

کیشگ ، اَدگو آلپ کیشیگ یوُرتمز[٦] اَرمش بیر کیشی یکاسَر ، اوغشی ،
آدامی ایی [و] جسور آدامی رد ایتمز ایمش . بر آدم یاکلسه [خطا ایتسه] ، نسلنی

١) مرکز اتخاذ اولونوب اورادن مملکت اداره اولنه‌بیله‌جك یر. ٢) بز « ایس » ی یالکز یانیق قوقوسی معناسیله قوللانیور ، اساساً قوقولی شیلر ٣) « یغ » (یاغ ، یاق) لفظی قربیت بیان ایدر ایدر . « یاقین » بوندن اولدیغی کبی تقریب ایتمك معناسیله یقوتمق فعلی و « یغرو » ظرفی‌ده بوندندر . ٤) « آیمق ، آییلمق » عقلی باشنه کلمك ، عقللانمق ، ترقی وتمدن ایدوب ایلریله‌مك ، « آیغ » بوکوکدن اسم مصدر اولوب ترقی وتمدن دیمکدر . ٥) « اومك ، اویمك اوکمك » بریکمك وچوغالمق - ٦) یوروتمز ، یورویتکه مجبور ایتمز ، ردایتمز ؛ آلیقور دیمکدر .

قوریغرو کون بتسقیکه ، بیرغرو تون اورتو سیگرو [۱] آنده

کریده کون باتیسنده ، [غربده] اوزاقده کیجه اورته سنده [شمالده] اورالردن

ایچرکی بودن قوپ مکا کورور ، من بونچه [بودن] [۲] قوپ

ایچریکی [بوحدود داخلنده‌کی] ملتلر هپ بکا باقار [تابعدر] بن بونچه ملتلری هپ

ایتدم ، اول آمتی [۲] یغ یوق [۳] تورك قغن اوتکن یش اولرسر ، ایلته

تنظیم ایلدم او وقت دوشمانی اولمایان تورك خانی اوتوکن اورماننده اوتوره ایدی ، اولکه‌سنده

یولق یوق [۴] . ایلکرو شندوك یزیقه تکی سولدم تلویقه [۵] کیچیگك [۶] تکمدم ؛

غائله اولمیه‌جقدی . ایلریده شاندوك یازیسنه‌دك عسکرسوق ایتدم . دکیزه هیچ راست کلمدم ؛

بیرکرو توقوز ارسنکه تگی سولدم ، توپوتکه کیچگك تکمدم ؛ قوریغرو

بریده دوقوز ارسینه‌دك عسکرسوق ایتدم . تیبته اصلا واصل اولمدم ؛ کریده

ینچو اوگزگ کچه ؛ تمرقپقغه تگی سولدم ، بیرغر یرك یرقو [۷]

اینجو (زرافشان) نهرینی کچوب تیمور قپویه‌دك عسکر سوق ایتدم ، اوته‌ده یرك یارقو

ییریکه تگی سولدم ؛ بونچه ییرکه تگی یورتدم ، اوتکن یشده

مملکتنه دك عسکرسوق ایتدم ؛ بوقدر یرلره‌دك [عسکری] یورتدم ، اوتکن اورمانده

۱) کیجه اورته‌سی تعبیری کون اورته‌سنه مقابل اوله‌رق شمالدن کنایه‌در . ۲) بولغتك اصل وحقیقتی مجهول اولوب بر احتماله کوره شان وشرف معناسنه آلنمش ، شان وشرفی ودوشمانی موسیو یوق دیمکدر . دیکر بر احتماله کوره شیمدی دیمك اولان « ایمدی » ایله تقریب اولنه‌رق زمان دیه ترجمه اولنمشدر . شبهه و تردد له بوایکنجی صورتی قبوله مجبور اولدق . ـ ۳) دوشمانی یوق ترکیبی صفت اوله‌رق قوللانلمشدر . ـ ٤) جمله‌لرك صورت ترکیبندن بوراده (یق) لفظنك (اولمیه‌جقدی) دیه ترجمه‌سی اقتضا ایدییور . ـ ٥) « تالا » و « تالای » دکز دیمکدر ، دالمق بوندن ٦) کوچوك ، آز ، ذره‌جه ، هیچ ، ۷) طومسن بونی (ییربایرقو) اوقویورسه‌ده متنده (ب) یرینه (ك) کوندرکدن بشقه (ر) دخی اینجه‌در . هرحالده مملکت اسمی اوله‌رق علمدر .

جنوب جهتی

تکری تگ تکریده بولمش[1] تورك بیلگه قغن بو اوذنی[2]

کوك کبی [و] کوك [الله] طرفندن وجوده کتیرلمش تورك عالم خانی بو زمانده

اولرتم . سبمن توکتی[3] اشید گل : اولیو[4] ینی کونم[5]

اولدم [موقع اقتداره کچدم] . بیاناتمی تکمیل ایشدیویرك : ای بکا متعلق کوچك [تابع] خلقم،

اوغلانم ، بیرکی[6] اوغشم ، بودنم ، بیریه شدپت[7] بکلر ، یریه ترقت[8] بویروق

اولادم جمله صویم ، ملتم ، بریده اصل بکلر ، اوتەده تارقات ضابطلری

بکلر، اوتز . . . . . . ۲ تقوز اوغز بکلری ،[9] بودنی، بوسبمن[10] اذکوتی[11] اشید،

بکلر . اوتوز [تاتار] دوقوز اوغز بکلری ، قوملری بو بیاناتمی ایجه ایشدك .

قتغدی[12] تیکله : ایلگرو کون توغسقه ، بیرگرو کون اورتوسیگرو[13]

پك دیکلەییك : ایلریده کون دوغوسنده [شرقده] ، بریده کون اورتەسنده [جنوبده]

---

١) یعنی اللهك عون وعنایتیله خانلق مسندینه کلمش . ٢) ظرف زمان مفعول به حالنده قوللانیلمش . ٣) « توکلی » کبی توکنمك بوندندر . ـ ٤) اولامق متصل ومتعلق اولانلر ویا یوقاریده کچدیکی کبی برلکده داخل اولدیغی حالده دیمکدر . ٥) « اینی » کوچك برادر دیمك ایسەده بوراده « کون » یعنی خلق کلمەسی ایله برابر بندن کوچك وبکا تابع آدملر ٦) « بریکمك » دن مجموع وجمله . ٧) وزیر وپاشا کبی برشی . (بیت) لفظی معلوممز دکل ایسەده ترکیبی وزیر زاده ویا وزرا . ٨) بر قوم اسمیدر ویاخودده بر عنوان ، بر رتبەدر ترخان کبی .ـ ٩) بورایه قدر اولان اسملر هپ مادی اولوب خان بونلره خطاب ایدییور ١٠) « ساب » (ساب ، ساو) خبر ، تبلیغات وبیانات . ١١) « اذکو » ایی ، « تی » اداتی بونی حال یاپار . ١٢) (قتغ) قاتی وپك (دی) یوقاریکی (تی) کبی حال اداتیدر . ـ ١٣) (اورتوسی) (اورتەسی) و (کرو) لفظی « کرو » ظرفیت اداتیدر ـ ١٤) کون اورتەسی فرانسزلرك midi دیدکلری کبی جنوب دیمکدر .

كَلتى . قورينه [١] كۆن بَتسقدقى سوغد ، بَرچلرَ [٢] اوٓچ قِرق اولُس

كلدى . كريده كون باتيسنده [غربده] كى صغد ، ايرانيلر [فرسلر] اوتوز اوچ اولور

بودنده تكسكون اوغل ترقن كَلتى ١٣ اونق [٣] اوغلم توركس

قوملرندن تكسكون اوغلى تارقان[طرخان] كلدى . عزيز (دامادم) اوغلم توركس

قغننده مقرچ تمغچى [٤] اوغز بيلكه تمغچى كلتى ، قيرقز قغننده

خانى طرفندن ماقراچ مهردار ، اوغز [قومنك] عالم مهردارى كلدى . قيرقز خانى طرفندن

ترَدوش [٥] اينچمور كَلتى . برق ايتكوچى بَدِز [٦] برتمه [٦]

تاردوش [قومنه منسوب] اينچامور كلدى . بنا ياپيجى [معمار] تزيينات اعمال ايدن ،

بيتك [٧] تش ايتگوچى تبغچ قغن چنقى چكسكون كلتى .

يازيلى طاش تنظيم ايدن چين خانى طرفندن چاتقانى چكسكون كلدى .

---

١) « قورى » (قورى غرو) كرى ، كرو ٢) پارسيلر . فرسلر . ٣) سوكيلى وعزيز ديمك اولوب « آنجق » اونق اوغل » سوكيلى اوغل يرينه داماد ديمكدر . زيرا توركس خانى اوغلى دكل ، دامادى ايدى . ٤) تمغا مهر ديمكدر . ٥) بوراده صفت اولوب بو قومه منسوب ديمكدر . ـ ٥) « بزمك » ايله مناسبتى اولان « بدز » زينت وتزيينات ديمكدر ، بزمك ، بزەك بايراق ، بايرام بوندر . ـ ٦) برنوع اسم فاعل اولديغى بوراده امثالندن آكلاشيلير . ـ ٧) بيتمك ، يازمق ، بيتنك صفت يازيلى « مكتوب »

اود (۱) تنکری یسر (۲) ؛ کیشی اوغلی قوپ اولکلی تیریمش (۳) . ۱۱ آنچه
زمانی الله تنظیم ایدر . بنی آدم هپ اولمك اوزره یاشامدر اوقدر

سقندم ، کوزده یش کلسر ؛ آتیده (۴) ، کوکلته سیغت (۵) کلسر ، ینه دروسقندم ،
صیقلدم کوزمه یاش [دموع] کلدی ؛ جسمه ، کوکلمه صیقندی کلدی . تکرار صیقلدم ،

قتغدی سقندم ، ایکی شد اولیو ، آرقه کونم (۶) اوغانم ، بکلرم ،
پك زیاده صیقلدم ، ایکی شاد [وزیر] برابر [اولدیغی حالده] اتباع خلقم ، اولادم ، بکلرم ،

بودنم کوزی قاشی یبلق بولتچی تپ سقندمز یوغچی ، سیغتچی ، قیتی ،
ملتم کوزلری قاشلری فتوره دوچار اوله جق دیوب صیقلدق . کریان و نالان خطای ،

تبتی بودن بشلیو ۱۲ اودر سکون کلتی . تبغچ قغنده (۷) ایسی لیکی کلتی .
تاتابی قوملرینه ریاست ایتمکه اودار سکون کلدی . چین خانندن ایسی نی لیکی کلدی .

بیرتومن آغی (۸) آلتون ، کومش کرککسز (۹) کلورتی (۹) تورکس قغنده بولن
اون بیك آقچه آلتون کومش تحفه‌لر کتیردی . تورکن خانندن بولن

۱) . زمان ، وقت ، « اودلك » موقت . ۲) یاسامق‌دن دورلتمك وتنظیم ایتمك انظام دیمك اولان « یساغ » بوندندر . ـ ۳) ـ « تیریمك » دیری اولمق ، یشامق . ـ ٤) موسیو رادلوف آته یعنی جسمه ولحمه دیه ترجمه ایدییور ، بو تقدیرده (ی) مناسبتسز قالیور . و بورده (ده) کی قالین (د) ایله یازلمشدر . که (اتی) ایله بر کلمه اوله‌ماز . موسیو تومسن (اتی) یی پك وچوق دیه ترجمه ایدوب (ده) یی حل ایده‌مه‌یور . ٥) « سقنمق » دن اسم مصدر . ٦) « کون » خلق معناسیله الیوم آناطولیده قوللانیلیور « ایل کون » دیرلر . « آرقه » عقبنده اولان توابع دیمکدر . ۷) (ده) حرف الصاقنك (دن) و طرفندن معناسیله استعمالی غریبدر . ـ ۱ ۸) (آق) دن آقچه دیمکدر . ۹) لزومسز یعنی احتیاجات ضروریه‌دن اولمیان تحفه‌لر وهدیا . ۱۰) « کلك » فعلنك متعدیسی کتورمك‌در .

کۈل تیگن بگ بْشلیو قیتمز ١) . اۋغزیغی اۋردوغ

کول تکین بك ریاستیله یوقاری چیقدق . اوغوزلر دوشمان [اولدقلری حالده] اردویی

بْسدی . کۈل تیگن ٩ اوگسز ٢) آقین بینیپ تقوز ارن سنچدی ؛

باصدیلر . کول تکین اوکسز (یتیم) نام قیرینه بینوب دوقوز آدامی سونکوله‌دی ؛

اۋردوغ بیرمدی . اوگم قتون اولیو ٣) . اوکلرم ، اکلرم ٤)

اوردویی ویرمدی . والده‌م خاتون قاووشوب [برلشوبه] ، اوکی آنه‌لرم ، آبله‌لرم ،

کلکونم ، قونچیلرم بونچه یمه تیرکی ٥) کۈك بولتچی ٦) ارتی .

کلینم ، زوجه‌لرم بوقدر [خلق] جمله ذی روحلر خلایق اوله‌جق ایدی .

اولگی ٧) یورتده ٨) یولته یتوقلتچی ارتکز ١٠ کۈل تیگن یق ارسر ٩) ،

اولنلرکز اوده ، یولده یاتوب قاله‌جق ایدیکز . کول تکین اولماسیدی .

قوپ اولتچی ارتکز . اینم کۈل تیگن کرگك ١٠) بولتی . اوزم سقندم ١١) ؛

هپ اوله‌جك ایدیکز. کوچك قرداشم کول تکین متوفی اولدی . کندم صیقلدم :

کورور کوزم کورمز تگ ، بیلر بیلگم ١٢) بیلمز تگ بولتی ، اوزم سقندم

کورن کوزم کورمز کبی اکلار فهم اکلاماز کبی اولدی . کندیم صیقلدم

١) . قیتمق « ویا قیدمق » یوقاری چیقمق ـ ؛ . ٢) آناسز یعنی یتیم دیمك ایسه‌ده بوراده آتك آدی‌در . ٣) . اولامق « قاوشمق » و متصل اولمق بوراده داخل اولدیغی حالده ـ ٤) . « اوکه » « اوکی والده » و « اکه » ویا اچه بیوك همشیره ، آبله ـ ٥) . « تیریمك » دیری اولمق ویاشامق و « تیرکی » یاشایان ـ ٦ . « بولتچی » اولیجی معناسیله صفت اولوب ، فعل اسنادی ایله برابر استقبال بیان ایدر . ـ ٧ ـ « اولك » اولو ، میت (ی) ضمیر غائب جمع یرینه مستعملدر. ـ ٨) . «یورت» چادیر ومسکندر . ـ ٩) . یوق ایسه یعنی اولمه‌یه ایدی . ١٠) اجلیله اولدی ـ . ١١) « سقنمق » (ساقینمق) صیقلمق وکدر ایتمك ـ ١٢) « بیلك » بیلمه فهم وادراك .

آذق قمشدی ۱) یبلق ۲) بو . . . ۳) بیریه اوزمش ارمش .
آیاقلرینی یوردی [یورلدی] قورقق اولدی . بری‌یه تقدم ایتمش [ایلریله‌مش] ایدی .

سوسین کول تیگن آغتپ، توکره بیر اوغش آلپغو،
عسکرینی کول تکین طاغیدوب توکره [قومنه منسوب] بر اصیل آلپاغو [آدلی آدامی]

اون ارگ توڭا تیکن ٤) یوغینده اکیرپ، اولوتمز . بیشنج.
اون آدامی تونغه تیکنك جنازه آلاینده چویروب [کیروب] ا.لدوردك . خامساً .

ازکنتی قذنده ٥) اوغز بیرله سوکشدمز . کول تیگن ٨ آز ٦)
ازکنتی [نام محل] یانده اوغوزلرله ایله محاربه ایتدك . کول تکین آزغین.

یغزین بینپ تکدی . اکی ارگ ٧) سنچدی . بلیققه برمدی . اوغز
یاغزینه بینوب هجوم ایتدی . ایکی آدامی سونکوله‌دی . شهره کیتمدی . اوغوزلری

آنده اولرتمز . قورغو ٨) یششپ ٩) یزیلپی ١٠) اوغز غرو سوشقدمز .
اوراده اولدیردك . قلعه‌یی فتح ایدوب بهارده اوغوزلرك آرقه‌سی صره عسکرچیقاردق .

۱) « قمشدی » متعدی‌در . آیاغی یورولدی . دیه‌جك یرده آیاغنی یوردی . ۲) یابلاق ،
بوراده قورقاق معناسنه دکل فتوره دوچار اولدی ، یاخود غرب تورجه‌سنده‌کی « یاوی » دن کیزلنمك ،
قچمق معناسنه‌در. ۳) یولمق یعنی اولمق » دن برصیغه اوله‌جغی آکلاشیلیور . ٤) بوترکیب علم ایسه‌ده آیرجه
«توکان» بویوك و معظم دیمکدر . ٥) موسیو تومسن « ازکنتی قدرده « بوترکیبی علم اوله‌رق محل
آدی صورتنده قبول ایدییور . «قدنده » صورتنده قبول اولنورسه بزجه » قیتنده » برینه ویا تنده
معناسنه کلسه کرکدر. ٦)موسیوتومسن بونی یغزلغتیله برابر علم اوله‌رق آت آدی‌دیه قبول ایدییورسه‌ده،
بزجه آزغین معناسنی افده ایدر. ۷) بونی موسیو رادلوف ᚾ ᛉ ᛚ ⊣ کیرو اوقویورسه‌ده
موسیو تومسنك ϵ ᛉ ᛚ ⊣ ایکی ارك اوقومه‌سی دها موافق دوشیور. ۸) تومسن قورغان
اوقویور. چغتایجه‌ده حالا موجوددر. اوستنده‌ده « آمغه » کلمه‌سنی قلعه‌نك اسمی اوله‌رق ذکر ایدییور.
۹) تومسن قیشلا یعنی قیشلایوب قبول ایدییور . رادلوف ایسه آچیق دیمك اولان ایشامق‌دن
عد ایدییور . ۱۰) بونی اووه دی‌یه ترجمه ایتمك نابجادر. تومسن « یزیکه » صورتنده قبول ایدییور.

يَغِى بُولتى . بير يِيلقه بيش يولى سوكُشدمز اِكِيلكى ¹⁾ توغو بالقده

دوشمان اولدى . بر ييلده بش دفعه محاربه ايتدك . طوغو باليقده [شرق شهرنده]

سوكُشدِمز . ٥ كول تيگن آزمن آقغ بينِب ، اوپليو تگدى ؛ آلتى

محاربه ايتدك . كول تيكن [آيرى، آزغين] قيرينه بينوب ، فيرلايه‌رق هجوم ايتدى . آلتى

اَرِگ سنچدى ؛ سوكِشيسينده يتينچ ارِگ قيلنچلدى اِكِينتى

آدامى سونكوله‌دى ؛ عسكر خلقى ايچنده يدنجى آدامى قيلنجلادى . ايكنجى

قوشلغقده اوغز بيرله سوكُشدِمز كول تيگن آز يغزين

قوشغلق [نام‌محل]ده اوغوزلرله محاربه ايتدك . كول تكين آزغين ياغيزينه

بينِب ، اوپليو تكب بير ارِگ سنچدى . ٦ تقوز اِرن گرو ²⁾ تقيدى ³⁾ .

بينوب هجوم ايده‌رك بر آدامى سانجدى . دوقوز آدامى چويروب چارپدى .

اوغز بودن آنده اولتى . اوچنچ يول . . . . نده اوغز بيرله سوكُشدِم .

اوغز قومى اوراده اولدى . اوچنجى دفعه بول .... نام محلده اوغوزلرله محاربه ايتدك .

كول تيگن آزمن آقغ بينِب تگدى . سنچدى . سوسين ⁴⁾ سنچدِمز ،

كول تكين ايرى قيرينه بينوب هجوم ايتدى . حربه ايله دلدى . عسكرينى سونكوله‌دك

ايلين آلتمز . تورتنچ چوش بشينده سوكُشدِمز . تورك ٧ بودن

مملكتى ضبط ايتدك . دوردونجى [دفعه] چوش [نهرى] منبعنده محاربه ايتدك . تورك ملتى

١) بو لغتى موسيو رادلوف (سيليك [illegible]) اوقويوب يته بويله ترجمه ايدييور .
حال بوكه اويله بر لغت بيلميورز . تومسنك ذهابى اوزره [[illegible] اك الكى اولمليدر .
٢) موسيو رادلوف كيرو وتكرار ديه ترجمه ايدييور . موسيو تومسن « كيرمك » دن صيغهٔ عدفيه
عد ايدوب چويرمكله‌ديه ترجمه ايدييور . ٣) « تقيمق » بزم طوقوتمق‌لك عينى‌در . تاقمق ، چارپمق ،
ويتيشوب اورمق . ٤) يوخيمر اوغوز قومنه راجعدر ؛ اوغوز عسكرينى ديمكدر .

سَنجِدِی قُرلوغ اوْلُرتِمِز، . آز بودُن یَغی بولتی .
سانجدی . قارلوغ [قومنی] اولدرودوك . آز اولان بوقوم دوشمان اولدی .

قرَه کولته سوُکشدِمِز . کول تیگن بیرقیرق یشیورارتی . آلپ شلچی آقین ٣
قاراکولده محاربه ایتدك . کول تیکن اوتوز بر یاشنده ایدی . جسور شالچی قیرینه

بنِیپ اوْپلیو تَگدی . آز اَلتِیرگ توتدی آز بودُن آندَه یُق
بینوب قرلایه‌رق هجوم ایتدی . آز التبر طوتدی [ذاتاً] آز اولان قوم اوراده محو

بوْلتی . اچیم قغن ایلی قمشغ [١] بوْلتقیندَه ، بودُنُ اوْلگ ، ایکالك [٢]
اولدی . عموجه‌م‌خان ملتی فتوره‌دوچار اولدقده ملت اولوم حالنده ، خسته‌لقلی ،

بولتقیندَه ایزگل بودُن بیرله سوُکشدِمِز . کول تیگن آلپ شلچی
اولدقده ازکیل قومی ایله محاربه ایتدك . کول تیکن جسور شالچی [آدلی]

آقین بنیِپ ٤ [اوْپلیو تَگدی] . اوْل آت آندَه توش[دی .] ایزگل بودُن
قیرینه بینوب قیرلایه‌رق هجوم ایتدی . او آت اوراده دوشدی . ایزکیل قومی

اوْلتیُ تقوز اوْغز بودُن کنتوْ بودنم اَرتی . تَکری ، یبر بولغقین [٣] اوُچن ،
تلف اولدی . طقوز [قبیله] اوغوز ملتی کندی قومم ایدی . کوك یر قاریشدیغی ایچون

---

١) «قمشغ» قماشمش بوندن مجازاً فتوره دوچار اولمش . ٢) « ایك » خسته‌لق وادات نسبتله « ایکلك » خسته‌لقلی . ٣) یر کوك بولانوب قاریشدیغی ایچون .

شمال جهتی

۱ .... آبیرله ، لوشوتوتق[۱] بیرله سوکشمش ؛ ارین
ایله آلوشوتوتوق [قومی] ایله محاربه ایتمش ؛ ارککلرینی

قوپ اولورمش . آبین، برقن بوزپ ، سوسن قوپ کلورتیمز[۲] .
هپ اولدرمش [ایدی] . اولرینی ، بارقلرینی ییقوب عسکرلرینی هپ کوتوردك .

کلتیگن ییتی اوتز یشیکه[۳] قرلق بودن اورور[٤] برور ارکلی یغی بولدی .
کول تکینك یکرمی یدی یاشنده قارلق قومی مقتدر ومستقل قوتلی دوشمان اولدی .

تمغ ایدق بشده سوکشدمز ۲ [کل] تیگن اول سوکشده اوتز یشیور[٥]
تاماغ . (نام) مقدس تپه‌ده محاربه ایتدك . کول تیکن او محاربه‌ده اوتوز یاشنده

ارتی . آلپ شلچی آقین[٦] بنیپ ، اوپلیو تکلدی . ایکی ارگ[۷] اودشرو
ایدی . جسور شالچی قیرینه بینوب قیرلایه‌رق هجوم ایتدی ایکی آدامی مصادمه‌ده

۱) « توتق « اسیر ، « آلوشو » « آلمق » دن مشتق بر کله اوله‌بیلیرسه‌ده بو ترکیبك بر قوم آدی اوله‌سی محتملدر. ۲) یوقاریده بر شخص غائبك واحتماله کوره کول تکینك اجرا آتندن بحث اولنورکن بوراده یازان کندیسی‌ده قاته‌رق جمع متکلم صیغه‌سی قوللانیور . ۳) یعنی کول تکین یکرمی یدی یاشنده ایکن. ٤) « ارور » فعل اسنادینك مضارعی اولوب بولونور ویاشار و« برور» واریر دیمك اولوب، بو ترکیب مستقل ومقتدر معناسیله قوللانیلیر . ٥) مثلا اوتوز یاشنده ایدی دیه‌جك یرده اوتوز یاشیور دینیر . ٦) موصوفی مقدردر ، « آق آتین » تقدیرنده‌در . ۷) موسیو رادلوف بو ترکیب یرینه « کیرو » کله‌لرسنی قبول ایدییورسه‌ده بر یکی صورت دها مناسب کوریلیور .

آتين بنيپ تكمش ، قره تورگس بودنغ آنده اولرمش ، آلمش .

آتنه بينوب هجوم ايتمش ، قره تورکس قومنى اورادە اتلاف ايتمش ، ضبط ايله‌مش ،

ينا يورپ . . . . (١)

ينه يوريوب . . . .

---

١) آخرده‌کی سیلیك تخمين ايديله‌مه‌يوب .آلى ناتمام براقيور .

بویورقی آزاتو تقوغ اَلِكِن [۱] توتدی . قغنین آنده اولرتمز ؛ ایلین آلتمز .

ضابطاندن آز اسیر ایله طوتدی . خانلرینی اوراده اولدردك ؛ ایلنی آلدق .

قره [۲] تورگس بودون قوپ ایچكدی [۳] اوّل بودنغ تبرده

قره [عوام] تورکس قومی هپ ایچری‌یه کیردی . اوقومی تابار [نام محل] ده

[قوندرتمز] ۳۹ سوغداق بودن ایتین تیین ، یینچو [۴] اوكزگ كچه ، تمرقپغقه

قوندوردق صغدلی قومنی ایله‌یه‌یم دیه ، اینجی نهرینی كچه‌رك ، تیمور قپویه

تكی سولدمز . آنده کیسره قره تورگس بودن یغی بولمش . کنکرس

دك عسکرسوق ایتدك . اوندن صوكرا قره تورکس قومی دوشمان اولمش . (کنکرس) ه

تپا بردی . بیزك سو آتی ، تورقی [۵] ، آزوقی یوق ارتی ؛ یبلق کیشی

قارشی کیتدی . بزم عسکرك حیوانلری ، منزلی ، ارزاقی ، یوق ایدی ؛ قورقاق آداملر

ار[تی]. ٤٠ آلپ ار بیزكه) تكمش ارتی . آنداغ اودكه اوكنپ [۶] كول تیگینك

ایدی . جسور آدملر بزه هجوم ایتمش ایدی . اویله زمانده نادم اولوب كول تیكنی

آز ارن ایرتورو [۷] ایتمز [۸] . اولغ سوكش سوكشمش . آلپ شلچی [۹] آق

آز آدم ایله ایصال ایدوب كوندردی . بیوك محاربه ایتمش . جسور شالچی قیر

---

۱) « ال » ك اصلی « الگك » آخرنده‌کی «ن» [ایله] معناسنه اداتدر. ۲) یا « قره‌تورگس » تورکس قومنك برقبیله‌سیدر ، ویاخود « قره » بوراده ده عوام معناسنه کلمکله بوقومك عوام قسمی دیمکدر. ۳) « ایچ » دن کیردی یعنی مغلوباً چیقوب کیتدکدن صوکرا کیردی . ٤) « یینچو اوکز » یعنی اینجی ایرماغی صغد خطه‌سنده کی « زرافشان » نهری . ٥) « تورق » اسمی « تورمق » [طورمق] دن طوره‌جق واوطوره‌جق محل ، قوناق ، توراق ٦) « اوكنمك » [اوکونمك] نادم و پشیمان اولمق ۷) « ایرتورمك » « ایردیرمك » ، « یتیشدیرمك » ۸) اصلی «آیتدمز »اولوب ، کوندرمك دیمك اولان « آیتمق » دن ۹) آتلردن برینك آدی .

بیرقون[1] [آتنغ] ۳٦ بنیب ، اؤپلیو تگدی . بیر ارگ اؤقون اورتی ، اکی

بایرقونك آتنه بینوپ قیرلایه‌رق هجوم ایتدی . بر آدامی اوقله اوردی ، ایکی

ارگ اود شرو[2] سنجدی . اؤل تکدکده بیرقونك آق آذغرغ ، اوذلقین

آدامی مصادمه‌ده سونکوایله‌دلدی . او هجومده بایرقونك بیاض آیغیرینی اویلغنی [باجاغنی]

سیپو[3] ، اورتی ، قیرقز قغنین اولرتمز ؛ ایلین آلتمز . اؤل ییلقه تورگش

قیره‌رق ، اوردی . قیرقز خانی اولدیردك ؛ اولکه‌سنی آلدق . اوییل تورکشلره

[تپا آلتون ییشغ] ۳۷ توغه ارتش اؤلزك کچه ، یوریدمز . تورگش بوذنغ اوده

قارشی آلتون اورمانه چیقه‌رق آرتش نهرینی کچه‌رك ، یوریدك . تورکش ملتی اوزرینه

بسدمز . تورگش قغن سوسی بولچوده اوتچه بورچه[4] کلتی .

باصدق . تورکش خانی عسکری بولچو « نام موقع » ده آتش کبی، بورا کبی کلدی .

سوکشدمز . کول تیکین بشغو بوز آت بینپ تگدی . بشغو بوز آت بینب تکدی

محاربه ایتدك . کول تیکن باشغو [نام] قیر آته بینوب هجوم ایتدی. باشغو [نام] قیر......

بشغو بوزکه ۳۸ توتزتی[5] اکیسین اوزی آلتزدی[6] . آنده ینا کرپ ، تورگس قغن

منع ایتدی. ایکیسنی کندیسی آلت [مغلوب] ایتدی . اورایه ینه کیروب تورکس خانی

---

۱) طومسنك کتابنده بوراسی بیرقونك « آق آذغرق » یعنی بایرقونك بیاض آیغیرینه صورتده ا کمال اولنمشدر.
۲) بوقاریده‌کی « اوده » کلمه‌سنه شرو (شارو) علاوسیله متشکلدر. قارشلاشیدقده ، اثنای مصادمه‌ده ـ
۳) « سیمق » قرمق : « ضرب صندیغی » ٤) بوایکی کلمه‌ده‌کی (چه) آدات تشبیه . ٥) ، توتزمق ، [توتوزمق]
آلیقویمق ومنع ایتمك دیمك ایسه‌ده اوستی اکسیك اولدیغندن مآل آکلاشیه‌مایور . ٦) « آلت »
دن .

ییرِنه بِشیکه بیر [توُمن آغین آلتی .] **٣٤** تگدِکن ، توُرك
مقابلنده بهر رأسنه اون بیك آقچه آلدی . هجوملرینی ، [ای] تورك

بکلَر ، قوپ بیلیرسِز . اوُل سوُك آنده یوقیشدِمز . آندَه کیسره
بکلری ، هپ بیلیرسکنز . او عسکری اوراده یوق ایتدك . اوندن صوکره

یربُرقی اولُغ ایرکن یغی بوُلدی . آنی یَیپ . توُرگی یرغون [١]
مملکت حاکمی بویوك ایرکین دوشمان اولدی . اونی پریشان ایدوب تورگی یاراغون

کُولته بوُزدِمز . اوُلغ ایرِکن آزقیا[٢] اَرن تِزِپ بَردی . کُول تیکن
کولده بوزدق . بیوك ایرکین آزاجق آداملر دیزوب کیتدی . کول تگین

[تگدی] 〈 آلتی اوُتز **٣٥** یشیکه 〉[٣] قیرقز تَپا سوُلدِمز .
هجوم ایتدی . یکرمی آلتی یاشنده قیرقزلره قارشی عسکر سوق ایتدك .

سوُنكُوك بتمی قَرغ سوُکپَن ، کُوکمَن یشغ توُغه یوُریپ قیرقز
سونکی باته‌جق قدر قاری سوکوب کوکمن اورمانه چیقارق ، یوریوب قیرقز

بوُذنغ اودَه[٤] بسدِمز ؛ قغنین بیرله سوُنگا[٥] یشدَه سوُکشدِمز . کُول تیگن
قومی اوزرینه باصدق ؛ خانلریله گریده‌کی اورمانده محاربه ایتدك . کول تیگین

---

١) « تورکی یرغون » ترکیبی بر کول آدی اولمق اوزره قبول ایدلمشدر . « یرغون سلاحه » و« تورکی » دخی تورك لفظندن مشتق برشی اوله‌رق معنای لغویسیله استعمال ایدلمش اولمق احتمالی‌ده واردر . ٢) « قیا » و « قینه » ادات تصغیر ٣) تکدی کلمه‌سی موسیو رادلوفك و « آلتی اوتز یشیکه » جمله‌سی موسیو تومسنك کتابنده تضمین اولونوب اصل آبده‌ده بوراسی سیلیکدر . ٤) قارشی اوزرینه ٥) بیوکدن صوکرا گریده بولنان

يرقلغ الكن توتدی ؛ يرقلغدی قغنقه آنچه اولدی .
مسلح اليله [سلاحبدست] طوتدی ؛ سلاحله [مسلحاً] خانه اويله‌جه ملاقی اولدی .

اؤل سؤك آنده يوق قيشدمز . بير اوتز يشيكه چچه سونكی[1] سؤكشدمز .
اوعسكر اوراده محو ايتدك . يكرمی بر ياشنده چاچا سونكی [سنكون الله] محاربه ايتدك .

اكلكی[2] تدق سچورك بوز [آتغ بينپ تگدی . اؤل آت آنده] ۳۳ اولتی
ابتدا تاداق ساچورك بوز آتنه بينوب باصدی . او آت اوراده اولدی .

ايكينتی[3] ايشبرا يمتر بوز آتغ بينپ تگدی . اؤل آت آنده
ايكنجی [دفعه ، ثانياً] اشبارا يامتار [نام] بوز آته بينوب باصدی . او آت اوراده

اولتی[4] . اوچنچ يگنسيل بگك كذملك[5] تورغ آت بينپ تگدی .
اولدی . ثالثاً يكنسيل بكك كذملك [نام] طوری آته بينوب باصدی .

اؤل آت آنده اولتی . يرقيند يلمسينده[6] يوز آرتق قون[7] اورتی ؛
اول آت اوراده اولدی . [هر] سلاح پارلامه‌سنده يوزدن زياده اسير اوردی ؛

---

۱) موسيو طومسن بو اسمی « سگونكه » صورتنده و مفعول اليه اوله‌رق يازيور . بويله‌جه سؤكشمك فعليله ربطی دها مناسب دوشيور . ۲) بو لغت ادات تفضيل اولان « اك » ايله ايلك وابتدا ديمك اولان « ايلكی » دن مركبدر . ۳) (تی) ثانياً ديمكدر . ايكندی بوندن . ٤) اسكی توركلر حربده بيندكلری آتلری وبونلرك نه اولديغنی كمال اهميتله ذكر ايتمك عادتلری ايدی . ٥) بولغتی آتك اسمی اولمق اوزره علم اعتبار ايتمشلر . اخرنده‌كی « لك » اداتنه باقيليرسه آتك صفتی اولوب چوقاللی كبی بر معناسی اولسه كركدر . « كذملك » كيملی ، ملبس ديمكدر . ٦) بوايكی لغتك معنی وصورت استعمالی حقنده مختلف تأويللر بيان اولنمش ، بزه قاليرسه « يالمه » و « يلمه » پارلاق معناسنه اولوب هرسلاح استعمالنده ديمك اولور . ۷) بولغت حقنده‌ده مختلف صورت قبول اولنوب ، هيچ بری موافق اولمديغندن « قول » يرينه غلط اولمق احتمالی واردر . هر حالده بوفقره‌ده قرا كلقجه‌در .

اینم كول تیگین یدِ[ی یشینده قلتی] . **۳۱** اومی ۱) تگ اوگم قتون

كوچك برادرم كول تیكین یدی یاشنده قالدی . اومای[نام معبوده] كبی اولان آننه‌م خاتون

قو تكه، اینم كول تیگین ارآت بولدی آلتی یكرمی

طالعنه ، كوچك برادرم كول تیكین اردو [اركاك نامنی] بولدی . اون آلتی

یشیكه اچیم قغن ایلین، تورۆسین آنچه قزغندی. آلتی چوب ۳)

یاشنده عموجه‌م خان دولتنی، قوانیننی ، اوقدر تنظیمه چالیشدی . آلتی چوپ [و]

سوغدق ۴) تپا سۆلدمز: بۆزدمز . تبغچ اۆ كتوتق ۵)

صغده قارشی عسكر سوق ایتدك ؛ بوزدوق . چینلی اوكتوتق [قومی]

بیش تـ[ۆمن سۆ كلتی ؛ ایدُق یشده سۆكشدمز ۶) .] **۳۲** كول

اللی بیك عسكر [اوله‌رق] كلدی ؛ مقدس اورمانده محاربه ایتدك . كول

تیكین یدغن اۆپلیو ۷) تكدی ۸) . اۆكتوتق یۆرچین ۹)

تیكین یایان اوله‌رق هجوم ایدوب باصدی . اوكتوتق قوماندانی

---

۱) اسكی توركلرك معبوده‌لرندن « هما » در ، اومود (امید) بوندندر. ۲) « ارآت » تركیبی بوكون چغتایجه‌ده اوردو معناسیله قوللانیلیور . ۳) معنای لغویسی ظاهر اولان بو تركیب بر قومك آدی‌در. ٤) بخارا وسمرقند جهتنده‌كی سغد خطه‌سی أهالیسی . ٥) چین اقواممندن بری . ٦) بورالری موجود نسخه‌لرده مختلف صورتده و اصل طاشده اكسیكلكی اولوب بوصورتله اكمالی استخراجنی تسهیل ایدییور . ۷) « اوپلق » هوپلامق ، فیرلامق وهجوم ایتمك . ۸) « تكمك » واصل اولمق یتیشمك ودشمنی باصمق ۹) « یورچ » یوریدن وسوق ایدن یعنی قائد وقوماندان آخرنده‌كی (ین) مفعولیت اداتیدر .

تْپا اولُغ سو ١) اِکی یکرِ[می] سوْلدِمز . . . ٢) سوْکْشدِمز]

قارشی بیوك اوردو [ایله] اون ایکی [دفعه] عسکر سوق ایتدك ... محاربه ایتدك .

٢٩ کیسره ، تَکْری یْرلقْزو ٣) ، قوتم بْر ٤) اوْچْن ، اوْلوْکِم ٥) بْر اوْچوْن ،

صوکره ، تکری یارلغادیغی ، طالعم اولدیغی ایچون ، قسمتم اولدیغی ایچون ،

اوْلتَجی بُودنغ تیرکِرَوْ ٦) ایکْتم ، یْلكْ بودُنغ توْنلغ ، چیغی

اولەجك اولان ملتی یکیدن [بتکرار] اصلاح ایتدم ؛ چیپلاق ملتی اثوابلی ، فقیر

بُوذنغ بْی قیلتم ، آز بوذُنغ اوکُش قیتم ایغز ٧) اِلکده‌ڨ [قنلقده ٨)]

ملتی زنکین ایتدم . آز قومی چوق ایتدم . مطیع اهالی‌یه خانلغمده [خانلق داخلنده]

یَگْ قیلتم . تورت بولکده‌قی] ٣٠ بودُنغ قوپ بْزقیلتم . یغیسز قیلتم . قوپ

پك اعلا ایتدم . دورت جهتده‌کی ملتلری هپ صلحپرور ایتدم . دشمانسز [بر] خانم . هپ

منکا کورتی ؛ ایشلك ، کوْچلك بیروْر . بونچه تورُوْگ قزغنپ ،

بڭا مطیع اولدیلر ؛ سعی [و] قوتلر[ینك ثمره‌سنی] ویریورلر . بوقدر قانونلر [وضعنه] چالیشوب ،

اینم کوْل تیگین اوزینچه کرکَك ٩) بُولتی . آقْکْم قغن اوچدقده ،

کوچك برادرم کول تیکین صره‌سی کلنجه متوفی اولدی . پدرم خان وفات ایتدکده ،

١) بو « اولغ سو » زیرنده‌کی « سولدمز » فعلنك مفعولی‌در ، اون ایکی دفعه بویوك اردو سوق ایتدك دیمکدر . ٢) بوراده‌کی سیلیك محاربه‌لرك عددندن عبارت اولمالی . ٣) بولغتك آخرنده‌کی [زو] دیکر لهجه‌لرده‌کی (یو) مقابلی‌در ، یارلیغادیغی دیمکدر . ایکنجی آبده‌نك بوکا موافق یوزنده «یرلقدق» صورتنده محرر اولدیغنه باقیلیرسه ، بو توجیه‌ده‌کی حقمز تسلیم اولنور . ٤) اولمکدن نصیب ، بهره دیمکدر ، اولشمك بوندن . ٥) بولغتك جانلی دخی دیمك اولان « تیریك » ویا طوپلامق دیمك اولان « تیرمك » ایله مناسبتی وارمیدر ؟ ٦) مطیع وصادق . ٧) ایل مملکت و « ایللك » مملکتلی یعنی اهالی ٨) خانلغم زماننده ویا خانلغم دائره‌سی داخلنده . ٩) کندنجه یعنی صره‌سی ، نوبتی و اجلی کلنجه ، « کرك » دن کلیر .

تيكِن بيرله سوزلَشدِمز اقـكمز ، اَچيمز قز[غنمش

تيكين ايله سوزلشدك [مقاوله ايتدك] بابامزك، عموجه‌مزك چالشمش اولدقلری.

بودُن آتی كوسی يُق بولمزون ٢٧ تيِن ، تورك بودُن اوچون تون[1]

ملتك آدی ، شهرتی محو اولمسون . ديه ، تورك ملتی ايچون كيجه

اوذمدم[2] كونتز اولرمد[م][3]. ايِم كتول تيكِن بيرله، اِكی شد

اويومدم ، كوندوز اوتورمدم . كوچك برادرم كول تيكين ايله، ايكی شاد [وزير]

بيرله اولو ، يتو[4] قزغندم. آنچه قزغنپ بيلكی بودنغ

ايله برابر اوله‌جك، محواوله‌جق درجه‌ده چالشدم . اوقدر چاليشوب بللی معروف (ملتی)

اوت سوب[5] قيلمدم. مَن [ييرسيو][6] ٢٨ برمش

آتش صو [غيرممتزج] ايتمدم . بن ... هرطرفه [متعدد يرلره] كيتمش [طاغلمش]

بودُن اولو يتو ، يدغن ، يلكن ينا كلتی . بودنغ ايكدَيين تيِز ،

ملتی اولوم بيتكين حالنده ، ياياں چيبلاق ينه كلدی . ملتی اصلاح ايده‌يم ديه ،

بيرغَرو اوغز بوذن تِا ، ايلگرو قتی تتبی بودن تا ، بيرگرَو تبغچ

كريده اوغوز ملتنه قارشی ، ايلريده خطای ، تاتابی ملتلرينه قارشی ، بريده چينه

---

١) بزم « دون » بوندندر ؛ « تون وكون » تعبيرنده‌ده كورينيور . ٢) اوذيمق ، اويومق . ٣) « اولورمق » اوتورمق ، مجازاً استراحت ايتمك ٤) « يتمك » غائب اولمق و « يتورمك » غائب ايتمك ، بورادە تلف اولمق . ٥) آتشله صو ، عدم امتزاج و تفرقه‌دن كنايه‌در . ٦) « سيو » لفظی « سيمق » [صايمق] فعلندن « ييرسيو » متعدد يرلره يعنی هر طرفه .

سوکـکوك تنجه ایتدی ۱) ؛ بکلك اوری اوغلك قول بولدی ، سلك
کمیکلرك طاغ کبی بیغلدی ؛ بك زاده ارکك اوغلك قول اولدی ، پاکیزه

قیز اوغلك کوك بولدی بیلمدك ، [یباقـکن اوچون ، اچم قغن اوچه
قیز اولادك خلایق اولدی . جهالتکدن دولایی جبانتکدن دولایی ، عمم خان جنته

بردی .] ۲۵ بشلیو قیرقز قغنغ بلبل تیکدم . تورك بودنـغ ، آتی کوسی ۲)
کیتدی. ریاست ایتمکه قیرقز خانی ماتمجی نصب ایتدم . تورك قومنی ، آدی شهرتی

یق بولمزون تیین اقـکم قغنـغ اوکم قتونـغ کوترمش ۳) تـکری ، ایل
محو اولمسون دیه بابام خانی ، آنـهم خاتونی ترفیع ایتمش اولان خدا دولت

بیرکمه تـکری ، تورك بودن آتی ، کوسی یق بولمزون تیین اوزمز ۴) اوّل
ویرن خدا ، تورك قومنك آدی ، شهرتی محو اولمسون دیه کندمزی او

تـکری] ۲۶ قغن اولرتدی ، نك ۵) یباسغ ۶) بودنقه اولرمدم ؛ یچره
خدا خان نصب ایتدی ، ایمدی ، اصلا پارلاق ملته خان اولمدم ؛ داخلاً

آشسز ، تشره تونسز ۷) یبز ۸) یباق بودنده اوزه اولرتم . انیم کول
آچ ، خارجاً چیپلاق ، کوتی ، قورقق [بر]ملتك اوزرینه خان اولدم . کوچك قرداشم کول

۱) اصل معناسی بیلدیکمز کبی یاتدی یعنی یره دوشوب قالدی ویغلدی . ۲) اصل معناسی سس ، بوندن صیت وشهرت . ۳) « کوترمك-کوتارماك » یوکسلتمك ، ترفیع ایتمك . ٤) بوراده هر نه قدر علامتی یوقسه‌ده مفعول به . ٥) بو لغتك اصل معناسی شیء ونسنه اولوب هیچ بر شی ، هیچ ، اصلا معنالریله‌ده جملهٔ منفیه‌ده مستعملدر . مکرر « نك نك » دخی هر نه دیمکدر . ٦) بیلمق ، پارلامق . بیلدیز ، بیلدیرم ، بیلدیرمق بوندندر . « بیلسغ » ده صفتیدر . ٧) « تون » اثواب تأدیباً شلوار دوناتمق ، بوندندر. ٨) « یبز » [یابز] یاووز کوتی

كَم آرتی ١) ؟ اودپیسی ٢) تۆرك بودن اَرتز . . . . ٢٣ اوكۆن ٣) كورگۆن

كیم بوزدی؟ حاكمی [غالبی](؟) تورك قومنك ایدیكز . . . عاقلانه مجربانه

اۆچۆن ، ایكدمِش بیلگه قغنكن اَرمش ، برمش .

سببیله [سزی] اصلاح ایتمش اولان عالم خانكز بولنمش [كلمش] ، كیتمش .

اَذگو اِلكِ كَندو یَنكلدغ ، یَبلق كیكۆرتك ٤) یرقلغ ٥) قندن كَلپ

ایی اولكه‌كه كندی خطاكزی كوتیلككزی كیدیردك . مسلح [آدملر] نره‌دن كلوب

یَیه اِلَتدی ؟ سوكگلگ ٦) قندن كَلپن ، سوره اِلَتدی؟

[سزی]داغیده‌رق كوتوردی ؟ سونكولیلری نره‌دن كلوب ، (سزی) سوره‌رك كوتوردی ؟

ایدُق اوتكن یِش [بودن ٧) ! برد غ ٨) ایلرۆ] ٢٤ برد غ قوریغرو

(ای) مقدس اوتكن اورمانك قومی ! كتدیكز ایلری كتدیكز كری .

برغمه برد غ . برذق ییرده اَذگۆك ٩) اۆل اَرنج ، قنك سوبجه یۆكرتی ١٠)

وارانلركزواردی . واردیغكز یرده ایی اولدیغندن ، قانك صوكبی آقدی .

---

١) « آرتمق » [آرتیق] بوزمق ، وخراب ، برباد ایتمك . ٢) ویا « اوتجی » اوجاق صاحبی ، حاكم ٣) تومسن بونی [نادم اول] معناسیله امر اعتبار ایدییورسه‌ده « اوك » عقل و (ون) ایله دیمك اولدیغندن بویله ترجمه ایتدك . ٤) یعنی كوزل مملكتلری كندی خطالركز وكوتولكلركزله برباد ایتدیكز . ٥) « یراق » سلاح . « یرقلغ » مسلح . ٦) كمیك دیمك اولان « سوكك » ایله « لگ » ادات نسبتندن مركب سونكولی دیمكدر. ٧) تورك‌لرك منشأ اصلیسی « اوتكن » اورمانی اولمغله بوتعبیردن مقصد تورك قومیدر . ٨) بوصیغه‌لرده‌كی « غ » اداتخطابدر. ٩) صوكره‌كی مفعولیت علامتی اولان ك ، بوراده یك‌ده یرنده‌دكلدر. بونك ایچون بلكه «اذكواوگ» اوقونمه‌سی ایجاب ایدركه « اوگ » هم ودخی دیمكدر . ١٠) « یوگرمك » اصلاً یوریمك در، بوراده آقمق مقامنده‌در .

۲۱ ینا بیرتمز (۱) ، الـکرو قدرقن یشـغ آشه ، بودنـغ آنچه (۲)
ینه [حریتلرینی] ویردك . ایلری قادرقان اورمانتی آشه‌رق قومی اویله‌جه [اورالره]

قوندورتمز ، آنچه ایدمز . قورغرو ککگو ترمنقه (۳) تکی تورك
اسکان ایتدیردك . اویله‌جه تنظیم ایلدك . گریده کنیش تارمانه دك تورك

بودنـغ آنچه قوندورتمز ، آنچه اِتدمز . اول اودکه قول قولـغ بو-
قومنی اویله‌جه قوندردق ، اویله‌جه تنظیم ایلدك . او زمانده کوله قول صاحبی او-

لمش ارتی ؛ کوك [کوکلك بولمش ارتی] **۲۲** آنچه قزغنمش ایتمش (۴)
لمش ایدی ؛ جاریه جاریه صاحبه‌سی اولمش ایدی . اویله‌جه اکتساب اولونمش ، تنظیم ایدلمش

المز ، تورومز ارتی . تورك ، اوغز بکاری ، بودن ! اشدك : اوزه
اولکه‌مز ، قواننیمز ایدی . [ای] تورك ، اوغوز بکاری ملت ! دیکله‌یك : یوقاریدن

تکری بسمسر ، آسره یبر تلنمسر (۵) تورك بودن ! الـکن ، توروڭن
کوك باتمینجه آشاغیدن یر چوکمه‌یجه [ای] تورك ملتی ! اولکه‌کی ، قانونکی

---

۱) بوراده « بیرتمز » یعنی ویردك فعلنك مفعولی مذکور دکل ایسه‌ده ، حریتلرینی واستقلاللرینی ویردك دنیلمك ایسته‌نیلدیکی آکلاشیلیور . ۲) اویله‌جه ویاخود اوراجه‌واورالرده دیه ترجمه اولنه‌بیلیر . ۳) « ککگو » کنیش وواسع دیمك اولوب « ترمن » [تارمان] دخی براووه ویا محلك اسمی اوله‌رق علم ایسه‌ده (واسع تارمان) دیه بو اسم مرکبله یاد اولوندیغی آکلاشیلیور . ۴) بوصورتده اولان اسم مفعول بزده ماضیه عائد اوله‌رق معلوم صورتنده قوللانیلیورسه‌ده ، وقتیله مجهول اوله‌رق قزانلمش و ایدلمش معناسیله دخی قوللاندقلری آکلاشیلیور . ۵) « بسمسر » و « تلنمسر » فعللری بسمق « باصمق » و تلنمك « دلنمك » دندرلر .

اولتی (1) ؛ بویُرُق، بَکلری یَمه اُلتی ؛ اونُق بودُن امَکَك کورتی (2) اَچوُمز

تلف اولدی ؛ ضابطانی، بکلری هپ اولدی ؛ سوکیلی تبعه‌سی زحمت چکدی. اجدادکمز

آپامز توتمش ییرسوب (3) ایدیمز بولمزون تیین آز بودنغ

ضبط ایتمش اولدقلری (ممالك) صاحبسز اولمسون دیه آز اولان قومنی تنظیم

ایتیپ یر[تدی] **٢٠** برس بَك ارتی . قغن آت بونده بز بیرتمز ،

ایدوب یولنه قویدی . بارس [نام‌ذات] بگ ایدی. کندیسنه خان آدینی بوراده بز ویردك،

آلتی اَلِم 〈سیکلم〉 قونچیوغ (4) بیرتمز . اوزی یکاتی ، قغنی (5) اولتی ،

؛ کوچك همشیره‌سی زوجه ویردك. کندیسی خطا ایتدی خانی اولدی .

بودنی کوك ، قول بولتی . کوکمن (6) ییر سوب ایدیمز قلمزون تیین

قومی جاریه، قول اولدی. کوکمن مملکتی [یری صوبی] صاحبسز قالمسون دیه ،

آزقیر قز بودنغ یرتپ ، کلتمز ، سوّلدیمز .

قلیل المقدار اولان تیرقز قومنی تنظیم ایدوب ، کالدك ، عسکر سوق ایتدك .

---

١) بوراده اولدی ویا تلف اولدی معناسنه‌در . ٢) « امگك » بوراده سعی دکل زحمت دیمکدر . کورمك چکمك ٣) « ییرسو » ارض و مایعنی مملکت . ٤) بو لغت طاشده بوزوقجه‌در موسیو رادلوف « آلتی‌الم » صورتنده قرائت ایده‌رك بعض تأویلاتده بولونمش ایسه‌ده موسیو تومسن‌ك « سیکلم » صورتنده قرائتی دها معقول کوریلیور « سنگل » الیوم توركیه‌ده کوچك همشیره دیمکدر . ٥) زوجه . ٦) ضمیر آلتنده‌کی « بودن » ه و اونك‌ده ضمیری بوکا راجعدر ، ٧) هر نه‌قدر طاشده « کوك : من » صورتنده ایکی کلمه کبی یازلمش ایسه‌ده ، تورکلرك منشأ اصلیسی اولان اورمانلی بر طاغ ومملکت اسمی اولدیغی معلومدر. معناسی الله تپه‌سی.

ایلملرو یشل اوکز ، شندوك یزیقه تکی سولدمز ؛ قوزغرو تمر

ایلوریده یشیل ایرماغه شاندوك اوواسنه دك عسکرسوق ایتدك . کریده تیمور

قپیغقه تکی سولدمز ؛ کوکمن آشه ، قرقز ییرکه تکی

قپویه دك عسکرسوق ایتدك؛ کوکمن [طاغنی] آشه رق قیرقزلرك مملکتنه دك

سولدمز] ۱۸ قمغی بیش اوتز ۱) سولدمز ؛ اوچ یکرمی سوکشدمز؛

عسکرسوق ایتدك. جمعاً یکرمی بش دفعه عسکرسوق ایتدك؛ اون اوچ [کره] محاربه ایتدك.

ایللکك ایلسرتدمز ، قغنلغغ قغنسز تدمز ؛ تیزلکك

اصحاب دولتی دولتسز براقدق ، خانه تابع اولانلری خانسز براقدق ؛ دیزلیلره [دیز]

سوکرتدمز ؛ بشلغغ یکوندرتمز . تورکش قغن تورکمز ، [بودنمز

چوکدیردك ، باشلیلره [باش] اگدیردك . تورکش خانی تورکارمزدن ، قوممزدن

ارتی بیلمدکین] ۱۹ اوچون بزکه ۲) یکلقین ۳) اوچون ، قغنی

ایدی. بیلمدیکی [جهالتی] ایچون ، بزه [قارشی] قصور ایتدیکی ایچون ، خانلری

---

۱) اسکی تورکجه ده آحادك عشراتدن اول کلوب مثلا [بیش اوتوز] شکلنده قوللانلمه سی حالنده اوتوز بش دکل یکرمی بشدر. اوتوز بش «اوتوز آرتوق بش» دیه افاده اولونور. ۲) مفعول الیه علامتی بوقاریده صاغر [ك] ایله کچمش ایکن بوراده چغتایجه ده اولدیغی کبی کاف عربی ایله کورولیور، دیمك که ایکیسی ده جائز ۳) «یکلمق» یالکیز سهو معناسنه کلیوب، قصور وحقسزلق ایتمك معناسله ده قوللانلیر .

تیزلِـکِكْ   سوکۆرمِش ، بْشلغـغ   یۆکْندۆ [رمِش . آقْـکِم قْغْن]

دیزلیلری [قوبلدی] چوکدیرمش ، باشلیلری[سررلری] اکدیرمش ،   بابام خان :

۱۶ تورۆك   قْزغْنپ ۱) اوچه ۲)   بْرمِش .   آقْـکِم قْانقهْ بْشلیوْنْ

قانونی اکتساب ایدوب   وفات ایده‌رك کیتمش .   بابام خان   ریاست ایتمکه‌باز

قْغْنـغ بْلبْل ۳)   تیـکِمِش . اۆل تۆرۆده اۆزه اَچیم ٤) قْغْن   اولرْنی .

خانی ماتمچی   نصب ایتمش. او قانون اوزرینه عمم خان بویودی [جلوس‌ایتدی].

اَچیم قْغْن   اولرْنی   ، تۆرك بودْنـغ یچه ٥)   ایتدی ،

عمم خان بویونجه [جلوس ایدنجه] تورك قومنی أییجه [٤]   تنظیم ایتدی .

ایگتی ٦)   چغْنـغ   بْی قِلدی ، آزغ اۆقْش قِلدی ۷) اَچیم قْغْن

ایلریلتدی (releva) فقرایی زنکین ایتدی .   آزی چوق ایتدی .   عمم خان

اولرْتُقده   اوزِم تْردوش بُودن اۆزه شْد اَرتِم . اَچیم قْغْن بیرله

موقع اقتداره کچدکده، کندم تاردوش قومی اوزرنه شاد (والی) ایدم. عمم خان ایله برابر

---

۱) « قزغنمق » فعلنك هم قزانمق و اکتساب ایتمك هم چالیشمق و سعی ایتمك معناسنه کلدیکنی سویلدی ایدك ۲) اوچمق جنت، کیتمك ۳) « بالبال » ویا « بولبول » اوتوتمسی لازم کان بولغت اسکی تورکلرك جنازه آلاینه ریاست ایدن آدام. بوصفت بویوك بر شرف ایدی؛ و متوفانك اقرباسی طرفندن مناسب برذاته تودیع اولونوردی. ٤)عموجه . ٥) یه‌ی«اییجه» معناسنه . ٦) اصلی « ایکتدی » در. « ایکیتمك » تدنیدن صوکرا ترقی ایتدیرمك و بوزولدقدن صوکرا ایلشدیروب اصلاح ایتمك . ۷) بو سطرك ایچنده‌کی عبارهیه موافق اولان شمال جهتنده فضله اوله‌رق [اقـکم قغن اوچدقده اوزم سکز یشده قالم] عباره‌سی بولنیورکه پدرم خان اولدکده کندم سکز یاشنده قالدم دیمکدر .

تولیس . تردوش [بودنبغ آنده اِتمِش]. ۱٤ یبغوغ ، شدغ [۱]

تولیس ، تاردوش قوملرینی اوراده ترتیب ایتمش ؛ [بونلره] یابغو ، شاد

آنده برمِش . بریه تبغچ بودن یغی اَرمِش یِریه [۲] بز [۳] قغن ، تقوز

اوراده ویرمش . بریده چین قومی دوشمان ایمش ؛ اوزاقده باز خانی ، دوقوز [قبیله]

اوغز بودون یغی اَرمِش ؛ قیرقز ، قوریقن ، اوتز تتر ، قتی [٤] تتبی

اوغوز قومی دوشمان ایمش ، قیرقز قوریقان اوتوز [قبیله] تاتار، خطا، تاتابی

قوپ یغی اَرمِش . اقکیم قغن بونچه... [٥] ۱۵ قیرق آرتقی یتی یولی [٦]

هپ دوشمان ایمش . بابام خان بوقدر ..... قرق زائدیدی(٤٧)دفعه[سفر]

سولَمِش ، یگرمی سوکش [۷] سوکشمش . تکری یولقدق اوچون ،

عسکرسوق ایتمش ، یگرمی محاربه ایتمش تکری یاردیم ایتدیکی ایچون .

ایللِکِگ ایلسِزتمش ، قغنلغغ قغنسزتمش ، یغیغ بزقیامش

اصحاب ملکی ملکسز براقش ، خانی اولانلری خانسز براقش، دوشمانلری صلحپرور ایتمش

---

۱) « یبغوغ » « یابغوغ » و « شد » شاد اسکی تورکلرده وزیر و قوماندان کبی ایکی بیوك مسند صاحبلری ایدی . او قوملره بویله بیوك مأمورلر نصب ایتمش دیمك ایستهیور . ۲) « یر » لفظی بعده دلالت ایدوب « یراق » « ایراق » بوندندر . ۳) مملکت اسمی اولسه کرکدر . ٤) تاریخلرده خطا اسمیله مذکور قوم ومملکت ٥) بوراده‌کی محذوف اقوامه قارشی معناسنی افاده ایدر بر جمله‌دن عبارت اوللی . ٦) سفر ، کره ، دفعه ، نوبت معناسنه اولان « یول » وقتیله بویله « ی » ایله قوللانیلیرمش. ۷) سونکی وحربه دیمك اولان «سوك» دن. «سونکوسی دیرتمون»؛ «سونکیسی دوشمسن » تعبیرلری بوندندر . شمال تورکلری سویوك دیرلر . سوکوسی بوندندر .

١٢ تغقه ١). تشقمش ارن يكرمى يتى قغن آقكم ارنچ، كوتورمش يوكرو
طاغه ، چيقارمش آدمى يدى اون خان بابام اولنجه كوتورمش يوقارى

يورپور تين كو اشدپ ، بالقدقى تشقمش ، تغدقى اينمش ، يترلپ ، يمش
كليور ديه سس [خبر] ايشدوب، شهرده كيلر چيقمش، طاغده كيلر اينمش، دريلوب ، يتمش

ار بولمش تكرى كوچ بيرتك اوچون ، آقكم قغن سوى بورى تك ارمش ،
كيشى اولمش ،تكرى قوت ويرديكى ايچون ، بابام خان عسكرى قورت كبى ايمش ،

يغيسى قوى تك ارمش ، ايلكرو قورغرو ٢) سولپ ، تيرمش ،توبر[مش .
دشمانى قويون كبى ايمش . ايلرى يه كرى يه عسكر سوق ايدوب طوپلامش، قالديرمش .

قم[ى ١٣ يتى يوز ار بولمش ، يتى يوز ار بولپ اليسرمش ،
جمله سى يدى يوز كشى اولمش، يدى يوز كشى اولوب [خانلرى] ملكسز براقش ،

قغنسرمش ؛ يودنغ ٣) كوكدمش ، قولدمش ٤) بودنغ تورك
ملكلرى خانسز براقش ، اقوامى جاريه ايتمش [بر] قول ايتمش [اسير]؛ اقوامى تورك

تورسون ايچغنمش ٥) بودنغ اچوم آپام تورورسينجه يرتمش ،بوشغورمش؛
قانونيله حيرتده براقش؛ خلقى اجدادم قانونجه تنظيم ايتمش، تهييج ايلمش .

١) ديشارى وخارج ديمك اولان «تش» و«تاش»دن متعدى ولازم اولهرق چيقمق تيش (ديش)، تشوك (ديشي)، تاشرا (ديشارى)، الخ بوندندر. وچيقارمق ٢) «ايلكرو» ايله «تورغرو» ده كى «كرو» و«غرو» اداتلرى بردر. برنجيسنده كى «ايل» لفظنك ده معناسى معلوم اولوب، آنجق ايكنجيسنده كى «قور» يا «تورش» ديمكدر . توروتيلان . ٣) اسكى توركلر اكثريا جمع يرينه مفرد قوللانيرلرمش. ٤) جاريه وبنده ديمك اولان «كوك» و«قول»دن. ٥) بردها كچن «ايچغنمق» فعلى شاشيرتمق وغائب ايتمك معناسيله قوللانيلير. توروسونده كى (ون) ايله معناسني افاده ايدر اداتدركه ماقبلنه كوره (ن) و (ين) صورتلرنده ده قوللانيلير .

کۆدِك بیرۆرمَن ؟ تیر اَرمِش آنچه تیپ ، تبغچ قغنقه یغی بولمش . ١٠ یغی

سعی وقوتمی ویرەیم ؛ دیر ایمش . بویله دیوب ، چین خاقانه دوشمان اولمش ، دوشمان

بۆلُپ ، ایتنو ، یرتونو [١] اومُدق . ینا ایچکمش [٢] ، بونچه ابشِك کودِك

اولوب تنظیم،تشکیل اولنمق اومدیلر ، تکرار کیرمش(عودت ایتمش) برقدرایشی[و]کوجی

بیه تك کرو [٣] ، سغنمتی [٤] تۆرك بودُن اۆلۆریین اورُغسرتین [٥] تیرارمِش؛

ویردیلر ، کری دوشونمکسزین تورك قومی اولدیرەیم نسلنی قوروتەیم دیر ایمش ؛

یوقدو [٦] برپر آزمش ، آوزه تۆرك تکریسی ، تۆرك ایدق [٧] ییری ، ١١

محو ایتمکه کیدر ایمش یوقاریده تورك سماسی[معبودی]تورکلرك مقدس یری

سوبی [٨] آنچه اِتمِش . تۆرك بودُن یوق بۆلمزون [٩] تیین ، بودُن بولچون [١٠]

صوبی اویله ایتمش . تورك قومی یوق اولمسون دیه ملت اولسون

تیین ، آقکم ایلترس قغنم ،اوکم [١١] ایلبلگه قتونغ تکری تو پسینده توتب ،

دیه ، بابام ایلترس خان آننەم ایلبیکه خاتونی کوك تپەسنده طوتوب،

١) بوایکی صیغه ایتمك ویراتمق دن مصدریت افاده ایدرلر . ٢) « ایچ » دن کیرمك وداخل اولمق که وطنلرینه عودت ایتدیلر دیمك کبیدر . ٣) یعنی مالاً وبدناً خدمت ایدوب جزیه کذار اولدیلر . ٤) دوشونمك وغائله ایتمك . ٥) بو وجهله « سرتمق » ایله ختام بولان فعللر تحسر بیان ایدرلر . « اورغ » نسل وذریت دیمك اولمقله نسلرینی کسەیم دیمکدر . ٦) یوق لفظ مؤمندن تحال اولوب محووحو ایچون دیمك کبیدر . ٧) مقدس، مبارك . ٨) تورکلر کوکه، یره، صویه وسائر عناصره الوهیت ویریرلردی . ٩) (س) یرینه (ز) قوللانلمشدر . ١٠) (س) یرینه (چ) قوللانلمشدر . ١١) « اوك » والده ، بزم « اوکسز » بوندندر ، آناسز دیمکدر .

تۆرك بكَلَر تۆرك آتين ايتى ۱) تبغچغى بكَلَر تبغچ آتين توتپن ، تبغچ قغنقه ٨

تورك بكلر تورك آدینی براقوب ، چینلی بکلرك چینجه آدلرینی آله‌رق ، چین خانه

كۆرمش ۲) اِلك پيل ايشِك ، كۆچِك بيرمِش ۳) ايلكَرۆ كۆن توغسقده

مطیع اولمش اللی ییل ایشی [و] قوتی ویرمش . ایلروده کون‌دوغوسنده [شرقده]

بوكلى قغنقه تَكى سۆليۆ بيرمِش ، قورغرو تمر قپغقه ٤) تَكى

قوتلی خانه [خاقان‌چینه] دك سوق عسکر ایدیویرمش ؛ کریده تیمور قپویه دك

سۆليۆ بيرمِش ؛ تبغچ قغنقه ايلين ، تورۆسين آليبرمِش ٥) تۆرك

عسکر سوق ایدیویرمش ؛ چین خانه ملکنی ، توره‌سینی ضبط ایتدیریویرمش . تورك

قره قمغ ٩ بودن آنچه تيمِش : ايللك بودُن اَرتِم ، ايلم اَمتى قنى ؛ كمكه ايلِك

عوام‌ناس قومی بویله دیمش : دولته نائل [بر] قوم ایدم ، دولتم شمدی نره‌ده ؛ کیمه دولت

قزغنو رمَن ٦) تيرارمِش ؛ قغنلغ بودن اَرتِم ، قغنم قنى ؟ نه قغنقه ايشِك ،

قازاندیره‌یم ؛ دیر ایمش ؛ خانه نائل قوم ایدم ، خانم نره‌ده ، هانکی خانه [ثمره‌ٔ]

---

۱) « آرمق » یعنی کوندرمك فعلندن «ایدتی» دیه مخفف صیغهٔ عطفیه ، کوندروب یعنی براقوب وترك ایدوب. ۲) « کورمك » مجازاً اطاعت وامنیت ایتمك و تسلیم اولونمق ۳) مالاً وبدناً خدمت ایدوب ویرکی ویره‌ش و قان دوکمش . ٤) بودمیر قپو جیحون نهری اوزرنده ویا بخارا وادیسنده اولسه‌کرك . ٥) « آلیبیرمك » مکرراً متعدی آلدیره‌یم یعنی تسلیم ایده‌یم . ٦) عوام‌ناس واسافلك سیاه و کیرلی اثواب کیدکلرندن و یالونلری کونشدن قراردیغندن «قره» عوام و اسافل معناسیله‌ده قوللانیلیر . «قمغ» قوغ ، قمو کبی ، عوام ناس. ۷) مکرراً متعدی اوله‌رق « قزاندیره‌یم » ویاخود کیمه یعنی کیمك ایچون قزانه‌یم .

اَرِنچ يِلْق [١] قَغَن اولْرمِش اَرِنچ ، بُويُرق يَمه بِلكمِز اَرِنچ ،

ايمدی قورقاق خانلر موقع اقتداره كچمش بناءً عليه، ضابطلری [ده] هپ علمسز اولنجه ،

يِلْق اَرمِش اَرِنچ ، ٦ بَكاری ، بُودنی تَوزْمِز [٢] اوْچُوز تبغچ بُودُن تَيكين [٣]

قورقاق بولونمش اولنجه، بكاری، قومی عدم استقامتلری ايچون چينلی قومی اتفاقی امنيتلرندن

كوْرلِك [٤] اوْچوْن، آرْمقچيسِن [٥] اوْچوْن، اينِلی اَچيلی [٦] كيكشوْر تَسكين [٧]

طولايی طلب ايتدكاری ايچون ، بيوك برادر ، كچوك برادر ، مشاوره ايتدكاری

اوْچوْن ، بَگلی ، بُودنايغ [٨] يوكشور تقين [٩] اوْچوْن ، توْرك بوْدن ايلِلد

ايچون ، بكده قومی ده منازعه ايتدكاری ايچون تورك قومی دولت حالنه قوديغی

ايلين ايچغنو [١٠] ايدمِش ، ٧ قغنلِدق قغنين يِيترو [١١] ايدمِش . تبغچ بودُنقه

ملكنی فوت (؟) ايتمش . خانلغه ترفيع ايتديكی خانی غائب ايتمش ؛ چينلی قومه

بَكلِك اوری [١٢] اوْغلِن قول بوْلدی سيلِك قيز اوْغلن [١٢] كوْك بوْلدی ؛

بكلر اركك اوغللری قول اولدی؛ پاكيزه قيز اولادلری جاريه اولدی ؛

---

١) قورقاق ، آلچاق ، كوتو . ٢) توز سزلك يرينه اسم كبی قوللانيلمشدر . ٣) « تب » دوست وارقداش « تبلك » دوستلق ، اتفاق . ٤) عمی ديمكدر، مجازاً كور كورينه اونلاز اعتماددر. ٥) آرامقدن بر صيغهٔ مخصوصه‌در . طلب ايتدكلرندن طولايی ديمكدر . ٦) « اينی » كوچك برادر ، « اچی » بويوك برادر . ٧) كيك مشورت ، شوری معناسنه كلن كيكاش بوندندر . (ش) مشاركت ايچوندر . ٨) بو ايكی كلمه‌ده‌كی (لی) و (ليغ) اداتلری بزده‌كی ايرلی اوفاقلی تعبيرينك (لی) اداتلرينه معادلدر. ٩) بوك نزاع . بونده ده (ش) مشاركت ايچوندر . ١٠) فوت معناسيله قوللانيلان بولغتك اصل معناسی ايچ ايچنه [؟] اوتماتمق. ١١) بولغت اناطوليده اليوم (يتورمك) ويايتيرمك درلر . ١٢ اوغل، علی الاطلاق اركك اولسون قيز اولسون، اولاد .

٤ كركاك[١] بولمش. يوغچى ، سيغتچى[٢] اوكره[٣] كون توغشقده

متوفى اولمش . نالان ، كريان اوكده كوندوغوسنه [شرقه] طوغرى

بوكلى[٤] چوللك[٥] ال ، تابغچ[٦] توپوت ، آپر آپورم ، قيرقز ، اوچ قوريقن

قوتلى چوللى خلق ، چينليلر ، تبتليلر ، آپارلر ، آبوريم ، قيرقز ، اوچ [قبيله] قوريقان

اوتز تتر ، قيتى ، تتبى ، بونچه بودن كلپز ، سيغتامش ، يوغلامش ، آنداغ

اوتوز [قبيله] تاتار خطا تاتابى بوقدر اقوام كلوب صيزلامش ، آغلامش اوقدر

كتولك[٨] قغن ارمش . آنده كيسره اينيسى قغن ٥ بولمش ارنچ . اوغلى آتى[٩]

مشهور خان ايمش . اوندن صوكره كوچك برادرى خان اولمش ايدى . اوغلى [نك] آدى

قغن بولمش ارنچ . آنده كيسره اينيسى اچيسين تك قلمدق[١٠]

اسمى خان اولمش ايدى . اوندن صوكره كوچك برادر بيوك برادرى كبى يارادلمديغى

ارنچ ، اوغلى آقكين[١١] تك قلمدق ارنچ ، بيلكسيز قغن اولرمش

جهتله اوغلى باباسى كبى يارادلمديغنه بناءً ، علمسز خانلر موقع اقتداره كچمش

---

١) كرك لزوم ديمك اولدوغندن اجليله فوت اولمق . ٢) « يوغ » آغلامه و ناله و « سيغت » صيزلامه و كريه . بوراده اسم فاعلر آغلايەرق و صيزلايەرق مقامندەدر . ٣) صوكره اولديغى كبى بوده « اوك » ايله [ره] ادات ظرفيتندن مركبدر . ٤) بوك ، قوت . ٥) « چوللك » چوللى ، چول خلق ، بدويلر . ٦) تابمق مخدوم متبوع يعنى چينلى چونكه توركلر اونلره تابع ايدى ياخود معبودى ، الهى ، سمائى ينه چينليلردر . ٧) كو ، سس ديمكدر ، بوندن كوللك ، سسلى ، نامدار . ٨) اكلاشيلان اوغلى كوچك اولديغندن اسماً خان اولمش . و ياخود « آتى » يكن ويا تورون معناسنه كلوب ، اوغلى تورونى [يايكنى] يعنى اولاد و احفادى ديمكدر . ٨) يعنى خلف سلفنك اخلاقيله متخلق اولميوب كيتدكجه تدنى ايتدكارى ايچون . ١٠) آقاك پدر معناسنه قوللانيلمشدر ، آغا لفظيله بر اساسدندر ..

بوذنغ [۱] قوپ آلمش ، قوپ بزقلمش ؛ بشلغغ [۲] یکندرمش ، تیزلکك [۳]
اقوامی هپ ضبط ایتمش ، هپ آسایشده ایتمش ؛ باشی اولانلری اکدیرمش ، دیزی اولانلری

سوکورمش . ایلکرو قدرقن پیشقه [٤] تکی ، گیرو تمر قپغقه تکی قوندرمش
چوکدیرمش . ایلری قادیرقان اورمانه دك گری دمیر قپویه دك قوندرمش .

اکین آرده ۲ ایدی ، اوقسز [٥] اوکوش تورك آنچه اولور [٦] ارمش ؛
ایکیسی آره سنده صاحب [امر] سلاحسز [رعیه] برچوق تورکلر اویله جه اوتورر ایمش .

بیلکه قغن ارمش ، آلپ قغن ارمش ؛ بویرقی یمه بیلکه ارمش ارنج [۷] آلپ
عالم خان ایمش ، یکیت خان ایمش ؛ ضابطانی هپ عالم ایمش ایمدی ، جسور

ارمش ارنج ؛ بکلری یمه ، بودنی یمه توز [۸] ارمش . آنی اوچون ایلك آنچه
ایمش ایمدی بکلری هپ ، قومی بتون طوغری ایمش ، اونك ایچون ممالکی اوقدر

توتمش رنج ، ایلك توتپ توزوك [۹] ایتمش . اوزینچه [۱۰]
ضبط ایتمش ایمدی . ممالکی ضبط ایدوب فنون تنظیم ایتمش . صره سینجه [کندیسنجه]

---

۱) « بودن » و « بوتون » قوم دیمکدر . آخرنده‌کی (غ) مفعولیت اداتیدر . ۲) « لغ » اداتِ نسبت غ اداتِ مفعولیتدر . ۳) بو ایکی نوع « ك » حقندده اوسنندەکی ایکی (غ) حقنده سویله‌دیکمزی تکرار ایدرز . ٤) اورمانلی طاغ . ٥) ایدی (صاحب) سز و « وق (سلاح و تشکیلات) سز یعنی یکی تشکل ایدن حکومته التحاق و التجادن صاحبسز و سلاحسز تورکلر . ٦) (اولورمق) نعماندن ساکن اولمق دیمکدر . ۷) اولورمق فعل اسنادینك بر صیغهٔ مخصوصه‌سیدر اولنجه دیمکدر . ایمدی و بناءبرین مقامنده ادات کبی قوللانیلیر . دیوان‌الغات الترکده « لعل » دیه ترجمه ایدیلیور . ۸) دوز ، طوغری ، مستقیم و عدل . ۹) توزلکدر نظام و قانون ۱۰) کندنجه دیمکدن مقصد صره‌سی ، اجلی کلنجه دیمکدر .

اورخون آبده‌لری

برنجی آبده

شرق جهتی

١ اوزه كوك[١] تـكرى آسره[٢] يغز يرقلندقده ، اكين[٣] آره كيشی اوغلی
اوستده ماوی كوك ، آلتده ياغيز يرقيلندقده، ايكيسی آره‌سنده كيشی اوغلی

قلنمش ؛ كيشی اوغلنده اوزه آچوم آپام[٤] بومن قغن ، ايسمی قغن اولرمش[٥]
قيلنمش ؛ كيشی اوغلينك اوزرنده اجدادم بومين خان ، ايستمی خان بيومش .

ولرپن تورك بودنك ايلين ، تورسين[٦] توته بيرمش ، ايتو[٧] بيرمش .
بيويوب تورك قومنك ايلنی تورەسين طوتی ويرمش . تنظيم ايدی ويرمش .

٢ تورت بولك[٨] قوپ[٩] يغی ارمش[١٠] . سوسولپن[١١] تورت بولكدكی
دورت جهت هپ دشمن ايمش . عسكر سوق ايدوب درت جهتده‌كی

---

١) اصل معناسی كوك يعنی سمادر؛ صوكره لفظهٔ جلال كبی قوللانلمشدر . ـ ٢) (آس) آلت ديمكدر . آستار بوندندر . آخرنده‌كی ره ظرفيت اداتيدر. كسره‌يه‌ويرديكمز «اسره» آدی بوندندر. ٣) آخرنده‌كی (ن) مفعوليت اداتيدر . ٤) (آچو) ايله (آپا) لغتلرينك اصل معنالری معلوم دكلدر . چغتايجه‌ده (اچه) والده وبيوك همشيره و (آبو) پدر ديمك‌در ؛ بلكه وقتيله بويوك اقربا ديمك ايمش . هرحالده ايكيسی برابر بوراده اجدادم معناسنه‌در . ٥) « اولرمق » « اولوغ » دن بيومك وموقع اقتداره چكمك . ٦) « تورو » نظام و قانون و تأسيسات مدنيه . عبرانيجه توره و تورات ايله مناسبتی اولملی. ٧) «ايتمك» تنظيم وترتيب ايتمك. ٨) بولوك، جهت . ٩) چغتايجه كوپ وزمهپ بوندندر . ١٠) فعل اسنادی ارمك صورتنده قوللانيلير. ١١) « سو » عسكردر، سوباشی بوندندر؛ سولمك عسكر سوق ايتمك .

توركجه‌مزدن نه‌قدر فرقلى وارايسه، « اورخون آبده‌لرى » لسانندده « قوتادغوبيليك » لساندن اوقدر فرقلى اولديغندن، ديلمزك احوال قديمه‌سيله اصل و اساسى حقنده معلومات ايدينمك آرزوسنده بولونان ارباب تدقيق ايچون پك زياده اهميتى حائز اولديغى آشكاردر.

نقل ایتمکله، مستشرقین حل وقرائتلرینه قویولوب، ابتدا قوپنهاغ دارالفنونی مدرسلرندن موسیو (تومسن) مجهول اولان حروفك مخرجلرینی وصورت قرائتلرینی کشفه موفق اولمش والفباسنی نشر ایتمشدر . برکره قرائت ممکن اولدقدن صوکرا روسیه تورقولوغلرندن متوفا موسیو (رادلوف) ترجمه‌لرینه موفق اولمش ، اصل متنی ، صورت قرائتلرینی لاتین و روس حرفیله تصویرینی و آلمانجه ترجمه‌لرینی حاوی بر کتاب یازوب پترسبورغده نشر ایتمشدر. مشارالیه موسیو تومسن ایسه موسیو رادلوفك بعض تخمین وترجمه‌لرینی تصویب ایتمیه‌رك، آیریجه فرانسزجه ترجمه‌سنی ولاتین حروفیله متنی وبرچوق حواشی وتفصیلاتی حاوی اوله‌رق بر کتاب ترتیبیله فینلاندیا جمعیت عالیه‌سنك مصرفیله (هلسینغفورس)ده طبع ایتدیرمشدر .

بو کتابلر واسطه‌سیله بوکون اورخون آبده‌لری مدنیت عالمنك معلومی اولدی، اووقتکی تورك خطیله تورك لسانی میدانه چیقدی . بو خط اویغور خطندن چوق دها اسکی ودها مکمل اولوب نه‌وقتدن بری تورکلر آراسنده قوللانلدیغنه دائر صاغلام معلوماتمز یوقسه‌ده ، ایکنجی قرن هجریده یازلمش اولان بوطاشلرده‌کی عباره‌یك دوزکون واملاسی معین اولدیغندن، چوق دها اسکی برزماندنبری مستعمل وتورکلرك تا اووقتلردن بری اولدقجه برادبیاته مالك بولونمش اولدقلری آکلاشیلیور .

اوزمانلر تورکلرك اك قوتلی بولوندقلری برزمان اولوب ، بری شرقده ودیکری غربده اولمق اوزره ایکی بویوك تورك دولتی وار ایدی . بو آبده‌لرده احوال وفتوحاتلری بیان اولونان دولت ، شرق دولتی ایدیکه الیوم موغولستان اسمیله معروف اولان ممالك واسعه‌یی وبتون چینك شمال غربی قسمنی جامع اولوب اکثریا چینلیلرله محاربه ومخاصمه‌ده بولونور؛ وچوق دفعه‌چین ایمپراطورلری کندیلریله صلح ایدوب، مصالحه‌یی دوام ایتدیرمك ایچون تورك خانلرینه قیمتلی هدایا ارسالنه مجبور اولوردی . بوطاشلرك رکزیده چین ایمپراطورلرینك تورك خانلرینه اولان جمیله‌لری جمله‌سندندر .

بو طاشلرك حاوی اولدقلری عباره اون ایکی عصر اول سویلنیلن تورکجه در ، او وقت تورکلرك عرب و عجملرله هیچ بر مناسبتلری اولمدیغندن ، بونده‌کی کلمه‌لرك جمله‌سی صرف و خالص تورکجه‌در . بو آثاردن اوچ یوز ییل صوکرا ، تورکلرك دین اسلامه دخوللرینی متعاقب یازلمش اولان (قوتادغوبیلیك) منظومهٔ مشهوره‌سنك بوکونکی

افادهٔ مرام

چین آثاریله اوغراشان اوروپا مستشرقینی بو بویوك واسکی قومك شایان اعتنا واعتماد تاریخلرنده تورکلرك بعض خانلری نامنه چین ایمپراطورینك معاونتی وچینلی صنعتکارانك معرفتیله رکز اولونمش برطاقم یازیلی طاشلردن بحث اولوندیغنی کورمشلردی . بوطاشلرك نرده بولندقلری مجهول اولوب اووقتدن بری ارباب تحقیقك مراقنی جلب ایتمکده ایکن، نهایت بوصوڭ زمانلرده روسیه وفینلاندیا جمعیات علمیه‌سنك تحریات متمادیه‌سی اوزرینه بو « بکگۆ طاشلر » مغولستانك منتهای شمال شرقیسنده ، سیبریاده [بایقال] کولنه منصب اولان « سلنغه » ایرماغنه تابع « اورخون » نهری وادیسنده کشف اولونمش : وبومناسبتله (اورخون آبده‌لری) دیه شهرت بولمشلردر . بو آثار ایکی جسیم دیکیلی طاشدن عبارتدر ، ایکیسی‌ده بیوجك برر قاعده‌نك اوزرینه مرکوز بولنمش ایکن ، ایکیسی‌ده ییقیلوب یره دوشمش؛ وبرنجیسی بوتون قالمش ایسه‌ده ایکنجیسی پارچه‌لنمشدر . ونلردن برنجیسنك بویی ۳۳۲ سانتیمتره واکی آشاغیده ۱۳۲، ویوقاریده ۱۲۲ سانتیمتره وقالینلغی‌ده آشاغیده ٤٦ ، ویوقاریده ٤٤ سانتیمتره‌در . ایکنجیسی بوکا قریب جسامتده ایسه‌ده قیریق اولمسی سببیله اوڭجلسی ممکن اولهمامشدر . بوطاشلرك هردورت یوزی یازیلی اولدیغی کبی ، کوشه‌لرینك یوقاریدن آشاغی‌یه کسمه اولمه‌سیله بوکوشه‌لرده وجوده کلن دار صفحه‌لر ده یازی‌یی حاویدر . الڭچوق یازیلی اولان جهت ، شرق جهتی در ، غرب جهتنده ده چین خطیله محرر بر صحیفه و یاننده ینه برقاچ سطر تورکجه یازی بولونیور . بویازیلرك برچوق یرلری اوقونه‌میه‌جق درجه‌ده سیلیك ومحذوف اولوب ، قیریق اولان ایکنجیسنك سیلیك وبوزوق یرلری زیاده ایسه‌ده ، برچوق یرلری برنجی آبده‌ده‌کی عبارهٔنك عینی اولدیغندن ، اوندن اکمالی ممکن اوله‌بیلمشدر .

بویازیلرك برطاقنده (کول تکین)، برطاقنده سلفی وبرادری وبرطاقنده‌ده خلفی ویکنی اولان (یوللغ تکین) آغزندن سویله‌نیورسه‌ده ، جمله‌سنی ترتیب وتحریر ایله حك ایتدیرن اوچنجیسی اولدیغی آکلاشیلیور .

هرحالده بویازیلرك فوطوغرافیدرسملرینی ، استامپا اصولی ایله قالبرینی آلوب ، اوروپایه

ایکنجی قسم

یعنی بایقال کولنه تابع اورخون نهری وادیسنده اون اوچ عصر اول
رکز ایدلمش ایکی دیکیلی طاشك حاوی اولدیغی یازیلر

آوروپا مشاهیر مستشرقیندن تومسن ورادلوفك کشف ، حل وترجمه‌لرندن
انتخاب ومحاکمه طریقیله اخذ ایده‌رك خطمزله تحریر ولسانمزه نقل
وحاشیه‌لر علاوه اولنمشدر .

ایتمك ضروری دكلدی . كول ـ تكین حقیقةً عاصی تورك عشایرینه قارشی اجرا اولونان محاربه‌ده مقتول دوشمش ایسه‌بومهم وقعه‌چین مورخلرنجه ألبته مخفی قالامازدی. ایكنجی كتابه‌ده ایسـه بومحاربه‌لر ، خان عمجه‌سـنك وفاتندن صوكرا ظهور ایدن وقایعی نقل ایتدیكی صیراده تصویر اولونمشـلردر . اوحالده احتمال بومحاربه‌لرك تاریخ وقوعی توركلر وخاندان سـلطنتلری ایچون پك وخیم اولان‌اوحادثات زمانه تصادف ایدیلیور . اردو محاربه‌سندن صوكرا (آغو) اوكنده وقوعه كلمش برچیفته محاربه ذكر ایدییور ، بونده خان‌دوشمان اوغوزلری واونلرك متفق اولان «طوقوز تاتار» عشیرتنی مغلوب ایتمشدر. بو مظفریتدن صوكرا خانك‌اوغوزلر اوزرینه حاكمیتی قطعی اولارق تحكیم وتأمین ایدیلمشدر.

كورمش اولدیغمز اوزره مه‌چوئه‌نك وفاتندن صوكرا غرب توركلری بزم خاندانه تبعیتلرینی فك ایده‌رك اعلان استقلال ایله‌مشلردی . اونلره قارشی اختیار اولونان سـفره ٧٣٠ تاریخنده ، اغلب احتمال چین ایله اولان محارباتك ختامندن صوكرا كیریشیلمشدر . داها اول، اختلال‌زمانلری اثناسنده ، ایزكیل قومنه‌قارشی اختیار اولونمش یالكز برمحاربه داها ذكر اولونمشدر . بوقومك اقامت ایتدیكی محللر تعیین ایدیله‌مشدر . لاكن بومحاربه غرب اقوامنه قارشی اجرا اولونان محاربات ایله برابر ذكر اولوندیغندن بوقومك‌ده بزم توركلرك آنا وطنلری‌اولان‌غربده‌اقامت ایتدكارینی‌قبول ایده بیلیرز.طومسن ایزكیل قومنی رشیدالدین طرفندن ذكر ایدیلن « ایشـكل » نام اویغور قومنك عینی عد ایدییور . بو غرب محارباتی حقنده چین تاریخلری هیـچ برشی‌سویله‌مه‌دیكندن بزم كتابه‌لر بوخصوصده یكانه منبعدن عبارت قالمش اولویور .

٧٢٠ تاریخنده خان (ظن اولدیغنه كوره برادری بولونمایارق) متحد (چیك) و قیرغیز قوملرینه قارشی‌اختیار سفر ایده‌رك هر ایكیسنی كم (یه‌نیسه‌ى) نهرینك اوته‌سنده كائن (اورپه‌ن) اوكنده مغلوب ایتمشـدر . (چیك) قومی چینلیلرك (سی ـ كیه) دیدكاری تورك‌عشیرتی‌ویا پاركه‌ره نظراً « بسمل » قومنك متفق اولان (سیخ) عشیرتی اولمق احتمالی واردر .

—•—

مثلاً آکلایورزکه بوزغون اوردونك انقاضی خانك اطرافنده قارما قاریشیق اوله‌رق طوپلانمش، خانده بر درجه‌یه قدر انتظامی اعاده‌یه موفق اوله‌رق بر چوق کشیلر هلاك اولمغه رمق قالمشیکن بوسایه‌ده صانکه جمله‌سی یکیدن حیات بولمشدر . بو وخیم احوال ایچنده‌خان دینی احکام‌تحریمیه‌سنه بیله رعایت ایتمه‌یه‌رك‌دوشمانی تونغا-تکین اسمنده برینك نامنه‌اجرااولونان‌جنازه مراسمی اثناسنده بصوپ مغلوب ایتمشدر . (تونغا تکین طونغرا عشیرتنك آلپاغو لرندن‌ایدی. طونغرا عشیرتی طومسنه کوره،اورخون ایله‌طولا آره‌سنده اقامت‌ایده‌ن‌وچینلیلرطرفندن (طون-لون)تسمیه‌اولنان عشیرتدر) آلپاغو کلمه‌سنی‌بز طومسنه مخالف اولارق ، تاتارجه‌نك آلپاغوت (آلپا اوت ، آلپا کیت) کلمه‌سنك مرادفی عد ایده‌رز . بوکلمه رادلوفه کوره اصیلزاده ، اراضی بکی ، دره بکی معناسنده‌در .

بونا کهانی تعرض آکلاشیلان بویوك غنایم استحصالنه واردونك اساسلی بر صورتده تخلیص واحیاسنه سبب اولدی . أزکتی‌نك آشاغیسنده ، یاخود دیکر بر رأیه کوره ، أزکتی - قاداز اوکنده بر بشنجی مصادمه وقوعه کلمش وبوراده خان ایله برادری احراز مظفریت‌ایتمشدر . هرایکی برادربونك اوزرینه‌ماکی (ویا آمکی) استحکامنده قیشلادیلر . ایلك بهارده بوکوچه‌به قوم ایچون متصور اولان فلاکتلرك اك بویوکی - قایچی طوك - وقوعه کلدی . وبونك نتیجه‌سی اولارق داوارلر آراسنه قیران دوشدی . خان آنجق یازین اردوسنك یاریسیله ایلرله‌یه بیلمش ، دیکرلری ایسه اغلب احتمال داغیلمشدر . دوشمان بوفرصتدن استفاده ایده‌رك خانك مستحکم قرارکاهی اولان (اوردو) اطرافنده تعرضه کچدیلر . خان تاه زماننده ، برادرینك ، قوماندای آلتنده ، بوتضییق ایدیلن موقعك امدادینه برمفرزه‌کوندردی . کول تکین‌نك شجاعتی سایه‌سنده دوشمانك تعرضی عقیم براقیلدی . وخاندان سلطنتك‌قادینلری موجب شین وعار براسارتدن خلاص بولدی .

رادلوف‌ایله طومسن‌بووقعه‌نی ۷۳۰و۷۳۱تاریخلرنده وقوعه‌کلمش‌اولارق‌کوستریبورلر . وکول - تکین‌نك « اوردو » محاربه‌سنده تلف اولدیغنی قبول ایدییورلر . مع مافیه نه‌چین منابعندن نده بزم کتابه‌لردن‌بونی استدلال‌ایتمك ممکن کوروتمه‌یور . فی‌الواقع کول - تکین نامنه اولان کتابه‌ده همان اردو محاربه‌سنده تصویرندن صوکرا « برادرم کول - تکین اولدی » دینیلیور ، لاکن بونده بز بومحاربه‌ده مقتول دوشدیکنه ایما ایده‌جك هیچ بر اشارت کورمه‌یورز . هرایکی کتابه ده‌وفیاتك نقل‌اثناسنده تاریخی صیرایه هرزمان تمامیله رعایت اولونمش دکلدر . کول تکین نامنه اولان کتابه ، پك اعلا ، قهرمانك اك پارلاق نمونهٔ شجاعتیله ختام بولا بیلیردی ، یوقسه کتابه‌نك نهایتنده مطلقا صوك محاربه‌سنی نقل

ایچون احتمال مانچوری محاربه‌لری اثناسنده بولانیق اولمشدر . بزم کتابه‌لر بو قبیل محاربه‌لرك ۷۲۲ ، ۷۲۳ و ۷۳٤ تاریخلرنده وقوعه کلدیکندن بحث ایدییورلر . بو صوك تاریخده خان مانچوریده کوك ـ سنکون قومانداسی آلتنده‌کی (٤٠,٠٠٠) موجودلی بر اردویی مغلوب ایتدی ؛ بوقوماندانك هیکلی خانك ، (باباسندن اول وفات ایدن) بویوك اوغلونك مزارینه بال‌بال اولارق دیکیلدی . اسم چینجه اولمقله برابر بو شخصك برقیتای پرنسی اولمسی اغلب احتمالدر . چین منابعی قیتای مملکتنده ، ۷۳۲ تاریخنده بویله بر محاربه‌نك وقوعنی نقل ایدییورلر .

چین ایله عقد ایدیلن مصالحه‌خانه کندی‌قومیله‌دائرهٔمسالمتده‌بولونمق امکانی ویرمشدر . دولتك اکسیلن سطوت وقدرتی یرینه کتیریلدی . چینه هجرت تشبثی تکرر ایتمه‌دی ؛ چین تاریخلرینه باقیله‌جق اولورسه اینانمق لازم کلیرکه اختیار (طونیوقوق) لك متانت ودرایتی،خانك شفقت وعدالتی، برادرینك‌مزایای‌عسکریه‌سی سایه‌سنده‌هر شی‌دوزه‌لمشدی . آنجق بزم کتابه‌لردن اوکره‌نیورزکه خان بو اثناده شمالده کندی تبعه‌سنه قارشی بویوك سفرلر آچمق مجبوریتنده قالمش ، بو محاربه‌لر سببیله کندیسی وخاندانی اوچورومك کنارینه قدر سوروکلنمشدر . بر ییل ظرفنده بش دفعه محاربه ایدلمش؛ بو محاربه‌لرك تصویرندن اوتاریخده موغولستانده‌مستحکم موقعلرك‌موجودیتی کبی مهم‌بروقعه‌اوکره‌نیورز . داها برنجی محاربه‌طولا نهرینه یقین بر محلده کائن طوغو شهری او کنده اجرا اولنمشدر اوندن صوکرا قوشلاغاقده اوغوزلره (طومسونه کوره ادیز عسکرینه) قارشی اختیار سفرایدلمش،اوچنجی‌محاربه ایسه آندارغو جوارنده‌اجرا اولونمشدر . بو محاربه‌لرك‌اوچیده صورت‌عمومیه‌ده‌خانك‌وبرادرینك لهنده‌مرور ایتمشدر . ایکنجی‌محاربه‌یه خانك‌اشتراك‌ایتمدیکی آکلاشیلیور، چونکه کتابهٔ سنك مزارنده او سنه یالکز دورت محاربه‌نك وقوعی اخبار ایدیلمکده‌در . «چوش» باشنده [یاچوش طاغنك تپه‌سنده ویا چوش نهرینك منبعنده] جریان ایدن دردنجی (خانه کوره اوچنجی) مصادمه ایسه داها آز موفقیتلی اولمشدر . قولای آکلاشیلیر سببلردن دولایی حکایهٔ احوال بوراده پك‌مبهم اولمش ، متنده مترجملر طرفندن مختلف صورتده ایضاح وتنویرایدلمشدر مع مافیه‌شوراسی واضحاً آکلاشیلیورکه «تورك قومنك آیاغی ضعیف اولدی ، یورولدی واوندن صوکره کندیسی یابلاق[قورقاق] اولدی » ، آنجق خانك وبرادرینك عاقلانه تدبیرلری سایه‌سنده اوردو اوچورومدن قورتارلدی . بز فقره‌نك تمامیله اوقونمایان یرلرینی امکان دائره‌سنده تأویل وتنویر ایده‌رك

عيني تاريخلرده (طومسنه كوره ٧١٧ ده) اوغوزلرك چينه فراري وقوعه كلدي . خان بو وقعه‌يي تخته جلوسيله برابر ذكر ايديور ، عيني سنه ظرفنده شمالده ، سه‌لنغا نهرينك منبع جهتنده بر حرب سفري داها اجرا اولونمشدر ؛ عاصي اوغوزلرك اولري بارقلري تخريب ايدلمشدر . بو حواليده خانك اويغورلره تصادف ايتديكي ظن اولونيوركه بو قوم بر آلته‌بر رياستي آلتنده بولونيوردي . بو سفرك غنائمي مهم اولمق ايجاب ايدر ، چونكه خان تورك قومنك اولجه آچ اولديغي فقط كنديسي اغتنام ايتديكي داوار سورولري ايله اوني مرفه بر حاله كتيرديكني سويله‌يور .

٧١٨ تاريخنده خاني تكرار چينه هجرت ايدن اوغوزلرله وايكي آلته‌برلك قوم ايله حال حربده كورويورز . بوندن صوكرا كتابه‌لر (متنده آچيق كلمه‌لر واردر) او دورده چينه تابع اولان تاتابي قومنه قارشي اختيار اولونان ديكر بر سفردن دها بحث ايديورلر . عيني زمانده خان جنوبه (اغلب احتمال جنوب غربي جهتنه) قارلوقلره قارشي‌ده (تودون يامتار) نامنده بر قوماندان سوق ايتمشدر . همان بوني متعاقب اوله‌رق خانك بر چين اردوسيله حربه كيريشديكني كورويورز ؛ برنجي كون ١٧٠٠٠ اون يدي بيك موجودلي اولان چين سواريسي مغلوب ايدلمش ، ايكنجي كونده پياده‌سي امحا ايدلمشدر . كورونديكنه نظراً بو حدثات چينليلرك توركلره قارشي عقد ايتدكلري اولجه كورولن هيئت اتفاقيه محاربات اولمق لازمكلير . چينليلر بو اتفاقك وقوعني ٧٢٠ تاريخنده نقل ايديورلر . وقارلوق قومي يرينه بسمل قومني ذكر ايديورلر .

بو محاربه‌لردن صوكره تورك دولتنك قدرت وسطوتي مه‌چوئه‌نك زمان سلطنتنده اولديغي كبي اعاده اولوندي . چين ايله ٧٢١ تاريخنده مصالحه عقد ايدلدي ؛ چين خاقاني خانه اولادم ديه خطاب ايتدي بر پرنسسك دست ازدواجني‌ده كنديسنه وعد ايتدي ؛ فقط بو وعدي چين حكومتي مه‌كيليه‌نك و فاتنه قدر ايفا ايتمه‌مشدر . بالآخره تيبتليلر خانه بر اتفاق تكليفنده بولونمش خانده چين ايمپراطوريني بوندن خبردار ايده‌رك بو صورتله چين ايله اولان مناسبات دوستانه‌سي بر درجه داها صيقي بر حاله كتيرمشدر ؛ كوچه‌به قوملر ايچين فائده‌لي اولان چين تجارت وسائر مناسباتي يكيدن مظهر ترقي اولمشدر . طومسنه كوره كتابه‌لرك 611 × فقره‌سي بو احوالي ايما ايديور ؛ خان بوراده قومنه قزانديرديغي قيمتدار منافعي نقل ايديور . كول تكينك ودها صوكرا بالذات خانك دفن مراسمنده چينليلرك اشتراك ايتمسي ده پك معنيداردر . بو مناسبات حسنه قيصه بر زمان

خان ملتنك رفاهنی تأمینه موفق اولمشدر . خان کیجه‌لری اویقو اویومامش، کوندوزلری استراحت ایتمه‌مش ؛ هر جهته وهر مملکته‌قارشی یکرمی‌ایکی سفرحرب آچمق مجبوریتنده قالمش ؛ بو سایه‌ده اولمك اوزره بولنان ملت دیرلمش، اثوابسز قالان‌خلق کینمش قوشانمش، فقیر اولان ملت زنکین اولمش ؛ آزالان ملتك مقداری چوغالمش؛ وبوتون دوشمانلر زیر حاکمیتنه انقیاد ایتمش .

چین تاریخلری وبالذات کتابه‌لرده مشهود اولان جریان احوال بزه کوستریبورکه خان هیچ اولمازسه ایلك زمانلرده خلقك رفاهندن زیاده‌کندی تاج وتختنی تأمین وتقویه ایچون محاربه‌لر آچمق مجبوریتنده قالمشدر . غربده تورکشلر کندیلرینه مخصوص بر خانك زیر اداره‌سنده اوله‌رق اعلان استقلال ایتمشلردی . شرقده دها بر قاچ سنه ایچون عقد مصالحه ایتمك امیدی مفقود ایدی . چینه کوچه‌ن مفرزه‌لر چوق کچمه‌دن تکرار خانلری نزدینه عودت ایتدیلر . چینده قالان تورکلر چین مأمورلرندن کوردکلری تضییقات‌اوزرینه بویوك چولك جنوبنده‌کی مملکتی‌ترك‌ایله تکراراسکی وطنه دوندیلر. معمافیه ۸۱۷تاریخنده کتابه‌لردن‌ده استخراج ایتدیکمز کبی ، قومك بر قسمی ینه چینه هجرت‌تشبثنده‌بولنمشدر. شمالده اقامت ایدن اوغوزلر خانك اقتدارینه تابع اولمامش ، خانده اوزون زمانلر جنوبدن چینه، شمالدن‌ده کندی قومداشلرینه قارشی حال مدافعه‌ده بولونمق مجبوریتنده قالمش ایدی.

کتابه‌لر ۷۱٦ تاریخنده چینه قارشی اجرا اولنان بر سفری خبر ویریبورکه بوکا کرك مه‌کیلیه‌ن (بیلکه خان) کرك کول تکین اشتراك ایتمشدر . چاچا - سنکون قوماندامی آلتنده‌کی ۸۰۰۰۰ موجودلی بر چین اردوسی تورکلر طرفندن مغلوب ایدیلمشدر . چین تاریخلری بو محاربه‌یی ذکر ایتمیور ؛ واقعا بحث اولونان تورکلره قارشی ایکی میدان محاربه‌سی غائب‌ایتمشدر ، فقط بو محاربه‌لر چین منابعنده ۷۰٦ و ۷۰۷ تاریخلرنده وقوعه کلمش کبی کوستریلیورلر . عینی سنه ظرفنده شمالده‌تورکی - یاراغون کولی جوارنده اولوغ ارکین قوماندامی آلتنده‌بولونان بر- بایبرقو قومی مغلوب ایدیلمشدر . کتابه‌لرده بوحربك عمجه زمانده‌می ویا یکن عهد سلطنتنده‌می اجرا ایدلدیکی استخراج ایدیله‌مه‌یور؛ [*] هر حالده بو حرب چینه قارشی اجرا اولونان محاربه‌دن مؤخر اولارق‌وقوعه کلمشدر. بورادە اسمی‌کچن کولك هانکیسی اولدیغنی تعیین ایتمك ممکن دکیلدر . کذلك بوراده اسمی‌سبقت ایدن شـخصك (اولوغ أرکینك) مه‌چوئه‌نك قتانده ذی مدخل اولوب اولمادیغی‌ده معلومز دکیلدر .

---

[*] بوتخالف تورك صایلرندن ایلری کلیوردی .

اولدیغی قادار ایران و روم عالملرنده دخی موغولستانك ، تورکستانك وشرقی آوروپانك کوچه‌به قوملری ایچون بویوك برجاذبه تشکیل ایتمشلردر. هونلر، آلتنجی عصر تورکلری و دها صوکرالری موغوللر کبی خانده شمدی قارشیسنده ضعیف بر چین حکومتی کورسه‌یدی سهولتله فقیر وطنی ترك ایده‌رك چینك زنکین اوولرینه ایتمه‌یه قرار ویریر ، او مملکتی وهیچ اولمازسه برقسمنی زیر حکمنه آلیردی. فقط حقیقت حال باشقاصورتده تجلی ایتمشدی . تانغ سلاله‌سنك نفوذ واقتداری هنوز قیریلمامشدی ؛ یکی تورك دولتی وسعت عظیمه‌سنه رغماً اوندن اول تأسس ایتمش اولان ودها صوکرا تأسس ایدن جسیم کوچه‌به اقوام دولتلرینه معادل بر قدرت وسطوت صاحبی دکیل ایدی . مع مافیه تورك قومی کندی حربی مزیتلری ووطننك رصانت‌طبیعه‌سی سایه‌سنده یالیکز حریت‌واستقلالنی محافظه ایتمکله قالمایوب قومشو مدنی دولتلرك زیانه اوله‌رق کسب ثروت دخی‌ایده‌بیلیردی. لاکن بو مساعد شرائطدن آیریلوب‌ده چین حدودینه یرله‌شمش اولسه‌یدی چین مدنیتنك تأثیری وچین حکومتنك نفوذی آلتنده قالمقدن قورتولامازدی . بیلکه خانك تورك قومنك بوتون بونلری نه‌قدرحکیمانه ملاحظه ایتدیکنه چینلیلر دخی شهادت‌ایدییور. مه‌کیلیه‌ن (بیلکه‌خان) کندی مملکتنده‌بوداولاوتسه نامنه ایکی‌معبد انشا ایتمك آرزوسنده ایدی ؛ اختیار طونیوقوق کندیسنه اثبات ایتدی‌که بو ایکی مذهب قومك حربی دهاسنه خلل کتیره‌جك ویوندن اك مخاطره‌لی عواقب ظهور ایده‌بیله‌جکدر : تورك قومی چین اهالیسنك آنجق یوزده‌بری‌اولدیغی حالده‌یالکز حربی‌مزیتلری‌سایه‌سنده اهمیت‌فائقه‌سنی‌قزانمش ومحافظه ایده‌بیلمش ایدی .

عجبه چوجقلرینك طرفدارلری اولان محاربات واونلرك وفاتی خان طرفندن ذکر ایدیلمه‌یور؛ مع مافیه (بوزوق اولان - ۳۵ فقره‌سی‌ده‌بوکادلالت‌ایده‌بیلیر.) خان‌کندیسنه تکری طرفندن کوندریلن نظریله‌باقییور ؛ کتابه‌ده کندیسنه تکری عنایتیله تخته جلوس ایتمش تکری کبی بیلکه تورك قاغانی‌نامنی‌ویرییور . مقدما تکری دولتلرك‌واهب حقیقیسی اولان تکری ،کندی اوینری تورك قومنك نام‌وشهرتی (آدی‌کوسی) محواولسون دییه یوکسلتمش‌اولدیغی‌کبی‌شمدی‌ده‌عینی‌مقصدله‌کندیسنی،اونلرك اوغلنی،خاقانلغه انتخاب‌ایتمشدر. وقتیله اولدیغی‌کبی شمدی‌ده دولتنك موجودیتی دوچار تهدید اولیوردی . ملت کچیردیکی فلاکت اثناسنده آشسز تونسز (یمکسز اثوابسز) قالمش ایدی . چینه هجرت ایدنلرده چیبلاق یالین آیاق ویا یایا اولارق وطنلرینه کری دوندیلر. قارداشنك‌وایکی شادلك معاونتیله

بو غزوه‌لر تورك ملتنه محتاج اولدقلری شیلری تأمین ایده‌بیلیوردی ؛ فقط یالکز غزوه‌لرله دکیل مدنی مملکتلرله از جمله چین ایله عقد ایدیله‌جك دوستانه مناسبات ایله‌ده قیمتدار امتعه واموال قازانمق ممکن‌دی. لکن چین ایله باشلایان تجاری مناسبت کوچه‌به بر قوم اولان تورکلرك قدرت وسطوتنه بویوك بر مخاطره تشکیل ایدییوردی . چینك امتعهٔ نفیسه‌سیله آچیق اووایه، چین حدودینه جذب ایدیلن داغلر، اووالر چوجقلری یواش یاواش حریت واستقلاللرینی غائب ایدرلر، ویا بر اختلال نتیجه‌سنده چین عساکری طرفندن محو ایدیله‌بیلیرلر . بو سببدن خان قومنی چینلیلرك طاتلی سوزلرینه و یوموشاق قوماشلرینه قاپیلمامق ایچون ایقاظه چالیشیور . تأسف اولونورکه بو مهم موقعك بر چوق کلمه‌سی اوقونمیور . و خانك تنبیهاتنی کله بکلمه تعقیب ایده‌مه‌یورز ، مع مافیه معنا صورت عمومیه‌ده مستفاد اولابیلمکده‌در . چینلیلر تورکلره چوق مقدارده ، آلتون ، کموش سرت مسکرات وایپك منسوجات ویریرلردی ؛ بو سایه‌ده اوزاق عشیرتلری کندیلرینه جذب ایدرلردی . چین حدودینه یقین حوالیده دولاشان عشیرتلر مدنیتك رخاوتبخشا تأثیراتی آلتنده قالمشدر . « أبی بیلکه کیشیلر » و ابی آلپلر (قهرمانلر) بالطبع متانتلرینی محافظه ایده‌بیلمشلردر . لاکن قارا بودون (کتلهٔ عوام) بو قیمتلی اشیانك جاذبه‌سنه مقاومت کوستره‌مه‌مش وخانك آتیده‌کی تنبیهاتنه قولاق آصمامشدر ؛ « تورك ملتی ، سنك ایچون هلاك در ! اکر جنوبه قارا داغلرك بولونمادیغی یرلره ، آچیق اووایه کوچر قونارسه‌ك سن هلاك بولورسون ! » خانك خلقی حرص وطمعه سوقی ایتدیکی ایچون صرف ایتدیکی آتیده‌کی سوزلرك تأثیری دها بویوك اولمشدر: « اوزاقده اوطورانلره فنا مال ویریرلر یاقینده اوتورانلره أیی مال ویریرلر. » « جاهل خلق بوکبی تنبیهاته طبیعتیله داها زیاده قولاق آصار، خانك حس ملی یی وعمومك وطنپرورلکینی تحریك ایچون سویله‌دیکی سوزلر ایسه تأثیرسز قالیر : « تورك ملتی هر نره‌یه کوچه‌جك اولورسه‌ك اوراده محو اولمق مخاطره‌سنه معروض قالیرسین . لاکن اوتوکن مملکتنده قالیرسه‌ك اطرافه کروانلر کوندریرسین ؛ اوتوکن ییشنده نفیس متاعلر یوقدر ، لاکن اندیشه‌ده بولونماز ؛ اوراده اوطورورسه‌ك الی الابد ایل صاحبی قالیرسك . » بو تنبیه تعقیب اولونمامشدر . ملتك داها بویوك بر قسمی چینه هجرت ایتدی ؛ و کوردیکمز کبی غربت دیارنده حاللری ابی بر عاقبته دوچار اولمدی .

کتابه‌لرك بو مهم فقره‌سی بزه خانك ویا مشاور (وزیر) لرینك احوال سیاسیه‌یی نه‌قدر دوغری محاکمه ایتدکلرینی کوسته‌ریر. ساکن ومدنی ملتلرك ثروتلری دائما چین حدودلرنده

بونی متعاقب اولارقده خان کندی جلوسندن بسط مقال ایدییور . او حالده خان شاید کندی عمجه‌سنی تکری طرفندن ترك اولونان بر کناهکار اولارق کوسترمش اولسه‌یدی کندی کندیسنه بویوك بر تناقضه دوشمش اولاجقدی . اکر بواراده رادلوفلك‌ده قبول ایتدیکنه کوره ، موقتاً موقع اقتداره ارتقا ایتمش بر خانك خطاسندن بحث اولونویورسه او حالده بو خان مه‌چوئه‌نك کندیسی دکیل اولسه اوغلی اولمق لازم کلیر .

خان کتابه‌لرده قومك آنا وطن اولان اورمانلی داغلری ترك ایدوب چینه هجرت ایتمك خصوصنده‌کی قرار مشئومندن بر تفصیل بحث ایدییورکه، طومسن بوقسمی بوتون متنه بر مقدمه کبی تلقی ایدییور . وطنده قالانلرك منافعی‌ده غایت جانلی و بویوك بر قوۀ اقناعیه ایله تصویر ایدیلمکده‌در . قومك آنا وطنی و خانك مقر حکومتی اولمق اوزره (اوتوکن ییش) عد ایدیلیور . رادلوفك رأیی بو نام تحتنده اورخون منبعلرندن قوصوغول کولنه قدر امتداد ایدن بوتون داغلق اراضینك قصد ایدلدیکی مرکزنده‌در . رشیدالدینه کوره اورخون نهرینك منبعلرینی تشکیل ایدن اون دره‌دن بری (اوتیکان) نامنی حائزدی . رادلوف ایله طومسن کتابه‌لرك بحث ایتدیکی «اوتوکن» ایله بو کلمه‌یی یاقلاشدیروب آره‌لرنده بویوك بر مناسبت کورویورلر . احتمال بو نام اورخونك منبع طرفلرنده کائن بر طاغه‌ده ویریلیردی . طومسن اوتوکن کلمه‌سنی برده آلتنجی عصرده خانلرك مقر حکومتی اولان (تو-کین) طاغنك مرادفی اولارق قبول ایدییور . مؤخر زمانلرده ایسه چین تاریخنده او-ته - کیه‌ن وبو-تو-کون داغ اسملرینه تصادف ایدیلیور ؛ طومسنك کتابنده اشعار ایدلدیکنه کوره پارکه‌رك رأیی بو اسملرك ایکی داغ ارائه ایتدیکی ، بونلردن برینك اورخون قربنده ، دیکرینك (قوقو-نور) شمالنده وبویوك چولك جنوبنده کائن اولدیغی مرکزنده‌در . او - ته - کیه‌ن داغی ایله قون (اورخون) نهری آره‌سنده‌کی مملکت بالآخره‌ده تورك اقوامنك اصل آنا وطنی اولارق قبول ایدلمشدر . خانك بحث ایتدیکی داغ هر حالده بویوك چولك جنوبنده دکل ، شمالنده کائن ایدی .

خانك نظرنده «اوتوکن ییش» ایل طوتمق [دولتی اداره ایتمك] ایچین الك موافق مملکتدر ؛ اورادن عظیم حرب سفرلری اختیار ایتمشدر : شرقدن [شان-دون) ایالتنه همان دکیزه قادار، جنوبدن «طقوزارسن» ه..همان تیبته قادار، غربدن دمیرقاپی‌یه، شمالدن یر - بایرقو مملکتنه قادار اردولر کوندرمشدر . بو اسملردن یالکز « طقوز أرسن » قومنك نامی تمامیله مجهول اولوب بزم کتابه‌لرك دخی هیچ بر یرنده ذکر ایدلمه‌مکده‌در .

اولونان‌وقایع آره‌سنده بویوك بر مشابهت واردر ؛ (-وانك ـ تسون) بر چوق عشائری وبونلر میاننده شرقی توركستانده بسمل قومنی توركاره‌قارشی تحریك ایتمشدی . توركارده كرك غرب دوشمانلرنی كرك چین اردوسنی مغلوب ایتمه‌یه موفق اولمشلردی . بو قبیل وقایع وتحریكات باشقا سفرلرده حدوثه كلمش اولابیلیر ، توركلرك قارلوقلره قارشی اختیار ایتدكاری محاربه‌لرده‌ده‌چینلیلرك‌قارلوقلره ابراز معاونت‌ایتدكارینی آز اول كورمش‌ایدك .

مه‌چوئه‌نك سال وفاتی اولان (٧١٦) تاریخنده وقوعه كله‌رك قیصه بر زمان ایچون تورك دولتنك بویوك برضعفی انتاج ایدن وقایع مفصل صورتده نقل وتصویر ایدلمشدر. چین منابعنه نظراً مه‌چوئه اختیارلق زماننده تبعه‌سنه قارشی ظالمانه داوراندیغندن كندی قومندن بویوك بر قسم چین ممالكنه اختیار هجرت ایتمشدر . بو اثناده خان شمالده حال عصیانده اولان «طوقوز-اوغوز » ه قارشی اجرای سفر ایتمشدی ؛ «طولا »ده بایه-قو (كتابه‌لرده بایرقو) قومنی مغلوب ایتمه‌یه موفق‌اولدی . لكن عودتده بو عشیرته منسوب ارخاس طرفندن طوتولارق قتل ایدلمش ، باشی‌ده چینه كوتورولمشدر . خانك وفاتندن صوكرا اختلال ظهور ایتدی ؛ عاصیلرك باشنده‌متوفانك یكنی«كول‌تكین » بولونویوردی اوده برادری مه‌كیلیه‌ن (بیلكه خان) ی تخته اجلاس ایتدی ؛ مه‌چوئه‌نك، اوغلی‌وبوتون یاقین تعلقاتی قتل ایدلدی ، یالكز بیلكه خانك قاین آتاسی اختیار طونیوقوق بو قتل عامدن خارج براقیلدی .

كتابه‌لرده اوغوز قومی‌كندی خطاسیله‌خانه وحر دولتنه قارشی حركت ایتمش اولمقله اتهام ایدیلیور . « سكا محاربه هوسی‌نره‌دن‌كلدی؟سنی‌كیم پریشان‌ایتدی؟سكاسلاح‌محبتی‌نره‌دن كلدی‌ده‌سنی‌ضلالته سوق‌ایتدی؟ سن‌مبارك «اوتوكن-ییش» قومی، كاه شرقه‌سفر ایتدك ، كاه غربه سفر ایتدك ، و هرسفر ایتدیككك مملكتده كوردیككك ایلك شو اولمشدر : قانك صو كبی آقدی؛ كمیكلرك داغ كبی ییغیلدی؛ كوچلی اوغوللرك قول، تمیزقیزلرك‌جاریه اولدی. عقلسزلغك سببیله ، فنالغك سببیله خاقان عمجه‌م هلاك اولمشدر. »

بوراده خانك وفاتی ملتك نانكورلكی، عقلسزلغی‌وفنالغی‌ایله‌تعلیل و ایضاح ایدیلیور كتابه‌نك دیكر بوزوق بریرنده ایسه طومسنه كوره ، خانك قباحتی اعتراف ایدیلیور . باشنه كلن بوفلاكت یالكز قومنك نانكورلكندن ایلری كلمش عد اولونمیوب بلكه‌كندی عملنك بر جزای سزاسی اولارق كوستریلیور . آشكاردركه كتابه‌لر بوراده بر خانك خطاسندن واوغوزلرك چینه قارشی اجرا ایتدكلری مشئوم سفرلردن بحث‌ایدییورلر. همان

بو محاربه‌ده مه‌چوئه قیتانلری کندی حکمی آلتنه آلمشدر؛ بزم کتابه‌لر ایسه یالکز خانك «قادیر قان ییشنی آستارن» قومنك بر قسمنی اوراده اسکان ایتدیردیکی و او مملکتده نظام (توزوك) ویردیکنی خبر ویرییور .

چینه قارشی اولان محاربات‌که اونلر حقنده پك آز معلوماتی حائزز؛ حالبوکه چین تاریخلری طبیعتیله بو محاربه‌لری تفصیلات مخصوصه ایله تصویر ایتمکده‌درلر . کتابه‌لره کوره اوجه‌ده کورولدیکی اوزره ، تورکلر بو اسفار حربیه‌ده (شان‌ـدون) ایالتنه قدر ایلرله‌مشلردی: بو متعددمحاربه‌لردن یالکز بری، ۷۱۲ تاریخنده‌وقوعه کانی ذکرایدیلمشدر. بوتاریخده مه‌چوئه، مه‌کیلیه‌ن وکول تکین‌قوماندانسی آلتنده‌کی تورك‌اردوسی (۵۰۰۰۰) اللی‌بیك‌موجودلی برچین اردوسنی‌مغلوب‌ایتمشدر؛ بواوردونك قوماندانی (اونك طوتوق) اسمنده ایدی . طومسن بو اسمك برنجی (اونك) هجاسنی چینجه‌نك قرال معناسنه کلن (وآنك) کلمه‌سنك عینی فرض ایدییور . موغوللر زماننده دخی ایران محررلری (وانك) یرینه (اونك) یازارلردی . موسیوقاهون‌ده دیکر برایضاح تکلیف ایدییور . بومحرر (اونك) کلمه‌سی ایله چینه دوغرودن دوغرویه مجاور حوالیده اقامت ایدن «اونکوت» قومنك اسمی آره‌سنده بر مقارنت تحری ایدییور . معلوم اولدیغی اوزره موغوللرسدچینه «اونکو» نامنی ویرییورلر؛ او حالده «اونکوت» «اونك» دن دکیل «اونکو» دن مشتق اولوب بوندن‌ده قاهونك رأینه مخالف بر نتیجه چیقابیلیر . طوتوق کلمه‌سی طومسونه کوره ، هیچ اولمازسه بو موقعده ، چینلیلرك حدود قوماندانلرینه ، حتی تورك نسلندن اولانلره ، توجیه ایتدکلری «توـتو» عنواننك عینی‌در . عنوانك چینجه برجوهردنمی یوقسه تورکجه‌نك «طوتمق = قورمق و اداره ایتمك» فعلندن‌می مشتق اولدیغی بزجه معلوم دکلدر. فقط طوتوق کلمه‌سی‌تورك عنوانی اولارق بزم کتابه‌لرده واسلام تاریخلرنده دفعاتله‌قوللانیلمشدر. اوحالده ابتداءً بو ایکی عنوان آره‌سنده برمناسبت اولماسه بیله بالآخره طوتوق ایله توتو کلمه‌لری خلق نظرنده اشتقاقاً بری برینه مقارن عد اولونه‌بیلمشدر . چین حدود قوماندانك تورکلره قارشی اجرا ایتدیکی محاربه‌لر اوجه‌ده کوردیکمز کبی ۷۱۲ تاریخنده‌خان طرفندن‌صوغداق‌مملکتنه قارشی اجرا اولونان‌محاربه‌لرله هر حالده مناسبتدار اولمق لازم‌کلیر. موسیوپارکر ایسه «اونك طوتوق» ی چینك‌جنرالی «وانك یسون» ایله برطوتمق ایسته‌یورکه اسمی برنجی دفعه اولارق (۷۲۰) ده تاریخلره بچمشدر . فی‌الواقع چین منابعنك ۷۲۰ تاریخنده نقل ایتدیکی حادثات‌ایله بوراده «تصویر»

٥) قارلوقلره قارشی سفر (٧١٥) . چین منابعنه کوره بو قوم اوزمان قیرغیزلرك غرب جنوبیسنده ، بلا شبهه آلتایده والیوم (سه‌می پالاتینسق) دینیلن حوالیده اقامت ایدردی . سکزنجی عصرك نصف اخیرنده دائرهٔ حاکمیتلرینی جنوبه دوغری توسیع ایده‌رك مرکز اداره‌سی (چو) نهرینك مجرای علیاسنده کائن اولان ذی قدرت بر دولت تأسیسنه موفق اولمشلردی ؛ بو سببدن قارلوق نامی عرب تاریخلرنده دخی کثرتله ذکر اولونمقده‌در . بو قوملك رئیسی کرك چین کرك غرب منابعنه نظراً یابغو ویا (جبغویه) عنوانی حامل ایدی . بزم کتابه‌لرده قارلوق قوملك ریاستنده‌بر (ایل ته‌بر) بولونمقده‌در . بو عنوانه بز باشقه عشیرتلرده (اویغورلرده و آزقومنده) دخی تصادف ایدییورز . بو سببدن بو قوملره ، قاغانلق ملت نامنه مقابل اولارق (ایل ته‌برلك ملت) نامی ویرلمکده‌در . خان ، عمجه‌سی زماننده اجرا اولونان بو محاربه‌یی کندی طرفندن قارلوق قومنه قارشی آچیلان اسفار حربیه‌یی نقل ایدرکن ذکر ایدییور .

قارلوقلره قارشی (٧١٥) تاریخنده احراز اولونان مظفریت تاماغ طاغی (ویا منبعی) جوارنده قازانیلمشدر . (رادلوف طرفندن متنك بو نقطه‌سی طمغدوق صورتنده تصحیح ایدیلمشدر) ؛ بو محاربه‌یه هم مه‌کیلیه‌ن (بیلکه خان) هم‌ده کول تکین اشتراك ایتمشدر . چین منابعنه نظراً مه‌چوئه بر قاچ دفعه دها قارلوقلره قارشی اختیار سفر ایتمش وبو محاربه‌لرده چین حکومتی بو قومه معاونتده بولونمشدر .

٦) قیرغیزلرله محاربه ؛ تاریخی تعیین ایدیلمه‌مشدر ، چینلیلر بزه بو محاربه حقنده هیچ معلومات ویرمه‌یورلر . قیرغیز سرکرده‌لرندن بارس بك مه‌چوئه‌دن خان عنوانی اخذ ایتمش مه‌کیلیه‌ن (بیلکه خان) ك بر همشیره‌سی‌ده اوکا تزویج ایدیلمش ایدی . لاکین صوکرادن یاکیلدیغندن [عصیان ایتدیکندن] قهر وغضبه اوغرامش ، محو ایدیلمشدر . ملتی قوللغه جاریه‌لکه دوشدی ؛ « کوکمن ، یری صوبی صاحبسز قالماسون دیه »ده تورکلر مملکتلرینی آلمش ، باقی قالان قوم وعشیرتنه نظام ویرمشدر . قیرغیزخانك هیکلی‌ده بالآخره مه‌چوئه‌نك مزارینه بال‌بال اولارق دیکیلن طاشلرك (آبده‌لرك) باشنده بولونیوردی . بو سببدن قیرغیزلره قارشی اجرا اولونان محاربه‌نك تورکلر ایچون بویوك اهمیتی حائز اولدیغی آکلاشیلیور . کتابه‌لرده بوکا دائر پك آز بر معلومات ویرلش اولماسنك سببی ایسه ایکی شهزاده‌نك بو محاربه‌یه اشتراك ایتمه‌مش اولملری‌در .

٧) بو عینی زمان ظرفنده شرقده دخی بر محاربه اجرا ایدلمشدر . چین منابعنه نظراً

اولجه‌بحث ایتمش ایدك . صوغداق اسمندن اول آلتی‌چوب کله‌سی ذکر اولونمشدر . آشکار صورتده آکلاشیلیور که بوصوك کله صوغداق قومیله متفق دیگر قومك اسمی‌در . محقق بومحاربه تورکش قومنه‌قارشی اجرا ایدیلن محاربات ایله مناسبتدار اولوب کرك کتابه‌لرده‌دیگر بر محلده کرك‌چین‌منابعنده‌تذکار اولونمقده‌در . کتابه‌لره‌نظراً مه‌جوئه تورکش خانه کندینه تابع برپرەنس نظریله باقمقده‌در . لاکن‌جهالت سببیله بوقوم‌خطایه دوشه‌رك بویوزدن‌خانلری وبویوروق وبکلری محو اولمشدر . بونك اوزرینه (اجدادلری‌طرفندن‌فتح واشغال اولنان « یروصو » حکمدارسزقالماسین‌دیه) مه‌چوئه اوممـلکتی تحت حکمنه آلمشدر .

٣) بسمیل یاخود بشملی قومنه قارشی ٧١٣ تاریخنده سفر، . بوقوم چینلیلرطرفندن پاسی‌می تسمیه اولنمقده‌در . چین منابعنده‌وبزم‌کتابه‌لرده اکثریا بسملی قومی قارلوقلرك متفق اوله‌رق کوستریلمکده‌در . اقامت ایتدکلری یرلر دها زیاده تعیین ایدلمش دکلدر . بو عشیرتك رئیسی (ایدیقوت) عنوانی طاشیبوردی‌که ، بوکا بزتکرار موغوللر زماننده بش بالیق اویغورلرنده تصادف ایدییورز . بو رئیس دخی خانه تابع بر پرنس اوله‌رق کوستریلیور . کذلك بوکا قارشی‌اجرااولونان‌سفر کندیسی‌وظیفه‌سنی‌ایفاایتمه‌دیکندن‌ووقتیله ایجاب ایدن خراجی حامل‌اولان کروانلری یوله چیقارمادیغندن دولایی اختیار ایدیلمشدر .

٤) مه‌کیلیه‌ن (بیلگه خان) ك بش بالغه قارشی سفری (٧١٤) . بو سفر چینلیلر طرفندن‌ده ذکر اولونمقده‌در ؛ چین تاریخلرینك‌ویردیکی‌معلوماته نظراً بو سفرك ریاستنده مه‌چوئه‌نك اوغلی‌بولونیوردی . او زمن‌شهرچینجه‌یه‌ی ـ تین (یعنی‌شمال ولایت مرکزی) تسمیه اولونوب برچین حدود محافظنك‌مرکز اداره‌سی ایدی . بو محافظ کوچه‌به‌تورکلرك هجومنه قارشی موفقیتله مدافعه‌ده بولونمشدر ؛ تورك اردولرینك بر قسمی بر داها خانك نزدینه عودته جسارت ایتمه‌یه‌رك‌چین حدودلرنده اختیاراقامت ایله‌مشدر . بزم‌کتابه‌لرده آلتی دفعه تکرر ایدن هجوملره رغماً بش‌بالیق شهرینك ضبط ایدیلمه‌دیکنی تصدیق ایلیورلر . کتابه‌لر مؤلفی طرفندن بو محاربه‌لرك ناصیل تصویروعدم موفقیتك‌نه‌صورتله‌ایضاح‌ایدلدیکنی لایقیله تعیین ایتمك ممکن دکیلدر ، چونکه کتابه‌لرك او محلی غایت بوزولمشدر . متنك رادلوف طرفندن اجرا ایدیلن تصحیح وتعمیرینی قبول ایتدیکمز تقدیرده آکلایورزکه خان دشمانی آچیق میدان محاربه‌لرنده مغلوب ایتدیکنی یالکز مستحکم شهرك مقاومت ایتدیکنی ، فقط اهالی عدالتنه استناد ایدمرك کندی آرزولریله کندیسنه تسلیم اولدیغنی ادعا ایدییور .

تاتابی آدی چین منابعنده هیچ کچمه‌یور . طومسن بوقومك چینجه‌ده « خی » نامیله‌یاد اولندیغنی فرض ایدییور؛ چونکه بزم کتابه‌لرده تاتابی قومی دائما قیتای قومیله‌برابر ذکر اولندیغی کبی چین تاریخلرنده‌ده « خی » قومی دائما قیتایلرله برابر ذکر اولنمقده‌در . بو فرض صحیح اولدیغی تقدیرده تاتابیلر قیتایلرك غربنده (احتمال جنوب غربیسنده) اقامت ایتمش اولمق ایجاب ایدر ؛ حقیقةً بزم کتابه‌لرلدیکر برموقعنه کوره تاتابیلرك مملکتی خینغان‌داغنه قدر ممتد اولوردی .

مروی اولدیغنه کوره ایل‌ترەس‌قاغان اون‌سنه امتداد ایدن زمان سلطنتنده قرق یدی حرب‌سفری آچمش ، یکرمی محاربه اجرا ایتمش وبوتون‌دشمانلری یکمشدر . آکلاشیلان بومسعود محاربه‌لر کندیسنه ، یالکز چین‌منابعنده تصادف اولنوب کتابه‌لرده مذکور اولمایان ، قوتلوق خان « بختیار خان » لقبنی قازاندیرمشدر .

بوحکمدارك وفاتنده ایکی اوغلی آنجق سکز ، یدی یاشلرنده ایدی . بوسببدن دولایی مقام سلطنت چینلیلرك (مه ـ چوئه) نامنی ویردکاری متوفانك برادرینه انتقال ایتدی . بیلکه قاغان عموجه‌سنك عهدحکمداریسنی ، اخیراً ظهور ایدن انقلابه رغماً ، خیرکار اوله‌رق توصیف ایدییور . تورك ملتنی یوکسلتمش ، فقیرلری زنکینلشدیرمش ، آزملتی چوغالتمش ... چینلیلر (مه ـ چوئه)نك شرقده‌کی محارباتندن برتفصیل بحث ایدییورلر . بو محاربه‌لرده خان‌چین ایله قیتای آره‌سنده‌کی خصومتدن پك‌کوزل استفاده ایتمك یولنی بوله‌بیلمشدر . بزم کتابه‌لربوزمان‌سلطنتك‌وقایعندن آنجق خانك ایکی‌یکننك اشتراك ایتدکارینی ذکر ایدرلر . بووقایعك برنجیسنی (٧٠٨) تاریخنده ایکی‌شهزاده‌نك بویوکی اولوب چینلیلر طرفندن (مه‌کیلیه‌ن) تسمیه اولنان پره‌نسك تاردوش قومنه شادتعیین اولونمسی تشکیل ایدر . خان هرایکی یکننیله‌برابر ٣٥ حرب سفری آچمش ویکرمی اوچ میدان محاربه‌سی ویرمشدر . بوسفرلر جنوبدن « یشیل‌چایه » (بلاشین هوانغ‌هویه) وچینك شان ـ تونغ‌ولایتنه ، غربدن دمیرقاپی‌یه، شمال‌غربیدن قیرغیز مملکتنه قادار سوق‌واجرا ایدلمشدر . بالخاصه آتیده‌کی اسفار حربیه تذکار ایدلمشدر :

(١) مه‌کیلیه‌ن (بیلکه خان) طرفنده تانغوتلره قارشی ٧١١ تاریخنده اجرا اولنان غزوه .

(٢) غربده صوغداق قومنه قارشی سفر (٧١٢) بوسفره شهزاده‌لرك هرایکیسی ، بیلکه خان ایله کول‌تکین ، اشتراك ایتمشدر . صوغداق قومنك اقامت ایتدیکی مملکت حقنده

ایجاب ایدر . بزه آنجاق برنجی فرضیه ممکن کورونیور : ایران محرری کردیزی‌یه کوره تورکلرڭ کوکمن داغنی دوقوز اوغوز مملکتندن (شرقی تورکستاندن) قیرغیزلرڭ مملکتنه کیدرکن آشمش اولملری اقتضا ایدر . بشریات فننجه‌ده قیرغیزلر تورك اقوامنه منسوب دکیلدی ، بوخصوصده کردیزی‌نڭ بیاناتی چین منابعنه تماميله توافق ایتمکده‌در. خارجی قیافت وشمائللرینڭ توصیفنه کوره قیرغیزلر اصلا آریانی اقوامدن معدود اولملق لازمدر ؛ عنعنه اونلری اسلاولرڭ اقرباسندن برعشیرت اولارق کوسترمکده‌در .

قوریقانلر چین منابعنه کوره بایقال کولنڭ شمالنده اقامت ایدرلردی؛ بوقومڭ بوکونکی روس ایرقوتسق ولایتی‌ده اشغال ایتمش اولملری ایجاب ایدر . دها اسکی زمانلره عائد احوالدن بحث ایدرکن کتابه‌لر بو قومه « اوچ قوریقان » نامنی ویرییور . بوقومڭ اصلی‌نسلی حقنده هیچ برایزه مالك دکیلز . الیوم بوکلمه‌یه یالکز موغولجه‌ده « خورینا » وحرف تنکیر ایله «خوریغان» شکلنده تصادف ایدییوز ؛ بولسانده « قویون » معناسنه کلیر . موغوللر [جنکیز وخلفلری] زماننده بوکلمه ، حتی اسم عددله برابر ، شخص آدی اولارق قوللانیلمشدر . مثلا چوچی‌نڭ اڭ بویوك شهزاده‌سی (اوردو) نڭ برحفیدی (بش قوریقا) و(اوچ قوریقا)نامنده ایکی ارکك چوجوغه مالك ایدی .

تاتارلر بوراده ، طومسنڭ حقیله ملاحظه ایتدیکی اوزره برنجی دفعه اوله‌رق تاریخه داخل اولویورلر (چینلیلر اونلری آنجاق دوقوزنجی عصر داخلنده ذکر ایدرلر) . بوراده و Urzeiv ه عائدمبحثده بوقوم « اوتوز تاتار » ناميله یاداولونیور؛ باشقا برموقعده « طوقوز تاتار » خانڭ دوشمانی اولان اوغوزلرله متفق اوله‌رق ذکر ایدیلیور . آشکار برصورتده بو ایکی اسم عینی قومڭ ایکی قسمنی ارائه ایدر . طومسنه کوره تاتارلر شرق وجنوب شرقی جهتلرندن بایقال کولندن و (یابلونوی) داغندن خینغان داغنه قادار ، جنوب جهتندن ایسه آنجاق « که‌رولن » نهرینه قادار اولان حوالیده اقامت ایدرلردی . بو صوڭ فرضیه‌نڭ نه‌یه استناد ایتدیکنی بز واضح اوله‌رق کورمه‌یوز ؛ بزه‌کوره تاتارلرڭ برقسمی ، موغوللر زماننده اصل‌تاتارلرڭ‌مملکتی اوله‌رق معروف اولان بو (نیرنور) کولنڭ اطرافنده دها اووقتلر اقامت ایتمش اوله‌بیلیرلردی . هرحالده‌بزبوتاتارلری ـ عکسی ثابت‌اولونجه‌یه‌قدر ـ بش‌عصرصوکرا نامارینی آسیاو آوروپا داخلنده دهشتله نشر ایدن بویوك ملتڭ اجدادی عد ایده‌بیلیرز .

قیتایلر ایله‌تاتابیلر ، کوروندیکنه نظراً، مانچوریینڭ اڭ‌بویوك‌قسمنی اشغال ایدرلردی

نائل ایتمك وخلقی تحت اطاعتده بولوندوومقله افتخار ایده‌رکن بیلکه خان « آز ملتی چوق ، فقیر ملتی زنکین » قیلمانی کندی جلوسنده « ایچرده آشسز، دیشارده طونسز یعنی اثوابسز » ـ آچ و چیپلاق ـ اولان ملتی مرفه بر حاله کتیرمه‌یی کندیسی ایچون اك بویوك مزیت عد ایدییور . خان مزارلرینك ، موغول خاقانلرینك تربه‌لری کیبی ، خلقدن کیزلی طوتولماماسی‌ده پك اهمیتلی‌در . بوتون ملت آبده اوزه‌رنده محرر اولان حکمدارینك خطابه‌سنی اوقومغه دعوت اولونویور . بوندن اول‌ده خلقك خان مزارلرینه تقرب ایدوب ایده‌مه‌دیکی بوقسه بوعادتك ده‌موقرات خاندان ایله برابر اتخاذ اولوندیغی سؤالی وارد خاطر اولورسه‌ده بوکا آنجاق کول‌تکین آبده‌سندن داها اسکی خان مزارلری کشف اولوندقدن صوکرا برجواب ویریله بیلیر . بوخصوصده قله‌منتسو وسائره‌لری طرفندن اجرا ایدیلن تبلیغات وتدقیقات بزی‌شیمدی‌یه قادار هیچ برنتیجه‌یه ایصال‌ایتمه‌مش ایسه‌ده اسکی‌خاندانلر خانلرینك ایل‌تره‌س قاغان عائله‌سنك مقبره‌سندن داها آز قابل تقرب محللرده مدفون اولدقلرینه حکم ایدیله‌بیلیر .

کتابه‌لریمزك باشلیجه محتویاتی ، عرض‌اولوندیغی اوزره ، تولس‌وتاردوش قوملرینك حکمداری طرفندن اجرا ایدیله‌رك یکی خاندانك حاکمیتی عموم موغولستانه وهمجوار مملکتلره نشر وتشمیل ایتمه‌یه خدمت ایده‌ن محاربا‌تك تصویری تشکیل ایدر . ایل‌تره‌س قاغان جنوبدن چینه ، شمالدن دوشمان قالان اوغوزلر قسمنه کندیسنی مدافعه ایتمك مجبوریتنده ایدی ؛ بو دوشمانه اوغوزلرك رئیسی باز قاغان تسمیه اولونیوردی . چینلیلر دخی یکی خانك دوقوز عشیرت (کتابه‌لرده‌کی طوقوز اوغوز) ه قارشی اجرا ایتدیکی محاربه‌لردن بحث ایدییورلر ، فقط اونلرك رئیسلرینك آدینی ذکر ایتمه‌یورلر . بازقاغان بزم تورك خانك اك بویوك خصمی ایدی : ایل‌تره‌س قاغانك مراسم تدفینیه‌سنده ، تورك عادتجه قهرمان طرفندن مغلوب ایدیلمش دوشمانلری تمثیل ایتمك اوزره ، نامنه دیکیلن طاشلرك « بالباللرك » باشنده بودوشمانك هیکلی بولونیوردی . خانك سائر دوشمانلرندن ایسه قیرغیزلر ، قوریقانلر ، اوتوز تاتار ، قیتایلر وتاتابیلر ذکر اولونمشدر .

قیرغیزلره معلوم اولدیغی اوزره ، اوزمان (یه‌نیسه‌ی)‌ك منبعلری جهتنده اقامت ایده‌رلردی مملکتلری کتابه‌لرك بر محلنده « کوکمن یری صویی » اولارق کوسترلمشدر ؛ تورك اوردوسی قیرغیزلره قارشی اجرا ایتدیکی سفرده کوکمن داغنی آشمشدی ؛ طومسنك ورادلوفك رأینه کوره کوکمن کلمه‌سندن (طانکنو ـ اولا) یی ویا (صایان) داغنی آکلامق

باشنده ایسه (بك كول أركين) بولونيور؛ بوفاته ايلك بويوروق دنيليوركه اغلب احتمال خانك (خاص بويوروغی) معناسنه‌در . بورادەده ، واضحاً آكلاشيليوركه ، تاردوش بويوروقلری تولس بويوروقلرندن آيری طوتولمش واوصورتله ذكر ايدلمشدر . صريحاً ، مستبان اولويوركه ، تارخان كلمه‌سی رادلوف طرفندنده قبول ايدلديكنه كوره ، تورکجه‌نك معروف (طرخان) كلمه‌سننك عينی‌در . موغوللر (جينكيز وخلفلری) زماننده بو نام سادەجه بعض فردلره دكل ، بلكه تكميل شهرلر و ولايتلر اهاليسنه ويريليردی . وبرطاقم حقوق وامتيازات ايله ، بالخصوص ويركولردن معافيت ايله مربوط ايدی . كلمه‌نك كتابه‌لردەكی استعمالنه كوره تارقانلك (تارقان) آيری بر صنف تشكيل ايدوب ايتمه‌ديكی بك شبهه‌لی‌در ؛ تارقان و بويوروق كلمه‌لرينك هر ايكيسنك بردن استعمال ايدلمش اولماسی‌ده ممكن‌در ايشته بويوروقلر و اشغال ايتدكلری مقام حقنده‌كی فكريمزی عرض ايتدك . يابغو وشاد عنوانلری كبی بويوروق عنوانی دخی توركلرك غرب شعبه‌سنده ، تورکش خانك نزدنده موجود بولونيورز .

بحث اولونان ذواتدن ، چين منابعنده ، يالكز بيلكه خانك‌قين پدری وبرنجی مشاوری (وزيری) طون نيوقوق (چينجه يازی ايله طون ـ يون ـ قو) ذكر اولونمشدر . بزم كتابه‌لرده آپار طارقان ايكنجی بردفعه اولارق ، همده بوتون عنوانيله (اينانچو آپا يارغان طارقان) شكلنده ذكر اولونمشدر . تاردوشلرك كول چوری ده كتابه‌لرندن برنده « شو ـ ريتو ـ تمر » صورتنده محرر اولديغی ظن اولونور .

ايشته بوصورتله يكی خاندان سلطنتی‌ده ، تعاليسنی تماميله خالقك آشاغی طبقه‌لرينه مديون اولديغی حالده ، بارز برزادەكانلق ايله محاط كوريوروز . شبهه‌سز بوتورك دولتنده‌كی زادەكانلق عظمت و جبر و شدتدن عاری ايدی . خلق‌ده بالآخره موغوللر زماننده اولديغی كبی حقارتله معامله كورمزدی . بروجه معروض « ايل طوتمق » يعنی دولت تأسيس ايتمك خصوصی عموم ملته اسناد اولونيوركه « ايدی اوقسز » و « بك ايدی يوق ايرمش » تعبيرلرينی رادلوفك دوشونديكندن باشقا طرزده ترجمه ايتمك لازم كلسه بيله هرحالده بونده برده موقراسی فكرينك مندمج اولديغی ثابت اولويور . جينكيزخانه واونك خلفلرينه مخالف اولارق بيلكه خان يالكز كندی اقرباسنك و ال يوكسك زادەكانك معاونتنه مراجعت ايتمكله اكتفا ايتمه‌يور ؛ دائما بكلرك ياننده ملت دخی ذكر اولنمقده‌در . موغول خانی دولت تأسيس ايده‌رك الك ياقين اقربا و تعلقاتنی مال و ثروته

مقاملری الك یاقین اقرباسنه تودیع ایده‌ردی . ایل ترەس قاغان طرفندن یابغو وشاد اولارق تعیین اولونان ذاتلر چین منابعنه کوره خانك برادرلری ایدی . بزم بیلکه خان‌ده اچیسنك (عمجه‌سنك) زمان سلطنتنده تاردوشلرك شادی ایدی .

خانك تبعه‌سنه خطاباً ایراد ایتدیکی سوزلرده عمومیتله اولا کندی اقرباسی ، ثانیاً دیکر بکلر ، ثالثاً بسیط خلق ذکر اولونیور . « اینکی کونم اوغلانم و یا « آرقا کونم اوغلانم) سوزلری بلا شبهه خاندان سلطنت اعضاسنه دلالت ایدییور ؛ بونلرك باشنده ایسه خاندن صوکرا کلمك اوزره ایکی شاد بولونوردی . « اوغش » ویا « اوغش » کلمه‌سی ایله طومسنك طن ایتدیکی کبی خاندانه منسوب برینك ، ویا رادلوفك فکرینه نظراً خانه تابع بر یره‌نسك قصد ایدیلدیکی پك واضح دکیلدر .

زادکان اوچ صنفه منقسم ایدی :

١) شادپیتلر ، ٢) طارقانلر ، ٣) بویوروقلر . بو اوچ صنفه واحتمال یالیکز ایکیسنه منسوب اولانلر « بك » تسمیه اولونوردی . کتابه‌نك ، معالتأسف بوزوقجه بریری مراسم کونلرنده تختك صاغ طرفنك شادپیتلر طرفندن اشغال ایدیلدیکنی کوسترەییور . تختك صول طرفده طارقانلر ایله بویوروقلر دورویورلر و یا اوتورویورلردی . رادلوف حکم ایدییورکه شادپیتلر اصل زادکان اولدیغی حالده طارقانلر ایسه ایتدکلری خدمتلردن دولایی خانك توجیه واحسانلری ایله موقع اقتداره یوکسلمش عوامه منسوب ذاتلر ، بویوروقلر ایسه خانك ، یوکسك مأمورلری ایدی . رادلوفك شادپیتلر حقنده‌کی بو فکرینه موافق ویامخالف برشی سویله‌یه‌بیلمك ایچین معالتأسف کتابه‌لرده هیچ بردلیله دسترس اولامیورز . أساساً کلمه یالکیز بر دفعه یکی خانك جلوسی مناسبتیله عرض بیعت ایتمك اوزره زادکان مرخصلرینك کلدیکی بیان اولونورکن ذکر ایدیلمشدر . کتابه‌نك بزم ایچین پك مهم اولان بومحلی دخی معالتأسف غایت بوزوقدر . أولا باشده (کول چور) اولمق اوزره تاردوش عشیرتنك ، صوکرا باشده (آپا طارقان) اولمق اوزره تولس عشیرتنك شادپیتلری ذکر اولونیور .

بونلری تعقیب ایدن کلمه‌لر اوقونه‌مایور ؛ فقط بوبوزوق کلمه‌لردن صوکرا کلن سوزلر غایت واضح اولارق ایکی بویوروق زمره‌سنك ذکر ایدلدیکنه دلالت ایدییور . بزمره‌نك باشنده « طامان ـ طارقان » ایله « طونکوقوق ـ بویلا ـ باغا ـ طارقان » دیکر زمره‌نك

ایدی ؛ (بری یدی دیکری سکز یاشنده ایدی .) شهزاده‌لرك تربیه‌سی تمامیله آنه‌لرینه تودیع اولونمشدر ؛ آتیده‌کی سوزلرده هرحالده بوکا دلالت ایده‌ر : «اومای کیبی اولان والدەم خاتون سایه‌سنده برادرم قهرمان نامی قراندی.» بونکه برابر خانلرك وشهزاده‌لرك قادینلری ، موغوللر زماننده اولدیغی کیبی ، تختی احاطه ایدن بویوکلردن صوکرا ذکر ایدیله‌مکده‌در. بوکبی احوالده خان یالکز ارکك اقرباسنه مراجعت یدیبور «کول‌تکین»ك شجاعتی ایله تأمین اولونان خاندانك سلامتی موضوع بحث اولدیغی زمان خان سلاله‌سنه منسوب قادینلره خطاباً دیبورکه : « سزلر ، والدەم خاتون ، خاله وتیزه‌لرم ، آبلالرم ، قادینلرم و اوکی قیزلرم ، حاصلی بوتون سلطانلر تهلکه‌ده ایدیکز ، یا اسارت آلتنده یاشایاجق ، ویاخود چادیرلرده اولدورولوب یوللره آتیله‌جق ایدیکز . » خانك کندی زوجه‌سی،که بالآخره قوجاسنك وبویوك اوغلنك وفاتنده ادارۀ امور دولت خصوصنده مهم برنفوذ اجرا ایتمش اولمق لازم کلیر، خان اونك حقنده‌تك برکلمه بیله صرف ایتمه‌یور.

عرض اولوندیغی کبی تخت یالکز ارککلر طرفندن احاطه اولونوردی . اصول اداره وخصوصیله امرانك عنوان وظیفه‌لری اوزرنده انقلاب ملیتك بویوك بر تأثیری اولدیغی آکلاشیلیور . ایل تره‌س قاغان جلوس ایده‌ر ایتمز قومنه بر (یابغو) ایله بر (شاد) تعیین ایتدی . چین منابعنه نظراً بو مقاملرك هرایکیسی آلتنجی عصرده تورك دولتنده موجود ایدی ، بز بوایکی منبعی اوغوزلرك غرب شعبه‌سنده تورکشلرده دخی کورویورز : بیلکه خان نقل ایدیبورکه (٧٢١ تاریخنده) تورکشلری مغلوب ایده‌رك خانلرینی ، یابغو و شادلرینی اولدوردی . بز بوایکی عنوانی عربلرك سکزنجی عصردن بری مجادله‌یه کیریشدکلری تورك اقوامنده دخی بولویورز. طبری داهایدنجی عصرده توخارستان تورکلرنده بر« جعفویه » برده « شاد » بولوندیغی ذکر ایدیبور . « جعفویه » نك « یابغو»دن باشقا برشی اولمادیغی آشکاردر . بالآخره قارلوق قومنك قوماندانی و احتمال اوغوزلرك قوماندانی دخی‌یابغو عنوانی حائز ایدی . شاد، کیماك قومنك اساطیری حکمدارلرندن برینك اسمی ایدی . کوك تورکلرك شعبه‌لرندن تولس ایله تاردوش رؤساسی « یابغو وشاد » عنوانلرینی حائز ایدی ، یاخود تولس اوزرینه یابغو ، تاردوش اوزرینه‌ده شاد حکم سوردردی .

کتابه‌لرك متعدد یرلرنده بوکسك مأمورلر صیراسنده « ایکی شاد » ذکر اولونمشدر. آشکار صورتده بوراده یابغونك شاد کیبی تلقی ایدیلدیکی کورولویور . عمومیتله خان بو

اولونان ـ و مع التأسف پك كوچوك اولان ـ كتابه‌دن ثابت اولويور . برده يالكيز غرب توركلرنده بر تمغاجينك بولونماسي وبو بويوك مأمورك عموم اوغوزلر تمغاجيسي عداولونماسي، احتمال ، تورك يازيسنك منشأ غربيسي ايله مناسبتداردر .

بزم كتابه‌لرده صورت عموميه‌ده مشاهده اولونان املا دوزكونلكي كوسته‌ريركه بونلرك منشيسي اولان (يوللوق تكين) ، شايد « اوغوزلرك بيلكه تمغاجيسي » طرفندن مظهر معاونت اولمامش ايسه، كنديسي هرحالده يازي ايله بويوك بر انسيت صاحبي اولدقدن باشقا تنظيم محررات ايله‌ده پك چوق اشتغال ايتمشدر . كذلك بو ايشلرده ، كتابه‌لرك نامنه يازيلمش اولدقلري خانلرك برحصهٔ اشتراكلري اولوب اولماديغي حقنده‌ده معلوماتمز يوقدر .

برادرينك وفاتنده اختيارخانك ودهاصوكرا پدرينك وفاتنده كنج خانك ماتمني اظهار ايچين استعمال ايتديكي كلمه‌لر درين بر حس ايله مشبوعدر . معلوم اولديغي اوزره ، جان أمنيتي قان دعوالريله ومال أمنيتي عشيرتلرك اتحادي ايله تأمين ايده‌ن كوچه‌به اقوامده باخصوص حرب واختلال زمانلرنده قرابت مناسباتي داها صيقي بر حال كسب ايده‌ر . قومك رفاه وثروتي تزايد ايتديكي تقديرده ايسه عشائر أفرادي ، رؤسا و وارثلري مستثنا اولمق اوزره، كنديلرينه مستقل بر يورد تأسيس ايتمك آرزوسني طبيعي اولارق اظهار ايده‌رلر . بوسببدن خان كندي حاكميتي أثناسنده قومك كسب رفاه وثروت ايتديكنه علامت اولمق اوزره كوچوك برادرلرك آغا بكلريني و اوغوللرك بابالريني طانيماديغني سويلرسه بز تعجب ايتمه‌يز .

آسيانك كوچه‌به اقوامنده ، مقيم أهاليه نسبةً ، قادينلرك داها يوكسك بر موقع اجتماعي‌يي حائز اولديغي معلومدر . بوتون أو ايشلري اونلره عائد اولدقدن باشقا ، مالك محافظه‌سي ـ استحصالي دكلسه بيله ـ يالكز اونلره تعلق ايدن وظائفدندر . ايشته بو مشغوليتلر اركككلري اونلره تابع قيلمش وهر ايكي جنس آراسنده بر درجه‌يه قادار مساوات حقوقي انتاج ايله‌مشدر .

مراعالر ايله صيدكاهلر اركككلره عائددر ، چادرده ، حتى خانك اوتاغنده قادين حكمراندر . بزم كتابه‌لرده خان باباسنك ووالده‌سنك ، برابر تخته جلوس ايتديكندن بحث ايديور ؛ والده‌سنه ايل بيلكه خاتون عنوانني توجيه ايدييور (كه بو ، دولتك عالم وحكيم ملكه‌سي معناسني حائز اولابيلير .) قوجاسي خان وفات ايتديكي زمان ايكي صبي اوغول ترك ايتمش

ایسه بونلردن باشقا طویغون وآلته‌بردن ویاطویغون ـ آلته‌بردن کلمش ایشجیلرده واردی. آلته‌بر عنوانی ، مؤخراً کوره‌جکمز کبی ، بعض تورك عشیرتلرینك رؤساسی حائزدی . طویغون کلمه‌سی ایسه ، هرنه‌قادار لفظنك شکل وطناتی ایله جینجه‌بر کلمه‌یه بکزه‌یورسه‌ده « اوغلان » کلمه‌سیله برابر خاندان سلطنت اعضاسی حقنده استعمال اولونوردی. بوایشجیلر چین حکومتی دکل بلکه بعضی تورك امراسی طرفندن کوندریلمش اولابیلیرلر . تورك کتابه‌لرینه کلنجه ، بونلرك هرایکیسنك کاتبی خانلرك خاندانه منسوب « یوللق تکین » نامنده بری اولدیغی تعین ایدییور . برنجیسی بوذات طرفندن یکرمی کون ایکنجیسی ایسه ـ قسم اعظمی برنجینك برتکرارندن عبارت اولمقله برابر ـ برآی دورت کون ظرفنده تنظیم وتحریر اولونمشدر . بومنشی‌نك برده معاونی اولوب اولمادیغی ایسه کتابه‌لردن آکلاشیلمادقدن باشقا «یازی»نك نه‌درجه‌لرده منتشر اولدیغی ومزار طاشلرندن باشقا یرلرده مثلا اداره‌ٔ امور دولتده مستعمل اولوب اولمادیغی ده اصلا معلوم اولامامقده‌در. کتابه‌لرده بیتیکجی (یازیجی) کلمه‌سی قوللانیلمش دکیلدر. یالیکز غرب تورك دولتنك حکمداری تورکش خانك نزدنده برتمغاجی، اوغوز ملتنك بیلکه (عالم، حکیم) تمغاجیسی بولونیور. تمغاجی کلمه‌سنك معناسی هر حالده بزم زمانمزده‌کی «مهردار» ویا «مهرلر محافظی» دکلدر . تمغاجی، اغلب احتمال، دولتك امور تحریریه‌سیله مشغول بر دائره مدیرینك وظائفنی اجرا ایدردی . بوندن باشقا برده جنکیز خان ایله اونك الك یاقین خلفلری نزدنده بویله برتمغاجی‌یه مصادف اولویورز؛ فقط مع التأسف بزم اورخون تورکلرنده بویله بر مأموریتك ، وبویله بر مأمورك موجود اولوب اولمادیغی بیله‌مه‌یورز . رادلوفك درمیان ایتدیکی بعض احواله استناداً تورك یازیسنك ، غربده ـ تورك دولتنك غربی قسمنده ـ نشأت ایتدیکنه حکم ایله‌مك ممکندر . معلوم اولدیغی اوزره موسیو دونه‌ر، بویازینك بوتون حرفلری حقنده ، بشنجی آلتنجی و یدنجی عصرلرده آسیای وسطاده مستعمل اولوب قسم اعظمی مسکوکات اوزرنده بولونان پهلوی آلفبالری اوزرنده تدقیقات اجرا ایده‌رك اسکی تورك یازیسنك منشأنی بولمایه چالیشمشدر. فقط بو مسأله‌نك قطعی حوابی ، طبیعی ، آنجاق تورکستانده داها برچوق کتابه‌لر کشف ایتمه‌یه موفقیت حاصل اولدقدن صوکرا ویریله‌بیلیر. آنجاق بوکشف مأمول کتابه‌لرده تصادف اولوناجق حرفلرله یه‌نیسه‌ی واورخون کتابه‌لرنده‌کی حرفلر آره‌سنده اجرا ایدیله‌جك بر مقایسه بزی بویازینك منشأی حقنده تنویر ایده‌بیلیر . واقعا آسیای وسطانك قسم غربیسنده ده بو یازینك مستعمل اولدیغی موسیو قالااور طرفندن طالاس وادیسنده کشف

اولونوب بیلکه خانك پدری ایل ترەش خانه عائد اولماسی لازم کلن آبده دخی چین عملەسنك اثریدر . هر نه قادار تورك کتابەلرنده بوکادائر هیچ برشی دینمه‌یور وبونك یاننده هیچ برچینجه کتابه بولونمایورسه‌ده غرابت آرسلاندریله بومزارده ، رادلوفك فکرنجه ، آنجاق چینلیلر طرفندن انشا ایدیلمش اولابیلیردی. حقیقةً بوآبده‌لری انشا ایده‌ن عمله ، رادلوفك دوشوندیکی کبی ، چین خاقانی طرفندن کوندرلمش اولمایوب چین اسرای حربندن ایسه‌لر کتابه‌لرده حصهٔ اشتراکلری حقنده‌کی سکوت کافی درجه‌ده‌قابل‌فهم برشیدر. فقط «اورخون» ده کشف اولونان ایکی مزار بوکا بکزه‌مز ، اونلرك یاننده تورك کتابه‌لرندن باشقا بویوك برچین کتابه‌سی‌ده بولونمشدر . حتی چین منابع تاریخیه‌سی نقل ایدیورکه «کول‌تکین»ك وفاتنده چین‌خاقانی طرفندن خانلرك پای‌تختنه برهیئت سفارت کوندرلمش کتابه‌لرله برابر هیکللر ایله طاش زکز ایدیلمش ، برده بنا انشا اولونارق دورت دیوارینه حرب‌صحنه‌لری رسم‌اولونمشدر. بوایشلرده معروف آلتی‌صنعتکار چالیشمش ، واوزمانه‌قادار اوحوالیده بویله برأثرصنعت هیچ کورولمه‌مشدی. بالآخره بالذات خانك وفاتی مناسبتیله دیکر بویله برهیئت سفارت کوندرلمشدر . تورك کتابه‌لری دخی اورسملی بنالردن (بارق) ، هیکلتراشلق ایشندن (بدیز) ، وکتابه‌یی حاوی (بیتیك طاش) لدن بحث ایدیورلر . موغولستاندن باشقه یرلرده بوکبی (بارق) لرك انشا اولونوب اولونمادیغنی بیلمه‌یورز. کتابه‌لرك بعضی‌یرلرنده خان دوشمانلره عائد «أب‌بارقلر»ك تخریب اولوندیغندن بحث ایدیور . لکن «أب بارق» تعبیرینك مدلولی مزارلرك یاننده‌کی بنالرمی یوقسه هرهانکی دیکرخانه‌لرمیدر ، بونی قطعیتله سویله‌مه‌یه‌مقتدر دکیلز. «بدیز» کلمه‌سنك عمومیتله طاشجیلق ایشلرینه کرك مزار هیکللرینك یاپیلماسنه ، کرك یازی حرفلرینك طاشه چیزلمه‌سنه دلالت ایتدیکی ظن اولونیور. بارقلرك انشاسنده «بدیزجی» دینیلن ایشجیلر درعهده ایده‌رلردی . «بدیز» کلمه‌سی بعضاً‌ده بارق انشاآتنه و حروف حك ونقرینه مخالف اولارق یالیکز هیکلتراشلق معناسنده قوللانیلیردی . بوتون بوایشلرده الك بویوك حصهٔ اشتراك طبیعی چین عمله‌سنه عائددر . هرایکی آبده چین خاقانك «ایچ» - یعنی خاص - بدیزجیلری طرفندن وجوده کتیرلمشدر ؛ فقط بوصنعتکارلر خانك ، سوزلرینی دکیشدیرمه‌مشلردر ، یعنی خان هرنه امر ایتدیسه آنجاق اونی طاش اوزه‌رینه حك ایتمشدر . چین خاقانك برصنعتکاری ویا مأموری‌ده بارقلرك انشا اولونماسنه هیکللرك یاپیلماسه وکتابه‌لرك حك ونقر ایدیلمه‌سنه نظارت ایتمشدر . کول‌تکینك دفن مراسمنده

آ کلاتیلیور . اولی حقنده « اوجاباردی » ـ اوجویردی ـ ودها صولرالری « شونقار بولدی » ـ صونغور = شاهین اولدی ـ تعبیرلری قوللانیلیور .

کتابه‌لردن « یوغ » نامیله ذکر ایدیلن جنازه مراسمی ، چین منابعنه کوره ، متوفی ایلك بهارده ترك حیات ایتمش ایسه صوك بهارده بالعکس خزان موسمنده اولمش ایسه فصل بهارده اجرا اولونوردی . بوندن ماعدا چینلیلر نقل‌ایدییورلرکه هرسنه خان ومعیتی اجدادینك مقبره‌سنه کیده‌رك قوربانلر کسرلردی . کتابه‌لرده کوسته‌رییورکه هفته‌نك بوتون کونلری جنازه مراسمنه موافق اولمایوب آنجاق بعضیلری مناسب عد اولونمامقده‌در .

کتابه‌لرده مذکور اولان اوچ جنازه مراسمنك اجراسی [اغلب احتمال‌چین تقویمنه کوره] ۳۷ نجی کونه فقط مختلف آیلره تصادف ایدییور . « کول تکین » نامنه اجرا اولونان برنجی جنازه آیینی ۹ نجی آیه ، ایکنجی ۷ نجی آیه ، خانك جنازه مراسمی ایسه ٥ نجی آیه مصادف اولمشدر . جنازه مراسمنده مختلف مملکتلر ومختلف قوملردن « آغلاییجی وصیزلاییجی » لر کلییور ، اظهار ماتم مقصدیله صاچلرینی یولویور، قولاقلرینی وکوکسلرینی یارالایور . بویوك قوماندانلرك جنازه مراسمنده ناملرینه هیکللر ویاطاشلرده دیکیلیورلردی‌که بو آبده‌لر متوفی قهرمانك ، قتل ایتمش اولدیغی دوشمانلری ارائه ایده‌ردی . بو آبده‌لرك « بال‌بال » تسمیه‌اولندیغنی‌ده کتابه‌لردن اوکره‌نییورز . بحث‌ایتدیکمز مراسمك هر اوچنده « بال بال » دیکیلن اشخاصی متوفانك البیوك دوشمانلری اولارق طانیورز . اونلرده ایل‌تره‌س قاغانك دوشمانی « باز قاغان » ، ایل تره‌س قاغانك برادرینك عدو اکبری « قیرغیز » خانی ، برده بیلکه خانك اوغلنك خصم جانی « قوغ سنکون » در . « آلپ ارین اولوروب بال‌بال قیلویرتیم = قهرمان ارککلرینی اولدوروب [کندیمه] بال‌بال قیلی ویردم » تعبیری‌ده پك معنیداردر . چینلیلرده نقل ایدییورلرکه تورکلر بعضاً تربه‌یه یاقین یرده بنا انشا ایتدیره‌رك دیوارلری اوزرینه قهرمانك رسمی وحیاتنه متعلق حرب صحنه‌لری ترسیم ایده‌رلردی .

اسکی تورکلر یرنده مرعی اولان طرز دفن حقنده موغولستانده کشف اولونان خان مزارلرینك نه‌درجه‌یه قادار برفکر ویره‌بیله‌جکنی سویله‌مك مشکلدر . چین ایله خانلر آراسنده‌کی فعال مناسبات سایه‌سنده بو آبده‌نك انشاسنده چیندن کلمش ماهر ایشچیلرك مهم برحصهٔ اشتراکی اولمشدر . رادلوفك حقلی بر رأینه کوره ، « اوتکین » ده کشف

و صو ـ تعبیرنده ایسه کرك مادی طوپراق کرك معبود ارض برلشمش بولونیور . حالا آلطایلرده شامانیلر « طوپراق ایله صو » دن و « ٦٠ داغ » دن استمداد ایدرلر . اسکی تورکلر نزدنده دخی وطنلرنده‌کی « داغلر » ك بر نوع پرستشه مظهر اولدیغندن بعض داغلرك توصیف و تعظیمنده قوللانیلوب مبارك وعالی معنالرینه کلك ایجاب ایده‌ن « آیدوق » کلمه‌سی دلیل طوتولابیلیر . هر حالده « تورك تکریسی » نامیله کندیسندن استمداد اولونان الاه بر هیئت اصطلاحی اولمادیغی کبی خانك مناجات اثناسنده ذکر ایتدیکی « یر » دن یالکز کندی وطننه عائد اولان « مبارك وعالی طوپراغی وصونی » قصد ایتدیکنه شبهه یوقدر .

أسکی تورکلرك دینی و آیینلری حقنده کتابه‌لرده فضله تفصیلات یوقدر. حیات‌عادیه‌ده آیینلر، اغلب احتمال، الك بویوك معبوددن زیاده اهمیتی حائزدی: لکن کتابه‌لرك موضوعنی هر کونکی حیات‌تشکیل ایتمه‌یور. کتابه‌لرده شامانلر آصلا ذکر اولونمادیغی کبی « یه‌نیسه‌ی ـ یکی‌چی‌ی » کتابه‌لرنده‌کی یتی صنملر ، « بهل » [١] دینیلن پوتلرده ذکر اولونمامشدر؛ کذلك خلقك‌مقام‌مناجاتده ذکر ایتدیکی‌جنلرك دخی‌اسمی آکیلمامشدر؛ یالکیز‌چوجوقلرك حمایه‌کار پریسی‌اولان «اومه‌ی» [٢] مستثنا اولارق مذکوراولوب خان‌والده‌سنی اوکا تشبیه‌ایدییور.

کتابه‌لر مؤلفی بزنجوم پرستلك حقنده‌دخی هیچ معلومات ویرمه‌یور؛ بالذات کونشی بیله مدی معناسیله ذکر ایدییور. چین منابعندن‌ایسه اسکی تورکلرك وبالآخره موغوللرك دوغان کونشه طاپیندقلری صراحتله مستبان اولمقده‌در . چادیر قپیلرینك شرقه متوجه اولماسی‌ده عینی سببدن نشأت ایدەر . بوندن‌ده کتابه‌لرده‌کی « ایلری‌یه ، کری‌یه ، صاغه ، صوله » تعبیرلرینك شرقه ، غربه ، جنوبه ، شماله معنالرینه کلدکلری آکلاشیلییور . بوکا ألسنهٔ سامیه‌ده [٣] دخی تصادف ایدیلدیکی اربابنجه معلومدر، بوده شمس‌پرستلکك وسعت وشمولنه آیری بردلیلدر .

کتابه‌لرده اولولره عائد اعتقاد حقنده‌ده بوندن فضله برشی سویلنمه‌مشدر . اسکی عربلر کبی تورکلرده اولنلرك روحی اوچوب کیدن برقوش صورتنده تصور ایتدکلری

[١] Aettürtrische Inschriften v. 376

[٢] (بزم لسانمزده‌کی اوماجی) .

[٣] (قدام ، خلف ، یمین ، شمال) .

« کندی ایلندن و کندی خانندن محروم قالان ملت ، اوغوللری قول قیزلری جاریه اولان ملت ، آرتیق کندی تورك تورەلرینه رعایتکار اولمایان ملت ... خان بو ملتی أجدادینك تورەلری اوزرینه ترتیب ، تولس و تاردوش قوملرینك احوالنی تنظیم ایدەرك اونلره «یابغو» و«شاد» آدینی ویردی. ملی قیامك انتاج ایتدیکی عکس العمل اودرجه شدتلی اولدی که کتابەلرده مذکور اولان قوتلی مناسباته رغماً ـ چین تأثیرات معنویه وحرثیەسندن همان هیچ برشی کورمەیور وچینجەدن آلنمش بك آز کلمەیه تصادف ایدیورز. عمومیتله کتابەلرده اوقودیغمز فکرلر تماميله تورکدر . بوکون دخی کوچەبه تورك قوملرنده ، باخصوص اجنبی برحرثك تأثیراتندن مصون قالانلرده ، بوعینی فکرلر دینی « سیاسی » اقتصادی حیاته حاکم بولونیورلر .

اسکی تورکلرده اڭ بیوك الله اولەرق ـ صوکرادن موغوللرده اولدیغی کبی ـ «کوك تکری » یه [*] طاپیلیردی . « تکری » کلمەسی ، کتابەلرده ، ماوی « سما » معناسنه اولدیغی قدار معبود «سما» معناسنده دلالت ایدر . بیلیورزکه اون برنجی و اون ایکنجی عصرلرده دخی تورکلر الاهلرینه « کوك تکری » نامنی ویریورلردی : بوتعبیری ایسه اون برنجی عصرك ایران محررلرندن بری یاکلش اولارق « سمانك الاهی » صورتنده ترجمه ایتمشدر .

کتابەلرده «تورك تکریسی» ملتك حامیسی اولارق تجلی ایدییور. حکمدارلرده اقتدارنی « تکری » دن اخذ ایدییورکه کوچەبه قوملرده بویله بروجدان ملینك موجودیتی صوك درجه نادر بر شی اولدیغی حالده اسکی تورکلرده وجدان ملینك تشکل ایتمش اولدیغنه اصلا شبهه جائز اولمایاجق درجەده صراحت تامه واردر .

ایکنجی الاه اولان « یير » ـ ارض ـ ك « تکری » ـ سما ـ ایله مناسبتی واضح دکلدر . کتابەلرده ابتداده « کوك تکری » ایله « یاغیز یير » خلق اولونمش ، دینیلیور؛ فقط کیمك طرفندن ؟ـ بوخصوصده هیچ برشی سویلنمەیور . هرحالده «یير» معبودینك اهمیتی پك آز ایدی : چونکه نائل اولدیغی مظفریتدن دولایی خان یالکز « تکری » یه شکر ایدییور؛ ویالکز بریرده «اوزه تکری آسرا یير» ـ یوقاریده سما آشاغیده ارض ـ ك کندیسنه عنایتکار اولدیغنی ذکر ایدییور . دیکر بر محلده تکین « یير صوب » ـ طوپراق

[*] کاف عربی کوك ، فتحهٔ خفیفه ایله تکری . ماوی کوك دیمك .

[**] یکی تورکجەیه کوره کوکك تکریسی صورتنده

حکایه‌سنده‌ده کوردیکمزدن بومقداری تاریخی‌دکل‌افسانه‌وی برعدد اولارق قبول ایتمکده طومسنك فکرینه تمامیله اشتراك ایده‌رز . آسیای وسطی کوجبه اقوامی عندنده کثرتله مستعمل اولان ۲۷ ، ۷۰ و ۷۰۰ عددلرینك دلالتیله (۷) عددینك ، براهمیت قدسیه‌یی حائز اولدیغی آکلاشلیور .

یکی‌حکمدارلك حقیقتده طرفدارلرینك ناصل برمقدارعظیم‌تشکیل ایتدیکنی بیلمه‌یورز ، هرحالده ابتداده نفوذی ، بوتون تورکلره دکل حتی کندی طرفندن خطابه‌لرنده کندی قومی‌اولمق اوزره کوسته‌ریلن، دوقوز «اوغوز» قومنه جاری اولمایوردی ، فقط بلاشبهه آلتنجی عصرده اك اول تورك دولتنی تأسیس ایده‌رك تورك اسمنی آلان عشیرت «اوغوز» لر ایدی. یکی خن ایسه بوتون اوغوزلر ایله دکل آنجاق (توس) و (تاردوس) اسمنده ایکی قبیله ایله التحاق ایدییور . واویله آکلاشیلیورکه (تاردوش) ، خان طرفندن پای تخت اتخاذ ایدیلن مملکتك غربنده؛ « تولس » ده شرقنده اقامت ایدردی .

بزم‌معلومز اولان کتب وآثارك هیچ برنده « تاردوش » کلمه‌سی برخانك اسم خاصی وعنوانی اولارق مذکوردکلدر. بز، طومسن کبی، تولس‌اسمی ایله جینلیلرك «تیه ـ له»سی آراسنده دکیل ، تولس‌ایله چین منابعنده تصادف اولونان « تو ـ لی » آراسنده برمشابهت بولویورز .

معلوم اولدیغی اوزره چینلیلرجه « تیه ـ له » نك دها واسع برمعنامی اولدیغی‌حالده « تو ـ لی » ، بزم کتابه‌لرده، اولدیغی کبی ، برعشیرت بویی اوله‌رق قوللانیلمشدر [۱] . بونامی حائز بر عشیرتك حالا آلطایرده یاشامقده اولدیغی‌ده معلومدر [۲]. اون اوچنجی عصرده یاشایان بر ایران محرری‌ده قافقاسده بونامده بر تورك عشیرتنك موجودیتنی خبر ویرییور [۳] .

یکی‌حکمدارلك ذکراولونان قبیله‌لراوزرینه حکمی‌نافذاولمایه باشلایور، عینی‌زمانده ملی ایل وتوره‌لرك (دولت و نظامت ملیه‌نك) ده محیی وبانیء ثانیسی اوله‌رق کورونویور .

Larouseor I, 317; Parker A Housaud gears 267 (۱)

Thomsen 146. nach Radloff (Aus Sibirien). (۲)

بلاد خزر ولایتی طویل وعریض است وریك : Caît. Mus. Britt. Or. 2676 f. 67 (۳)
طرف او کوهست واز پایان کوه دونوع ترك فرواینده که یك قوم را طولاس خوانند و دیکری را کذی (لزغر) واین کوه بزمین تفلیس پیوسته است

بولەرق اونلرە چینجە عنوانلر توجیە ایتدی ؛ بوندن دولایی‌دە کتابەلر محرری تورك بکلرینی تقبیح واتهام ایدییور کبی کورونویور .

معمافیه چین حکومتی طنمردلرە ، بورقیرلرە ، اصل چین مأمورلری کوندرەمەدی : بناءً علیه تورك دولتی داخلنده اجنبی بر ادارەنك تأسس ایتدیکندن بحث ایتمك جائز دکلدر . بوکا رغماً کتابەلرك مؤلفی بواللی سنەلك زمانه عصر أسارت نظریله باقییور . اومدت ظرفنده تورك امراسی اقتدار حکومتی اللری آراسنده طوتارق آرا صیرا شرقه وغربه دوغرو سوقیات حربیەدەبیله بولونیوردلری؛ فقط بوتون بو حرکتلری چین عنوانلری آلتنده وچین خاقانی نامنه اجرا ایدرلردی. شوکت ملیەیی اعادەیه سبب اولان قیام امرا وبکلردن دکل بالعکس خلقدن ظهور ایتدی .

« بن برایل وجوده کتیرەن برقوم ایدم ؛ شیمدی بنم کوزەل ایلم نرەدە؟ بن شیمدی کیمك ایچین قوەلر قازانیەم ؟ [یعنی باشقا قوملری تحت حکمنه آلایم] بن کندمه عائد بر خان ایله ادارە اولنور بر قوم ایدم . شیمدی هانکی خانه « ایشیمی کوجمی ویرەیم؟ » [یعنی هانکی پادشاه اوغورینه صرف مساعی ایدەیم ؟] کتابەلردە «قاراقاموق بودون» [ملتك آشاغی صنفلردن متشکل قسم کلیسی] بویله سویلەتیلیور. خلقدن ظهور ایدن قیامك حقیقی سببی طبیعی چیندن آلنان معمور بکلردن طولایی عموم طرفندە احسس کبی تلقی ایدیلن اجنبیلرە صاتلمش عد اولونان] بکلرە قارشی بسلەنیلن خصومت ایدی ؛ یوقسه شوکت ماضینك خاطرەسی دکیل ایدی ، فقط یکی قیامی عاقلانه ادارە ایدن ذات خلقدە بوحسی اویاندیرمقدن کری قالمادی . یکی خان ، مبدأ اقبالی بویله اولمقله برابر ، هرحکدار کبی تاجنی ملتك ارادەسنه دکل اللهك عنایتنه مدیون کورونمك ایستەیور :

چینلیلر قیامی باصدیرمق ایچون عسکر سوق ایتدیلر ، فقط « تورکلرك تکریسی » و مبارك « یرصوبی » کندی قومنه مرحمت ومعاونت ایدەرك « تورك ملتی یوق اولماسین دیه » ایل ترەس قاغانی وزوجەسی ایل بیلکه قادینی [یعنی سلطانی] قومك اوزرینه حاکم اولمق اوزرە یوکسلتدی . ـ بوایل ترەس و ایل بیلکه کلمەلری اغلب احتمال عنوانلر اولوب اسم خاص دکلدر .ـ کتابەلردە یکی حکمدارك اطرافنده یاواش یاواش ٧٠٠ « ار »ك طوپلاندیغی کورولویور. دومقدار مستقل برایل « بردولت » تأسیسنه کافی عد ایدیلیور. بزبو عددی ، عشردیزی نامندەکی ایران مؤلفنك (قپچاق) عشیرتنك تأسسنه دائر

شبهه دلالت ایدییورکه بویوروقلر، کرك حربده کرك ادارهٔ امور دولتـده حکمدارك ارادهلرینی اجرا ایله مکلف الك صلاحیتدار وزیرلری ایدی. کتابهلرده تصـادف اولونان «ایچ بویوروق ـ خاص بویوروق» تعبیری بو امرادن بعضیلرینك، دوغرودن دوغرویه حکمدارك قربنده بولوندیغنی کوستهرییور. دیکرلری خان نامنه کوچوك عشیرتلر اوزرینه اجرای حکم ایدهبیلیرلردی. بو تعبیره صوك معناده اولمق اوزره تکرار مصادف اولاجغز.

کتابهلرده (بویوروق) کلمهسی یالکیز خلقه دکیل، اصیللره وبکلره مقابل اولارقده ذکر اولونویور. خانلرك وبویوروقلرك شجاعت وعقل وفطانتندن بحث اولوندیغی یرلرده خلقك وبکلرك آنجاق استقامت وصداقتندن بحث ایدیلیور. کتابهلرده قوللانیلان اسلوب افادهیه نظراً کندی نامنه ادارهٔ کلام ایدن، کرك اسکی مسعود زمانلرده کرك کندی زمننده، بردرجهیه قادار داها دهموقرات بعض افکارك حکم سوردیکنه احتمال ویرییور. کتابهلرده اسکی زمانلره عائد اولمق اوزره «ایدی اوقسز»، کندی نامنه سوز سویلهین خانك زمانی حقنده ایسه «بك ایدی یوق ارمش» تعبیرلری استعمال اولونیورکه بونلرك نهیه دلالت ایتدیکی مع التأسف معلوم دکلدر. رادلوفك الك یکی ترجمهسندهکی تأویل صرف برمنطق نقطهٔ نظرندن بزه الك زیاده مقارن حقیقت کورونویور. دیکر جهتدنده وضوح ایله ثابت اولویورکه «ایل طوتسـون» یعنی دولتك ادارهٔ عمومیـهسی یالکز خانه دکیل عموم قومه عائددر. فقط اغلب احتمال، بو دهموقرات فکرلر یکی خاندان زمننده ظهور ایتمش، بونکله برابر اسکی زمانلرهده اسناد اولونمشدر.

مسعود وشانلی زمانلری مشکل زمانلر تعقیب ایتدی. اوغوللر بابالرینه بکزهمهدیلر. قورقاق واحمق خانلر وبویوروقلر ظهور ایتدی. خلق ایله بکلر آرتق مستقیم وصادق دکیل ایدی. خاندان سـلطنتك اختیار وکنج اعضاسی، بکلر وخلق آراسنده منازعهلر باش کوسترهرك دولتك خرابیسنه سـبب اولدی. چین حکومتیده بالاستفاده داخلی بو منازعهلری کندی مقصـدلرینه خادم قیلمقدن کری قالمادی. کتـابهلر دخی چینلیلرك بو وقایع اثناسنده ابراز ایتدکلر اوصـاف وخواصدن بحث ایدییورلر، مع التأسف بو جهته متعلق اولان سوزلر شیمدییه قادار مشکوك قالمشدر. ینه چین منابعندن خبردار اولویورزکه (٦٣٠ م.) تاریخنه دوغرو تورك خانی برخیانت سببیله غافل آولانهرق چینلیلرك اسارتنه کرفتار اولمشـدر؛ بونك اوزرینـه دولت منقرض اولدی. بعض ولایتلرده امرا اعلان استقلال ایتدی. چین حکومتی بونلرك که بعضیسری کاه دیکرلریله مناسبت عقدینه فرصت

محتمل کورونمه‌یور . نیته‌کیم اوتکین کتابه‌سنده مذکور اولان (یامی قاغان) دخی اساطیری قهرمانلردن بری اولمق لازم کلیر . تورکلرك سکزنجی عصرده‌کی درجهٔ مدنیه‌لرینه نظراً اودورده حقیقی برعنعنهٔ تاریخیه‌یه مالك اولمالرینه‌بز احتمال ویرمه‌یورز . افسانه‌وی قهرمانلریله تاریخی خانلر آراسنده مشترك بعض اوصاف بولونابیلیر ، فقط بوندن فضله‌سی متصور دکلدر ؛ تقریباً (دتیریخ فون برن) ایله (بویوك ته‌اودوریخ) آراسنده‌کی اوصاف کبی .

اولجه‌ده کورولدیکی اوزره ، کتابه‌لرده ایراد مقال ایدن ذاته نظراً ، اساطیری تورکلرك ساحهٔ حکمرانیسی قادیرقان اورمانی ایله دمیر قاپی آراسنده ایدی . خانلرك مدت سلطنتی بوندن فضله تعیین ایدیلمه‌مشدر . کتابه‌لر مؤلفی آلتین داغ اورمانلرینك کندی اجدادی ایچین نه‌درجه مهم اولدیغی حقنده خبردار کورونمه‌یور . بالآخره بیلکه خانك محاربه‌لرنده راست کلدیکمز اقوامك اسملرینه جنازه مراسملرنده دخی مصادف اولویورز . مستثنا اولارق یالکیز « پار بورم ، یاخود آپار آپورم » قومی ویا قوملری بردفعه ذکر ایدیله‌رك برداها تذکار ایدیلمه‌یور . اقوامك ذکر وتعدادی صیراسنده مؤلفك جغرافی برترتیبه رعایت ایتدیکی مشاهده اولونور . اولا چینلیلری ، صوکرا تیبتلری ، پار بورملری ، قیرغیزلری ، قوریقانلری ، تاتارلری ، نهایت مانچوری اقوامنی ذکر ایدییور . پاربورملرك اسمی تیبتلیلر ایله قیرغیزلر آراسنده ذکر اولوندیغندن موضع جغرافیلرینی شرقی تورکستان ایله یکی چای حوالیسی آراسنده آرامامزه سبب اولویور . چین منابعنده (فو-فو-لو) اسمنده بر اویغور عشیرتی مذکوردرکه بشنجی عصرده شمال شرقی‌یه دوغرو چکیلن واوزاده (٥٤٠) تاریخنه قادار پایدار اولارق تورکلرك ظهورندن اول یوپان قومی طرفندن محو ایدیلمشدر . فکریمزه کوره بو (فو-فو-لو) عشیرتی کتابه‌لرده‌کی (پار پورم) قومنك دولاشدیغی محلر تورکلرك وطن اصلیسی اولان آلتین ییش (اورمانی داغ) دن پك اوزاق اولمامق لازم کلیر ؛ بو صورتله بو قومك تورکلرك خاطره‌سندن هنوز چیقمامش اولماسی احتمالی توضح ایدر .

اسکی زمانلرك مسعود کونلرنده خانلر ، طبقی هومرك قهرمانلری کبی ، محاربه‌لرده جسور ومجلسلرده‌هنرور ، عاقل وحکیم ایدیلر . کتابه‌لرده خانلرك الك یاقین معاونلری اولان (بویوروقلر) ده ده عینی اوصاف اسناد ایدیلیور . بوده اثبات ایدرکه ، ایلك مترجملرك ، واونلردن صوکرا « تورك وموغول تاریخی » مؤلفی موسیو قاهونك فکرینه مخالف اولارق بو (بویوروقلر) سیویل بر مأموریتی [وظائف ملکیه‌دن برینی] حائز دکلدی . کلمه بلا

ایده‌بیله‌شدر : بونلرده باخصوص حکمدارك کندی خاندانی سایه‌سنده عموم طرفندن احراز اولونمش موفقیات نقل اولونیور، بوتون موفقیتسزلکلر ایسه حکمدارلرك مزایاسنی تقدیر ایتمه‌مك ، الطافنه قارشی نانکورلك ارتکاب ایتمك ویاخود من الازل اوزرلرینه حکمدار اولان خاندانه قارشی قیامه جرأت کوسترمك کبی سببلرله وقوعه کلمش اوله‌رق کوستریلیور .

بو قومك افکار دینیه و مناسبات اقتصادیه‌سی حقنده بو کتابه‌لردن همان هیچ بر شی استدلال ایده‌مه‌یورز . کتابه‌لرده سوزسویله‌ین حکمدار ، اولجه‌ده عرض اولوندیغی کبی ، اجدادینك داها اسکی تاریخی حقنده پك آز معلوماتی حائز کورونویور ، تورك قومنك منشأینه دائر چینلیلر طرفندن نقل ایدیلن افسانه‌لری‌ده ذکر ایتمه‌یور . خلقت عالم حقنده‌کی بیاناتی‌ده غایت بسیطدر : بدایتده‌ماوی کوك قاراطوپراق (کوك تنکری یاغیز یر) و بونلرك اوزرنده کیشی (انسان) اوغلی خلق اولونمش ، کیشی اوغلنك اوزرینه‌ده کندی جدی بومین قاغان حکمدار نصب ایدیلمش . ایشته کتابه‌لر مؤلفنك مبدأ خلقت وکندی قومنك ابتدای تاریخی حقنده نقل ایده‌بیلدیکی شی بوندن عبارتدر .

« بومین قاغان واستیمی (طومسنه کوره استه‌می) قاغان رادلوفك رأینه نظراً عینی‌ذات اولمق لازم کلیر ؛ طومسنك فکرنجه ایسه کتابه‌لر ایکی خاندن بحث ایدییور ، اوحالده بو ایکی حکمدار همان عینی‌زمانده حکم سورمش اوله‌جق . کتابه صورت ظاهره‌ده یالکز بر دور سلطنتدن وهرحالده یالکز برجنازه مراسمندن بحث ایدییور . رادلوفك الك ایکی تلقیسنه کوره کتابه‌لری تألیف ایدن خان کندیسنك (احتمال اساطیری) جدی‌اولان أشتیمی قاغان‌ایله چینجه‌نك‌ یه‌دی‌مین (تورك شیوه‌سیله‌بومین) ی شخص واحد اوله‌رق کوسته‌ریبور . معلوم اولدیغی اوزه چینلیلر کندی اساطیری خاندانلری اولان هیا (۲۲۰۵ ـ ۱۷۶۶ ق . م .) نك مؤسسنی عینی زمانده تورکلرك اجدادی اولمق اوزره مظنون اولان هون (هیونغ ـ نو) لرك جداولی عد ایتمکده‌درلر . کول تکین نامنه اولان چینجه کتابه‌ده بوحکمدارك جدی اولمق اوزره (ای‌تی‌ـمی‌ـشی‌ـفو) اسمنده بری مذکوردر ، بالذات خان (یعنی بیلکه خان) نامنه اولان مزار کتابه‌سنده ایسه بالعکس یالکیز (ودن مین) اسمی ذکر اولونیور . بو حالده چین تلقیاتنه کوره دخی بو ایکی ذاتك شخص واحد اولوب اولمادیغی بیله‌مه‌یز . طومسنك رأینه مخالف اولارق بزه ، بوراده ، آلتنجی عصرك ایکی بویوك حکمدارینك دکیل ، بلکه اساطیری ایکی قهرمانك اسمی ذکر اولونمسی عبر

زمانده بوکیده «تیمور قهلقه»(۱) نامی ویریلیوردی. شوجهتده نظردن دور طوتولماملی که ایرتیش چایندن تلکی بوعازینه قادار ایلرله ین تورك اوردوسی برچوق نهرلردن کچمه‌لی ایدی. کتابه‌لرده تورکلرك بویول اوزرنده مطلقا کچمش اولملری ایجاب ایدن (سیردریا) و (ایلی) نهرلرندن بحث اولونمایوب ، نسبةً اهمیتسز صاییلان (زرافشان) چاینك ذکر ایدلمش اولماسی غریب اولوردی . او حالده بز کتابه‌لرك « ینچو چاینی اورونغو Urungo نهرینك عینی اولمق اوزره عد ایده‌بیلیرز . فی الواقع صوغداق نامیله (سغدیلر) قصد ایدلمش اولسه بیله بزم فکریمز جرح ونقض ایدیلمش اولماز . سغدیلر اوته‌دن بری تجار بر قوم اولدیغندن بو صفتله آسیای وسطاده برچوق مستعمره‌لر تأسیس ایتمش اولابیلیرلردی . حقیقةً ۳۷۲ تاریخ هجریسنده یازیلمش فارسی بر کتابده دوقوز اوغوز مملکتنده سغدیلره عائد برقریه ذکر ایدیلیور که اونده خریستیانلر، مجوسیلر وصابئیلر اقامت ایدردینیلیور(۲). بزم ایچین داها مهم ، بیش‌بالیق (اورومچی) دن یدی منزل مسافه‌ده ، قارا قورومدن ایمیل شهرینه کیدن یول اوزرنده سمرقند اسمنده بر شهرك موجود اولماسی‌در . (ایمیل شهرینك بوکونکی چوکوچاق شهری جوارنده کائن اولدیغی معلوم‌در .) - تاریخ جهان کشاده بیان اولوندیغی اوزره قارا قورومدن ایمیل شهرینه سیاحت ایتمکده اولان موغول خاقانی (کیوك) بوسمرقند شهرنده وفات ایتمشدر (۱۲٤۸ م). بو شهرك موضعی‌ده فکریمزه کوره (صوغداق) قومنك اقامت ایتدیکی محله توافق ایدر .

اوحالده - تورك خانك کتابه‌لرده کندی تبعه‌سنه ویردیکی اسمله افاده ایده‌لم - کوك[۳] تورکلر « ماوی تورکلری » (حینغان) داغی ایله بورو - خورو آراسنده حکم سوررلردی.

کتابه‌لرك محرری قومك حکمداری و عینی‌زمانده دولت فکری و اتحاد ملی ممثلی - بوتعبیرلر کوچه‌به برقوم طرفندن نه‌درجه قابل ترقی و استعمال ایسه - اولان ذات نامنه ایراد مقال ایدییور . بالطبع بو حال کتابه‌لرك محتویاتی اوزرینه قطعی بر نفوذ اجرا

[۱] رشیدالدین:
ازپشتهایی‌که درآن ولایت آنرا تیمور قهلقه کویند کذشته هیله اموران والمالیق‌را یاقیمش کرده .
[۲] خرداذه بصیلان بوکتابده شو عباره اوقونویور .
دهپاء بکتکین پنج دهست وازآن سغدیان است واندروی ترسایان وکبرکان وصابیان نشینند .
[۳] طومسن بو « کوك تورکلر » تعبیرینی حقیله چنکیز خان طرفدارلرینه موغول مورخی (سانانغ - سه‌تسه‌ن) طرفندن ویریان « کوك موغول » نامیله مقایسه ایدرك هر ایکیسنك سماوی مناسبته قوللانیلمش اولدیغنه حکم ایدییور .

ماضیه‌سی یعنی خانلری تمامیله مجهول کورمکده‌در . آنجاق اسکیدن (قادیرقان) داغندن (دمیر قاپی) یه قادار امتداد ایدن برتورك دولتنك موجود اولدیغنی وبوحدود داخلنده اوردولرینك جولان ایتدیکنی بیلیورلر. طومسن کبی بزده « قادیرقان » داغنك «خینغان» داغی اولمق لازم کلدیکی فکرنده‌یز ؛ بوداغ معلوم اولدیغی اوزره موغولستانی منچوریدن تفریق ایتمکده‌در .

(دمیر قاپی) تسمیه‌سنه کلنجه ، بو اسمی تورکلر – موسیو طومسن طرفندن‌ده حقیله ایضاح و بیان اولوندیغی اوزره – همان هرمهم دربند و داغ کچیدی حقنده قوللانیرلر . موماالیهه کوره بومشهور بوغازك (آمودریا – سیحون) نهرینك شمالنده وسمرقند ایله بلخ آراسنده‌کی کچید اولدیغنه هیچ برشبهه‌اشتباه‌یله موجود دکلدر: استناد ایتدیکی دلیل‌ده خانك، صوغداق(سغدی) قومنه نظام‌ویرمك ایچون ینجو(طومسنه کوره‌زرآفشان) نهرندن کچه‌رك دمیر قاپی‌یه واصل اولماسیدر. طومسنك قناعتنه رغماً بوفکر بکا شبهه‌لی کورونیور . چین منابعی تورك دولتنك غربه دوغرو بودرجه امتداد ایتدیکنی خبر ویریورلر. او دورده غربی تورکستانده « تورکش » عشیرتی حکم سورویوردی . کتابه‌لرده بحث اولوندیغی اوزره ایکی تورك سلاله‌سی آراسنده‌کی محاربات بر صلح معاهده‌سی وبر ازدواج عقدی ایله ختام بولمش وتورك خانی اوطرفلرك یالکنز حاکمیت عالیه‌سنی محافظه ایتمشدی . کتابه‌لرده بیلکه خان تورکش خانه (بنم سوکیلی اوغلم) نامنی ویریور . کتابه‌لره کوره تورکلرك صوغداق قومی ازرینه سوقیات حربیه‌سی (٧١٢ و ٧٢١) تاریخلرینه تصادف ایدیورکه بوزمان عرب سلاحلرینك ماوراءالنهرده احراز ایتدیکی الدبویولك موفقیات سنه‌لریله تطابق ایدیور . (٧١٢) مملکت سغدیه امیر قتیبه قومانداسی آلتنده‌کی عرب اوردولری طرفندن صورت قطعیه و نهائیه‌ده ضبط اولونمشدی . (١٠٢) تاریخ هجریسنده (م ٧٢٠ – ٧٢١) ایسه سغدیلری عربلره قارشی تورکلرله حال اتفاقده بولویورز ؛ فقط منابع اسلامیه نه تورکلرك دمیر قاپی‌یه قادار ایلرله‌مه‌سندن بحث ایدیورلر ، نه‌ده عموم تورك اقوامنك بر هیئت اتحادیه حالنه کیرمه‌سندن . اوحالده کتابه‌لره کوره تورکلرك منطقهٔ سطوت وقدرتی حدودنده کائن اولمق لازم کلن « دمیر قاپی » یی نره‌ده آرامالی‌یز ؟ – بزه کوره ، اك مقارن حقیقت بر احتمال اوله‌رق ، موغولستاندن ایلی Ili وادیسنه سوق ایدن Talki تالکی کچیدی کتابه‌لرك بحث ایتدکلری دمیر قاپی اولمق لازم کلیر . خصوصیله‌که موغول حاکمیتی

ایله افاده ایتمك صنعتیدر . بوطرز تحریر اسلوبه یالکز بویوك برقوت وکوزه‌للك ویرمکله قالمایور ، بلکه برکره بو اصولك منطق استعمالنه أمنیتله نفوذ ایتدکدن صوکرا بر چوق فقره‌لرك معناسنی حقیله آکلامق خصوصنده‌ده صوك درجه مهم برمعاون ماهیتنی کسب ایدییور . » ایشته بالذات طومسن طرفندن توضیح اولونان بواصول بزمله کندی رأیی آراسنده ظهور ایده‌جك اختلافلره برنوع شاقول وظیفه‌سنی کوزه‌رك بزه رهبرلك ایده‌جكدر .

معلوم اولدیغی اوزره چین لساننده تورك اقوامی حقنده‌کی خبرلر دفعاتله جمع ایدلمش واخیراً طومسندن باشقه هر پارکر طرفندن ده طوپلانیلمشدر . بومنابعه نظراً تورك قومی آلتنجی عصر میلادی اوائلنده آشیناد (آسنا) عشیرتنك ریاستی آلتنده مجتمع بولونوب « آلتون داغ » نده اقامت ایدییور واوراده‌کی دمیرمعدنلرینی ، اودورده آسیای وسطی حاکمی اولوب تونغوز نسلندن اولان بویان قومنك حکمداری نامنه ، ایشله‌تیوردی . غایت مغرور ، صوك درجه عزمکار ، اکیلمز بر مرام صاحبی اولان بوآشینا عشیرتی سایه‌سنده عموم تورك قومی تونغوزلردن حرباً حریتنی استرداد ایتدکدن باشقه قومشولرینی‌ده کنده حکملری آلتنه آلابلمش و عینی عصر ده تورك خانلرینك تاسیس ایتدیکی دولت بحر محیط کبیر ایله قرا دکیز آراسنده‌کی بوتون مملکتلره شامل اولابیلمشدی . تورك حکمدارلرینك پای تختی « دوکین » داغی جوارنده ایدی . بو عصرك أواخرنده دولت مذکوره غربی وشرقی نامیله ایکی‌یه انقسام ایتمشدر . (٦٣٠) تاریخنه دوغرو شرقی تورك دولتنك خانی چینك تحت اسارتنه کیرمش وتورك قومنی چین حاکمیتی آلتنه تسلیمه مجبور اولمشدر . بونکله برابر محلی اداره تورك رؤساسنك ألنده قالمش ، آنجاق اونلره چینجه عنوانلر ویریلمشدر .

بواحوال (٥٠)سنه قادار دوام ایتدی . صوکرا اسکی آشینا خاندانی ذریتندن اولدیغنی ادعا ایده‌ن بری ظهور ایده‌رك اونك سوق واداره‌سی آلتنده تورك دولتی تکرار تأسیس واحیا ایدیلدی . بویکی دولت اسکیسی قادار امتداد ایده‌مه‌دیسه‌ده حاکمیتی بوتون موغولستانه شامل اولمش وچین ایچون دائمی برتهلکه تشکیل ایده‌بیلمشدی . ایشته کتابه‌لر بوخاندانك اوچنجی حکمداری نامنه یازیلمشدر .

أك بویوك وأك مهم کتابه تورك اقوامنك تاریخنه عمومی برنظرعطف ایتمکله باشلایور . عنعنات تاریخیه کوچبه اقوامك خاطره‌سنده اوزون زمان قالماز . تورك دولتنك سطوت

ایشته اورخون کتابه‌لری حقنده‌کی صرف و نحو تدقیقاتنی بتیردکدن صوکره بونلرك تاریخی اهمیتی حقنده‌ده روس مورخلرندن مشهور موسیو بارتولدك بر مقاله‌سنی عرض ایدییورز :

اسکی تورك کتابه‌لرینك اهمیت تاریخیه‌سی

محرری : و . بارتولد

پترسبورغ آنجمن دانشی اعضاسندن دوقتور ویلهلم رادلوفك آرزوسیله موغولستانده بولونان اسکی تورك کتابه‌لرنده‌کی مواد تاریخیه‌نك تدقیقنی درعهده ایتدم . بووظیفه بکا احتمال ، الك زیاده آسیای وسطی تاریخی وباخصوص قدیم منابع اسلامیه تدقیقاتی ایله اشتغال ایتدیکمدن دولایی تودیع اولونمشدر . بومنابعك شمدی‌یه قادار لاقیله تتبع ایدیله‌دیکی واوروپانك بویوك کتابخانه‌لرنده بونلره دائر برچوق تدقیقات وتتبعات اجراسنه لزوم اولدیغی عموماً مسلمدر ؛ (١٨٩٥) تاریخنده پترسبورغ دارالفنونی طرفندن تلقی ایتدیکم بر مأموریت اثناسنده کرك اوراده‌کی قولکسیونلری ، کرك پارس ، لوندره اوقسفورت کتابخانه‌لرنده ال یازماسی غایت قیمتدار برچوق آثاری تدقیق وتتبعه موفق اولمشدم .

اسکی تورك کتابه‌لرینه‌گلنجه ، بونلرك قیمت تاریخیه‌لرینی لایقیله تعیین وتقدیر ایده‌بیلمك ایچین هرشیدن اول نه‌لر احتوا ایتدکلری تمامیله معلوم اولمق لازمدر. دوقتور و . رادلوف ایله پروفه‌سور و. طومسن طرفندن وجوده کتیریلوب المزده بولونان ترجمه‌لر ایسه بنم کبی تورکچه‌سی (Turcologne) اولمایان برینك بووظیفه‌یی آنجاق ممکن مرتبه ایفا ایتمه‌سنه کافی اولا بیلیر . کرچه بوترجمه‌لرك بزم ایچین پك مهم اولان بعضی پارچالری بری برینه توافق ایتمه‌یور. مع‌مافیه مترجملرك هرایکیسی کندی نقطهٔ‌نظرینی نه‌کبی اسبابه استناد ایتدیردیکنی ایضاح ایله‌دیکندن لسانده‌کی معلوماتمزك سطحیلکیله برابر موجود اختلافاتی کندیمزده محاکمه ایده‌رك ایکی رأیدن برینی قبول ایتمه‌یه ویا ایکیسی اورتاسی دیکر بر حکم ویرمه‌یه امکان بولابیلیرز. کتابه‌لرك اسلوب تحریرنده کورولن خصوصیت واوصاف ممیزه دلالتیله‌ده وظیفه‌مز خیلی خفیفلشمش اولویور . پروفه‌سور طومسن بوکا دائر آتیده‌کی ایضاحات مجمله‌یی سرد ایدییور :

« کتابه‌لرك اسلوب تحریرنده شایان‌قید وتذکار بروصف خصوصی موجوددرکه اوده عینی فکری آرالرنده موازاة ویا تضاد بولونمق اوزره انشا اولونمش ، ایکی جملهٔ متتابعه

یوکی افعال مرکبه‌نك ترکیبنده اك زیاده مستعمل اولان مصدرلر ـ ، « وارمق ،
واصل اولمق » معناسنه کلن ـ «بارمق» ، ـ «ویرمك» معناسنه « برمك » ، ـ «کوندرمك
ایصال ایتمك» معناسنه ـ « ایتمق » و « ایله‌تمك » کبی مصدرلردر . مثلا « [illegible]
[illegible] : اوچاباردی » ، یعنی « اوچو ویردی » ـ که وفات ایدیویردی. مقامنده
مستعملدر . ـ ویا « [illegible] » قیلی بردم » یعنی « یاپیویردم »
وکذلك « [illegible] » یاپا ألتدی » یعنی « یاپیویردی » فعللری هپ
بویله تشکل ایله‌مش افعال مرکبه‌دندر .

اورخون تورکجه‌سنده آیریجه افعال مرکبه‌دن بحثه حاجت اولمایوب ترکبات افعال هپ
بوصیغه واسطه‌سیله وقوعه کلیر .

(۳) صیغهٔ تعلیلیه ویا غائیه .— بوصیغه‌ایله علت غائیه مراد اولوندیغندن بوکا «صیغهٔ
غائیه» ده دینیله‌بیلیر. بوراده متعاقباً کلن فعل ویا حالك غایه‌سی هدف مقصدی اولان فعل
تذکار اولونور . بناءً علیه صیغهٔ غائیه کندیسنی تعقیب ایدن فعلك هدف وغایه‌سنه دلالت
ایدر. مثلا « [illegible]
[illegible] ـ کیشی اوغل قوپ اولکه‌لی تریمیش» یعنی «انسان اوغللری هپ اولمك
ایچون طوغمشدر» افاده‌سنده‌کی « [illegible] » صیغه‌سی حیاتك غایه‌سنه دلالت
ایدر . کذلك « [illegible]
[illegible]
سانغارسوس ابکی بارقنی‌ییلغالی صانغارسوس سونکشه‌لی کاتی» یعنی «بریکی اردو نه‌وی،
بارقی‌ییقمق ایچون، اوته‌کی اردو ایسه محاربه آرزوسیله کلدی . » عباره‌سنده‌کی « [illegible]
[illegible] » و « [illegible] » صیغه‌لری‌ده کلك فعلندن مقصد
اولان هدف وغایه‌یه دلالت ایدر .

« [runic text] – اوپلایو تەکدی » یعنی « صیچرایوب هجوم ایتدی. » افادەسندە « [runic text] »صیغۀ اتحادیەسی اوپلایوفعلنك مترافق اولدیغی حال ووصفی کوستریر. کذلك « [runic text] – اولو یتیو قازغاندم » ، یعنی « اولوب بیترجەسنە قازاندم » افادەسندەکی « [runic text] » و « [runic text] » صیغەلری قازانمق فعلنك شدتنی ارائەیە خدمت ایدر.

(٢) بالادە کورولدیکی اوزرە صیغۀ اتحادیە علی‌العموم کندیسنی تعقیب ایدن فعلك احوال ، اوصاف ، شدت ، استقامت ، هدف الخ . . . » کبی احوال عارضیەسنە دلالت ایلدیکی جهتلە، اورخون‌تورکچەسندە بیلەبعضاً منفرداً ظرف مقامندەدە استعمال اولونور. مثلا « [runic text] – باشلیو » و « [runic text] – اولایو » کلمەلری کبی کە حد ذاتندە فعلدن مشتق صیغۀ اتحادیەلر اولدقلری حالدە برنجیسی « اولاً » برنجی اولەرق وایکنجیسی « متعاقباً » معنالرینە تمامیلە بر ظرف اولەرق قوللانیلیر . ازجملە « [runic text]

[runic text]

[runic text] – کولچور ، باشلایو، اولایو ، شادپوت بکلری » افادەسندە «کە» اولاً کولچور ومتعاقباً شادپوت بکلری » دیمکدر . – استعمالی بو صورتلەدر . کذلك « [runic text] – یانا» یعنی « ینە » کلمەسی‌دە اساساً یانمق ، مصدرندن مشتق بر صیغۀ اتحادیەدر . « یانمق » اسکی تورکچەدە « دونمك » معناسنە اولدیغندن او معنالردن بالانتقال تکرار وقوعە دلالت ایدن برظرف حالنی آلمشدرکە بوکون تورکچەمزدە دە بویلە ظرف اولەرق قوللانیرز .

(٣) : صیغۀ اتحادیەنك بالادەکی ایکی معناسندە ینە هر ایکی فعلك معنالری بر درجەیە قدر محسوسدر . و باخصوص عمومیتلە جملەیە نهایت ویرن حکم ایکنجی فعل طرفندن افادە اولونور . فقط صغۀ اتحادیەنك بر اوچونجی طرز استعمالی دها واردرکە بوندە صیغۀ اتحادیە کندیسنی تعقیب ایدن فعل ایلە تمامیلە برلشەرك معناً یکپارە بر تك کلمە حالنە کلیر. وبوحالدەترکیبك معناسی ایکنجیدن زیادە برنجی‌فعل طرفندن تعیین اولونور. بوطرز استعمال تورکچەمزدەکی افعال مرکبەیە مشابهدر . مثلا « اودا باسماق » یعنی « غائب اولمق » مصدری حدذاتندە « قازانمق معناسنە اولان « اودمق » ویا « اوتمق » و«مغلوب ایتمك » معناسنە اولان « باصمق » مصدرلرندن مرکب اولوب « اودا » کلمەسی صیغۀاتحادیە حالندە « باصمق » مصدرینە ضم ایدلمش ایسەدە ، معنی تمامیلە ترکب ایدەرك « قازانمق » فکرینك غالبیتیلە اولان علاقەسی‌دە میداندەدر .

یعنی «جاهل انسانلر اوفرمانی آلوب یاقین کاوب چوق کیشی وفات ایتدیکز» عبارەسندەکی صیغۂ عطفیەلردە برنجیسی، یعنی «𐰞 𐰯» صیغەسی سادەجە تعاقب زمانی یە دلالت ایدرسەدە ایکنجی «𐰉𐰖𐰯» صیغەسی «𐰣𐰘𐰋𐰾» فعلنك سبب وعلتنی افادۂ ایدر. زیرا سیاق افادەیە نظراً اوکیمسەلرك سبب موتی جهلاً فرمان حکمنی آکلامیەرق یاقین کلەلریدر. بزبوطرز استعمالدە صیغۂ عطفیە یرینە «.. دن دولایی»، «.. ە مبنی» اداتلری قوللانیلانیرز.

صیغۂ عطفیە بعضاً دە همزمانی معناسنی افادە ایدر. یعنی ایکی فعلك برزماندە برابرجە وقوعنە دلالت ایلر مثلا «𐰘𐰾 : 𐰯𐰤𐰤 : 𐰋 𐰣 𐰘𐰾 : 𐰋 𐰽 ا - ایللیك توتوپ توزوك ایتمش» یعنی «مملکتی محافظەوصیانت ایدوب قانون وضع ایتمش» افادەسندەکی «𐰤 𐰤𐰯» صیغەسی بویلەدر. مملکتی ادارە ایتمك فعلی ایلە قانون وضع ایتمك فعلی برابرجە وقوعە کلمشدر.

صیغۂ توقیتیە ینە برفعلك زماناً متقارب اولدیغی دیکر فعلی تعقیبنە وصیغۂ زمانیە دخی ایکی فعلك زماناً تقدم ویا تأخر ویا اتحادینە دلالت ایدرسەدە پك شبهەلی صیغەلردر.

(۲) صیغۂ حالیە. — صیغە حالیە نامنی ویردیکمز بو صیغە، تورکجەمزدەکی صیغۂ حالیەنك عینی دکلدر. اورخون تورکجەسندە صیغۂ حالیەدن بشقە اولان صیغۂ ربطیەلرك جملەسندە ایکی فعل آیری آیری موجود اولوب یالکز صیغۂ ربطیە واسطەسیلە اونلر آراسندە هرهانکی بررابطە ارائە اولونور ایسەدە صیغۂ حالیەدە علی العموم ایکی فعل برلشوب یکپارە برفعل تشکیل ایدر. بوجهتلە طرز ترکبنە کورە بوصیغەیە «صیغۂ افادیە» ویا «توحیدیە» دیمك لایق اولور. کرك صیغۂ حالیە وکرك افعال مرکبە هپ بو صیغە واسطەسیلە تشکیل اولونور. بوکا مبنی صیغۂ ربطیەیی طرز تشکللرینە کورە «صیغۂ ارتباطیە» و«صیغۂ اتحادیە» دییە ایکی یە تفریق ایتمك وصیغۂ حالیەیی ایکنجی ودیکرلرینی برنجی صنفە ادخال ایلەمك متناسبدر.

بوصیغۂ اتحادیەنك استعمالاتنە کلنجە، بونلردە شودر.

(۱) : صیغۂ اتحادیە اساساً ایکی فعلك موقتاً برابر بولونمسنە دلالت ایدر. بوتقدیردە اصل معنای فعل ایکنجی فعلك معناسی اولوب صیغۂ اتحادیە حالندە بولونان برنجی فعل ایکنجینك حکمنی داها زیادە تعیین وتأییدایلر؛ مثلا ایکنجی فعلك شدتنە ویا کندیسیلە برابر اولان احوال ویا اوفعلك هدف مقصودینە ویا وجهۂ استقامتنە دلالت ایدر. مثلا

خانی صاقینوب ایش کوچ ویرمکلکم وار ایدی » عبارەسندەکی « [illegible] » اسم فعلی « [illegible] » ضمیر ملکیسنی آلەرق جملهٔ فرعیەنك فعلی مقامنه کچمشدر .

— ٣ —

صیغ رابطیه ویا شبه افعال

صرف بخشندەدە ذکر اولوندیغی وجهله ، کتابەلردە تصادف ایدیلەبیلن صیغهٔ رابطەلر صیغهٔ عطفیه ، حالیه ، توقیتیه ، زمانیه و تعلیلیه » دن عبارتدر . بونلردن صیغهٔ توقیتیه وزمانیه کتابەلردە پك آز استعمال ایدلمش واستعمالات نادرەسیدە تمامیله شبهەدن آزادە قالەمامش اولدیغنـدن بونلردن بحثه لزوم و امکان یوقدر . بنـاءً علیه بورادە دیکر اوچ صیغەدن بحث ایدەجکز :

(١) صیغهٔ عطفیه . — ایکی فعل ویا حالدن برنجیسی ایکنجیدن اول باشلامش اولمق شرطیله بو ایکی فعل ویا حالك زماناً یکدیکرینه پك یاقین بولوندقلرینه دلالت ایدر. بوندە ایکی صورت ممکندر : برنجیسی ، برنجی فعل ویا حالك ختامنی متعاقب ایکنجی فعل ویا حالك باشلامەسی : ایکنجیسی ایسه برنجی فعل ویا حال دوام ایتدیکی حالدە ایکنجی فعل ویا حالكدە انضمام جریانیـدر . هرایکی تقدیردە صیغهٔ عطفیه استعمال اولونور . صیغهٔ عطفیەنك اك مهم معنـاسی بو تعاقب زمانینك افادەسـیدرکه بو حالدە صیغهٔ عطفیه یرینه ، ایجابنه کورە ، « و » ویا « صوکرە » أداتلرندن بری دە وضع اولونەبیلیر . مثلا « [illegible] قیرقز بودون آنچاپاراتیپ کلتمز» یعنی قیرقز قومنی اودرجەدە اصلاح ایدوب کلدك» افادەسندەکی « [illegible] » صیغهٔ عطفیەسی اولا اصلاحك و بعدە عودتك وقوعنی ، یعنی ایکی فعلك زماناً تعاقب وتقارنی ارائه ایدر . صیغهٔ عطفیه بوندن باشقه بعضاً سببیت معناسندەدە دلالت ایدر . یعنی صیغهٔ عطفیه ایله افادە اولونان برنجی فعل ویا حال ، ایکنجی فعل ویا حالك سبب وعلتی اولدیغنیدە افادە ایلر. مثلا « [illegible] » : بیلمز کیشی اول سابغ آلیپ یاغروب باریپ اوکوش کیشی اولتوك »

٤ : « 𐰖𐰃𐰍 » ویا « 𐰍𐰞𐰃 » و « 𐰭𐰞𐰃 » ویا « 𐰍𐰀𐰞𐰃 »
ایله نهایت بولان اسم فاعللر :

صیغهٔ فرعیه‌لرك مشترك اوله‌یوب منفرد اولان شکللرندن اسم فاعله دلالت ایدن اقسامك بالاده‌کی لاحقه‌لره مربوط اولانلری اولکیلر کبی زمان ایله تقید ایتمزسه‌ده، بونلرده فاعلك فعله جهت مربوطیتی نظر اعتباره آلینیر .

(٤) « 𐰖𐰃𐰍 » ویا « 𐰍𐰞𐰃 » ایله نهایتله‌نن اسم فاعللر .ـ بونلرده یالکز اسم فعل اولوب زمانه باقیه‌رق بر فعلی یاپمقده ویا یاپمق نیتنده اولان ذاته دلالت ایدر . بو قسمده‌کی اسم فاعللر هم صفت و هم‌ده اسم اوله‌رق استعمال اولونور . مثلا
« [runic text] » ـ
اولته‌چی بودون تیرکرو ایکیتدم » یعنی « اولمکده اولان قومی یکیدن اصلاح ایتدم »
عباره‌سنده‌کی « [runic text] » اسم فاعلی « [runic text] » اسمنك صفتی ایکن
« [runic text] » ـ اوکوش اولته‌چی آندا
تیریلدی » یعنی چوق اولملك اوزره اولانلر اوزمان دیریلدیلر » عباره‌سنده عینی اسم فاعل اسم مقامنده استعمال ایدلمشدر . بوندن بشقه بوصیغهٔ فرعیه جمله‌نك نهایتنده بر ضمیر شخصی لاحقه‌سی آله‌رق خبر مقامنده‌ده استعمال ایدیله‌بیلیر . مثلا « [runic text] » ـ
بودکه کوروکمه بکلرکو بانغیتا چیسز » یعنی « پای تخته مطیع اولان بکلره عصیان ایدیجیسکز » عباره‌سنده اولدیغی کبی .

(٥) : « [runic text] » ویا « [runic text] » ایله نهایت بولان اسم فعللر :

صیغهٔ منفردهٔ فرعیه‌نك اسم فعله دلالت ایدن قسمی « [runic text] » ویا « [runic text] » لاحقه‌سیله نهایت بولور . بوصیغه زمانه اهمیت ویرمه‌یه‌رك فعلك فعالیتنه ویا حالنه دلالت ایدر . علی العاده اسم اوله‌رق استعمال ایدیله‌بیلیر . برضمیر ملکی لاحقه‌سی آلدیغی تقدیرده برجملهٔ فرعیه‌نك فعلی مقامنه کچر وبوحالده دائمی اولان ویادفعات ایله تکرر ایدن برفعله دلالت ایدر .

مثلا « [runic text] » ـ
تنکری بیلکه قاغانقا ساقینی ایسیغ کوجنی برسکم بار أرمش أرنج » یعنی « سماوی بیلکه

مجرد اولمیوب‌ده مضاف‌الیه ویا مفعول حاللرندن برنده ویا بر ادات ایله معقب بولنور ایسه اوحالده اسم فاعل معنـاسی ویریلیر و جملهٔ اصلیه‌ده بر تعبیر ظرفی مقامنده قوللانیلمش اولور . مثلا « [illegible] – ایتینو یاراتینو اومدق یانا ایچکمش » ، یعنی « ایی وصالح برحال امید ایدنلر ینه عودت ایله‌مش » افاده‌سنده‌کی « [illegible] » صیغهٔ فرعیه‌سی اسم فاعل و « [illegible] » فعلنك فاعلی اوله‌رق قوللانیلمشدر . حال‌بوکه « [illegible] : تنکری کوچ بر توك اوچون آقانکم قاغان سوسی بوری تك ارمش » یعنی « الله قوت ویریکی ایچون پدرم خانك عسـکری قورت کبی اولمش » افاده‌سنده‌کی « [illegible] » صیغهٔ فرعیه‌سی « [illegible] » أداتیله برلکده اسم فعـل اوله‌رق قوللانیلمش و برظرف تعلیلی وعات فعلی ارائه ایدن بر جملهٔ فرعیه خبری مقامنده بولوندورلمشدر .

«٣» « [illegible] » ویا « [illegible] » ایله نهایت بولان اسم فاعللر :

شمدی‌یه قدر صیغهٔ فرعیه‌لرك هپ‌اسم فاعل واسم فعل معنالرنده مشترك اولانلرندن بحث ایلدك . شمدی یالکز اسم فاعل معناسنه کلنلره باقه‌لم .

« [illegible] : غما » ویا « [illegible] : کمه » لاحقه‌سیله ختام بولان صیغهٔ فرعیه‌لر اسم فعله دلالت ایتمه‌یوب یالکز اسم فاعل معناسنی تضمن ایدرلر . بو صیغه زمانه اهمیت ویرمکسزین برفعلك فاعلنه ویا برحالده بولنان کمسه‌یه دلالت ایدر . جمله‌ده بعضاً اسم اوله‌رق استعمال اولونه‌بیلیر . مثلا [illegible] – بوبیتیك بیتکیمه آتیسی » یعنی « بو مکتوبی یازان عمزاده ویا دایی زاده ویا خاله زاده ویا تیزه زاده‌سی » [١] عباره‌سنده « [illegible] » صیغهٔ فرعیه‌سی « [illegible] » کلمه‌سنك صفتی اوله‌رق قوللانیلمشدر . حالبوکه « [illegible] – ایچیکمه ایچکیتی اولوکمه اولتی » یعنی « قاچان قاچدی ، أولن أولدی. افاده‌سنده‌کی « [illegible] » و« [illegible] » کلمه‌لری اسم مقامنده‌در .

[١] زیرا بوکه فرانسزجه Cousin کلمه‌سنك مقابلیدرکه بزده اقسامی واردر.

«𐱁 𐰃 : مش» لاحقه‌سیله وایکنجیسی «𐰑 𐰸» ویا «𐰓 𐰚» لاحقه‌سیله نهایت نهایت بولانلردر .

(١) «𐱁 𐰃 : ایله نهایت بولان صیغهٔ فرعیه‌لر.— بونوع صیغهٔ فرعیه‌لر بر فعل ویابر حالك ماضیده وقوع بولمش اولمقله برابر حال حضرده ده دوام ایده‌بیلمسنه دلالت ایدر . بونلر جمله‌ده صورت آتیه‌ده قوللانیله‌بیلیر .

١ — صفت اوله‌رق قوللانیلیر : مثلا «𐰑𐰲 : 𐰴 𐰍𐰔 𐰴 𐰃 𐱁 𐰃 : 𐰤 𐱁 𐰃 : 𐰖 𐱁 𐰏 : 𐰤 𐰇 𐰣 𐰢 𐰍 𐰔 𐰴 𐰣 𐰃 - آنجا قازغانمش ایتمش ایلیمز تورومز أرتی » یعنی « قازانمش اولدیغمز اولکه‌لر وتأسیس ایله‌دیکمز توره‌لر اودرجه‌لرده ایدی » عباره‌سنده « 𐰴𐰍𐰔 𐰴 𐰃 𐱁 𐰃 » صیغهٔ فرعیه‌سی « 𐰖 𐱁 𐰏 » کلمه‌سنك و « 𐰤 𐱁 𐰃 » صیغهٔ فرعیه‌سی‌ده « 𐰤 𐰣 𐰇 𐰣 𐱁 𐰏 » کلمه‌سنك صفتلری مقامنده قوللانیلمشدر .

٢ — اسم مقامنده قوللانیلیر : مثلا 𐰦 𐰞 : 𐰴 𐰞 𐱁 𐰃 𐰤 - آندا قالمشی » یعنی « اوراده قالمش اولانی » افاده‌سنده‌کی « 𐰴 𐰞 𐱁 𐰃 » صیغهٔ فرعیه‌سی اوله‌رق استعمال ایدلمشدر .

٣ — اسم فاعل واسم فعل صفتیله فعل مقامنده قائم اولور : بو حالده لهجه‌مزده مضیٔ نقلی نامی ویریلن - بو صیغه دائما ناقلك بالذات حاضر بولونمادیغی فعللرك نقل وحکایه‌سنده استعمال اولونور . بوصیغه‌یه اکثریا تأکیداً « 𐰇 𐰑 » فعل متممی‌ده علاوه اولونور .

(٢) « 𐰑 𐰸 - دق » ویا « 𐰓 𐰚 دوك » لاحقه‌سیله نهایت بولان صیغهٔ فرعیه‌لر.— بونلر بر فعل ویا برحالك کندیسنی متعاقب ذکر اولونان ایکنجی برفعل ویاحالك وقوعندن دها اول ویا بو ایکنجی فعل ویا حال ایله برابرجه وقوعنه دلالت ایدر . بوده شوصورتله مستعملدر .

١ — صفت مقامنده قوللانیلیر . مثلا « 𐰉 𐰺 𐰑 𐰸 : 𐰘 𐰼 𐰓 𐰀 - باردوق یرده » یعنی « واردیغمز یرده » عباره‌سنده‌کی « 𐰉 𐰺 𐰑 𐰸 » کلمه‌سی کبی .

٢ — اسم فعل ویا اسم فاعل صفتیله برجملهٔ فرعیه تشکیلنه خادم اولور؛ فقط برجملهٔ اصلیه‌نك فعلی مقامنده اوله‌رق استعمال ایدیله‌مز . بو صیغه جمله‌ده فعله دلالت ایلدیکی زمان مجرد حالنده ایسه اسم فاعل معناسی ویریلیر؛ وجملهٔ اصلیه‌نك فعلی مقامنده بولنور؛

اولدیغی مقدارجه» افاده‌سنده « Y I Y » صیغهٔ فرعیه‌سی جملهٔ اصلیه‌نك كمیتنی اشعار ایدن جملهٔ فرعیه‌یه خبر موقعنده‌در .

دوردنجی صورت . ــ شمدی‌یه‌قدر بسط ایله‌دیكمز اوچ صورتده استعمال اولونان صیغهٔفرعیه‌لر ، بعضاً « ارمك » ویا « ایرمك » مصدرندن مشتق بعض فعللرله مركب‌ده اوله‌بیلمیركه بوكا بوصیغهٔ فرعیه‌نك صیغهٔ مركبه‌سی دینیله‌بیلیر .

برنجی نوعدن ، یعنی « ᚲ ᛋ » و امثالی ایله نهایتله‌نن صیغهٔ فرعیه‌لرك بویولده‌كی تركباتی ایچون بعض مثاللر موجوددر . فقط ایكنجی نوعدن یعنی « ᛋ ᛉ » ایله نهایت بولان صیغهٔ فرعیه‌لرك صیغهٔ مركبه‌سنه كتابه‌لرده تصادف ایدیله‌ممشدر . برنجی نوع صیغهٔ فرعیه‌لر « اریك » اصلندن مشتق ایكی صیغه ایله تركب ایده‌بیلیرلر .

(١) « ᛏ ᚺ ᚴ » : أرتی » صیغه‌سی ایله‌كه « ایدی » دیمكدر : مثلا « ᚺ ᛋ ᛚ :

ᛟ : ᚻ ᛖ ᚴ ᚺ Y ᚾ ᚱ : ᚻ ᛟ X ᛉ Y ᚾ I : ᛚ ᚺ Y ᚾ ᛉ

ᚴ ᛏ ᛞ ᛁ ᛋ : ᚺ D ᛉ D ᛋ ᛏ ᚺ ᚴ ــ قارا كولته سونكشدمز :

كول تیكین برقرق باشیور أرتی » ، یعنی « قارا كولده محاربه ایتدیكمز زمان كول تیكین اوتوز بر یاشنده ایدی » جمله‌سنده مندرج « D ᛉ D ᛋ ᛏ ᚺ ᚴ » صیغهٔ مركبهٔ فرعیه‌سی كبی . بوصیغهٔ مركبه برفعل ویا برحالك ، ماضی صیغه‌سنده اولان دیكر بر فعل ایله ، آره‌لرنده بشقه‌جه بر مناسبت اولمقسزین ، برابرجه وقوعه كلمش اولدیغنه دلالت ایدر .

(٢) « ᛏ ᛟ I » : ارمش » صیغه‌سی ایله‌كه بوده « ایمش » دیمكدر : بوصیغهٔ مركبه فطرتی مقتضاسی ویا اوله سویله‌نمش احوالك نتیجه‌سی اوله‌رق دائمی اولان ویا دفعات ایله تكرر ایدن برحال ویا فعالیته دلالت ایدر . مثلا : « D ᛉ ᛋ : ᚲ ᛏ ᚲ ᛫

ᛏ ᛟ ᚴ : ᛖ Y ᚴ ᛟ : ᛉ ᛒ : ᛚ ᛫ : ᛚ ᛏ ᚴ ᛒ : ᛚ ᛟ ᚺ

ᛏ ᛟ I ــ یاغرو قوند قتاكسره آندا آبیغ بلییك اویور أرمش » یعنی « یاقینلرده یرلشدكدن صوكرا اوراده قورنازلق علمنی اوكره‌نیر ایمش » افاده‌سنده « ᛁᛁ ᛩ ᛏ ᛏ

ᛟ I » كبی‌كه اوكره‌نمك حالنی صورت دائمه‌ده قونمق كیفیتنده‌ده ربط ایدر .

٣ : ماضی‌یه دلالت ایدن صیغهٔ مشتركهٔ فرعیه :

ماضی‌یه دلالت ایدن صیغهٔ مشتركهٔ فرعیه ده ایكی طرزده تشكل ایدر : برنجیسی

فعل وظیفه‌سنی ایفا ایدرلر. کوك تورکجه‌ده مفقود اولان حال، مضارع واستقبال صیغه‌لری مقامنه قائم اولورلر . بو تقدیرده غائب شخصنده مجرد اوله‌رق استعماللری کافی ایسه‌ده متکلم ومخاطب شخصلرنده بوصیغهٔ فرعیه‌لره بر ضمیر شخصی دها الحاق اولونور .

اسم فعل اوله‌رق قوللانیلدقلری زمان ایسه، ضمیر شخصی یرینه ضمیر ملکی الحاق ایدیله‌رك، صور مختلفه‌ده بر جملهٔ فرعیه‌نك نهایتنده خبر مقامنده بولوندورولور :

مثلا « [runic] » ـ ایراق أرس یایلاق آعی یه‌رور » یعنی « اوزاقده اولاق قیلنجه چاره ویریر . » عباره‌سنده‌کی « [runic] » کلمه‌سی حد ذاتنده « ورین » معناسنه اسم فاعل اولدیغی حالده بوراده برفعل مضارع کبی اسناده دلالت ایله‌مکده و جمله‌نك خبرینی تشکیل ایتمکده‌در . صیغه غائب اولدیغندن ضمیر شخصی علاوه‌سنه لزوم کورلمامشدر .

کذلك « [runic] » ـ کیمکه ایللك قازغانورمن » یعنی « کیمه مملکت قزانیرم » عباره‌سنده « [runic] » کلمه‌سی‌ده بر اسم فاعل ایسه‌ده « [runic] » ضمیر شخصی مفرد متکلم لاحقه‌سنی آله‌رق ینه فعل مضارع وظیفه‌سی کورمکده‌در .

ینه مثلا « [runic] » ـ بودون آندا برمز نکا قاشیقمش » افاده‌سنده‌که « اوزمان قوم سکا ویرمه‌مکه چیقمش » دیمك اولور، « اوزمان قوم مملکتنی سکا ویرمه‌مك ایچون قیام وعصیان ایله‌مش » معناسنی متضمندر . ـ « [runic] » کلمه‌سی حد ذاتنده « ویرمه‌مسی » معناسنه اسم فعل ایکن « [runic] » ضمیر ملکیسنی آله‌رق « [runic] » بولنده « ویرمه‌مك » یعنی « سکا ویرمه‌مك معناسنه منقلب اولمش وجملهٔ اصلیه‌نك علتنی متضمن اولان برجملهٔ فرعیه خبری مقامنده قوللانیلمشدر .

شمدی‌یه قدر ایراد ایتدیکمز مثاللر هپ برنجی نوع صیغهٔ مشترکهٔ فرعیه‌یه عائد ایدی . « [runic] » ویا « [runic] » ایله نهایت بولان ایکنجی نوع صیغهٔ مشترکهٔ فرعیه‌ده عینی حال جاریدر . مثلا « [runic] » ـ کوزده‌یش کلسی » یعنی « کوزه یاش کلیر » جمله‌سنده « [runic] » صیغهٔ فرعیه‌سی مضارع مقامنده، و « [runic] » ـ برآر سرنجه » یعنی « یرك

[runic] ـ كورور كوزم كورمز تك، بيلربيلكم بيلمز تك »، « يعنى كورن كوزم كورمز كبى وبيلن علمم بيلمز كبى» عبارەسندە « [runic] » و « [runic] » صيغۀ فرعيەلرى « [runic] » و « [runic] » اسملرينك صفتى اولەرق قوللانيلمشدر. كذلك « [runic] ـ اول يركرو بارسار تورك بودون اولتە چيسين » يعنى « اويرە دوغرو واران تورك قومى ، اولەجكسين ! » عبارەسندەكى « [runic] » صيغۀ فرعيەسىدە « [runic] » : اسمنك صفتى اولەرق مستعملدر. بوصيغە اسكى غرب لهجەسندەدە وار ايدى. سليمان چلبينك مولدندەكى كليسردر سندن اول خيرالبشر مصرعندە اولديغى كبى.

بوايكنجى مثالدە اويرە دوغرو وارمق اولومك برسببى اولەرق ارائە ايدلمش برحالت عارضيەدر. بناءً عليە عبارە اوفاق برتغيرايلە «اى تورك قومى اويرە دوغرو واربرسەك اولەجكسين» ديەدە ترجمە ايديلەبيلير. بوندن آكلاشيليركە « [runic] » كبى « [runic] » ايلە نهايت بولان صيغەلر چوق دفعە برصيغۀ شرطيە معناسنە دلالت ايدر . وبوصيغە ايلە تشكل ايدن فرع فعللرە شرط معناسى ويريلەبيلير .

ايكنجى صورت . — حال واستقبالە دلالت ايدن صيغۀ مشتركۀ فرعيەاسم اولەرق، اسم فاعل واسم فعل مقامندە استعمال اولونەبيليركە بوحالدە اوصيغەلر فعلك ويا فاعلنك اسمنە دلالت ايلەمش اولور. مثلا ـ يوقاريدەكى « [runic] ـ كورور كورمز تك » يعنى «كورور كورمز كبى » مثالندە « [runic] » صيغۀ فرعيەسى « [runic] » اسمنك صفتى اولەرق استعمال ايدلمش ايسەدە ـ آنك منفيسى اولان ـ « [runic] » صيغۀ فرعيەسى ـ « كوزمەين » يعنى فاعلە دلالت ايدن ـ بر اسم مقامندە قوللانيلمشدركە فاعلە دلالت ايلديكنە مبنى اسم فاعل ديمك اولور. كذلك « [runic] : ياى بولسار اوە » يعنى « يازاولماسى اوزرينە » افادەسندە ، « [runic] » صيغۀ فرعيەسى دخى، ياز اولمق فعلنك اسمنە دلالت ايتمك ، يعنى اسم فعل اولمق اوزرە ، اسم مقامندەدر .

اوچنجى صورت . حال واستقبالە دلالت ايدن صيغۀ مشتركۀ فرعيە، اسم فاعل واسم فعل اولەرق جملەنك نهايتندە خبر مقامندە دە استعمال اولونەبيليرلر .

اسم فاعل اولەرق قوللانيلديغى زمان بوصيغەلر ، مجرد حالندە جملەنك نهايتنە قونولمغلە

خلاصه ایدیله‌جك اولورسه بش مختلف صیغهٔ فرعیه حصوله کلمش اولور که بونلرده (۱) حال و استقباله عائد صیغهٔ مشترکهٔ فرعیه ، (۲) ماضی‌یه عائد صیغهٔ مشترکهٔ فرعیه ، (۳) «[runic]» ویا «[runic]» ایله نهایتله‌نن اسم فاعللر، (٤) «[runic]» ویا «[runic]» ایله نهایتله‌نن اسم فعللر ، (٥) «[runic]» ویا «[runic]» ایله نهایت بولان اسم فعللردر .

شمدی بوبش قسمك صورت استعمالنه باقه‌لم :

۱ : حال واستقباله دلالت ایدن صیغهٔ مشترکهٔ فرعیه :

حال‌واستقباله عائد صیغهٔ مشترکهٔ فرعیه، هم اسم‌فاعل وهم‌ده اسم فعل اوله‌بیلدکلری کبی هم صفت و هم‌ده اسم مقامنده ده استعمال اولونه‌بیلیرلر : بو صیغه‌دن کتابه‌لرده بالکز ایکی نوعه تصادف ایدلمکده‌درکه برنجیسی : [runic] « یعنی « اور : ur » ، « ایر : yr ، ir » ، « آر : ar » ، « أر :är» لاحقه‌لریله ومنفی صیغه‌لرنده بونلره مقابل «[runic]» لاحقه‌سیله نهایتله‌نلر؛ ایکنجیسی‌ده، «[runic]: ساری ویا : سه‌ر : [runic]» لاحقه‌سیله ختام بولانلردر .

بوایکی صیغه‌نك هرایکیسی‌ده معین برزمانه عائد اولمایه‌رق برفعلك وقوعنه ویا برحالك وجودینه دلالت ایدرلر. زمان وقوع ویا زمان وجودی، سیاق وسباق عباره‌دن‌استدلال اولونور. بوایکی صیغه‌یی یکدیکرندن تفریق ایدن نقطه شوندن عبارتدر . برنجی صیغه‌ده وقوع ویا وجودی موضوع بحث اولان فعل ویا حال فاعلك طبیعت و ماهیتندن متولد اولدیغی معناسی‌واردر. فقط، ایکنجی صیغه دلالت‌ایلدیکی فعل ویا حالك قضاءً ویا تصادفاً وقوع بولمش اولدیغنه دلالت ایدر . یعنی برنجی صیغه اوصاف اصلیه‌یی ، ایکنجی صیغه اوصاف عارضه‌یی افاده ایدر .

شوصیغ مشترکهٔ فرعیه‌نك جمله داخلنده‌کی صورت استعمالنه کلنجه،بونلرده دورت صورت‌واردر: بوصیغه‌لر بعضاً صفت وبعضاً اسم‌وبعضا خبرمقامنده استعمال‌اولونه‌بیلدکلری کبی، بعضاًده « ارمك » فعل جوهریسندن مشتق بعض افعال ایله برلکده صیغهٔ مرکبه اوله‌رق قوللانیلیر .

برنجی صورت .— حال واستقباله دلالت ایدن صیغهٔ مشترکهٔ فرعیه،براسمك‌اولنده اواسمه صفت اوله‌رق استعمال اولونورلر. مثلا « [runic] : [runic] :

[runic] : [runic] : [runic] : [runic] -

(٢) صیغهٔ ماضیه . — باشلیجه وقایع ماضیه‌نك افاده‌سی ایچون قوللانیلان ماضی صیغه‌سی ، کتابه‌لرده عمومیتله قائلك بالذات اشتراك ایله‌مش اولدیغی وقایع ماضیه‌نك افاده‌سنده قوللانیلمشدر . قائلك کندیسندن مقدمکی واقعات ماضیه‌دن ویاخود بالذات حاضر بولونمدیغی حادثات معاصره‌دن بحث ایدلدیکی زمانلرده ، ماضی صیغه‌سی یرینه « … : مش » صیغهٔ نقلیه‌سنی استعمال ایدرکه بزده‌ده حالاعینی طرز جاریدر . بو صورت استعماله کتابه‌لرده پك چوق مثال موجوددر .

(٣) صیغهٔ متممه . — « … : أرنچ » صیغهٔ متممه‌سی ، کتابه‌لرده یالکز خبر مقامنده استعمال ایدلدیکی یعنی بوصیغهٔ متممه ایله ، هرهانکی برفعل ویا کیفیت [illegible] اسناد اولوندیغی جهتله ، بونی‌ده افعال اسنادیه میاننده تعداد ایتمك ممکندر . فعلك ختام ونوعنی ارائه ایدن بومتمم ایله معنای فعل قطعیت کسب ایتمش اولور . محمود کاشغرد «لغات دیوان الترك»ده بوکلمه‌یی عربجه‌نك « فعل » سی ایله تفسیر ایدییور .

— ٢ —

صیغ فرعیه ویا فروع افعال

جمله‌ده هم خبر وهم‌ده متمم کبی استعمال ایدیله‌بیلن صیغ فرعیه‌دن [illegible] «Participe» آدی ویریلن صیغه‌لردرکه اسم فاعل واسم مفعوللر ایله اسم فعللر [illegible] داخلدر . بواسملر عمومیتله فعللردن تشکیل اولونور ، فعلك فاعل ومفعولنه ویا بالذات [illegible] دلالت ایدرلر .

علی‌العموم صیغ فرعیه ایکی نوعدر : برنجی نوع کرك اسم فاعل وکرك اسم [illegible] معنالرینه مشترکاً دلالت ایدن صیغ فرعیه‌درکه بونلرده آیریجه ایکی قسمه قابل [illegible] : برنجیسی حال واستقباله عائد اولان صیغ مشترکهٔ فرعیه ، ایکنجیسی‌ده ماضی‌یه متعلق اولان صیغ مشترکهٔ فرعیه‌در .

ایکنجی نوع یالکز اسم فاعل ویا یالکز اسم فعل اولان صیغهٔ فرعیه‌لردر . [illegible] دن اسم فاعل اولان ایکی قسمدر . برنجیسی « … : غما » ویا « … » اداتیله ، ایکنجیسی‌ده « … : غوچی » ویا « … » ویاخود « … : ناچی » ویا « … : تەچی » اداتلریله نهایت بولور . اسم فعل اولانلر ایسه « … ساق » ویا « … : سك » ایله نهایتله‌نیر .

وحکمدار کلمه‌سنده آیریجه ضمیر ملکی بولونمادیغی حالده، عینی معناده اولان « [runic] » - [runic] - قاغانن اولورتم ایلین آنده آلتیم» عباره‌سنده « [runic] » و « [runic] » دیمك اولان « [runic] » کلمه‌لرینك هرایکیسنه ضمیر ملکی الحاق ایدلمشدر .

فعللرك استعمالی.

نحو نقطهٔ نظرندن صورت عمومیه‌ده صیغهٔ افعال اوچ بویوك قسمه آیریله‌بیلیر :

بونلردن برنجیسی یالکز خبر مقامنده بولونان، یعنی برفعل وحرکتك وقوعنی اشعار واسناد ایله‌ین صیغه‌لردرکه اصل فعل صیغه‌لری بونلردر .

ایکنجیسی، هم خبر اوله‌رق استعمال ایدیله‌بیلن، هم‌ده جمله‌نك بعض اقسامنده قابل استعمال اولان صیغه‌لردر . بو قسم اسم فاعل واسم مفعول واسم فعل کبی فروع افعالی حاویدر .

اوچنجیسی، کندی باشنه خبر تشکیل ایتمه‌ین وساده‌جه برفعلی تعیین ایچون استعمال اولونان ربط صیغه‌لری‌در .

بز اصطلاحاتمزله افاده ایتدیکی حالده برنجی قسمه «افعال اسنادیه» ویا «افعال حملیه» ایکنجی یه « فروع افعال » ویا «صیغهٔ فرعیه» ، اوچنجی‌یه‌ده ، «شبه افعال» ویا « صیغهٔ ربطیه » دینیله‌بیلیر .

صیغهٔ اسنادیه ویا حملیه

برنجی قسمه عائد اوله‌رق اورخون تورکجه‌سنده کورولن صیغه‌لر امر وماضی صیغه‌لریله « [runic] : آیذغ» فعل متممندن عبارت اولوب ، افعال حملیه واسنادیه‌نك دیکر شکللرینه تصادف ایدلمه‌مکده‌در .

(١) صیغهٔ امریه. — اورخون تورکجه‌سنده صیغهٔ امریه‌نك استعمالی تماميله‌دیکر تورك لهجه‌لرنده‌کی استعمالنه مماثل اولدیغی جهتله بوبابده فضله برشی سویله‌مکه لزوم یوقدر .

ضمائر ملكيه‌نك استعمالی

ضمائر ملكيه‌نك استعمالنده اورخون توركجه‌سنه خاص اولوب دیكر لهجه‌لرله فرق ارائه ایدن برایكی نقطه واردر : بر كلمه‌نك نهایتنه كلن ضمیر ملكی‌یی تأكید ایچون، دیكر تورك لهجه‌لرنده اولدیغی كبی او كلمه مضـاف اعتبار اولنه‌رق باشنه مضاف الیه حالنده بر ضمیر شخصی كتیریله‌بیلیر . علی العموم دیكر لهجه‌لرده بو تقدیرده كلمه دائما اسمك نهایتنده باقی اولدیغی حالده، شو توركجه‌ده بعضاً ضمیر شخصی‌یه مضاف اولان كلمه ضمیر ملكیسز دخی قوللانیلمقده‌در. مثلا «بزم اردومز» معناسنه اوله‌رق « [runic] : [runic] — بزك سو» یعنی «بزم اردو» وكذلك « سزك پیاده وسواریكز » مقامنده « [runic] - [runic] : [runic] — سزك أر آت» یعنی «سزك پیاده وسواری دینیلیر»كه مضاف اولان « [runic] »و« [runic] » كلمه‌لرنده ضمیرملكی یوقدر. مع مافیه بوده قطعی برقاعده اولمیوب بعضاً مضافده‌ضمیرملكی اثبات ایدیله‌بیلیر. مثلا « [runic] : [runic] — مینك سابما» یعنی «بنم امر وفرمانمه» افاده‌سنده« [runic] » ضمیر ملكیسی موجوددر .

ینه اورخون توركجه‌سنه‌مخصوص اوله‌رق ، یوقاریده‌ایضاح ایدلدیكی وجهله ، بعضاً ضمیر ملكی‌یی حاوی اولان كلمه اضافت حالنده بولوندیغی تقدیرده نهایتنده بولونماسی اقتضا ایدن ضمیر ملكینك غائب شخصی حذف اولونه‌بیلیر. مثلا « [runic] : [runic] : [runic] : [runic] : [runic] — تابغاج قاغانك ایچره‌كی بدیزچگ » افاده‌سی بویله‌در . بوعباره‌نك معناسی « چین خاقاننك اندرونده‌كی هیكلتراش » در . «هیكلتراش» و « رسام » معنالرینه اولان « [runic] » كلمه‌سی مضاف حالنده اولوب « چین خاقاننك بذیزجیسی» دیمك لازمكلیر ایكن « [runic] ی» ضمیر ملكئ غائبی حذف ایدلمشدر.

ضمیر ملكینك غائب صیغه‌سـنك ، ینه بو توركجه‌یه مخصوص باشـقه و پك غریب برطرز استعمالی داها واردر: بربرینی تعقیب ایدن ایكی جمله‌دن برنجیسنده بولونان بر كلمه‌یه مضاف اولان ایكنجی بر كلمه، ایكنجی جمله‌ده استعمال اولنورسه هرایكی كلمه‌یه برر ضمیر ملكئ غائب علاوه اولونور . حال بوكه دیكر تورك لهجه‌لرنده عمومیتله یالكز ایكنجی جمله‌ده‌كی كلمه‌یه ضمیر ملكی الحاق ایدیلیر. مثلا «فلان حكمداری اولدیردم ومملكتنی ضبط ایتدم » افاده‌سنده (ن) ایله اشارت ایدیلن ضمیر ملكئ غائب حكمداره راجع اولدیغی

(٥) مفعول آلى. — ديكر توركـ لهجه‌لرنده موجود اولمايوب، يالكـز اورخون توركجه‌سنده مستعمل اولان بو مفعول، درت موقعده استعمال اولونور :

١) فعل كنديسيله اجرا اولونان آلته دلالت ايدر. مثلا « [illegible] — الكين طوتدى. » كبى كه « أليله طوتدى » ديمكدر.

٢) رفاقت معناسنده استعمال اولونور. مثلا « [illegible] — يكرمى آرين تاشيقمش » افاده‌سنده اولديغى كبى كه « يكرمى أر ايله برابر ديشارى‌يه چيقمش » ديمك اولور. [١]

٣) اوزون بر مدت تعيينى ايچون‌ده قوللانيلير. مفعول اليهك افاده ايده‌جكى مدتلر نسبةً معين اولديغى حالده مفعول آلينك افاده ايلديكى زمانلر ممتد و محيط اولور. مثلا « [illegible] : ياين » يعنى « يازوقتى » كبى.

٤) صفتلرده مفعول آلى حلى، صفتى حال وطرز وبيان ايدن ظرفلره تحويل ايده‌رك ظرفيت معناسنى ويرير. مثلا : « [illegible] : ياداغن » كلمه‌سى « ياياجه »، يعنى « يايا اوله‌رق » معناسنه و « [illegible] : يالينكين » كلمه‌سى‌ده « يالينجه » يعنى « چپلاق اوله‌رق » معناسنه كلير.

بونلردن بشقه « كبى » معناسنه تشبيه افاده ايدن « [illegible] : تك » و « ايچون » مقامنده تعليله دلالت ايدن « [illegible] : اوچون » كلمه‌لرندن اول كلن اسملر دخى بعضاً بو مفعول آلى حالنده بولونه‌بيلير. فقط بو مطلق و دائمى الجريان برقاعده اولميوب او كلمه‌لرك مجرد اوله‌رق استعمالى‌ده جائزدر. مثلا « بويوك برادرى » كبى معناسنه « [illegible] : آجيسين تك » ويا مجرد اوله‌رق « [illegible] : اجيسى تك » افاده‌لرينك استعمالى ممكندر. طبق بونك كبى « بيلديكى ايچون » مقامنده [illegible] — بيلدوكن اوچون » و « [illegible] — بيلدوك اوچون » عباره‌لرندن هر ايكيسى استعمال اولونه‌بيلير.

ديكر احوال اسم اورخون توركجه‌سنده، ديكر لهجه‌لرده‌كى استعماللرندن فضله بر خصوصيت ارائه ايتمزلر.

[١] بومعنايه نظراً مفعول ديديكمز بومفعول عربينك «مفعول معه» سنك عينى ديمك اولور.

(٢) مضافٌ‌الیه. — اورخون تورکجه‌سنده مضاف‌الیه‌حالی‌دیگر تورك لهجه‌لرینه نسبةً پك نادر اوله‌رق استعمال ایدیلیر . مضاف‌الیه علامتی اولان « 𐰭 : ك » لاحقه‌سنه یالکز اشخاص اسملری ایله ضمیرلرده تصادف اولونمقده‌در . دیگر کلمه‌لر مضـاف الیه مقامنده بولوندقلری زمانلرده‌ده ینه مجرد حالنده استعمال ومضافه ربط اولونورلر : یالکز مضافك نهایتنه بر ضمیر شخصیٔ غائب علاوه ایدیلیر . حتی بالاده کورولدیکی وجهله ، اضـافت ملکیت و اختصـاص ایچون اولمایوب جنس ووصفی بیانه خادم اولدیغی صورتده ، ترکیب اضافیده مضافك نهایتنده‌کی ضمیر شخصی دخی حذف ایدیله‌بیلیر. وبوحالده هم‌مضاف‌الیه هم‌ده مضاف مجرد اوله‌وق ارتباط ایدرلر .

(٣) مفعول‌الیه . — دیگر تورك لهجه‌لرنده‌کی استعمالاتندن فضـله اوله‌رق بالخاصه اوخون‌تورکجه‌سنده برطرز استعمال داهااوردرکه‌اوده «نه‌زمان؟» سؤالنه‌جواب اوله‌بیله‌جك صورتده تعیین زمانده دخی قوللانیله‌بیلمه‌سیدر. مثلا« [illegible] : بریلقه ، بریلده و « [illegible] : قوی‌یلقا » قویون ییلنده دیمکدر .

(٤) مفعول‌به . — دیگر تورك لهجه‌لرنده مفعول‌بهك قوللانیلمه‌سی : معناسی معین یعنی‌مفرد اولان کلمه‌لر مفعول‌به صریح اولدیغی حالده مفعول‌به اداتی آلیر؛ معناسی غیرمعین یعنی نکره اولان کلمه‌لر ایســه مفعول‌به اداتی آلمقسزین ، مجرد حالنده مفعول‌به صریح اولور . مثلا « بوقلمی آلدم » و « چارشیدن قلم آله‌جغم » دینیر .

فقط‌اورخون‌تورکجه‌سنده بویله ثابت‌ومقرر برقاعده‌تعیین ایدیله‌مز. چونکه‌بعضاً عینی حالده بولونان بر کلمه‌یه بعضـاً مفعول‌به اداتی الحاق ایدلدیکی حالده ، بعضـاً عینی شرائط داخلنده مجرر بولوندیرلدیغی کورولمکده‌در . مثلا معین اولسون ، اولماسین « اته‌بینوب » معناسنه اوله‌رق « [illegible] » و « [illegible] : آتیـغ بنیپ » و « [illegible] : آت‌بنیپ » افاده‌لرینك هرایکیسی‌ده قوللانیلور .

بوندن‌باشقه مفعول‌به‌اداتی کوك تورکجه‌ده کرك‌معین کرك‌غیر معین معناده‌اولان کلمه‌لره علاوه اولونه‌بیلیر . مثلا غیر معین اوله‌رق قوللانیلان « [illegible] : ایشیك کوجیك = ایشی کوچی » افاده‌سنده مفعول‌به اداتلری موجوددر .

اورخون تورکجه‌سنك نحوی

بو رایه قدر اورخون تورکجه‌سنده کورولن کلمه‌لرك نوعلرینی تدقیق ایتدك . شمدی او کلمه‌لرك تشکیل جمله‌ده‌کی وظیفه‌لرینی ونصل قوللانیلدقلرینی آرایه‌جغز .

احوال اسمك صورت استعمالی حقنده بعض مطالعات

بومبحثده احوال اسمك عموم تورك لهجه‌لرنده مشترك اولان استعمالاتندن آیریجه بحث ایتمیه‌رك ، یالکز کتابه‌لرك تدقیقی ایله تظاهر ایدن و کوك تورکجه‌یه مخصوص بولونان استعمالات خصوصیه‌سنی مطالعه ایلیه‌جکز .

(۱) مجرد . — مجردك اورخون تورکجه‌سنده‌کی محیطی ، شیمدیکی تورك لهجه‌لرندن داها واسعدر . یوقاریده ایضاح ایدیلدیکی وجهله مجرد حالنده اسملر ، فاعله ویا مفعوله دلالت ایده‌بیلدکلری کبی ، مموکه برضمیر شخصیٔ غائب علاوه اولونه‌رق مالکی دخی افاده ایدرلر . وکذلك تعبیرات ظرفیه مقامنده‌ده قوللانیلورلر .

اولجه ایضاح ایدلش اولان بودلالتلردن بشقه مجردلر ، دیکر بر اسمك اولنه ، اونك وصفنی ویا جنسنی تبیین ایچون‌ده وضع اولونه‌بیلیر [۱] مثلا اقوام ومواقع وانهار اسملری کندیلرینی تعقیب ایدن اسم جنسك اولنه مجرد اوله‌رق وضع اولونور . وحتی اورخون تورکجه‌سنده ، دیکر لهجه‌لرده یاپیلدیغی کبی تبیین و تخفیفه خادم اولان بو مجردی تعقیب ایدن اسم جنسك نهایتنه برضمیر شخصیٔ غائب علاوه‌سنه بیله حاجت یوقدر . مثلا « 𐱅𐰇𐰼𐰜 : 𐰉𐰆𐰑𐰆𐰣 - تورك بودون : تورك قومی » ، « طبغاچ قغان » 𐱃𐰉𐰍𐰲 : 𐰴𐰍𐰣 = چین قغانی » و « ایرتیش اوکوزك - 𐰼𐱅𐰃𐱁 : 𐰇𐰏𐰕 = ایرتیش نهرینی » کلمه‌لری بوطرز استعمالك اك بارز مثاللریدر .

[۱] بویله بر اسمك اولنه قونوبده اونك وصفی ویا جنسنی بیان ایدن کلمه‌یه « Apposition » دیرلر که آنلری یوقاری عربلرك نعت عد ایدرلر .

(٢) اسم فاعل . — اصل فعـلك فاعلنه دلالت ايدن اسم فاعل صيغه‌سی بروجه‌آتی اوچ صورته مالكدر :

١) مادۀ اصـليه‌يه « 𐰍𐰢𐰀 : غما ، ويا = 𐰏𐰢𐰀 : كمه » لاحقه‌سـنك علاوه‌سيله اولور : « 𐰆𐰍𐰏𐰢𐰀 : اولوگمه = اولن آدم ـ » ويا « 𐰚𐰍𐰏 𐰢𐰀 : كدليكمه = كلن آدم كبی .

٢) جوهر فعله « 𐰸𐰲𐰃 » ويا 𐱅𐰲𐰃 : اولاچی = أوليجی ، اوله‌جك اولان آدم ـ » كبی .

٣) جوهر فعله « 𐰍𐰆𐰲𐰃 : غوچی» ويا « 𐰏𐰆𐰲𐰃 : كوچی»لاحقه‌سنك علاوه‌سـيله تشكل ايدر . بوكبی اسم فاعلره كتـابه‌لرده يالكز بر مثال واردركه اوده : 𐰃𐱅𐰏𐰆𐰲𐰃 : ايتكوچی = ايديجی ـ » كلمه‌سيدر .

(٣) اسم‌فاعل. — فعلك طرز وصورتنه دلالت ايدن‌وجوهر فعلدن ياپيلان اسملری احتوا ايدن « أسم فعل » لرده اورخون توركجه‌سنده اوچ صورتله تشكل ايدر .

١) مادۀ اصـليه‌نك نهايتنه « 𐰍𐰆 : غو » ويا « 𐰏𐰆 » گو » علاوه اولونور : « 𐰀𐰺𐰍𐰆 : بارغو = واريش ـ » كبی .

٢) مادۀ اصليه‌يه « 𐰍𐰢 : ماغ » ويا « 𐰢𐰏 : مك » علاوه اولونور . بولاحقه‌يه اورخون كتابه‌لرنده هيـچ بر مثال يوقدر . «ينيسه‌ی» كتابه‌لرنده برايكی كلمه‌ده بولاحقه‌نك وجودی ظن اولونيورسه‌ده : كلمه‌لرك بوزوقلغی حسبيله معنالرينك بحقٍ استخراجی ممكن اوله‌مامش وبناءً عليه بولاحقه هنوز قطعی برصورتده تحقق ايده‌مامشدر .

٣) مادۀ اصـليه‌يه « 𐰽𐰴 : سـق » ويا « 𐰃𐰚 : سـك » علاوه اولونور : مثلا « 𐰸𐰆𐰍𐰽𐰴 : توغسق = دوغوش ـ» و « 𐰉𐰃𐰸𐰃𐰉 : باتسق = باتسين» كلمه‌لری بوقبيلدندر . بزم لهجه‌ده‌صوكره‌كی « ق » ويا (ك) اسقاط‌ايديلير « كون دوغوسی » ويا دوغاسی = باتيسی ، باتاسی شكلنده قوللانيلور .

ایدن بو صیغه‌ده ، مادهٔ اصلیه‌یه ، « 𐰍𐰞𐰃 : غالی » ویا « 𐰚𐰠𐰃 : کلی »
لاحقه‌سنك علاوه‌سیله تشکیل اولونور. مثلا « 𐰀𐰞𐰍𐰞𐰃 : آلغالی = آلمق ایچون»
و « 𐰆𐰞𐰏𐰠𐰃 : اولکه‌لی = اولمك ایچون » کلمه‌لری بوقبیلدندر .
بزم اون ایکنجی عصرده : اولوملو = اولمکه محکوم ، تعبیری‌ده بونوعدندر .

٤

— فرع فعللر —

فرع فعل نامی آلتنـده اسم فاعل ومفعول مقامنده مسـتعمل « صیغهٔ فرعیه » ایله « صیغهٔ صله » لری شامل اولان « صیغهٔ مشترکه » ایله « اسم فاعل » و « اسم فعل »لری جمع ایدییورز .

(۱) صیغهٔ مشـترکه . صیغهٔ مشـترکه بر صیغه‌درکه بعضاً فعلك فاعل ویا مفعولنه وبعضاً فاعل ومفعولك هرایکیسنه دلالت ایدر. اورخون تورکجه‌سنده صیغهٔ مشترکه بروجه آتی دورت صورتده تشکیل اولونور .

۱) مادهٔ اصلیه‌یه بر « ر : 𐰺 - ویا - 𐰼 » علاوه‌سیله صیغهٔ مشـترکه یاپیلیر . مثلا « 𐰖𐰆𐰚𐰣𐰼 : یوکنور = أکیلن -» و « 𐰚𐰠𐰼 » که‌لیر = کلن -» کبی « 𐰺 » ویا « 𐰼 » لاحقه‌لرندن اول برصائت معاونی قوللانیلور .

۲) مدهٔ اصلیه‌یه « سار » ویا « سر : 𐰽𐰺 ، 𐰃𐰽𐰺 ، 𐰃𐰼 » اداتنك علاوه‌سیله دخی صیغهٔ مشترکه تشکیل ایدر . مثلا « 𐰀𐰞𐰃𐰽𐰺 : آلسار یعنی آلان -» و « 𐰃𐰼 : أرس - یعنی اولان - » کلمه‌لری بویله‌در . سکزنجی ودوقوزنجی عصرده‌کی غرب تورکجه‌مزده بو صیغه استقبال مقامنده قوللانیلمشدر . مولد منظومه‌سنده‌کی : « اول کلیسر درسندن اول خیرالبشر » مصرعنده اولدیغی کبی .

۳) . جوهر فعله « دوق - ویا - دیق - ویا - دك : 𐱃𐰸 ، 𐱅𐰜 » اداتی علاوه اولونه‌رق ینه صیغهٔ مشترکه تشکیل اولونور . مثلا « 𐰀𐰾𐰃𐱅𐰜 : ایشتمیه‌دوك ، ایشتمدیکی - » ، « 𐰋𐰠𐰏𐰾𐰃𐱅𐰜 »: بیلمدوك = بیـلمدیکی - » و « 𐰴𐰆𐰣𐱃𐰸 : قوندوق = قوندیغی - » کلمه‌لری کبی .

٤) . جوهر فعله بر « مش : 𐰢𐰾 ، 𐰃𐰢𐰾 » اداتی علاوه‌سـیه‌ده صیغهٔ مشـترکه تشکیل ایدر : مثلا : « 𐰀𐰣𐰢𐰾 ، آنمش » کلمه‌سی بوقبیلدندر .

و « 𐰤 : ïï » لاحقه‌لری « 𐰀 : ä a » لاحقه‌لرینه ترك موقع أیله‌مشدر. یالکز بعض جنوب لهجه‌لرنده آره‌صیره « 𐰤 » ایله نهایتله‌نن صیغه‌لره تصادف اولونور . بزده یاقین زمانلره قدر قوللانیلان « دیو » کبی .

صیغهٔ حالیه‌نك منفیسنده « 𐰀 » و « 𐰉 » و « 𐰤 » لاحقه‌لری یرینه « 𐰑 » لاحقه‌سی قوللانیلدیغی کتابه‌لرده کوریلن « 𐰑 𐰺 𐰞 𐰴 𐰾 » : آدریلمای == آییرلمقسزین ، آییرلمیه‌رق » کلمه‌سندن استنتاج ایدیله‌بیلیر .

«سویله» ، «دیمك» معناسنه اولان «تهمك» و «تیماك» مصدرینك مادهٔ اصلیه‌سی اولان « 𐱅 » ویا « 𐱅 𐰃 » دن صیغهٔ حالیه اوله‌رق بالاستثنا « 𐱅 𐰃 𐰯 𐰤 : تیین ــ یعنی دییه » کلمه‌سی قوللانیلیر .

(٣) صیغهٔ توقیتیه . — بر کیفیتك زمان وقوعی اعتباریله دیکر بر کیفیته صورت ارتباطنی ارائه ایدن بوصیغه مادهٔ اصلیه‌یه « 𐰲 𐰀 : چا ــ ویا ــ چه» لاحقه‌سنك علاوه‌سیله تشکل ایدر. کتابه‌لرده بوصیغه‌یه یالکز ایکی مثال بولونه‌بیلمشدرکه اونلرده : « 𐰆 𐰑 𐰞 𐰉 𐰲 𐰀 : یوق بولچا == یعنی محواولنجه» و « 𐱅 𐰃 𐰲 𐰀 : تیریچه ، طوپلانجه » کلمه‌لریدر .

(٤) صیغهٔ زمانیه . — ایکی فعلدن برینك دیکریله هم زمان ویا بری دیکرندن مقدم ویا مؤخر اوله‌رق واقع اولدیغنه دلالت ایله‌ین بوصیغه‌ده مادهٔ اصلیه‌یه « 𐰸 𐰃 𐰉 𐰢 » ویا « 𐱅 𐰃 𐰢 » ویاخود « 𐱅 𐰤 𐰢 » وبعضاً ده « 𐰸 𐰃 » ویا « 𐱅 𐰀 » لاحقه‌لرندن برینك علاوه‌سیله تشکیل اولونور. بوصیغه‌نك تشکلاتی هنوز تمامیله شبهه‌سز بر صورتده تعیین ایدیله‌مامشدر . کتابه‌لرده بوصیغه‌یی ارائه ایدن شو برقاچ کلمه‌یه تصادف ایدیله‌بیلیر : « 𐰀 𐰞 𐰢 𐰃 𐰢 : آلماتین : آلمه‌دن، آلمازدن‌اول» ، 𐱅 𐰤 𐰏 𐰃 ـ 𐱅 𐰃 𐰢 : توکولتین ــ دوکولورکن، دوکولدیکی وقت » ، « 𐰤 𐰢 𐱅 𐰃 : یوزه‌تی == یوزه‌رکن » ، « 𐰽 𐰴 𐰣 𐰢 𐰃 : صاقناتی == صاقنمه‌دن » .

بونلردن صوك ایکی کلمه‌نك، یعنی « 𐰘 𐰤 𐰢 𐱅 𐰃 : یوزه‌تی » و « 𐰽 𐰴 𐰣 𐰢 𐰃 : صاقناتی » کلمه‌لرینك صیغهٔ زمانیه‌می ، یوقسه ــ املاجه بر سهو ویا اختصاره تابع طوتولمش ــ ماضی صیغه‌سیمی اولدیغی پك معلوم دکلدر .

[٥] صیغهٔ تعلیلیه ویا غائیه. — ایکی فعلدن برینك دیکرینه علت غائیه اولدیغنی افاده

[٢] مبحث صوائتده «j» ی، «s» س، «č» چ، « 𐱅 » ق، «ŋ» ڭ، «t» ت دیمكدر .

برنجی صورت . « : پ» لاحقه‌نی، ذاتاً برصائتله نهایت بولان مادهٔ اصلیه‌یه دوغریدن دوغری‌یه التحاق ایدر . فقط مادهٔ اصلیه بر صائتله نهایت بولورسه ، بوحالده لاحقه‌دن اول یازلمیان وفقط تلفظ ایدیلن برمعاون صائت علاوه اولونور .

بوصائتك تلفظی، آهنك صوآته کوره، «i ، v ، u ، ü» صائتلرندن هرهانکی بری اوله‌بیلیر. فقط بوصائتلر یازلمدیغی جهتله اوزمانده ناصل تلفظ ایدلدیکی تماميله معلوم دکلدر.

ایکنجی صورت . — « : پان » ویا « : پەن » لاحقه‌سی، برنجی « : پ» لاحقه‌سنه نسبتله داها نادربولونور. اسکی غرب تورکجه‌سنده بولاحقه‌چوقجه قوللانلمشدر .

(٢) صیغهٔ حالیه . عینی زمانده ویکدیکرینه مربوط اوله‌رق وقوعه‌کلن ایکی فعلك رابطه‌سنی کوسترن بوصیغه، برنجی فعلك مادهٔ اصلیه‌سنه « : آ ـ أ» ، « : اق ـ اڤ» ، « : اق ـ اف» صائتلری علاوه اولونه‌رق تشکیل اولونور .

بونلردن « » لاحقه‌سی نسبةً داها آز قوللانیلیر . ویالکز شو «č ، s ، j ، î ، g ، h » صدالریله نهایت بولان بعض مادهٔ اصلیه‌یه التحاق ایدر . فقط على الاکثر صیغهٔ حالیه‌یی « » و « » لاحقه‌لری تشکیل ایلر. مادهٔ اصلیه برصائتله نهایت بولدیغی تقدیرده بر « ویا : j : ی» مادهٔ اصلیه‌ایله لاحقه آره‌سنه علاوه ایدیلیر؛ وبوحالده لاحقه « » ویا « » شکلنی آلیر .

« » و « » لاحقه‌لریله تشکیل اولونان صیغهٔ حالیه کندیسنی تعقیب ایدن دیکر فعل ایله بر تك کلمه ایمش کبی اتحاد ایلدیکی حالده بوصوائت شفویه « » صائت سنیه‌یه تحویل اولونور. یعنی « » و « » ، یرینه « » کلیر. مثلا « : ایتی‌بیرمش = آلی‌بیرمش == آلیویرمش» و « : ایدیویرمش» صیغه‌لرنده‌اولدیغی کبی که بونلر اساساً « : آلوبیرمش» و « : ایتوبیرمش» ایکن « » و« » و « » و « » یه تحول ایتمشدر .

اویغور لساننده‌ده بوصیغه‌نك لاحقه‌لری ، تماميله اورخون تورکجه‌سنده اولدیغی کبی استعمال اولونور؛ فقط اکثر یکی تورك لهجه‌لرنده، تکامل لسانی نتیجه‌سی اوله‌رق، « : u»

١°) اصل فعل، يعنى مادهٔ اصليه‌نك هيچ برشى علاوه اولونمقسزين افاده‌سيله ؛
٢°) مادهٔ اصليه‌يه « 𐰢𐰀 » ، ويا « 𐰢𐰀 » لاحقه‌سنك علاوه‌سيله .
مفرد وجمع غائب : « 𐰤𐰃 » ويا « 𐰤𐰃𐰤 » علاوه‌سيله .
جمع متكلم : « 𐰺𐰀 » الحاقيله .
جمع مخاطب : « 𐰤 » حرفنك علاوه‌سيله تشكيل اولونور .
ماضى صيغه‌سى — ماضى تشكيل ايچون مادهٔ اصليه‌يه شو لاحقه‌لر علاوه اولونور :

مفرد متكلم ايچون : 𐰢𐰃𐰓 ، 𐰢𐰑 ، 𐰢𐱃 ، 𐰢𐱅 ؛
« مخاطب « : 𐰭𐰓 ، 𐰭𐰑 : 𐰭𐱃 ، 𐰭𐱅 :
« غائب « : 𐰃𐰓 ، 𐰃𐰑 ، 𐰃𐱃 : 𐰃𐱅 ؛
جمع متكلم « : 𐰕𐰢𐰓 : 𐰕𐰢𐰑 : 𐰕𐰢𐱃 : 𐰕𐰢𐱅 ؛
« مخاطب « : 𐰕𐰭𐰓 ، 𐰕𐰭𐰑 ، 𐰕𐰭𐱃 ، 𐰕𐰭𐱅 ؛
جمع غائب ايچون آيريجه لاحقه اولمايوب عيناً مفرد غائب تكرر ايدر .

« 𐰲𐰼 : أرچ» متممى . — كتابه‌لرده بومتمم اولدقجه چوق قوللانيلور . اكثريا « 𐰢𐰀 » ايله وبعضاً ده « 𐰓𐰀 » ايله نهايت بولان صيغه‌لرى متعاقباً بومتمم ذكر اولونور . كنديسنك ديكر برفعله منضم اولمقسزين مستقلاً استعماله‌يالكز بردفعه تصادف ايدلمكده‌در كه بوده عموميتله برسهودن ايلرى كلمش عد اولونيور . بومتمم برفعله الحاق اولونديغى حالده، او فعلك وقوعى تماميله وصورت قطعيه‌ده ختام بولمش اولديغنى افاده ايله حكمى تأييد وتوثيق ايلر .

بو متمم قارلوق لهجه‌سنده‌ده بولونيور . محمود كاشغرى « ديوان لغات الترك » ده بوكا «لعل» معناسى ويرييور . « ايرمك » فعلندن مشتق اولمق احتمالى واردر .

ربط صيغه‌لرى . — اورخون توركجه‌سنده ربط صيغه‌لرينك متعدد شكللرينه تصادف ايدلمكده‌در :

(١) صيغهٔ عطفيه — يكديكرينى متعاقب وبربرينه مربوط اوله‌رق ايقاع ايديلن ايكى فعلك رابطه‌سنى ارائه ايدن بوصيغه ايكى طرزده تشكيل اولونور :

١) برنجى فعلك مادهٔ اصليه‌سنه « 𐰯 : پ» حرفى علاوه‌سيله؛ ٢) برنجى فعلك مادهٔ اصليه‌سنه « 𐰯𐰀 : پان» ويا « 𐰯𐰤 : پ‌ن» لاحقه‌سنك علاوه‌سيله .

کلمه‌ده تصادف ایدلمکده‌در که اوده ؛ 𐱅𐰚𐰢𐰀 : تکمه = یعنی تمامی و تماماق » کلمه‌سیدر .

(٧) «𐰢𐰍 : مغ» ، «𐰢𐰏 : مگ» ، «𐰢𐰴 : مق» ، «𐰢𐰚 : مك» لاحقه‌لری .

صوك ایکیسی بزم تورکجه‌مزده مصدره دلالت ایدن بولاحقه‌لر اورخون کتابه‌لرنده کوریله‌مه‌یور. فقط اورخون کتابه‌لرینه پك یاقین اولان «ینیسه‌ی ـ ییکی‌چی» کتابه‌لرنده یالکز اوچ کلمه‌ده بولاحقه‌لرك وجودی ظن ایدلمکده‌در. آنجق بو کلمه‌لرده اوقدر بوزولمش، واوقدر کوچ اوقونه‌بیلمکده بولونمشدر که معنالری ایجه آکلاشیله‌مامشدر .

(٨) « 𐰣 » و « 𐰭 » ـ یعنی حلقی ویا حنکی «ن» ـ لاحقه‌سی .

بزم ینه قوللاندیغمز اورخون کتابه‌لرنده بولاحقه‌یی آلان ایکی ویا اوچ کلمه واردر: شبهه‌دن آزاده اولان ایکیسی « 𐰚𐰠𐰃𐰭 : كه‌لین ، کلین و « 𐰀𐰚𐰃𐰭 : أکین » کلمه‌لریدر . بونلردن بشقه برده « 𐰆𐰴𐰣 » کلمه‌سی واردر که بو کلمه‌نك صورت تلفظی تمامیله معلوم دکلدر. «طومسن» بو کلمه‌یی «اوقون» دییه تلفظ ایدر؛ واوق کلمه‌سندن مفعول آلی اولدیغی ظننده بولونور. « رادلوف » ایسه کلمه‌یی « آقون » دییه اوقور؛ و « آقق » مصدرندن مأخوذ اولدیغنی و «آقین» معناسنه کلدیکنی ادعا ایدر. کلمه کتابه‌لرده «اورمق» مصدرندن مشتق فعل صیغه‌لری کبی قوللانیلوب هرایکی معنایه کوره توجیهی ممکندر. بوجهتله شو ایکی مطالعه‌دن هانکیسنك دوغرو اولدیغی کسدیریله‌مز .

(٩) « 𐰲 : نچ » لاحقه‌سی .

بو لاحقه دخی فعلك اسمنی تضمن ایدر . « 𐰆𐰚𐰤𐰲 : اوکونچ ـ ندامت» کبی.

فعل

أمر صیغه‌سی ـ اورخون تورکجه‌سنده «أمر صیغه‌سی» نك مختلف شخصلری شویله تشکیل اولونور .

مفرد متکلم : فعلك مادهٔ اصلیه‌سنه « 𐰃𐰭 : این» لاحقه‌سنك علاوه‌سیله [١] .

مفرد مخاطب : ایکی صورتله تشکل ایدر .

[١] بوراده تقدم ایدن فعلك حرفلری ایستر حلق وایستر حنکی اولسون ، دائما حنکی اولان بو « 𐰭 » حرفی استعمال اولونور .

تویغی ـ ضیافته عائد » کلمه‌لریدر . بوندن آکلاشیلدیغنه کوره بولاحقه‌لرده نسبت معناسی افاده ایدر .

فعللرك مادهٔ اصلیه‌سنه علاوه اولونوب اسم تشکیل ایدن لاحقه‌لرده شونلردر :

(١) « 𐰍 : غ » ویا « 𐰏 : گ » لاحقه‌سی .

بولاحقه فعلك تعلق ایلدیکی فعالیتك نامنی ویا فعلدن متأثر اولان شیئك اسمنی افاده ایدر . ویك چوق قوللانیلیر « 𐰆𐰞𐰏 : اولوگ = اولو » ؛ « 𐰴𐰯𐰃𐰍 : قاپیغ ـ یعنی قاپی » ؛ « 𐰚𐰇𐰼𐰏 کوروگ = اطاعت ـ » ؛ « 𐱅𐰃𐰼𐰠𐰏 : تیرلیگ = دیری » کلمه‌لری کبی .

(٢) « 𐰴 = ق » ویا « 𐰚 : ك » لاحقه‌سی .

فعلك ویا فاعلنك ویا مفعولنك ویا آلتنك اسمنی افاده‌یه خادم اولان بو لاحقه چوق قوللانیلیر. « 𐰉𐰆𐰺𐰸 : بویروق = آمر ویا ضابط » ؛ « 𐰢𐰏𐰚 : امکك = أمك » ؛ « 𐰑𐰴 : آداق= آیاق » کلمه‌لری کبی .

(٣) « 𐱁 : شی » لاحقه‌سی .

فعلك صورت وقوع ویا وسائط ایقاعنه دلالت ایدن بولاحقه شیمدیکی لهجه‌لرده‌ده واردر. مثلا : « 𐰍𐰃𐱁 : آغیش = مصارف » و « 𐰺𐰆𐱁 : اوروش محاربه » .

(٤) « 𐱃𐰸 ؛ قو » ، « 𐰚𐰇 : کو » ، « 𐰍𐰆 : غو » ، « 𐰏𐰇 : کو » لاحقه‌لری . دیکر تورك لهجه‌لرنده پك چوق استعمال ایدیلن بو لاحقه‌یه اورخون کتابه‌لرنده پك نادر اوله‌رق تصادف اولونور. یالکز ـ «توتقو» ویا «توتوقو» صورتلرندن هانکیسنده تلفظ ایدیله‌جکی معلوم اولمایان ـ « 𐱃𐰆𐱃𐰸 » ـ یعنی «توتساق ـ اسیر » کلمه‌سی موجوددر .

(٥) « 𐰏𐰀 : گه » لاحقه‌سی .

کذلك دیکر لهجه‌لرده پك چوق قوللانیلان بولاحقه کتابه‌لرده یالکز « 𐰋𐰃𐰠𐰏𐰀 : بیلکه ـ یعنی بیلن ، حکیم » کلمه‌سنده کوریلور .

(٦) « 𐰢𐰀 : مه » لاحقه‌سی .

تورکجه‌مزده بوتون مصدر تخفیفلرم علامت اولان بولاحقه‌یه‌ده کتابه‌لرده یالکز برتك

مثلا « [runic] : تمغاچی — یعنی تمغاجی — » و « [runic] : بذرچی — یعنی رسام ویا هیکلتراش کلمه‌لری بوقبیلدندر .

(٦) « [runic] : صغ » ویا « [runic] بیلسک » لاحقه‌سی .

بولاحقه ایله تشکیل اولونان کلمه‌لردن کتابه‌لرده یالکنز ایکی کلمه واردر : ١) [runic] : اوذسك . ٢) [runic] : بیلسك .

بونلرك برنجیسی « وقت » معناسنه اولان « [runic] » اوذ » کلمه‌سندن مشتق اولوب « موقت » معناسنده قوللانیلمش اولمه‌سی محتملدر . ایکنجیسی ایسه « [runic] » کلمه‌سندن مشتق اولدیغندن سیاق وسباقه نظراً « چوق سورویه مالك اولان » معناسنده قوللانیلمش اولمه‌سی احتمالی واردر ؛ زیرا [runic] بیلقی کلمه‌سی « سورو » معناسنه کلیر .

بو « [runic] » بیلیك » کلمه‌سنك طرز تحریرندن استخراج اولونه‌بیلیرکه شولاحقه‌نك تلفظی « سه‌گ » دکل « سیگ » طرزنده اولمق لازم‌کلیر. زیرا بو « [runic] » حرفی علی‌العموم حلقی صائتلرله مستعمل اولوب حنکی صائتلردن یالکنز « [runic] » صائتیله بعضاً استعمال اولونه‌بیلمکده‌در . حالبوکه « [runic] » کلمه‌سنك صوك حرفی اولان « [runic] » حرفی حنکی صائتلره مخصوص اولدیغندن شو « [runic] » لاحقه‌سنك ایکی حرفی آره‌سنده‌کی صائتك ده حنکی اولمه‌سی وبناءً علیه « [runic] » دن صوکره‌کی صائت هرحالده حلقی برصائت اولسه‌ایدی « [runic] » یرینه « [runic] » یازلمه‌سی لازم کلیر ایدی .

«٧» [runic] « قی » ویا « [runic] : کی » لاحقه‌سی .

بولاحقه شمدیکی بزم تورکجه‌مزده «کی» شکلنده مستعمل اولدیغی وجهله ، برشیئك درونده بولونان دیکر شیئی افاده ایدر . اوچ تورلو کلمه‌یه لاحق اولور .

١) مجرد براسم ایله برابر استعمال اولونور : مثلا « [runic] : قابقی — یعنی حووالده‌کی — » کلمه‌سی کبی . ٢) مفعول‌فیه حالنده‌کی اسملره اکثریا لاحق اولور . بوحاله شیمدیکی لهجه‌لرده دخی کثرتله تصادف اولونور . ٣) ظروف مکانیه ایله دخی قوللانیلیر . بوطرزده‌عمومیدر. مثلا « [runic] : ایچره‌کی یعنی ایچنده‌کی کبی.

(٨) « [runic] » لاحقه‌سی .

بولاحقه ایله ختام بولان کتابه‌لرده یالکنز ایکی کلمه واردر : برنجیسی « [runic] : تابغاچغی — چینه‌منسوب، چینی — »، ایکنجیسی‌ده « [runic] :

بوكا قياساً ديكر ايكی كلمه‌ده‌كی لاحقه‌لركده « له‌ك » و « لاق » صورتنده تلفظی وبناءً عليه مركباتنكده « بكلك » ، « قوقولاق » دييه اوقونمه‌سی لازم كلوب كلميه‌جكی معلوم دكلدر . « بكلك » كلمه‌سنك شيمديكی تورك لهجه‌لرنده‌كی طرز تلفظی بوكا مخالفدر. بونكله برابر « لاق » تلفظی محتملدر .

بو « 𐰃 𐰴 :لق» و« 𐰴 𐰚 له‌ك» صورتنده تلفظی تحققايلديكی تقديرده‌شوايكنجی لاحقه ـ « ليغی » و « وليك » دييه‌تلفظ اولونان ـ برنجی لاحقه‌دن تماميله آيری مستقل برصيغه ماهيتنی آلمش اولور .

برنجی لاحقه اسمدن هم صفت ، هم‌ده اسم‌معنی تشكيلنه خادم‌اولور . ايكنجی‌لاحقه ايله عموميتله صفتلر تشكيل اولونور .

(٣) « 𐰞 𐰃 » و « 𐰃 𐰠 » يعنی حلقی وحنكی « لی » ـ لاحقه‌سی .

بولاحقه برلاحقۀ عطفيه اولوب بربرينی تعقيب ايدن ايكی كلمه‌يی بربرينه ربط ايدر . بوصورت عرب توركجه‌سنده حالا موجوددر . « 𐰃 𐰠 𐰤 𐰃 : 𐰃 𐰠 𐰲 𐰃 : ـ اينيلی‌أچيلی ـ» يعنی ايكی‌قرده‌ش حقنده‌بويوكلی، كوچوكلی ويا « 𐰆 𐰤 𐰠 𐰃 : 𐰃 𐰠 𐰤 𐰏 𐰃 ـ تونلی كونلی ـ يعنی كيجه‌لی كوندوزلی » .

كتابه‌لرده برده شوافاده‌يه تصادف اولونور: « 𐰋 𐰏 𐰠 𐰃 : 𐰉 𐰆 𐰑 𐰣 𐰆 𐰃 𐰶 بكلی‌بودوينلغ» . بوافاده‌دن مقصود ـ بك وقوم ـ ديمك‌ايسه ، « 𐰉 𐰆 𐰑 𐰣 𐰞 𐰍 كلمه‌سنك نهايتنده‌كی « 𐰞 𐰍 » اداتنك « 𐰞 𐰃 » اولمه‌سی اقتضا ايدر . « 𐰍 »مفعولنك « 𐰃 » صائتی مقامنه قائم اولمه‌سی ، يا برسهودن وياخود افاده‌نك مفعول‌به حالنه افراغی مطلوب اولوب بوسببله « 𐰍 » ادات مفعولنك كتيرلمسندن و (𐰃) صائتنك اختصار ايچون اسقاطندن متولد اوله‌بيلير .

(٤) « 𐰾 𐰔 » ويا « 𐰃 𐰔 » يعنی حلقی ويا حنكی « سز » لاحقه‌سی .

بولاحقه شمديكی لهجه‌لرده‌ده نفی ملكيت مقامنده مستعمل اولان « سز » اداتندن عبارت اولوب كرك اسملره وكرك صفتلره الحاق اوله‌نه‌بيلير .

(٥) « 𐰲 𐰃 : جی » لاحقه‌سی .

بولاحقه دخی‌شيمديكی لهجه‌لرده مستعمل اولان (جی) و (چی) لاحقه‌سندن‌عبارتدر. علی‌العموم براسمه علاوه اولونور ؛ وبواسمله اشتغال ايدن آدام معناسنه دلالت ايدر .

عینی معنالره دلالت ایدیجی ظرفلر تشکیل اولنه‌بیلیر . مثلا : « [runic] : بری‌یه « و » [runic] قوری‌یا » کبی .

بشنجی صورت — یالکیز صفتلره مخصوص اوله‌رق جوهر صفته « [runic] » و « [runic] » ویا « [runic] » ، « [runic] » لاحقه‌لرینك علاوه‌سیله‌ده ظرف تشکیل اولونور . مثلا : [runic] :ایذکوتی (ایی‌حالده) ، [runic] : قتیغدی (قتیجه‌سنه) « ، « [runic] : یاراقلیندی (سلاحلیجه‌سنه » کبی .

اشتقاق —

اسملره و فعللرك مادهٔ اصلیه‌لرینه بعض لاحقه‌لر علاوه‌سیله بعض کلمه‌لر تشکیل ایدر. بوراده اسملره صوکره فعللره داخل اولان لاحقه‌لری مطالعه ایده‌جکز :

مجرد حالنده بولونان اسملره آشاغیکی لاحقه‌لر علاوه اولونه‌رق برطاقم مشتق اسملر تشکیل اولونور :

(١) « [runic] : لغ » ویا « لك : [runic] » لاحقه‌سی .

(٢) « [runic] : لق » ویا لك : [runic] » لاحقه‌سی .

بوایکنجی لاحقه ایله تشکل ایدن کلمه‌لردن کتابه‌لرمزده اوچ کلمه واردرکه اونلرده شونلردر: [runic] : بکلك (که بوکلمه دائما « [runic] : [runic] — اوری‌اوغلی ، سیلیك قیز اوغلی‌افاده‌سنه مربوط اوله‌رق قوللانیلمشدر).

(٢) [runic] : قوقلق — خوش رایحه‌لی — ؛ ٣) [runic] : اوذلك (که بوده دائما « [runic] : [runic] : ادکو اوذلك آت » بوصوك کلمه قوتادغوبیلیك » ده‌ده واردر . واوراده‌ده ینه « آت » کلمه‌سنه مربوطدر. معناسی « خصوصی بینك آتی . صالمه اولمیوب چادر جوارنده محافظهٔ ایدیلن ، ذاته مخصوص ، جنس آت» دیمکدر . « قوتادغوبیلیك » ده اویغور حرفلریله « اوزله‌ك » صورتنده یازلمشدر . بوطرز تحریردن شو « [runic] » لك لاحقه‌سنك « لیك : « Li » طرزنده دکل « له‌ك . Eé » طرزنده اوقونمه‌سی لازم کله‌جکی استنباط اولونه‌بیلیر .

جمع

مجرد	مضاف اليه	مفعول اليه	مفعول به	مفعول آلی	مفعول فيه	مفعول كمی	مفعول توجهی
[runic]	—	[runic]	—	—	—	—	—
[runic]	—	[runic]	—	[runic]	—	—	—

اورخون تورکجه‌سنده ظرفلر

کتابه‌لرك تدقيق ومطالعه‌سندن استخراج اولونديغنه كوره ، ظرفلرك تشكيلی ايچون بش مختلف صورت واردر .

برنجی صورت — جوهر كلمه‌يه « [runic] » لاحقه‌سنك علاوه‌سيله ظرف تشكيل اولونور . مثلا « [runic] : برله » كلمه‌سی كبی كه برابرجه ديمكدر .

ايكنجی صورت — جوهر كلمه‌يه « [runic] » «ويا» « [runic] » لاحقه‌سنك علاوه‌سيله ظرف ياپيلير. وبوظرفلر همان عموميتله توجه معناسنه دلالت ايدر . مثلا : [runic] : برو ، (بری‌يه دوغرو) ، « [runic] : ياغيرو (ياقيننه دوغرو) « [runic] » يوغرو (جنازه‌يه دوغری) ، « [runic] : كيرو (كری‌يه دوغرو) كبی .

اوچنجی صورت - جوهر كلمه‌يه « [runic] » ويا « [runic] » لاحقه‌سی علاوه اولونه‌رق برظرف مكان تشكيل اولونور . مثلا : « [runic] : آسرا (آلتده) » ، « [runic] : اونكره (اوكده) » ، « [runic] » ايچرا (ايچنده) كبی . بو « [runic] » ويا « [runic] » لاحقه‌سنك (آرا) كلمه‌سندن مشتق اولمه‌سی احتمالی واردر .

دوردنجی صورت — جوهر كلمه‌يه « [runic] » ويا « [runic] » علاوه‌سيله‌ده ، ينه

بوتصریفده، اسمك تصریفندن بوس بوتون بشقه اولەرق، ضمیرلرك مفعول به حالنه مخصوص برلاحقه بولورز: اسملرده مفعول به اداتی « [illegible] غ » ویا « [illegible] : گ » اولدیغی حالده ضمیرلرك مفعول بهلرینـه « [illegible] ویا [illegible] : نی » اداتی لاحق اولویور . بوصورت تصریف ضمیره خاص اولان برمفعول به شکلیدر غرب . تورکجەسنده بولاحقه اسملرده تشمیل اولونمشدر .

(۲) ادوات ضمیریەنك تصریفی . — ادوات ضمیریەدن مقصد ، باشلی باشنه معنالی اولمایوب ، براسمه التحاق ایله معنی افاده ایدن ضمائر ملکیەدر . بونلرك تصریفی حد ذاتنده لاحق اولدقری اسملرك تصریفیدر ، فقط ، دیگر تورك لهجەلرنده اولدیغی کبی بویله برضمیر ملکی لاحق اولان اسملرك تصریفی، جواهر اسما تصریفاتنك عینی اولمادیغندن، بوتصریفك آیریجه جدول آتیده ارائەسنه لزوم واردر :

مجرد	مضاف الیه	مفعول الیه	مفعول به	مفعول آلی	مفعول فیه	مفعول کمی	مفعول توجهی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	—	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[۱] بوراده « [illegible] » صائتی دائما یازیلیر

کلمات ضمیریه	مجرد	مضاف الیه	مفعول الیه
ضمیر شخصی: مفرد متکلم	: من	: منك	: منکا
	(: بن)		: بنکا
مفرد مخاطب	:سن		
جمع متکلم	:بز	—	بزنکه / بزکه
جمع مخاطب	:سز	:سزك	
ضمیر اشاری	:اول		: آنکار / : آغار
ضمیر اشاری	: بو		—
« استفهامی	: کیم		: کیمکه
» »	: نه		
» »	: قان		

کلمات ضمیریه	مفعول به	مفعول فیه	مفعول کمی ویا قیاسی
ضمیر شخصی: مفرد متکلم	—	—	—
مفرد مخاطب			
جمع متکلم	: بزی	—	
جمع مخاطب	—	سزده	—
ضمیر اشاری	: آنی	: آنده	: آنچا
ضمیر اشاری	: بونی	:بونده	: بونچا
« استفهامی			
» »		—	
» »	—	—	—

𐰽𐰉𐰢 : منينك سابمه » ؛ و دیکری ـ « بنم قومم » معناسنه دلالت ایدن 𐰉𐰆𐰑𐰣𐰢 (: منينك بودونم » كلمه‌لریدر .

٣

ضمائر اشاریه

کتابه‌لرده کوریلن ضمائر اشاریه شونلردن عبارتدر :

𐰉𐰆 : بو　　　　𐰆𐰞 : اول

تردید مقامنده برده « 𐰔𐰆 : زو ـ ویا ـ آزو » کلمه‌سی قوللانیلور معناسی «یوقسه» دیمکدر .

٤

ضمائر استفهامیه

ضمیر استفهامیلرده شونلردر .

اشخاص ایچون　:　𐰚𐰢 : کیم

اشیا ایچون　:　𐰤𐰀 : نه

هانکی و نرده معنالرینه :　𐰴𐰣𐰃 : قانی

٥

ضمیرلرك تعریفی

اسملر ایچون اولدیغی کبی ضمیرلر ایچونده مجرد ومضاف الیه ومختلف مفعول حاللری موجوددر . بونلرك تعریفی اصل ضمیری تشکیل ایدن ضمائر شخصیه واستفهامیه کبی بالذات معنالی کلمه‌لرله ، ادوات ضمیریه دینیله‌بیلن وبراسمه التحاق ایله معناسنی من جهةٍ تعبیر ایله‌ین ضمائر ملکیه‌یی آیری آیری مطالعه ایله‌مك لازمدر. بناءً علیه تصریف بحثنی ایکی قسمده تدقیق ایده‌جکز :

(١) کلمات ضمیریه‌نك تصریفی . — کلمات ضمیریه تعبیریله باشلی باشنه بر معنی افاده ایدن ضمیرلری قصد ایدییورزکه ضمائر شخصیه واشاریه واستفهامیه‌یه شاملدر . بونلرك صور تصریفیه‌سی قارشیکی جدولده مندرجدر .

ضميرلر

١

ضمائر شخصيه

ضمائر شخصيه شونلردر .

متكلم : (مفرد) من (جمع) بز

مخاطب : « سن « سز

غائب ايچون خصوصی بر صيغه موجود اولميوب كرك مفرد وكرك جمع حالنده‌كی غائبلر ايچون ساده‌جه ضمير اشاری اولان : اول كلمه‌سی قوللانيلور .

بو لهجه‌ده آيريجه ضمير نسبی وضمير فعلی يوقدر . بو ضمائر شخصيه اسملرك نهايتنه الحاق اولونه‌رق ضمير نسبی وفعللره علاوه ايديله‌رك ضمير فعلی وظيفه‌سنی ايفا ايدر يالكز بوتقديرده جمع متكلم ايچون « بز » يرينه مز قوللانيلور .

لهجه‌مزده ضمير نسبی وفعلی اوله‌رق قوللانديغمز « ايم » « سك » (اصل دوغريسی سن) ، ايز ، سكز » ضميرلری بو تورکجه‌ده ضمائر ملكيه‌يی تشكيل ايلر .

٢

ضمائر ملكيه

ضمير ملكيلر — احتمال كه ضمائر شخصيه‌دن مشتق اوله‌رق ، آشاغيده‌كی كلمه‌لردن عبارتدر .

	مفرد	جمع
متكلم		
مخاطب	م	مز
غائب	ك	كز

ی – ويا سی

بوادواتك كرك كلماته واسطهٔ التحاقی وكرك كنديلرينك مدار تلفظی اولان صائتلرك آهنك صوائته توفيق اولونديغی اغلب احتمالدر .

بزم تورکجه‌مزده اولديغی كبی ، بو ضمائر ملكيه‌نك مضاف اليهلری اولان ضمير شخصيلرك تأكيد مقامنده ضمير ملكيلردن اول ذكر اولونديغنه كتابه‌لرده يالكز ايكی مثال موجوددركه اونلردن بری – « بنم امرمه » معناسنه اولان « :

کوریلیووردی . ایشته بواحواله باقه‌رق ـ لووه‌ن دارالفنونی پروفسورلرندن ـ موسیو Bang بانغ بوطرزده‌کی رقملردن مقصد مذکور اولان عشراته وصول ایچون براولکی عشرات مرتبه‌سنه انضمامی لازم کلن آحادك افده‌سی اولدیغنی کشف ایتمشدر .

(٢) اعداد وصفیه . — کتابه‌لرده اوچدن اونه‌قدر اولان صاییلرك عدد وصفیسی دائما ، عدد اصلینك نهایتنه بر […] : نچ صامت مرکبی علاوه‌سیله تشکیل ایدلمکده‌در . مثلا […] بیشنج : […] ؛ تورتنج […] : […] اوچنج ؛ […] : […] اونج کبی . یتنج […] ، […] طقوزنج ، و […] : اونج کبی . عدد اصلی برصائته نهایت بولورسه « […] : نچ » لاحقه‌سی ساده‌جه الحاق اولونور .

صامته نهایت بولدیغی تقدیرده برصائت معاون الحاقی لازم کلورسه‌ده بوصائت یازلمادیغندن تلفظی مجهول و آهنك صوائته توفیق ایدلدیکی مأمولدر .

« ایکنجی » مقامنده ایکی کلمه‌یه تصادف اولونور . بری […] : ایکن ودیکری « […] » ایکینتی کلمه‌سیدر . برنجی معناسنده […] ؛ ایلکی کلمه‌سی قوللانیلیر .

کتابه‌لرده اعدادوصفیه‌یه تعلقی محتمل اولان برده « […] : یکرمیکی » کلمه‌سی واردر . فقط یازی برپارچه بوزلمش اولدیغندن صوك صائتك « […] » ویا « […] » اولدیغی أیجه آکلاشیله‌مامقده‌در . موسیو «طومسن» بوکلمه‌یی […] : یکرمیکه » دیه تلفظ ومفعول الیه حالنده ، یعنی « یکرمی‌یه » معناسنده قبول ایتمکده‌در . بناءً علیه بونك عدد وصفی اولدیغی پك شبهه‌لیدر .

کتابه‌لرده صایی آدلرندن متشکل ایکی کلمه موجوددرکه بری « ایکیسی » معناسنه استعمال ایدیلن […] : ایکین . دیکری‌ده هرکس معناسنه قوللانیلان […] برایکی کلمه‌سیدر .

ظرف عددی مقامنده یالکز برکلمه‌یه تصادف ایدلمکده‌در . اوده «برابر» « برلکده » معناسنه اولان […] : برله‌در .

٤۲ [runic] [۳] ایکی اللیك

٤۳ [runic] اوچ اللیك

٦۳ [runic] [۱] اوچ یتمش

ایکنجی صورتك مثاللری :

۳۱ [runic] اوتوز آرتوقی بر .

۲٤ » : » : [runic] اوتوز آرتوقی تورت .

۳۸ » : » : [runic] اوتوز آرتوقی سکز .

٤۷ » : » : [runic] قرق آرتوقی یتی .

ایکنجی صورت تعداد ، علی العموم تورك لهجه‌لرنده عشرات و آحادك صورت اتحادی حقنده مرعی اولان اصوله موافقدر . یعنی اولا ، عشراتك وصوکرا اوکا انضمامی لازم کلن آحادك ذکرندن عبارتدر . عشرات و آحاد آراسنه ــ فضله معناسنه کلن بر [runic] آرتوقی کلمه‌سی علاوه اولونور .

فقط برنجی صورتده تعداد ، بشقه تورك لهجه‌لرنده تصادف ایدلمه‌ین پك غریب برطرزدر . بوطرز بشقه تورك لهجه‌لرنده موجود دکل ایسه‌ده کتابه‌لرده موجودیتی هر تورلو شبهه‌دن آزاده‌در .

وقتیله اورخون کتابه‌لرینك حلی ایله اشتغال ایدن علما آحاد و عشراتی یکدیکرینه ضم صورتیله قرائت ایتمشلردی . مثلا [runic] ایکی یکرمی عددینه یکرمی ایکی معناسنی ویرمشلردی . فقط کتابه‌لرده تصادف ایدیلن تواریخ ایله عینی وقایع ایچون چین منبعلرندن استخراج ایدیلن وحتی بالذات کتابه‌لرك چینجه قسمنده تصادف ایدیلن تاریخلر مقایسه ایدلدیکی زمان ایش ده کیشیوردی . آحاد خانه‌سی صفردن عبارت اولان رقملرده تورك و چین تاریخلری متحد ایکن آحاد ارقامنه مالك اولان تاریخلرده دائما اون سنه‌لك بر تفاوت

---

[۱] بوایکی کلمه‌لرده تصادف اولونان شو « [runic] » اشارتی یکی چای نهری جوارنده بولوندیغی جهتله « ینسیه‌ی » کتابه‌لرنده « ش » کبی تلفظ اولونور .

[۳] اللی رقمی [runic] [runic] صورتنده یازلدیغی کبی [runic] [runic] [runic] صورتنده‌ده یازیله بیلیر .

قلعه‌جات » كبی. قاضی برهان‌الدين ديواننده توركجه « تويوغ » كلمه‌سی « التويغات » ديه جمع حالنه قونلمشدر . توزوكات‌ده بويله‌در .

صايی آدلری

اورخون كتابه‌لرنده كورينن صايی آدلری اعداد اصليه واعداد وصفيه‌دن عبارتدر .
اعداد اصليه . — آصل صايیلر : آحاد خانه‌سندن اولانلرك كافه‌سی كتابه‌لرده موجوددر : : بير ، : ايكی ، : اوچ ، : تورت ، : بش ، بعضاً : بيش ، صورتنده‌ده‌يازيليور ، : آلتی ، : يدتی ، : سكز ، : طقوز ، : اون .

عشرات خانه‌لرندن ، يالكز سكسان ، دوقسان كوريليور ؛ ديكرلری واردر .
: قيرق ، : اوتوز ، : يكرمی ، : الليك ، يعنی يتمش ، آلتمش ، يتمش .
مأت خانه‌سنده : يوز ، و الوف : بيك و آحاد الوفك اساسنی وتوركجه‌ده تعبيرات عدديه‌نك حد منتهاسنی تشكيل ايله‌ين — : تومن ، اون بيك كلمه‌لرينه‌ده تصادف اولونور .

عشراته آحاد علاوه‌سی پك غريبدر . مثلا يكرمی ايكی طرزنده اولورسه بوندن‌اون طرح ايديله‌رك اون ايكی آكلامق لازمدر . يكرمی ايكی‌يی افده ايچون يكرمی آرتوقی ايكی ديمكدر .

مقدراری	برنجی صورتك مثاللری :
١٢	ايكی يكرمی
١٦	آلتی‌يكرمی .
٢١	براوتوز .
٢٢	ايكی‌اوتوز .
٢٧	يتی اوتوز .
٣١	برقرق .

مفعول‌عنه اداتی اوله‌رق شیمدیکی لهجه‌لرده قوللانیلان «دن» اداتنه کلنجه بولاحقه‌یه کتابه‌لرده آنجق « قاندان : [runic] » یعنی نره‌دن کلمه‌سنده تصادف اولونیور . بونك « قاندان » ویا « قاندین » اوقونه‌جغنی بیلیمیسزدر .

شرق تورك لهجه‌لرنده بولاحقه‌نك « دن » یرینه « تین، دین » طرزنده قوللانلدیغی معلومدر .

٦ — . مفعول کمی — بو مفعول اسمه « [runic] جه » اداتنك علاوه‌سیله تشکیل اولونور. مثلا «اوکوزجه: [runic] » (نهر قدر، ویا [runic] : تانچا » (طاغ قدر) کبی .

بو ، [runic] چا اداتی « حالیه » دن مشتق اوله‌بیلیر ؛ تورکجه‌نك بعض لهجه‌لرنده مثلا « اوقدر » معناسنه اولان آنجاق ترکیبنده تماماً مقدار معناسنه‌در .

٧ — . مفعول وجهی . — بومفعول اسمه بر « [runic] » ویا « [runic] » لاحقه‌سنك علاوه‌سیله تشکیل اولونور . و « یه‌دوغرو » اداتی مقامنه قائم اولور .

٢

اسملرك جمعی

جمع اداتی بیلدیکمز کبی « [runic] » ویا « [runic] » در « فقط اودورده جمع پك نادر قوللانیلور. یالکز اشخاصه دلالت ایدن اسملرده قطعی وعمومی اوله‌رق، قوللانیلمقده‌در. علی العموم جمع یرینه مفرد صیغه‌سنك قوللانلمه‌سی عادتدر .

بوکون مغولجه‌ده استعمال ایدلمکده اولان « [runic] » ویا « [runic] » اداتی ایله جمع اصولنك اوزمان تورکجه‌سنده موجود اولدیغی آکلاشیلور .

« تارقان » [runic] کلمه‌سی « تارقان : [runic] » یعنی طرخان « تارخان کلمه‌سنك جمعیدر .

« اوغلیت : [runic] » کلمه‌سی‌ده « اوغل : [runic] » کلمه‌سنك جمعی اولمه‌سی ظن اولونه‌بیلیر . بویله (ت) ایله جمع فارسی‌یه‌ده کچمشدر. قلعه‌نك جمعنده

باشلانمشدر. مملوك اولان شی بو کا مربوط اوله‌رق بر « » ویا « » ضمیرملکیسی ایله نهایتلنیر. ثالثاً، مجرد مفعول معناسنده‌ده قوللانیلیور. رابعاً، تعبیرظرفیلرمجرد حالنده‌درلر.

مضاف الیه. — اسمه بر « ك : » علاوه اولونه‌رق تشکیل ایدیلن بوصیغه‌یه کتابه‌لرده پك نادر تصادف ایدلمکده‌در. بوده مضاف الیهك اوزمانلرده یکی قوللانلمغه باشلامش اولدیغنه داها اولدری مضاف الیهلرده مجرد حالنده قوللانیلمقده بولندیغنه دلالت ایدر.

٣ مفعول الیه. — اسمه « » ویا « » اداتنك علاوه‌سیله تشکیل اولونور.

٢ مفعول به — اسمه « » ویا « » حرفنك الحاقیله تشکیل اولونور. کلمه برصامت ایله نهایت بولورسه بولاحقه‌لردن اول بر صائت تلفظ اولونورسه‌ده اکثریا یازیده یالکز حرفك یازلمسیله اکتفا ایدیلیر. علاوه اولونان صائتك هانکی صائت اولدیغی قطعی صورتده معلوم دکل‌سه‌ده بعضاً « » صوتنه یاقین بر تلفظه‌ده مالك اولمق اوزره « » صائتی اولمه‌سی مظنوندر.

شیمدیکی تورك لهجه‌لرنده بو « » ویا « » لاحقه‌سنه تصادف اولونه‌میورایسه‌ده بعض شرق لهجه‌لرنده وباخصوص قوتادغوبیلیك‌ده چوق تصادف اولونور.

٤ مفعول آلی. — عربیده اصل با حرف جریله یاپیلان بوحال اسمه « » ویا « » حرفنك علاوه‌سیله تشکیل اولونور. اکر کلمه بر صائتله نهایت بولیورسه ینه بولاحقه‌دن اول صائت کلمك ایجاب ایدرسه‌ده بوصائتك ماهیتی تماميله معلوم ده‌کلدر.

مفعول آلیلر، هم آلت وهم‌ده ظرف مناسنه دلالت ایدرلر. مثلا : یایین یعنی « یازین » یاز وقتی ظرفنده و « : یازین‌ده » ایلك بهار اثناسنده معنالرینه کلیر. یعنی ظرفیته دلالت ایدر.

شیمدیکی تورك لهجه‌لرنده بوحال غائب اولمش ویالکز «یازین» «قیشین» «کوندوزین» « آکسزین » کبی برقاچ ظرفده قالمشدر.

٥، مفعول فیه. — اسمه « » ویا « » اداتنك الحاقیله تشکیل اولونور. بوصورتله تشکل ایدن مفعول، شیمدیکی تورك لهجه‌لرنده قوللانیلان مفعوللردن هم مفعول فیه هم‌ده مفعول عنه مقامنده استعمال اولونمقده‌در. مثلا « بودوندا » کلمه‌سی اسمك نهایتنده « » ویا « » حرفلری وارایسه بولاحقه ویا شکلنه تحول ایدر.

[يكی چای] طرفلرنده بولونان آبده يازيسی داها زياده برحال ابتدائيده اولديغی كوريليور كه بوده يازينك اورايه اورخون محكوكاتی وجوده كتيرلمزدن يعنی آلتنجی عصرده انتقال ايلديكنه دلالت ايدر .

شو مناطق بعيده ده بونوع يازينك توركلردن ده اويغورلردن ده داها صوكردلره قدر دوام ايلديكی تخمين ايديله بيلور . بونك نه زمانه قدر امتداد ايتديكنی كسديرمك ايسه ينه فنك حال حاضری ايجابنجه ممكن سزدر. چونكه ألده يكانه بولونان [يكی چای] خطوطنده تاريخه دلالت ايدن اثرلر كوريله مز اولمشدر .

طوـكيوئه لرك ألندن ملكلری اويغورلره انتقال ايلدكدن صوكرا اقامه ايديلن و ٧٨٤ ده ركز ايدلمشه بكزه دين آبده ده ينه بويازی فقط دها كوزل ولطيف برصورته افراغ ايله استعمال ايدلمشدر . ايشته بوتاريخدن صوكرا آرتق بويازی ايله آثار كوريله مديكنه باقيلورسه سريانينك عربی يه تطبيقی ديمك اولان وبردرجه تعديله اوغرايان اويغور يازيسنه ميدان آچلديغی آكلاشيليور . واقعا بحث ايلديكمز خطوط ، اصوات توركيه يی حقيله ادايه صالح واولدقجه مكمل اولديغی نظردقته آلنورسه اويغور يازيسنك بوكا غلبه سنه شاشيله بيلور . فقط بوتورك يازيلری طاش وتخته اوزرينه اويولمغه مخصوص اوله رق ترتيب ايدلمش اولدقلرندن قلمله يازلمرنده مشكلات اوله سی احتمال تركه سبب اولمشدر . ايشته شوصورتله خط قديم توركی ملتك مفاخرينی تقرير وافكارينی تبيين وتحريره عصرلرجه واسطه اولدقدن صوكرا استعمالدن سقوط ايتمشدر . شمدی ده بو اسكی ديلمزك صرف و نحوينه باقه‌لم .

اسملر

١

اورخون توركجه سنده اسملر ، سكز حال اوزرينه تصريف اولونور: مجرد ، مفعول به ، مفعول اليه ، مفعول آلی ، مفعول فيه ، مفعول كمی ويا قياسی ، مفعول وجهی ويا توجيهی مضاف اليه .

مجرد . — بولهجه ده مجردك دلالت ايلديكی معنالر شونلردر : اولاً ، برفعلك فاعلی اولويور. ثانياً ، برشيئك مالكنی افاده ايدر. صوكردلری بونك ايچون مضاف اليه قوللانلمغه

آلنان حروفك ديكرينه نه‌قدر اويه‌بيه‌جكنى آكلامه‌يه ايشته بزم آلوب قوللانمقده اولديغمز عرب يازيسنك معلوم ومصدق اولان نقصانى كفايت ايدر .

شوالفبانك نه‌زمان وجوده كتيرلديكى ، ياخود شرق توركلرينه نه‌وقت واصل‌اولديغى مسئله‌سنه ، بونك بهمه‌حال [طو-كيوئه] توركلرينك وسطى آسياده موجوديت‌سياسيه‌سنى تأمين ايده‌جكى صره‌لرده يعنى ميلادك آلتنجى عصرى اورته‌لرينه دوغرى وقوعه كلديكى ظن اولونويور . فى‌الحقيقه طو-كيوئه‌لر ايشته اودوزده ياخود براز دها صوكره‌جه غربه طوغرى ابتدا « افتاليت » دنيلن « هياطله » توركلرينى مغلوب ايله سغد طرفلرينى ضبط وايرانه ياقلاشمغه باشلامشلردر . شو وقعه‌لردن آز زمان صوكرا يعنى ٥٦٨ تاريخنده بر تورك هيئت سفارتنك قسطنطينيه‌يه كلديكى وكتيرديكى نامه‌يى ايمپراطورك ترجمان واسطه‌سيله اوقوديغى معلومدر . نامهٔ مخصوصك بو حرفلرله يازلديغنى رد ايده‌جك هيچ بر دليل يوقدر. بالعكس ترجمانه احتياج كورلمسى هرحالده بو حرفلرك روملره معلوم اوله‌مه‌يشنى اثبات ايدرسه ، قسطنطينيه‌ده بونى اوقويه‌جق بر رومك بولونمه‌سى او يازينك اويله ظن ايدلديكى كبى آلتنجى عصرك اورته‌لرينه دوغرى دكل داها اول ميدانه كتيرلديكنه يعنى برچوق زمان اول توركلرك يازى‌يه باشلادقلرينه وشهرتلرينك‌دااستانبوله قدر كله‌رك بوراده او لسانى تحصيله لزوم كورلديكنه دلالت ايدر . بعض محققينك بويازينك آرامى الفباسنك اك اسكى طرزندن آلنديغى آرالرنده‌كى اشكالك شباهتى ايله حكم ايتدكلرينى يوقريده خبر ويرمشدك . اكر شو روايت كشفيات آتيه ايله مرتبهٔ تحققه واريرسه خط توركينك قدمنى بر آزدها كريلره كوتورمك ايجاب ايدر . هله چين تاريخلرى‌يازينك دوغريدن دوغرى‌يه «طوكيوئه‌لر» نزدنده‌ظاهراولميه‌رق، ديكراقوام‌توركيه وبالخاصه اويغورلر طرفندن قوللانيلوب صوكره‌لرى [طو - كيوئه] لره انتقال ايلديكنى خبر ويرييورلر . شوحالده توركلرك شويازيسنك تاريخى برآز دها كرى‌يه‌كيدر. تحقيقات فنيه‌يه مدارى اوله‌جق كشفياتك مقدارى آرتدقجه حقايق احوال منكشف اوله‌جغندن‌خط تورك‌ينك شوقدرجغى بيله كافى اولان قدمى داها ايلرى كيده‌جكى يعنى حقيقت تاريخيه اورته‌يه چيقه‌جغى جهتله بز بوراده سوزى برآز دها اوزاتمغه لزوم كورميورز .

طو - كيوئه توركلرندن بويازى شماله دوغرى ، خصوصا [يكى چاى] لك يوقارى ناحيه‌لرينه ، ديكر بر قبيلهٔ توركيه‌يه يعنى شبهه‌سز قيرغيزلر نزدينه قدر انتشار ايله‌مشدر .

آراسنده هیچ بر مناسبت یوقدر : بکزه‌دیلن بو ألفبالرله بزم الفبانك شکللرنجه اولان مغایرتدن‌بشقه دلالت ایلدکلری صوتلر هیچ بربرینی آکدیرمه‌یور . شکلجه آنجق برقاچ حرف بربرینه بکزه‌یور .

هله « رون » حرفلری یالکز عمودی ویا مائل حرفلردن مرکب وافقیدن مجتنب ایکن خطوط تورکیه بوکا مخالف اوله‌رق منحنی چیزکیلری‌ده حاویدر. واقعا « بو اختلافه سبب «رون حرفلرینك تخته اوزرینه حك اولونديغندن وعمودی چیزکیلرك ایسه مواد خشبیه‌اوزرنده ترسیمی کوچ اولمسندندر» دینلر وارسه‌ده چین تاریخلرنجه تورکلرك عهود ومقاوله‌لرینی تخته اوزرینه یازدقلری مقید اولديغنه کوره شومطالعه رد ایدیله‌بیلور .

بناءً علیه اوروپانك نه‌شمالنده ونه‌جنوبنده بوتورك‌حرفلرینك اساسنی آرامق عبثدر. آرتق اویله مشابهتلر آرامقدن صرف نظرله شوغریب حرفلر یقیندن تدقیق ایدیلورسه مختلف حروف صوتیه‌یه کوره برجنسدن برچوق حرفلر بولونديغی وبوده تورکجه‌ده‌کی آهنك صوتی ایجاباتندن اولديغی یعنی صرف ملی بر اثردن بشقه برشی اوله‌میه‌جغی تسلیم ایدیلور . بوندن‌ده شوحرفلری‌یاپانلر هرکیملر ایسه لسانك کافهٔ احتیاجاتنی شمدی معلوم اولان فلسفهٔ لسانیه‌یه کوره تدقیق ایده‌رك اصوات مختلفه‌سنی ادا ایدر بر الفبا ترتیب ایتدکلرینه قناعت ایدلمك لازم کلور .

برده بویازیلرك اصلی خط [آرامی] اوله‌سی دوشونیلیور . واقعا [خطوط‌سامیه] دن آرامی نوعی « پیشدادیان » لر زماننده ایرانه کیره‌رك تاساسانیلر دورینه قدر دوام ایتمش وبوالفبادن پهلوی وزندی الفبالری کبی برچوقلری تشعب ایله‌مشدر . بخارا جوارنده بولونان برطاقم مسکوکات اوزرنده‌کی یازیلرده شکلاً پهلویدن بوزمه‌یه بکزه‌مکده‌درکه شمدیلك بونلره « سغدی » Sogdien » دنیلمشدر . برده هنوز حل ایدیله‌مه‌مش وفقط سغدی ایله براصلدن اولديغی ظن ایدلمکده بولونمش اولان « خط خوارزمی » واردر . اقوام مختلفهٔ تورانیه‌نك قوللاندقلری داها بر چوق ألفبالر واردر . فقط بزجه بونلر هب غرب تورکلری‌ایچون‌طوغری اوله‌بیلور. چونکه تورك حرفلرینده‌ده بوالفبالر کبی صاغدن صوله‌یازلمق، آزچوق شکللرنده مشابهت بولونمقدن عبارت‌اولان دلیللرله شواصله‌ارجاعی پکده عقل ایره‌جك شیلردن دکلدر . یوقاریده‌ده دیدیکمزکبی بوالفبالرك ترتیبنده الڭزیاده تلفظ وآهنك نظردقته آلنمش واوکا کوره اشکال لازمه ترتیب‌ایدلمشدر. اجنبی‌برلساندن

اوراری استیلالری آلتنه آلان اویغورلرکده رکز ایلدکلری اوچنجی برآبده‌ده هم بویازیلری همده کندی خطلرینی نقش ایتدکلری نظر دقته آلنورسه بونلرکده اسملرینك دلالت ایلدیکی وجه ایله ذاتاً متمدن برقوم اولدقلری آکلاشیلور . مسئله شوایکی قومدن هانکیسنك داها اول خط وکتابته واقف اولدقلرینك تعیننه دایانورسه‌ده اورته‌ده بونی تبیین ایده‌جك سائر آثار قدیمه بولونمدیغندن شمدیلك بوکا دائر بر فکر ایرادی ممکن اوله‌مز. یالکز کرك شرق وکرکسه غرب تورکلرینك اوقور یازار یعنی متمدن اولدقلرینه استدلال ایلرز . تورك یازیلرینك اوچنجیسی « نسطوری » در . دردنجیسی‌ده شمدی عموماً قوللاندیغمز خط عربیدر . شو رساله‌مز یالکز برنجیسنه تخصیص ایدلمش وصوکره‌کی ایسه جمله ارباب مطالعه‌نك معلومی در . اویغور یازیلری حقنده معلومات ایسته‌ینلره « هبةالحقایق » آدلی اثرمزی توصیه ایلرز . شوخط قدیمك مورد و منشئنه دائر اوروپا علماسنك خلاصهٔ رأیلرینك بوراده اجمالی مناسب کوریورز .

وقتیله ، یعنی حروف تورکیه‌نك دلالت ایلدیکی اصوات آکلاشیله‌مدن یالکز شکلنه باقیله‌رق بوحرفلرك اصلی اوروپادن کیتمش اولدیغنی دوشونلر بولونور ایدی. حرفلرندن برقاچی دیکرینه بکزه‌ر بر چوق ألفبالر واردرکه اصللری هیچده بردکلدر. مثلا موسیو دونتر ، « یکی چای » حرفلریله آسیای صغیر حروف یونانیه‌سی و بالخاصه « لیکیا » و « قاریا » [*] حرفلری آراسنده شکلاً بر مشابهت عمومیه بولندیغنی زعمنده بولوندی . فقط شوایکی ملتك تاریخ موجودیتلری آراسنده‌کی بیك سنه‌لك برآچیقلقدن صرف نظر بربرینه بکزه‌ین حرفلرك صدالری هیچده برتورلو اولمدیغی نظر دقته آلنورسه بوظنك بطلانی کندی کندیسنه اورته‌یه چیقویرر .

برطاقلری‌ده بویازیلری اسکی اسقاندیناویالیلرك قوللاندقلری « رون Rune » یازیلریله مقایسه ایده‌رك شمالی سبیریا طریقیله اوروپادن اورالره قدر کیتدیکنی ظن ایتدیلر؛ بر چوقلری‌ده اوقدر یول کیدیله‌میه‌جکنی حسابه قاتمقله برابر بونلره [سبیریا رونی] ، [یکی چای رونی] دییوردیلر. فقط بوکبی سوزلر طریق حقیقتی تحری‌ایدن تتبع اربابنی یاکاش چیقماز یوللره صاپدیرمقدن بشقه بر ایشه یارامار . چونکه (رون) لرله بونلر

[*] قاریا بزم شمدیکی منتشا سنجاغندن و لیکیا ده منتشانك برقسمی ایله تکه سنجاغندن عبارت اولان یرلردر .

اینن سطرلری صوله دوغری تبدیل استقامت ایتدیرەرك خط عربی طرزینه قویمش. اولدقلری ایچون بزده اونلره اتباع ایلدك .

اورخون وادیسنده بولونان ایکی [بکلکو طاش] یعنی آبده‌ده‌کی الفبایه دائر بو قدر ایضاحات کافیدر . بو خصوصده فضله معلومات ایدینمك ایچون « پك اسکی تورك یازیسی » عنوانلی رساله‌مزه‌ده مراجعت لازمدر .

بر باقشده اورخون حروفاتنی کوسترمك اوزره اشکال و مقابللری آشاغیده کوسترلمشدر.

صائته‌لر

(او)   (او)   (ائی)   (آئه)

(u, e, u)   (A, o, u)   (i, y)   (a, é)

صامته

ق ق ق غ ك ك ك ك ط ت ذ

د پ ب ب ی ی ي ك ن ن

م ر ر ل چ شه س ش(س) ش ز

ند نچ لد .

اورخون حرفلرینك موردی

تورکلرك شمدی‌یه قدر درت تورلو یازی قوللاندقلری معلومدر : بو دورت الفبادن. برنجیسی موضوع بحثمز اولان حروف عجیبه‌در؛ فقط بو حرفلری قوللانان تورکلری متعاقب

:

حرفلرك اصوات و صورت استعمالى حقنده معلومات لازمه ويردكدن صوكرا صره ايكى نقطه‌يه‌كلدى . بواشارت كلمه‌لرى آييرمق داها طوغريسى بر كلمه‌نك بيتديكنى كوسترمك ايچون قوللانيلور . بناءً عليه برسطرده كلمه‌لر آراسنه كلديكى كبى سطرلرك صوكده بويله نقطه‌لى اولور . فقط باشده هيچ بولنماز . چونكه شمدى بزمده ياپديغمز كبى بر كلمه‌نك يارليسى برسطرك صوكنده يارليسى‌ده اونى تعقيب ايدنك باشنده يازلماز. بوسببله سطرلرده بربويده اولماز .

هر كلمه‌نك مطلقا ايكى نقطه‌ايله بيتديكنى كوسترمك ملتزم دكل، بونده كلمه‌نك اوفاقلق ويا اوزونلغى نظردقته آلنور. فرضا (ت) حرف صوتيسى حذف ايديله‌رك يالكز برت حرفيله كوستريلن « آت »، [ى] ايله ارائه ايديلن «آى» ، [ر] ايله بيان اولونان « ار » كلمه‌لرى يالكز يازيله‌رق كنديلرندن اوكجه ويا صوكرا كلن كلمه‌يه الحاق اولونور ؛ ايكى حرفلى كلمه‌لر عموميتله اكثريا آيرى يازيلانلرله برلشديريلور ؛ اوچ حرفلى كلمه‌لرده بوس بوتون آيريلور. خلاصه كلمه‌لر نه‌قدر قيصه اولورسه ، اونسبتده آييرد ايديلورلر، يالكز اسملرك صفتلرى، اسماءاعداد كبى ايكيسى برشى تشكيل ايدن وبرفكر ويرن تركيبلر ، اداتلر عائد اولدقلرى اسملرله برلشديريلور ، برده حروفنى تعريف ايتدكده بولونديغمز شو آبدهٔ قديمه‌ده‌كى كلمه‌لرك باشنده‌كى صائته‌لر ق ، ك ، ت ، ب ، ى ، س ، چ ، نادراً ن ، م، ش ؛ يالكز چينجه‌دن آلنه كلمه‌لرده « ل » در . ك ، غ ، د ، گ ، ر ، ز ، وحتى « پ » ايله‌ده باشلار كلمه يوقدر . اكر بو حرفلرله و برده « ند ، نچ و لد » حروف مركبه‌سيله باشلار بر كلمه كوريلورسه باشده برحرف املانك محذوف اولديغنه حكم ويريلور .

اورخونده بولونان يازيلر شمدى‌يه‌قدر تعريف ايلديكمز يولده صاغدن صوله يازلماز. بونلرك استقامتلرى يوقاريدن آشاغى‌يه وصاغدن صوله‌در ؛ يعنى سطرلر يوقاريدن آشاغى‌يه يازيلور . وايكنجى سطرده بونك صولنده بولونور . تعريفمزى آكلاتمق ايچون ابجد ترتيبى اوزرينه شورايه اوچ سطر يازييورز :

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	٨٠

بونى كشف ايدن اوروپاليلر تدقيق وترجمه‌سى قولاى اولمق ايچون يوقاريدن آشاغى‌يه



(م) در . بونك حروف صوتيه‌يه كوره بشقه شكلى يوقدر .

𐰺 ، 𐰼

ايكيسى‌ده «ر» در . فقط برنجيسى حلقى، ايكنجيسى حنكى صائته‌لر ايله قوللانيلور. « ر » حرفى اصلا باشه كلمز .

𐰞 ، 𐰠

« ل » حرفيدر . برنجيسى حلقى ، ايكنجيسى حنكى صائته‌لر ايله قوللانيلور .

𐰲 ، 𐰱

برنجيسى (چ) در ؛ بونك [ج] مقامنده قوللانيلديغنك احتمالى‌ده وار . بزجه بوحرفك [ج] صداسى ويرديكى احتمالنى قوتلنديره‌جك [جا،جه، جى] ادات نسبتلرينك بولنيشى واكثر مشتقاتك بزم توركجه‌ايله مطابقتى‌در : (سويجا) [صوجه، يعنى صوكبى]، تاغجا (طاغجه) كلمه‌لرنده اولديغى كبى، ايكنجيسى پك نادر اوله‌رق قوللانيليور. صداسى ينه (چ) در .

𐱁 ، 𐰽 ، 𐰾

شو اوچ اشارتك اوچى‌ده همان بر صداده‌در . هله ايكنجيسى بعض كره برنجى وبعضاً ده اوچنجى يرنده قوللانيلور. برنجيسى حلقى صائته‌لرله بولونه‌رق « س » ياخود دها دوغريسى « ص » سسى ويرير . اوچنجيسى هرايكى تورلو حروف صوتيه ايله قوللانيلور. « ش » در . ايكنجيسى ايسه ، يوقاريده‌ده دنيلديكى كبى ، « ش » ايله « س » آراسنده متحولدر.



« ز » حرفيدر .

𐰡 ، 𐰦 ، 𐰨

بو اوچ اشارت يالكز تك سس دكل مركب برصوت چيقاريرلر . بناءً عليه بونلرى حروف مركبه‌دن صايملیدر . برنجيسى [لد] ، ايكنجيسى [ند] صوت مركبى ويرير . اوچنجيسينك نه‌اولديغنى تعيين ايده‌بيلمك ايچون بوندن اولكى حرفلرده اولديغى كبى ايكى تورلو املايه تصادف ايديله‌مديكندن تعيينى برآز مشكلجه ايسه‌ده [نچ] و يا [نج] اولديغى ظن اولونور .

ایکنجیسی دیکر حروف صوتیه ایله قوللانیلیور . تورکجه‌ده (ب) ایله باشلایان کلمه‌لر چوقدر .

شومناسبتله ترکیٔ قدیمده کوریلن برغرابتی نظر دقته عرض ایده‌لم :

(ب) حرفی مادهٔ اصلیه‌سی حروف انفیه‌دن بریسی ایله نهایتلنن کلمه‌لره داخل اولدیغی وبرده حتی اویغورجه‌ده داخل اولمق اوزره بوتون شمال تورکجه‌لرنده (پ) حرفی(میم) ه تحویل ایدلدیکی حالده عثمانلیجه کبی جنوبی تورکجه‌لرده صورت اصلیه‌نك محافظه ایدلمسیدر. مثلا تحلیلی ایله اوغراشدیغمز شو الفبانك محکوکاتنده [بو ، بونی ، بونده] کلمه‌لری (مونی ، موندا) وینه سلیقه‌مزه موافق اولان [بین] ینه او لسانلرده [مین] شکلنده قوللانیلیور . اویغور وجغتایجه وامثالنده [مینك] تورکی قدیم ایله عثمانلیجه‌ده (بیك) اولویور . ابدی معناسنه کان [بککو] همده اسکی اویغورجه‌ده [مککو] اولمشدر . [بککوطاش] علامت ، نشان طاشی ، آبده دیمك اولویور . یالکز اسکی یازیده شوقاعده‌نك استثناسی [بن] یرینه [من] ، [بکا] یرینه [مکا] قوللانلمقده‌در . برده بولسانده اصل [ب] صداسی مؤخراً حتی بزم لهجه‌ده‌بیله بعضاً (و) ه تبدیل ایدلمشدر. متلا شوقدیم تورکجه‌ده « اب » صورتنده قید ایدیلن « خانه » اویغورجه‌ده [اپ ، اب، او] صورتنده قوللانلمش وبزده ایسه یالکز [أو] قالمشدر .

Ʒ ، ⚲ ، D

شواوچ اشارتك اوچیده یالکز [ی] صامتیدر. برنجیسی حلقی اولان y ، ou ، o ، a صامته‌لریله ، ایکنجیسی‌ده حنکیلر و y ایله قوللانیلور . اوچنجیسی‌ده هجالرك نهایتنده واکثریا « آی » معناسنه قوللانیلور .

⅃

بوحرف عادتا بزم ککزدن کلن کاف کبی یعنی « نك » در . بوصدا ایله باشلار تورکجه کلمه یوقدر . کاف اضافت بونکله یازیلور .

ꟷ ،)

بوایکی حرفك ایکیسی‌ده « ن »در. برنجیسی حلقیلره ایکنجیسی حنکیلره مخصوصدر . تورکجه‌ده [ن] ایله باشلایان کلمه پك آزدر .

𐰏 ، 𐰍

بونلر مخرجلری بربرینه یاقین اولان (ك ، غ) حرفلرینك سسنی ویریرلر. برنجیسی a, o, ou, y حروف صوتیه‌سنی حاوی هجالرده ، ایکنجیسی e, i, u, eu لی هجالرده مستعملدر . بو حرفلر حالا تورك زمره‌لرینك بر چوغنده (ق ، ك) صورتنده قوللانیلور .

لسانمزده بوحرفلرك برنجیسی(غ) ایکنجیسی (ك) کبی تلفظ ایدیلیور .

𐱃 ، 𐱅

برنجیسی a ، o ، ou ، y صائته‌لرینی و دیکری e ، i ، u ، eu صائته‌لرندن بریسنی حاوی اولان هجالرده قوللانیلور. برنجیسی حلقی ، ایکنجیسی حنکی صائتلرله قوللانیلان (ت) در . دیلمزده برنجیسنی (ط)، ایکنجیسنی (ت) ایله یازییورز .

𐰑 ، 𐰓

بونلر سنیٔ انفلاقی صامته‌لردندر . برنجیسی حلقی صائته‌لرله قوللانیلیر . بوحرفك قاضی کلمه‌سنده‌کی « ض » کبی تلفظ ایدلدیکنه حکم ایتمش ایدم . اسکی قارلوق لهجه‌سنی حاوی « دیوان لغات الترك » ده ایسه بو حرف « ذ » ایله کوستریلیور . بو « ذ » حرفی زمان ایله‌مختلف لهجه‌لرده د ، ز ، ر ، س، ی حرفلرینه انقلاب ایدییور. حتی‌سلجوقك باباسنك آدی مختلف زمانلرده ذقاق ، یقاق ، دقاق ، طرزنده ضبط اولونمشدر .

ایکنجیسی حنکی صائته‌لرله قوللانیلان « د » در .

𐰯

(پ) در. بوحرف باشده قوللانیلماز. ذاتاً تورك ومغولجه‌ده « پ » ایله باشلایان کلمه یوقدر. واقعا شمالی تورك لهجه‌لرنده اولی (پ) ایله باشلایان کلمه‌لر موجود ایسه‌ده بونك ابتدائی اولمسندن زیاده مؤخراً حصوله کلمش بر اثر تکامل‌کبی تلقیسی دها معقولدر.

اسم خاصلرده اولی (پ) ایله باشلایانلر بوحرف ایله یازلمشدر .

𐰋 ، 𐰉

(ب) حرفی‌ده ایکی‌اشارتله‌کوستریلیور. برنجیسی a ، o ، ou ، y صدالی‌حرفلریله،

حرفلرك ايلك هجاوكله باشنده حذفي نادردر. مكركه بونلرك وجودينه دلالت ايده بيله جك حلقي صامته لر يعني قالين حرفلر بولنه .

صامته لر اوتوز درت دانه در واقعا تورکجه ده بوقدر يوقسه ده بزم شيمديكي ألفبامزله سائر بيلمديكمز ألفبالرده برر تك اشارتله كوستريلن برطاقم حرفلره ايكي وحتى اوچ اشارت وضع ايديله رك حرفلرك عددي بوقدرده چيقارلمشدر . مثلا بزده (ت) ايله (ط) حرفلري اينجه لي قالينلي اولمغله برابر برحرف صاييله بيليور. كذلك (و) ايله (ض) سسلري بويله اولديغي كبي (ز) ايله (ظ) ده بويله در [١] ايشته بويله مخرجلرنده وتلفظلرنده يالكز اينجه لك وقالينلق فرقي اولان حرفلر ايچون آيري آيري اشارتلر قونولمشدر . ينه بويله جه (كلمك) (قالمق) مصدرلرينك لاملري ده آيري آيري اولدقلرندن بونلرده آيرداياملشدر.

شوصورتله اشارت وضعنده كي دقت ، واضعلرينك جداً ارباب وقوف ومعرفتدن اولديغنه دلالت ايدر . ايش داها قولايلشور ايدي . صامته لرك اشكالي ايله شيمديكي حرفلرمزله مقابللريني وصورت استعماللريني تعريف ايدهلم :

𐰴 ، 𐰸 ، 𐰶

بونلرك اوچي ده (ق) در. بونلردن ou ، o ، y ، a حلقي صائتلريله چوق قوللانيلور. ايكنجيسي يالكز دارسنيء حنكي صائتي اولان (y) ي حاوي هجالره داخل اولور. اوچنجيسي ده كنيش ودار حلقيء شفوي صئته سيله يعني ou ، o صائته لي هجالرده مستعملدر .

𐰚 ، 𐰜

بونك ايكيسي ده حنكي (ك) در: صاغدن برنجيسي يالكز eu ، u ، i ، é حركه لريني حاوي هجالرده، ايكنجيسي ده يالكز eu ، u حركه لي هجالرده قوللانيلور؛ فقط (اورخون) محكوكاتنده ايكنجي حرفله كوستريلن كافلي كلمه لر مثلا (كونك ، كون) كلمه لري شمدي لهجه مزده (كولك، كون) صورتنده تلفظ ايدلديكنه باقيليرسه اوزمانده ده ايكي اشارتك تلفظي آراسنده آزچوق فرق بولنديغي خاطرلره كلير .

---

[١] بوخصوصده بزم تلفظمز نظر دقته آلنمشدر .

قالین حرفلی کلمه‌لرده) (آ) و « حنکی » اینجه‌لرده (ئه) اوقونمق لسانك طبیعتی مقتضاسندندر . حتی کلمه‌نك باش‌واورته یرنده نادر قوللانیلور. کلمه نهایتنده مطلقایازیلیر. یازلمدیغی زمان خطایه حمل اولونور .

ایکنجی حرف صامتلرك حلقی ویا حنکی یعنی اینجه و قالین اسره علامتیدر . y ، j مقابلیدر . کلمه‌نك ایلك هجاسنده دائما یازیلیر . ایکنجیسنده اکثریا اهمال ایدلدیکندن ، اوقونمق کوجله‌شیر .

برطاقم کلمه‌لره 𐰃 صائته‌سی بعضاً یازیلیر. بعضاً یازلماز . مثلا «یر» کلمه‌سنه 𐰘 𐰼 و 𐰘 𐰃 𐰼 صورتلرنده یازیلیور. ایشته بواملا فرقندن طولایی [یر] کلمه‌سنك‌اوزمان نصل تلفظ ایدلدیکنی آ کلامق کوج اولویور . موسیو تومسن بوکبی کلمه‌لره 𐰃 دن بشقه و 𐰃 یه دها یقین خصوصی برسنیء‌حنکی صائت بولندیغنه حکم ایدییور. رادلوف بویله طقوزنجی برصائته‌یی قبول ایتمیه‌رك بویله یرلره 𐰃 نك وظیفه‌سی 𐰃 یی داها منتظم برصورتده تعیین اولوندیغنه‌حکم ایله‌یور . بزاساساً شیمدیکی بزم لهجه‌مزده. دوقوز صائته بولویورز .

اونلرده شونلردر .

a ، e ، o ، ö ، u ، ü

ایله « ایچ ، ایکرنمك سینمك کلمه‌لرنده‌کی i ، قیرمق، قیل ، قیزده‌کی (یـ) که بونی‌ده لاتین حرفلرندن (e) یی ترس یازه‌رق ə دیه کوستریورز قالدی ، صاردی، صیغه‌لرینك صوکنده داها ایی کندیسنی کوسترن بوصائته‌نك برده قیصه‌سی واردر . اوده ازدی ، کزدی ، سودی فعللرینك صوکنده‌سی حرکه‌در . بونی‌ده ینه ترس ə نك اوستنه‌برنقطه قویه‌رق ə̇ کوستردك . برده فارسی وعربیدن آلدیغمز آب ، آتش کلمه‌لرینك a سنی علاوه ایدرسه‌ك صائته‌لرمز اون اولور .

اوچنجی ودردنجی اشارتلر کنیش سنیء حلقی ودارسنیء حلقی یعنی‌اسکی تعبیرجه‌قالین ضمه‌لره اشارتدرلر هرایکیسی‌ده فرانسزجه o و ou سنی ویریرلر. بونلرده برنجی حرف کبی کلمه صوکنده یازیلیور فقط کلمه‌نك صوکنه قیریلن اداتلرده حذف ایدیلیور .

بشنجی حرف کنیش ودار شفوی حنکی یعنی u ، eu در . اوچنجی ایله بشنجی

٣ ـ صائته‌لر مخرجلرینك كنیش ویا دارلغنه كوره‌ده «كنیش صائته‌لر» و «دار صائته‌لر» دیه ایكی‌یه آیریلیر . [١]

زیرا اصوات مختلفه‌یی چیقارمق ایچون منتهای مجراده وقوعه‌كلن دارلق متخالف اولور. مثلا : « اۉ ؛ o » صائت شفویٔ حلقیسی تلفظ اولوندیغی زمان « اۆ ، u ، صائت شفویٔ حلقیسنك تلفظنده كندن داها بویوك بر مسـافه وكذا « ای : i » صائت سنیٔ حنكیسنك تلفظنده « ای ، y » صائت سنیٔ حنكیسنك تلفظندن داها قیصه برمسافه واردر.

كنیش صائتلر : آ ، اۉ ، ئه ، اۏ : a ، o ، ä ، ö » ودار صائتلر : « اڽ ، اۆ ، ای ، اۈ : y ، u ، i ، ü » در . بو اوچ نوع تقسیمات تداخل ایتدیریله‌جك اولورسه بوتون صائتلر بروجه آتی سكزه بالغ اولور .

١ كنیش صائت سنیٔ حلقی	: آ	a	٥ كنیش صائتلر سنیٔ حنكی	: ئه	ä
٢ دار « «	: اڽ	y	٦ دار « « «	: ای	i
٣ كنیش : شفوی «	: آو	O	٧ كنیش « شفوی «	: اۏ	ö
٤ دار « « «	: او	u	٨ دار « « «	: اۈ	ü

بو صائتلرك یكدیكرینه قربیتی تورك لهجه‌لرینك هربرنده آیری آیری بر طاقم قاعده‌لره تابعدر . عمومی صـورتده دقتی جلب ایدن حال بوتون تورك لهجه‌لرنده آهنك صوائت صائتلرك قربیت سنیه وشفیه‌سندن زیاده قربیت حلقیه وحنكیه‌سنده كورولمكده‌در .

اورخون الفباسی

بو حرفلر صائته وصامته دیه ایكی‌یه آیریلیور . صامته‌لر شونلردر :

𐰀 ، 𐰀 ، 𐰃 ، 𐰆 ، 𐰇

صـاغدن برنجی حرف بزم الف ممدوده وهمزهٔ مفتوحه یعنی فرانسزجه‌نك a و é حرفلرینه معادلدر. فرانسزجه‌ده آیری آیری ایكی اشارتی اولان صدالره یالكز براشارتی اولان صدالره یالكز براشارت اتخاذی تورلجه‌نك آهنكدار اولمه‌سندندر . یعنی («حلقی»

[١] لاتین حرفلرنده آلمان تلفظی اساس اتخاذ اولنمشدر.

اکر دیلك حلقوم ایله اتصالی جریان هوایی سد ایده‌جك اولورسه جریان بومانعه‌یی قیرمغه مجبور اولور . بوصورتله صادر اولان سسه [اصوات حلقیهٔ انفلاقیه] دیرلر . [ق] و [غ] حرفلری بویله‌در. اکر دیل حلقوم‌ایله تماماً اتصال ایتمزده یالکز مجرایی تضییق ایدرسه جریان هوا دخی بورادن کچرکن تضییق ایدر . بوصورتله حاصل اولان سسلره‌ده [اصوات حلقیهٔ دلکیه] دیرلر [خ] کبی

دیل « حنك » یعنی داماق ویا آغیز طوانیله هر برینه تماس ایده‌رك مختلف ومتعدد سسلر چیقاریر. بوسسلره اصوات حنکیه دیرلر بونلرده ده ــ [ك] کبی انفلاقی و ــ [ء] کبی دلکی نوعلری واردر .

دیلك اوکده‌کی اوجی دیشلری تضییق ایده‌رك اوراده بر مانعه وجوده کتیریر . بوندن‌ده ــ [ت] و [د] کبی ــ اصوات سنیه تشکل ایدر .

جریان هوا آغیزدن بلامانعه کچرده، صوك مانعه‌یی تشکیل ایدن دوداقلره تماس ایله قاتمه و تضییق کورنسیده [ب] و [پ] کبی [اصوات شفویه] حادث اولور .

صائت تشکیلی ایچون آغیزدن چیقه‌جق جریان‌هوانك یولی اوزون ویاقیصه اوله‌بیلیر. مثلا یولك آشاغیده‌کی اوجی حلقومده اولدیغی حالده حنکده‌کندن داها اوزون وکذلك اوکده‌کی ونهایتی دیشلرده اولدیغی تقدیرده دوداقلرده اولدیغندن داها قیصه اولور. کذلك صائت آغیزدن چیقارق دوداقلر آره‌سنده‌کی مسافه‌ده داها کنیش ویا داها دار اوله‌بیلیر. ایشته بوندن دولایی صائتلر اوچ نقطهٔ نظردن تقسیم اولنه‌بیلیر .

١ ــ جریان هوانك تعقیب ایده‌جکی یولك مبدئی [حلق] ویا [حنك]ده اولدیغنه‌کوره حلقی ویا حنکی دیه‌ایکی‌یه آیریلیر. صوائت حلقیه « آ، ای ، اؤ ، اؤ: a ، y ، o ، u » در. بونلره آغیر ویا ثقیل حرکه دیمك علمی اوله‌ماز حنکیلرده : « ئه ، ای ، او ، او : ä ، i ، ö ، ü » در . بونلره‌ده خفیف حرکه دیمك علمی ده‌کلدر .

٢ ــ جریان هوانك تعقیب ایلدیکی یولك منتهاده‌کی حدودلرینه نظراً صائتلر « سنی » و « شفوی » اولمق اوزره‌ده ایکی‌یه آیریلیر. سنی‌صائتلر دیشلرده نهایت بولان« آ ، ئه، ئه ئی : a ، ä ، y ، i » صائته‌لریدر . صوائت شفویه ایسه دوداقلرده نهایت بولان شفوی صائته‌لره « اؤ ، اؤ ، او ،او : a ، u ، ö ، ü » در .

اورخون تورکجه‌سنك صرف و نحوی

آوروپالیلر کتابه‌لرده تورکلر ایچون قوللانیلان کوك تورك تعبیرینه باقه‌رق آبده‌لرك لسانینه کوك تورکجه دییورلر. کوك رنکی تورکلرجه معتبر اولدیغندن کندیلرینه بو صفت ویرلمشسدر . بو شرق تورکلرنده عنصر غالب اوغوزلر اولدیغی جهتله بو کتابه‌لرك دیلی اوغوزجه‌نك البارز ایکی نمونه‌سی‌در. ایشته بوندن‌دولایی بز بو دیله اورخون دیلی دیدك.

آق جکرلردن چیقان هوا اجهزهٔ لسانیه‌یی تشکیل ایدن خنجره ، لسان ، حنك [داماق]. بورون، دیش ودوداقلر طرفندن قوللانلمقله حرفلرو بونلرك بربرینه اکلنمه‌سیله کلمه وجمله‌لر یعنی لسان تشکل ایدر . بوغازده آق جکرلره منتهی مجرانك مبدأنده بولونان خنجره یعنی غیرتلاق [حبول صوتیه] دینیلن بعض عضلات واسطه‌سیله نفس ویریر. کاملاً آق جکرلردن چیقان هوا خنجره‌ده حبول صوتیه‌نك ممانعتنه تصادف ایده‌بیلیر . حبول صوتیه بربرینه یاقلاشوب تماسندن سس چیقار . هوا جریانك حبول صوتیه‌یی تهزیزی آغیزدن چیقمه‌سی صورتیله اهتزار هوایه انتقال ایدر . یعنی مخاطب طرفندن دویولور .

آق جکر و خنجره‌دن چیقان هوا جریانی بوغازه کلیر ، وبوراده ایکی یول آغزنده بولونور: یا آغزدن ویا بروندن چیقه‌بیلیر . عادی نفس آلیشده آغیز قپالی اولدیغی وقت هوا بوروندن کچر. هوا جریانی کوچك دیلی تهزیز ایده‌رك بوغازك آرقه طرفندن چیقارسه برون یولی قپانه‌جغندن سس یالکز آغزدن چیقار .

سس چیقارمق ایچون کوچك دیل برآلت محرکه کبی قوللانیله‌بیلیر. جریان هوا ایله تتره‌دیکی تقدیرده « ر » کبی ضعیف بعض بعض تیتره‌ك سسلر چیقار. کوچك دیل معلق وکوشه‌ك قالیرسه هوا تماماً ویا قسماً برون یولندن چیقه‌رق « م » ویا « ن » کبی حروف انفیه‌یی تشکیل ایلر .

برون یولی قاپاندیغی تقدیرده جریان هوا آغزه داخل اولور . دیل آغیز ایچنده سسلر تشکلنه یارار . دیلك آرقه‌دن نهایته‌کی قسمی ، بعض نقطه‌لری حلقومه تمایل ایده‌جك صورتده یوقاری‌یه قالقارسه اصوات حلقومیه تشکل ایدر . [١]

---

[١] نته‌کیم عربیده حروف حلق تعبیری معروفدر .

صورتلر كوريليور . برنجى آبدەنك يانندە بولونان و اسكى وضعلرى نصل اولديغى پك‌دە آكلاشيلەمايان وفقط اطرافنى احاطە ايتمك اوزرە موضوع بولندقلرى ظن ايديلن طاشلرك طوتدقلرى يرلر ايكنجى آبدەنككندن داها واسعدر .

ينە هر آبدەنك يانندە بر چوق طوپراق ييغنى كوريليوركە بونلرك‌دە ييقيلمش بر بنا بقيەسى اولديغى آكلاشيليور : بورالردن حالا چيندە قوللانلقدە اولان يارى مدور كرەميتلر چيقاريليور . بو بنالرك چين تاريخلرندە و آبدەلر اوزرندە [معبد] ويا [مجمع اجداد] ديە ياد ايديلن مبانى اولمەسى خاطرلرە كليور . كتابەدە ايسە بونلرە « بارق » آدى ويريليور .

شو بيوك تورکجە محكوكاتدن بشقە ايكى آبدەنك‌دە غرب طرفندە چينجە بر طاقم يازيلر واردر . چينجە يازيلر پك كوزل‌حك ايدلديكى كبى كنارلرينە غايت لطيف‌رسملرى ، نقشلرى حاوى كتابەلردە چكلمشدر . [كول‌تكين] نامنە اولان برنجى آبدەدەكى چين كتابەسى همان تماميلە محفوظ قالمشدر . چين ايمپراطورى نامنە يازيلان بوكتابە تورکجەيازيلرە معناجە هيچ بكزەمز . بوندە ايمپراطور تورك خانلرينك فضائلندن ، صداقتندن ، حماست و حميتلرندن ، تبعەلرينە رأفتلرندن بحث ايلە متوفانك ضياعنە اسف ايدييور . نهايت كوستريلن تاريخ ٧٣٢ سنەسى آغستوسنك برينە تصادفى آكلاشيليور .

ايكنجى آبدە اوزرندەكى تاريخلردن بريسندە ٧٣٤ تاريخنەدلالت ايدن سنۀوفات ديكرندەدە ٧٣٥ مقابلى اولان تاريخ تأسيسى كوسترلمش و بودە بيلكا خان نامنە ركز ايدلمشدر . بومحكوكاتك پك بوزوق اولديغنى يوقاريدە خبر ويردك .

شوايكى آبدەنك كرك كنيش اولان شرق طرفى وكركسە طار اولان شمال وجنوب جهتلرى غايت صيق وعجيب بريازى ايلە مستوردر . برنجينك اوزرندەكى حرفلرك مقدارى همان همان ١٠,٠٠٠ اولديغى كبى ايكنجى بوندن دها صيق وبرآز كنيشجە اولديغندن داها چوق حرفى جامعدر .

مقصدمز بوكون تاريخ نقطۀ نظرنجە توركلرك ايلك يازيسى اولديغى تحقق ايدن [اورخون] محكوكاتنە دائر معلومات ويرمك اولديغى جهتلە شمدىيە قدر بسط ايتديكمز تاريخى تفصيلاتى كافى كوريورز ، يالكز شونىدە خبر ويرەلمكە [طوكيو ـ ئە] لرە خلف اولان اويغورلردە بوآبدەلرك ركزى تاريخندن تقريبا اللى ييل صوكرا بر اوچنجى آبدە اقامە ايتمش وبوندەدەآز چوق فرق ايلە ينە بوحرف قوللانلمشدر .

تبعه‌سی اتفاق آرا ایله اوغلنی یرینه کتیردیلر. سکزآی حکومت‌ایدن بوذاتك تورکجه اسمی معلوم دکلسه‌ده عنوانی [تنکری تك تنکریده بولمش تورك بیلکا قاغان] درکه [کوکه بکزه‌ین ، کوکده یارادلمش خاقان حکیم تورك] دیمکدر .

بوندن‌صوکرا مملکتك آسایشی مختل‌اولمش ونهایت ٧٤٥ده چین تاریخلرنده [هوئی‌هو] دینیلن‌اویغورلرملکی کاملاً ضبط ایتمشدر. آرتق [طوکیو ـ ئه] تورکلرندن چین‌تاریخلرنده نادراً بحث ایدیلیر ؛ ٩٤١ ده ایمپراطوره برسفیر کوندردکلرینه دائر بروقعه ذکر اولونور؛ ونهایت‌بوسبوتون اونودیلور: بویله‌جه طوـکیوئه‌لرسائرتورك قوملرینه قاریشوب کیتمشدر.

— ٣ —

اورخون آبده‌لری

ایشته چین تاریخلرنده [کول تکین] و[بیلکا خان] نامنه‌دیکلدیکی بیلدیریلن‌علامتلر بر چوق زمان اونودلمش قالمش ایکن مؤخراً کشف ایدیله‌رك ارباب علمك انظار دقتنی جلب ایتمشلردر .

بو ایکی آبدهٔ‌تاریخیه‌نك آرالری تقریباً برکیلو مترو اولوب اورخون ایرماغنك‌شرقنده اطرافلری هرشیدن عاری بر یرده [قوشـو چایدام] کولی جوارنده‌در . بو محل اسکی قارا قوروم شهرینك تخمیناً ٦٠ کیلو متره شمالنده و اسکی اویغور حکومتنك مقری‌اولان و اورخونك غربنده بولونان [قارا بالغاسون]ك اوتوز کیلو مترو شمال غربیسنده‌کائندر.

آبده‌لرك هر ایکیسی‌ده یوقاری طرفلری مدور یکپاره و مربع شـکلنده بر طاشدن عبارت و بر قاعده اوزرینه مؤسسدر . قاعده‌لرك ایکیسی‌ده یرلرنده قالمش و ستونلر دورلمشدرکه‌بوندن‌ده‌ایکنجی آبده درت‌بولك‌اولمش‌ویوزلری‌ده زیاده‌جه‌رخنه‌دار اولمشدر .

برنجی آبده‌نك یوکسکلکی ، قاعده مسـتثنا اولمق اوزره ٣٣٢ سانتیمترودرکه بونك یازیلی قسمی ٢٣١ سانتیمترودر. طاشك قاعده طرفی ١٣٢ و یوقاریسی ١٢٢ ، آشاغیدن قالینلغی ٤٦ ، یوقاریدنکی ٤٤ سانتیمترودر . ایکنجی آبده‌ده اساساً برنجینك شـکل و جسامتنده اولمق لازم ایسه‌ده طاش زیاده زده‌لندیکندن مساحه‌سی ممکن اوله‌مامشدر.

بو ایکی آبده‌نك یاقیننده اوزون و طار طاشلر ایله باشـلری قیرلمش بر چوق محکوك

قبولنی رجا ایلەدی ؛ صلح اولدی . هرییل مخصوص سفیرلر ایله ایمپراطوره هدیه کوندرر و پرنسسلردن بریسنی ایستردی . فقط بو تکلیف لیت و لعلده قالیردی .

۷۲۵ ده ایمپراطور، [یوئن‌چینغ] اسمنده برجنرالی بیلکا خانه کوندرەرك رؤساسنی کندی اردوسنه دخوله دعوت ایتدی . خان جنراله کندی اوتاغنده بر ضیافت ویردی . و بونده بر پرنسس آلمق ایچون دفعاتله ایتدیکی مراجعتلرك مثمر اولەمدیغنی بیان ایله تأثرینی اظهار ایلەدی . بو تدبیرده بوشه چیقدی . فقط بو مناسبتله خلل کلمەیەرك هر سنه خان بر چوق هدیەلری حامل بر ایلچی کوندررایدی .

حتی ۷۲۷ ده طوفان دنیلن تبتیلر خانه چین حدودینی تخریب تکلیفنی حاوی برمکتوب کوندردیلر . خان مکتوبی ایمپراطوره تقدیم ایله عهدنده صداقتنی ابراز ایلەدی، بوکا مقابل تشکره مظهر اولدی . ایمپراطور (اردوس) ممالکی شمالندەکی [شوئوکیانغ چه اینغ] شهرنده تجارته تورکلره مساعده ویردی. بومناسبتله چین تورکلردن محتاج اولدیغی آتلری ایدندی . تورکلرده بر چوق پاره وقماش قازاندی ، هدیه اولەرق ایمپراطور خانه هر ییل اون بیك طوپ قماش کوندرردی.

۷۳۲ ده ختن ممالکنده عظیم براغتشاش پیدا اولەرق برحرب آچیلدی ، تورکلرده ایشه قاریشمغه مجبور اولدیلر ، نهایتنده قازاندیلر .

۷۳۱ ده کول‌تکین وفات ایتدی. بونك اوزرینه ایمپراطور خانه تعزیه و تقدیم هدیه ایچون برامرنامەیی حامل ایکی بیوك آدمنی کوندردی. یکپاره برستون اوزرینه متوفانك وقایعنك یازلمەسنی ، بر هیکلنك دیکلمەسنی وبرمعبد یاپلمسنیده امرایتدی . کندی سراینه منسوب آلتی بیوك اهل صنعتی بوایشه مأمور ایدەرك هیکلك تماميله اصلنه مطابقتنی وشمدی‌یه قدر اوراده مثلی کورلمدك برشی وجوده کتیرلمەسنی وخان بونی کوردیکی کبی متعجب اولەجق صورتده اولمەسنی تنبیه ایلدی .

خان بوکره‌ده پرنسس طلبنده اصرار ایلدیکندن آرتق ایمپراطور جواب موافقت ویرمکه مجبور اولمش وبوندن طولایی تشکر وتسریع مصلحته مأمور برده سفیر کوندرمش ایدی . فقط زواللی ۷۳٤ تاریخنده بر دشمننك غدرینه اوغرادی .

ایمپراطور بوفجیعەدن غایتله متأثراولەرق اکا برمأمورینندن بریسنی تقدیم نذور وتعزیەیه مأمور ایتدیکی کبی نامه برمعبد انشاسنی وبونك ایچون رکز ایدیلەجك ستونك یازلمسنی ده وقعه نویسنه امر ایلەدی .

درجه‌سنی بولمش ، مملکتی پك چوق توسع ایتمش ایدی. شرق حکومتنی برادری [توسیق] بکه ویردی ، غرب قولنی‌ده [قوتلوق] ك اوغلنه توجیه ایله‌دی . بونلردن هر بریسنك یکرمی بیك عسکری واردی . کندی اوغلی [فوکیو] کوچوك خان عنوانیله بو ایکی خانه قوماندا ایدر ایدی . عسکری قرق بیك ایدی .

مه‌چه‌ئونك یالکز چینه دکل ، هر طرفه آقینلر ایتدیکی و بالخاصه غرب تورکلریله جنکلشدیکی معلومدر . ۷۱۰ تاریخلرینه طوغرو بوتون قوتیله غربده‌کی « تورکش » لر اوزرینه یوریدی. بوندن چینلیلر استفاده ایله حدودده‌کی برایکی قلعه‌یی آلمغه عزم ایتدیلر. بو خانك صوك زمانلرنده اداره‌سی بوزولدی . کندیسی‌ده ۷۱٦ سنه‌سی حزیرانك یکرمی ایکنجی کونی بر دشمن مغلوبك غدرینه اوغرادی .

عموجه‌سنك وفاتندن صوکرا قوتلوق خان زاده (کول تکین) قیام واسایش مملکتی اعاده ایله تخته برادری [بیلکه قغان]ی اجلاس ایله‌دی[۱]. بوذات [تنکری تك تنکریده بولمش تورك بیلکا قغان یعنی [کوکه بکزر و کوکده یارادلمش خاقان حکیم تورك] عنوانی آلدی . غایت انسانیتلی، مرحمتلی ، عادل بر ذات ایدی . تدابیر حکیمانه‌سی ایله اخلالی ارتباط و اسایشه تحویل ایله‌دی . حکومتنه قوت و شوکت ویردی . حتی [بودا] و [لائو ـ تسو] نامنه بر معبدی حاوی اطرافی حصارلی بر شهر یاپمق یعنی بوس‌بوتون حال حضره کیرمك تشبثنده‌ده بولندیسه‌ده مستشار و معتمدی اولان [تون یوقو] بو حال تورکلرك افکار عسکریه‌سنی بوزاجغنی بیان ایله واز کچمسنه سبب اولدی . معمافیه صلح ومسالمت طرفداری اولدیغندن چین ایله عقدصلح ایچون ۷۱۸ تاریخنده برسفیر کوندردی. ایمپراطور بو تکلیفی رد ایلدی . ۷۲۰ ده بر چین جنرالی بر اردو ترتیب ایتدیکی کبی بر طاقم قبیله‌لرده‌ده مختلف قوللردن بیلکا خان ممالکی اوزرینه یورومك امرینی ویردی. فقط خان ایله مستشارینك تدابیر حکیمانه‌سی سایه‌سنده چین متفکری مغلوب اوله‌رق [مه‌چه‌ئو] نك ممالکی ینه الده ایدلدی .

۷۲۱ ده خان ، چین ایمپراطورندن شدتله صلح طلب ایتدیکی کبی کندیسنی اوغللغه‌ده

---

[۱] موسیو تومسن و رادلوف بو کله‌یی güil کول اوقویورلر. دیوان لغات الترکده: بلکا ـ الحکیم، العالم ، العاقل وکان خان ایغر یسمی کول بلکا خان ومعناه عقله کالغدیر [ح ۱ ص ۳۵۸] دینلیور بو سبیله کله‌یی göl اوقومق لازمدر. تکین کله سی ایچونده ینه بو کتابده شو معلومات واردر: تکین ـ العبد فی اصل اللغة یقال منه کشتکین « ای عبد نقی اللون کالفضة ». آلب تکین ای عبد جلد [ح ص ٦ ۳٤] ثم جعل هذا الاسم لابناء الخاقانیة محضةً ویکون مرکباً مقیداً جوارح الطیور نحو قولهم جغری تکین .

صورتده قید ایدلمش ایســه‌ده « اورخون » محکوکاتندن بووقعه‌نك ٦٩١ یاخود ٦٩٠ ده اولدیغی آکلاشیلیور. چونکه « اورخون » آبده‌سی بونك اوغللری زماننده وجوده کلمشدر.

قوتلوق خانك وفاتنده اوغللری هنوز صبی ایدی . حتی بویوك اوغلنك یاشی سکز اولدیغی محکوکاتده مقیددر . ایشــته بو مناسبتله متوفانك برادری اولوب چین تاریخلرنده [مه‌چه‌ئو] یاخود [میك تسوآت] دیه یاد ایدیلن و محکوکاتده یالکز عموجه‌م دیه ذکر اولونه‌رق آدی یازلمیان ذات یرینه کچدی . او زمان تورکلر چینك حمایه‌سی آلتنده ایدی.

بو ذات ٦٩٤ تاریخنده [هوانغ‌هو] نهری اوزرنده‌کی [لینغ چه‌ئو] ناحیه‌سنه هجوم ایله بر چوق امرا و اهالی‌یی قالدیردی . بر قاچ ییللر داها بو حرکتده دوام ایله‌دی. حتی [ختیان=خطا] لرکده چین علیهنه قالقدیغنی کوردیکندن اولکی حرکاتنده دوام ایچون چینده قوت بیله قالمامشدی . فقط او زمان سیاستنی تبدیل ایله‌دی . « ختیان » لر علیهنه یورومك و صداقتنی شو صورتده تأمین ایتمك ایچون چیندن مســاعده ایســته‌دی . چین ایمپراطوریچه‌سنك پولتیقه‌سنه‌ده موافق دوشن بو تکلیف قبول ایدیله‌رك کندیسنه صول قول قوماندانلغی توجیه ایدلدی، (ختیان) لری کندی عسکری‌ایله تسکین و امراسندن بر چوغنی اعدام ایتدی، برآز صوکرا ختیان اراضیسنك بر قسمنی تملك ایله‌دی . بونکله‌ده قناعت ایده‌مه‌یه‌رك [لینغ‌چه‌ئو] و [شینغ چه‌ئو] ناحیه‌لرینی اوره‌رق اهالیسنی اسـترقاق ایتدی. قرالیچه‌دن‌عذردیله‌مك‌وکندیسنه‌پرنسسلردن بریسی‌ویرلمك‌صورتیله‌ایمپراطوریچه‌نك اولادلغنه قبول ایدلمك تکلیفنی حامل بر سفارت هیئتی کوندردی . کندی قارداشلرینی‌ده [تانغ] خاندانـندن قالان ایکی پرنسسه ویره‌جکنی بیلدیردی . برده چینك نهر اصفر جوارنده‌کی ایالتنده بولونوب یواش یواش تبدیل طبع ایدن تورکلرك اعاشه‌سنی، توخوملق اولمق اوزره بر میلیون کیله داری، اوچ بیك زراعت آلتی وبر چوق ده‌میر ویرلمه‌سنی‌ده طلب ایله‌دی . نهایت ازدواج تکلیفاتندن ماعداسی کاملاً قبول ایدلدی. تورکلرده بویوك بر قوت پیدا اولدی. ایمپراطوریچه‌نك حقسز برمعامله‌سندن دلکیر اولان خان ١٠٠٠٠٠ سواری ایله چینه کیردی . (هوانغ‌هو) نك شمالنده بولونان‌بتون شهرلره مستولی‌اولدی. بونك اوزرینه سوق ایدیلن چین عسکریله ملاقی اولمقسزین چکلدی کیتدی .

٦٩٨ ده وقوعه کلن شووقعه هرییل تکرر ایدییور، حدود محافظه‌سنه مأموراولان چین عسکری کوز آچه‌میوردی .

خان هرصولتنده مغتنم اولویور، قوتی آرتیوردی. قوهٔ عسکریه‌سی [کیلی خان] ککی

مهارتلیدرلر . سانجاقلرینك كوندر باشلرنده آلتوندن بر قورد باشی بولونور . اغتنام ایچون آیك اون بشنی بكلرلر .

طو-كیو ئەلر هرنه قدر كوچبه ایسەلرده ینه هر بریسنك مطلقا بر پارچه یری واردر. خان دائما (اوطوكن) تپەسی اوزرنده اقامت ایدر . چادرینك قپوسی شرقه متوجهدر .

طو - كیوئەلر محاربەده اولمكی شان صایار ، خستەلنوب اولمكدن عارلنیر ، بكنزلری صاراریر .

چین مؤلفلرینك قوللرنجه طو-كیوئەلر (هیونغ-نو) دیدكلری هونلرك آیری برجنسندن اولویور . بونلر چینلیلرك (كین-شان) دیدكلری آلتای یعنی آلتون طاغنده اوطوررلر. میلادك آلتنجی عصری اورتەلرینه دوغری بونلرك رئیسی (تومن خان) ایدی كه ابتدا كندینه (قاغان) و یا (ایلخان) و حرمنه (خاتون) عنواننی ویرن بودر . [١] ایشته بو آرالق توركلر چوغالوب قوتلنەرك چین حدودینه طوغری ایپك صاتمغه كیتدیلر .

تومن‌خان ٥٥٢ ده وفات ایتدی . یرینه اوغلی كچدی . بوده بر سنه صوكره وفات ایدەرك یرینه كوچك قاردەشی كلدی. « موقان خان » عنوانی آلان بوذات اردوسنی تقویه ایدەرك چین حدودی خارجنده بولنان بتون حكومتلری ضبط ایلدی .

طوكیو - ئەلرك قوتی آرتدقجه آرتیسور ، چینی تهدید ایدییور . بیك تورلو تدابیر تحفظیه آلمایه مجبور ایدییورلردی . نهایت ٦٣٠ تاریخنده چینلرك قوللاندقلری حیلەلی سیاست بونلرك آراسنه تفرقه دوشورمش وبر قسمنی چینك ادارەسنه كچیرمشدر . بو اداره صرف برقوری نامدن عبارت‌ایدی، لكن وقتلر كچدكجه ایچلرندن برطاقی حضارت و مدنیته آلشمغه باشلامش و حتی فوج فوج چین حدودی داخلنه كیرمكه قویولمشلردر. بونكله برابر چین حكومتنه ایصنمیانلرده بولونور وآره صره قیام ایدرلردی .

« یكی خان » نسلندن موقع ریاستە كچن قوتلوق خان احوالی تبدیله موفق اولدی . ٥٠٠٠ كشی‌ایله چینلیلری مغلوب‌ایدن بوذات٦٨١تاریخنده موقع ریاستەكچدی. توركلرحتی استیلالرینی چین ایچریلرینه قدارتوسیع ایلدكلری كبی غربی توركلری‌ده بیزار ایتدكلرندن بونلرچیندن كندیلرینه بر یر ویرلمەسنی‌ایستەدیلر. بوخانك وفاتی سنەسی تاریخلرجه مختلف

---

[١] توركلرك قادینلره او زماندن رعایتلرینه باقیلورسه درجهٔ تمدنلرینه حكم ایدیلیر .

تورك تاريخى » ندن اقتباس ايله شومحكوكاتى براقان توركلرحقنده بعض معلومات ويره‌لم :

چينليلرك تاريخلرنده [طوـ كيوئه Tou-Kioue] ديه‌ آڭيلان بو توركلرك حكومتى ايكى عصر قدر سورمش ٦١٨دن ٩٠٧ تاريخ ميلاديسنه قدر دوام ايدن (تانغ Thang) سلالهٔ حكمداريسى ايله بونلر كرك صلحاً وكركسه حرباً مناسباتده بولونمش اولدقلرى جهتله اوتوركلر حقنده چين تاريخلرنده پك چوق معلومات كوريليور . بوبابده‌كى تتبعاتى ايلرى كوتورمك ايچون لازم اولان مأخذلرك بر قاچى‌ده اوروپا لسانلرينه ترجمه ايدلديكى جهتله ايش قولايلشديرلمشدر . [١]

توركلر (بيزانس) ايمپراطورلغى ايله‌ده مناسبت پيدا ايتديلر. ٥٦٨ سنه‌سى استانبوله بر هيئت سفارت كوندرديلر . بوكا قارشى ايرته‌سى ييل بيزانس ايمپراطورلغى طرفندن [زه‌مارخ] ك رياستى آلتنده تورك خاقانى (ديزابول) ه برسفارت هيئتى كوندرلدى . ايشته‌بومناسبتله بيزانس مؤلفلرى وخصوصا [مه‌ناندر پروته‌كتور] و [ته‌ئوفيلاقت سيموتاتتا] توركلره دائر معلومات ويرييورلرسه‌ده چينليلرككنه نظراً بونلرڭ‌هان هيچ‌دراهميتى يوقدر.

موسيو [ستانيسلاس ژوليه‌ن] ك چينجه‌دن ترجمه ايلديكى [طوـ كيوئه]لر نام‌اثرندن بو توركلرك احوالنه عائد بعض مباحث اقتباس ضروريدر . چونكه او بحثلر اورخون محكوكاتى وجوده كتيرن توركلره دائر خيلى معلومات تاريخيه‌يى محتويدر .

طوـ كيوئه‌لر صاچلرينى صاليويريرلر ، اتكلرينك صولنى صاغى اوزرينه آتار [٢] ، كيچه‌دن چادر آلتنده اوطوروررلر . صولاق و اوتلاق يرلره نقل مكان ايدرلر . باشليجه ايشلرى كوچلرى حيوان بسلمك و آوجيلقدر .

بونلرك بويوك آدملرى اولا (يه‌بو) ، ثانياً (بوت) ، ثالثاً (تكين) ، رابعاً (صولى پات) ، خامساً (توطون پات) ، و داها بر چوق اوفاق مأمورلردن عبارتدر. بومأمورين عموميه بربرندن آيرى‌يكرمى سكنز صنف تشكيل ايدرلر. مأموريتلرى‌ارثيدر. سلاحلرى ياى ، ايصلق چالان اوق [٣] ، عادى اوق ، زره ، جريد ، مچ وقيلجدر. بينيجيلكده

[١] ستانيسلاس ژوليه‌نك توـ كيوئه يعنى غرب توركلرى حقنده چينجه‌دن ترجمه ايديكى اثر طرفمزدن توركجه‌يه چوىرلمش و ياقينده نشرى مقرر بولنمشدر .

[٢] چينليلر بونك عكسنى اجرا ايلدكلرندن صولى صاغه آتمغى باربارلق عد ايدرلردى .

[٣] آتدقلرى اوقلرى ايصلاق چالدقلرى جهتله يونانيلر غرب توركلرينه « سكيت » ديرلر . هرودوتك تاريخنده بونلره دائر كوريلن معلومات طرف عاجزانه‌مدن جمع وترجمه ايديله‌رك «كتبخانهٔ ابوالضياده » « سيتلر » عنوانيله نشر ايدلدى .

محكوكاتی » عنوانیله اورته‌یه قویمشدی. دها صوكرا معلم « دونتر » بواثری اكمال تصديله آیریجه بركتاب نشر ایله‌دی . (یكی چای) محكوكاتنك انتشاری اهل لسان وآثار عتيقه عالمنجه پك زیاده مراقی موجب اولدی . كشفيات آرتق بربرینی تعقيبه باشلادی . دیركن موغولستانده (قاراقوروم) و (قارابالغاسون) نامنده‌كی اسكی‌شهرلرك خرابه‌سی جوارنده (اورخون) نهری اطرافنده یكیدن بر طاقم محكوكات ألده ایدلدی . اورخون وادیسی كشفياتنده الده ایدیلن داها بویوك اولوب یكی چای مدنیتنه‌ده قرابت تاریخیه‌سی واردر . هله پك اهمیتسز برایكی فرقدن بشقه الفبالری‌ده برتورلو اولدیغی كبی لسانلری‌ده یا بر ویا بربرینه یاقین ایكی زمره‌دندر .

دقته شایان‌اولان شو كشفيات‌بر طرفدن ۱۷۹۰-۹۱ سنه‌لرنده فنلاندیا فضلاسندن موسیو « هایكل » لك اجرا ایتدیكی سیاحتی دیكر طرفدن روسیه علوم آقاده‌میسی اعضاسندن ولسان توركی‌یه وقوفی نشر ایلدیكی آثار متعدده‌سیله عالم علمانك معلوم و مصدقی اولان موسیو رادلوفك ۱۸۹۱ سنه‌سنده‌كی سیاحتی ثمره‌لریدر . شو ایكی ذاتك مذكور محكوكاتی قوپیه ایده‌رك ترتیب و نشر ایلدكلری اطلسلر هریرده انظار دقتی جلب ایتمش وبویازیلرك اوقونوب آكلاشمه‌سی ایچون برچوق علما دوشونوب طاشنمشدر. نهایت قوپنهاغ دارالفنوننده فیلولوژی معلمی اولان موسیو (طومسن) ۱۸۹۳ سنه‌سی شو مشكل معمانی حل ایده‌رك « دانیمارقه قراللغی علوم و ادبیات آقاده‌میسی مجموعه‌سی» ایله كیفیتی انظار جهانه وضع ایتدیكی كبی ۱۸۹۶ سنه‌سی‌ده اورخون وادیسی محكوكاتنك كافه‌سنی قرائت و ترجمه ایده‌رك ۲۲٤ صحیفه‌دن عبارت غایت مهم بر اثر نشر ایتمشدر . موسیو (طومسن) ك او كشفياتندن موسیو رادلوف ده استفاده ایتمش وكندی نامنه اوله‌رق اوده اورخون محكوكاتنی حل وقرائتله آلمانجه اوله‌رق پترسبورغده اوچ جزؤ اوزرینه نشر ایله‌مشدر . واقعا موسیو رادلوفك اثری موسیو (طومسن) ككندن داها تفصیلاتلی ایسه‌ده اصل كشف و بالخاصه صوك درجه صحتله تدقیق و ترجمه شرفی هر حالده موسیو (طومسن) ه قالمشدر .

— ۲ —

شمدی برآزده موسیو (طومسن) ك اثرندن وبزم تألیف ایتمكده بولوندیغمز «عمومی

اورخون محكوكاتى و اسكى توركلر

— ١ —

بر چوق مناسبتلردن دولايى اقوام جهان آراسنده بعضاً وفاق و بعضاًده نفاق اوله كلمشدر . آرالرنده منافرت بولونان اقوام، بربرينه بر چوق قصورلر اسناد ايدر، طورور. هله اقوام توركيه‌نك مناسبات حربيه‌ده بولنديغى قوملر برمدنيتده، بر مذهبده، بر لسانده اولمدقلرى ايچون بونلر و اونلره تقليداً بر چوق قوملر نظرنده بر طاقم قصورلرله اتهام ايدلمشلردر . فقط عالمده موجود اولان بر قوۀ عاليۀ علميه اركج حقيقتى هركسه اظهار ايدر . اوقوت ايسه حقيقت مفتونى‌اولان اعاظم علمانك آثارنده تظاهر ايلر. آثارعتيقه تحرياتى سايه‌سنده بر چوق حقايق تاريخيه تصحيح ايدلمش و شو صورتله آرايشك داها نيجه خطالرى تصحيحه واسطه اوله‌جغنه شبهه براقمامشدر .

شو مقدمه‌يى بسط ايتمه‌مزه سبب توركلرك مدنيتدن محروم، عادتا تخريب بلاده‌مأمور برهيئت صورتنده كوسترلمه‌سنه مقابل بونلرك تا قرون‌اولادن برى متمدن اولدقلرينى اثبات ايده‌جك بر آبدۀ تاريخيه‌دن بحثه يول آچمقدر .

بوندن تقريباً ١٧٥ ييل اولندن برى سيبريانك جنوبنده (ييكى چاى) [١] مجراسنك يوقارى طرفلرنده ، مفتاحى نا معلوم بر لسانده، هيچ بر يرده مثلى كورلمه‌مش بر الفبا ايله محرر بر طاقم محكوكات بولونديغى اوروپايه معلوم اولمش ايدى . فقط بو معلومات عادتا مسموعات‌درجه‌سنده قاله‌رق چوقجه مقدارده وكوزلجه استنساخ ايدلمرينه آوروپاعلماسى آنجق شو صوك زمانلرده نائل اوله‌بيلديلر . شو خدمت ايسه فنلانديا آثار عتيقه جمعيتنك موسيو « آسپلين » واسطه‌سيله اوحواليده اجرا ايتديرديكى تحريات ثمره‌سى اوله‌رق ١٨٩٢سنه‌سى «فنلانديا آثار عتيقه جمعيتى» طرفندن جمع ونشر ايديلن «ييكى‌چاى

[١] فرانسزجه‌ده Yenissêi صورتنده املا ايديلوب بزم جغرافيا كتابلرنده‌ده (يكيسئ) ديه يازيلان بو نهر اسمنك طوغريسى بويله‌در . چونكه السنۀ توركيه‌ده (س) اكثريا (ج) ه قلب اولونور .


LIBRARY
NOV 24 1967
UNIVERSITY OF TORONTO

توركيه جمهوريتى
معارف وكالتى نشرياتندن
عدد : ٦١

نجيب عاصم
دارالفنون تورك لسانى تاريخى مدرسى

اورخون آبده لرى

تأليف و ترجمه انجمننجه قبول ايدلمشدر .

استانبول ــ مطبعهٔ عامره
١٣٤٠

